

پست الکترونیک

فصلنامه تخصصی مطالعات دفاع مقدس

نمیریز

سال یازدهم □ شماره چهل و یکم □ تابستان ۱۳۹۱

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس سپاه پاسداران

دکتر حسین اردستانی

دکتر غلامعلی رشید - دانشگاه امام حسین^(ع)؛

دکتر حسین علایی - دانشگاه امام حسین^(ع)؛

دکتر محمود یزدانفام - پژوهشکده مطالعات راهبردی؛

سردار سرتیپ پاسدار حمید اصلانی

حسن دری

سیدهادی خاوشی

مریم حقانی

محمد بهروزی

تهران، خیابان شریعتی، خیابان شهید وحید دستگردی (ظفر)، پلاک ۷۷

۲۲۹۰۹۵۲۲

۲۲۹۰۹۵۳۸

neginiran@gmail.com

تهران، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، مجتمع ناشران فخررازی

انتشارات مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

۶۶۴۹۷۲۲۷ - ۶۶۴۹۵۵۷۲

۴۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز

مدیر مسئول و سردبیر

هیأت تحریریه

دبیر و مدیر اجرایی

صفحه آرایی

ویراستار

ناظر چاپ

نشانی

تلفن

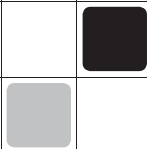
دورنگار

پست الکترونیکی

مرکز فروش

تلفن

قیمت



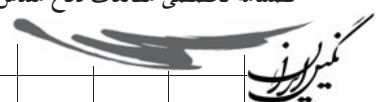
مشاوران علمی

- دکتر محسن رضایی دانشگاه امام حسین^(ع)
- دکتر رحیم صفوی دانشگاه امام حسین^(ع)
- امیر دریابان علی شمعخانی مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی
- سردار سرتیپ پاسدار حسین سلامی
- دکتر امیرمحمد حاجی یوسفی دانشگاه شهید بهشتی
- دکتر علی اکبر کجباف (دانشگاه اصفهان)
- سردار سرتیپ پاسدار جمال آبرومند
- سردار سرتیپ پاسدار محمد پاکپور
- سردار سرتیپ پاسدار مرتضی صفاری
- محمد درودیان
- محسن رخصت طلب

مقاله‌ها و مطالب درج شده در فصلنامه نگین ایران بیانگر دیدگاه نویسندگان آنهاست.

هرگونه استفاده از گزارش عملیات‌ها، نوارهای پیاده‌شده و اسناد مندرج، منوط به مجوز از سردبیر می‌باشد.

بهره‌برداری از سایر مندرجات فصلنامه با ذکر مأخذ بلامانع است.



مقالات

دکتر حسین علایی

۵

بررسی نقش عوامل مؤثر بر آغاز جنگ تحمیلی

امیر رزاق زاده

۳۷

عملیات طریق القدس

یحیی نیازی

۵۹

برخی ویژگی‌های تصمیمات فرماندهان سپاه پاسداران در دفاع مقدس

یعقوب نعمتی وروجنی

۷۵

سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در جنگ تحمیلی

دکتر تنظیم نوار پیاده شده:
یدالله ایزدی

۹۷

جلسه فرماندهان سپاه، تحریم تسلیحاتی و تجهیزات ایران

مترجم: حجر اردستانی
نویسندگان: بیورلی میلتون ادواردز و پیتر هینشکلیف

۱۰۹

جنگ در خلیج فارس؛ جنگ ایران و عراق

گفتگو

دکتر غلامعلی رجایی

۱۲۱

مصاحبه غسان شربل با صلاح عمرعلی سفیر عراق در سازمان ملل قبل از جنگ ایران و عراق

حجت‌الاسلام محمدعلی رحمانی

۱۲۵

مقابله حضرت امام خمینی (ره) با جنگ طلبی صدام

همایش

مریم اسدی جعفری

۱۲۷

همایش واکاوی عملیات مرصاد

اسناد

حسن دری

۱۵۳

مجموعه اسناد تجاوزات عراق قبل از آغاز جنگ (استان کرمانشاه)

معرفی کتاب

مریم اسدی جعفری

۱۸۱

روزشمار جنگ ایران و عراق - جلد ۲۱

مریم اسدی جعفری

۱۸۲

جاده استراتژیک فاو - بصره

بررسی و نقد کتاب

سعید سرمدی

۱۸۵

نقد و بررسی کتاب اطلس راهنما - ۸؛ دزفول، شوش، اندیمشک در جنگ



بررسی نقش عوامل مؤثر بر آغاز جنگ تحمیلی

دکتر حسین علایی *

چکیده	معمولاً وقتی کشوری تصمیم به جنگ با یک دولت دیگر می‌گیرد به پیروزی خود در جنگی که آغاز می‌کند، مطمئن است. عراق پس از انعقاد معاهده‌ی ۱۹۷۵ با ایران، فرصتی یافته بود تا به طور مرتب بر قدرت نظامی خود بیفزاید و با استفاده از نیروهای مسلح، نفوذ خویش را در منطقه گسترش دهد. با روی کار آمدن صدام حسین در تیر ۱۳۵۸، ساختار حکومت دیکتاتوری در حکومت عراق به نهایت خود رسید و جاه‌طلبی‌های صدام اساس رفتار این کشور با همسایگان خود شد. طرح و برنامه‌ی عراق برای جنگ با ایران و رسیدن به اهداف تعیین شده جهت اشغال استان خوزستان بیش از چند روز نبود. تصور عراق از نیل به یک پیروزی سریع بر جمهوری اسلامی ایران، او را در دام جنگی ویرانگر و مخرب انداخت که نزدیک به ۸ سال به طول انجامید. در این مقاله به نقش عوامل مؤثر بر تصمیم‌گیری عراق در جنگ با جمهوری اسلامی پرداخته می‌شود. فرضیه‌ی مقاله بر این است که حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین معتقد بود که با پیروزی انقلاب اسلامی - که به خصوصت امریکا و اعراب با جمهوری اسلامی انجامید- قدرت سیاسی و نظامی ایران تضعیف شده است و عراق می‌تواند با شروع جنگی همه‌جانبه با ایران در بدترین حالت بر اروندرود تسلط یابد و با تغییر مرزهای این کشور، مالک رودخانه‌ی اروند شود. همچنین با درگیر کردن جمهوری اسلامی در یک جنگ، می‌تواند از خطر سرایت انقلاب اسلامی به مردم عراق جلوگیری کند و به نقش مهم ایران در خلیج فارس و قدرت منطقه‌ی این کشور پایان دهد. از زمان تشکیل کشور عراق در سال ۱۲۹۹، به ویژه پس از کودتای حزب بعث در عراق در سال ۱۳۴۷، نه تنها اکثریت مردم این کشور در تصمیم‌گیری‌های سیاسی هیچ‌گونه نقشی نداشتند، بلکه عملاً آن‌ها به گروگان رهبران حزب بعث درآمده بودند. در دوران حکومت ۲۳ ساله‌ی صدام حسین نیز عملاً عراق به یک پادگان نظامی تبدیل شده بود و مردم در خوف و ناامنی به سر می‌بردند. در چنین دورانی بود که صدام جنگ با ایران را با شدت هر چه بیش‌تر آغاز کرد و ادامه داد. کلیدواژه: ایران، جنگ تحمیلی، صدام حسین، عراق، انقلاب اسلامی.	

مقدمه

از آغاز جنگ عراق با ایران تا اعدام شدن صدام حسین در سال ۱۳۸۵، همواره این سؤال برای بسیاری از محققان مطرح بوده که چه عواملی در بروز جنگ بین عراق و ایران مؤثر بوده است یا چه عواملی سبب شد تا حکومت بعثی عراق به جنگ با ایران بپردازد؟ پاسخ به این پرسش که در کدام وضعیت امکان بروز یک جنگ بین دو کشور محتمل است، نیاز به مطالعه، بررسی و ارزیابی عوامل مؤثر در وقوع جنگ در زمینه‌های مختلف دارد. در این مقاله به انگیزه‌ها و عواملی پرداخته می‌شود که موجب شد حکومت بعثی عراق تصمیم بگیرد جنگی تمام‌عیار

* دانشیار دانشگاه امام حسین^(ع) و فرمانده نیروی دریایی سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس.

نداشت. باید توجه داشت که به دلیل جو حاکم و شرایط محیطی آن دوران، به اطلاعات و اخبار دریافتی از تحرکات عراق، اعتنای بسیاری نمی شد و انتظار تهمیه‌ی یک طرح مؤثر در آن وضعیت، خیلی با واقعیت سازگار نبود. گفته می‌شود ۴ ماه قبل از آغاز جنگ، ستاد مشترک ارتش، طرحی را برای مقابله با تهاجم احتمالی عراق تهیه و به نیروها ابلاغ کرد. بر این اساس، نیروی زمینی در طرحی آفندی که از سابق ابومسلم نام داشت و اهداف آن بصره، بغداد و کرکوک بود، تجدید نظر و طرح پدافندی ابوذر را تهیه کرد. در شروع جنگ به علت تغییر عمده در اوضاع منطقه، دگرگونی در ساختار و گسترش واحدهای تعیین شده در طرح ابوذر، امکان اجرای این طرح فراهم نبود.^(۱)

نیروی هوایی نیز طرحی به نام شب ۳ آماده کرد، ولی این دو نیرو عملاً نتوانستند این طرح‌ها را اجرا کنند. البته طرح پدافندی ابوذر در ۲۰ شهریور ۱۳۵۹ به دستور تبدیل شد و از جانب لشکرهای ۸۱ و ۹۲ زرهی مورد مطالعه قرار گرفت.^(۲) قبل از آغاز جنگ، قرائن و شواهدی مبنی بر آمادگی ارتش عراق برای یک تهاجم گسترده به ایران وجود داشت، اما یگان‌های ارتش به طور کامل در مرزهای غربی کشور استقرار نیافته بودند و پس از آغاز جنگ نیز، مدتی زمان برد تا این یگان‌ها همگی به مناطق جنگی اعزام شدند. بنابراین کشور از نظر دفاعی و نظامی آماده نبود. دولت هم در آن ایام در حال سازمان‌دهی، بازسازی و ایجاد نیروهای مسلح متناسب با اوضاع پس از پیروزی انقلاب اسلامی بود. بنابراین می‌توان گفت که عامل بازدارندگی بین ایران و عراق از بین رفته بود. در آغاز جنگ، درآمدهای نفتی ایران وضع مطلوبی داشت، ولی تولید نفت ایران نسبت به دو سال قبل از آغاز جنگ، کاهش یافته و تعاملات اقتصادی ایران نسبت به حکومت گذشته بسیار محدود شده بود. در چنین وضعیتی ایران با بسیاری از کشورهای جهان از جمله آمریکا، شوروی، برخی کشورهای

بسیاری از کشورها تبدیل به دولت‌های متخاصم یا دولت‌های غیر دوست شده بودند. تأمین امنیت داخلی در اولویت برنامه‌های دولت قرار داشت و ایجاد دولتی با ثبات و نهادهای قانونی مردمی نیز مهم‌ترین دغدغه‌ی مسئولان کشور شده بود. همچنین اختلاف‌های شدیدی بین گروه‌های رقیب در صدر حاکمیت وجود داشت که عملاً موجب شد به تهدیدهای مرزهای غربی کشور به طور جدی نگاه نشود. ایران قبل از آغاز جنگ، از نظر ساختاری، نهادهایی مانند شورای عالی امنیت ملی نداشت تا بتواند مسائل مربوط به تهدیدهای نظامی و امنیتی علیه کشور را به طور منظم مورد بررسی، ارزیابی و

مطالعه قرار دهد و بحران‌های امنیتی و دفاعی را مدیریت و کنترل کند. البته در قانون اساسی، شورای عالی دفاع پیش‌بینی شده بود، اما تا آغاز جنگ هنوز جلسه‌ی تشکیل نشده بود. مسئولان کشور هم آن‌قدر مشغول مسائل ساختاری و موضوعات داخلی بودند که کم‌تر به مسئله‌ی تهدید خارجی آن‌هم از نوع جنگ، فکر می‌کردند. از سوی

دیگر، در بین دستگاه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی کشور معرفت لازم و ادراک کلی درباره‌ی تحولات محیطی و نیات حزب بعث عراق برای پیش‌بینی احتمال وقوع جنگ، وجود نداشت. بنابراین، درک صحیحی از تهدیدهای جدی عراق که ممکن بود به بروز جنگ بینجامد در ستاد مشترک ارتش و شورای عالی دفاع به وجود نیامد تا اقدامات بازدارنده‌ی لازم در ابعاد سیاسی، حقوقی، نظامی و بین‌المللی انجام گیرد. بر همین اساس، برآورد دقیقی از تهدید عراق و امکان تهمیه‌ی یک طرح مؤثر نظامی در سطح ستاد ارتش برای مقابله با تهاجم ارتش عراق وجود

فرضیه‌ی مقاله این است که حزب بعث عراق به رهبری صدام حسین معتقد بود با پیروزی انقلاب اسلامی، قدرت سیاسی و نظامی ایران تضعیف شده است و عراق می‌تواند با شروع جنگ همه‌جانبه با ایران بر اروندرود تسلط یابد و با تغییر مرزهای این کشور، مالک رودخانه‌ی اروند شود

ارتش عراق در حالی آغاز شد که ایران آمادگی ورود به جنگی تمام‌عیار را نداشت. ارتش در بحران مدیریت و فرماندهی به سر می‌برد و در حال تصفیه و بازسازی بود رابطه‌اش نیز با کشورهای پشتیبانی کننده و منابع لجستیک قطع بود. فرماندهانی که برای ارتش انتخاب می‌شدند از بدنه‌ی ارتش بودند، ولی با طرح‌های ارتش که در زمان شاه با هم‌کاری مستشاران امریکایی تهیه شده بود، آشنایی نداشتند و نظام لجستیک ارتش را به خوبی نمی‌شناختند.^(۳) سپاه پاسداران، تازه تشکیل شده بود و هنوز ساختار نظامی و تجهیزات جنگی مثل تانک و توپ نداشت. بسیج هم تازه متولد شده بود و سازمان‌دهی و آموزش

گسترده‌ی نداشت. در سطح تصمیم‌گیری ملی، اختلافات سیاسی بسیاری وجود داشت که مدیریت کشور را فلج کرده بود. دولت شهید رجایی و رئیس‌جمهور وحدت نظر نداشتند و بسیاری از وزیران از جمله وزیر امور خارجه و تعدادی از مدیران کشور تعیین نشده بودند. از سوی دیگر، در برخی استان‌های کشور، بین احزاب مورد حمایت عراق و

مأموران دولتی ایران درگیری‌های مسلحانه وجود داشت. طبیعی است که در چنین اوضاعی، ایران خواستار جنگ نبود و آن را به ضرر خود می‌دانست. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نقش عوامل تأثیرگذار در وقوع جنگ می‌پردازد.

چارچوب مفهومی

همیشه برای وقوع یک جنگ، دلایل ثابت متعددی وجود دارند که بر اساس آن‌ها می‌توان بررسی کرد که آیا یک کشور در موقعیت وقوع جنگ قرار دارد یا این که می‌توان از پدیدار شدن جنگ و بروز عملیات

اروپایی و عربی خاورمیانه دچار اختلافات سیاسی شده بود. وضعیت ایران قبل از آغاز جنگ، از نظر نظامی نا به سامان، از نظر سیاسی متشتت، دچار چند دستگی و اختلافات داخلی، از نظر اقتصادی آشفته و از نظر بین‌المللی نامساعد بود. اما حکومت عراق در آستانه‌ی جنگ تحمیلی، دارای ثبات سیاسی، ساختار یک‌پارچه، قدرت متمرکز و استبدادی و حاکمیت امنیتی و پلیسی بود و هیچ نگرانی از یک تهدید خارجی نداشت. همچنین این کشور از سال ۱۳۵۲ یک پیمان دوستی و هم‌کاری نظامی با اتحاد جماهیر شوروی منعقد و با کشورهای عضو بلوک شرق مناسبات خوبی برقرار کرده بود. در همین حال عراق می‌کوشید از اتکا به شوروی بکاهد و روابط خوبی را با فرانسه آغاز کند. همچنین دولت عراق در حال نزدیک شدن به امریکا و برخی کشورهای اروپایی و فاصله گرفتن از سوریه به دلیل رقابت‌های حزبی بود. حزب حاکم بعث اندیشه‌ی ضد شیعی و ضد ایرانی داشت و می‌کوشید انقلاب اسلامی و ایران را یک تهدید قلمداد کند. همچنین این حزب می‌کوشید با احساس برتری جویی، توسعه قدرت در جهان عرب فراهم آید.

ارتش عراق خود را برای آغاز جنگ با ایران آماده می‌کرد. بدین منظور رئیس‌جمهور عراق تصفیه‌ی درون حزب بعث را آغاز و مخالفان داخلی کشور را به شدت سرکوب کرد تا پس از آغاز جنگ هیچ‌گونه نگرانی از اوضاع سیاسی داخلی کشور نداشته باشد. به هر حال با به قدرت رسیدن صدام در حزب بعث، زمینه برای تشدید واگرایی و اختلافات با ایران، فراهم شد و در نهایت خصوصیات و ویژگی‌های شخصیتی صدام حسین، عراق را به جنگ با ایران سوق داد. محاسبات دولت عراق این بود که با توجه به وضعیت نا به سامان ایران در عرصه‌ی داخلی و بین‌المللی و همچنین گسترش قدرت نظامی ارتش عراق، این کشور با سرعت و به آسانی به اهداف خود در جنگ دست خواهد یافت. تهاجم نظامی

قبل از آغاز جنگ، کشور دچار تروریسم گروه فرقان و درگیری‌های مسلحانه‌ی گروه‌هایی چون حزب دموکرات و خلق عرب وابسته به عراق در برخی از استان‌ها شده بود. در روابط خارجی ایران نیز بسیاری از کشورها تبدیل به دولت‌های متخاصم یا دولت‌های غیر دوست شده بودند

آماده‌باش نظامی بین دو کشور بینجامد. اگر تهدیدی به بحران تبدیل شود و طرف مقابل این بحران را به خوبی مدیریت نکند، پیش‌بینی می‌شود که بحران موجود گسترش یافته، به جنگ تبدیل شود. در مورد جنگ عراق با ایران، لازم است بررسی شود که چه زمینه‌ها، انگیزه‌ها و مواردی موجب ایجاد احساس برتری، قدرت، نگرانی و تهدید شدند و چگونه این تهدید طی مدتی معین تبدیل به بحران شد و بحران به وجود آمده در روابط بین دو کشور، چگونه در نهایت به جنگی گسترده و تمام‌عیار انجامید؟ با توجه به این نکات، می‌توان مدلی از چگونگی تبدیل زمینه‌های بروز اختلاف به مناقشه بین دو کشور و تشدید منازعات و تبدیل آن به تهدید و سپس وخیم شدن اوضاع و حرکت به سوی بحران و نیز چگونگی گسترش بحران به جنگ، عرضه کرد. به طور کلی، وجود زمینه‌های متفاوت تاریخی، جغرافیایی، مذهبی و اختلاف بر سر منافع بین دو کشور، موجب بروز اختلاف سیاسی میان دولت‌های آن کشورها خواهد شد و اگر این اختلافات به شکل مناسبی حل نشود، به مناقشه بین دو کشور خواهد انجامید. مناقشه باید از راه سیاسی حل و فصل گردد، ولی چنانچه ادامه یابد، به منازعه تبدیل می‌شود. منازعه نیز اگر ادامه یابد و دو طرف دعوا آن را کنترل نکنند، ممکن است به تهدید یک طرف از جانب طرف دیگر، بینجامد. معمولاً طرفی که در خود احساس قدرت و توانایی بیش‌تری می‌کند، می‌کوشد تا با استفاده از تهدید و زور، خواسته‌های خود را بر طرف مقابل، تحمیل کند. چنانچه تهدید، کنترل و مدیریت نشود، موجب بروز بحران در روابط دو کشور می‌شود. در واقع بحران خروج از وضعیت عادی و رفتن به سوی ناپایداری و عدم تعادل در روابط بین دو کشور است. بحران باید به سرعت مدیریت و از گسترش آن، جلوگیری شود. چنانچه به هر دلیلی بحران‌ها، کنترل نشوند، می‌توانند سبب بروز و آغاز جنگ شوند. بنابراین، می‌توان گفت که همه‌ی جنگ‌ها یک سیر تاریخی و

نظامی جلوگیری کرد؟ به همین منظور، می‌توان از مدلی استفاده کرد که بر اساس آن، امکان تحلیل چگونگی وقوع جنگ‌ها در گذشته، حال و آینده به وجود می‌آید. به طور طبیعی هنگامی که بین دو کشور معین، ابهامات و مشکلات سیاسی وجود دارد و در رأس یکی از دو کشور، فردی بر سر کار می‌آید که شخصیتی ماجراجو و جنگ‌طلب دارد، ممکن است واگرایی‌ها و مشکلات موجود تبدیل به اختلاف شده، آرام آرام به تضاد منافع بین دو کشور منتهی گردد. اگر چنین اختلافاتی با روش‌هایی مانند مذاکره یا انعقاد موافقت‌نامه‌هایی مثل معاهده‌ی الجزایر حل نشود، آن‌گاه این تضاد منافع تا آن‌جا جلو می‌رود که دو طرف، در مورد یک‌دیگر احساس تهدید و خطر می‌کنند. باید توجه داشت که این احساس تهدید، موضوعی ذهنی است که واقعیت بیرونی ندارد و تنها در خصوص ارزش‌ها و منافع دو طرف به وجود می‌آید. هنگامی که کشوری از تهدید صحبت می‌کند، می‌تواند فرض بر این باشد که تهدید به منظور رساندن پیامی ویژه برای طرف مقابل جهت تغییر رفتار یا مهار کنش‌های خویش است یا می‌تواند در موقعیت خاصی این تهدید به اجرا درآید. بنابراین تضاد منافع دو کشور و بیان تهدید ناشی از آن، می‌تواند نوعی نگرانی در مورد ارزش‌ها و منافع دو طرف مخاصمه ایجاد کند. طبیعی است که این نگرانی بلافاصله و به طور مستقیم به جنگ نظامی نخواهد انجامید. پس چه اتفاقی می‌افتد که تهدید توسعه یافته، به جنگ تبدیل می‌شود؟ حد فاصل تهدید و جنگ چیزی است که به آن، بحران می‌گویند. این بحران می‌تواند در حوزه‌های گوناگون سیاسی، امنیتی یا دفاعی به وجود آید و به

مسئولان کشور به دلیل توجه به مسائل ساختاری و موضوعات داخلی، کم‌تر به مسئله‌ی تهدید خارجی آن‌هم از نوع جنگ، فکر می‌کردند

آغازگر جنگ از آن و روحیات فرد موجود در رأس قدرت نیز در تصمیم به شروع جنگ بسیار مهم است. پدید آمدن نهضت اسلامی در ایران و تشدید حرکت‌های اجتماعی که به انقلاب اسلامی انجامید، زمینه‌هایی را فراهم آورد که معادله‌ی قدرت و توازن قوا در خاور میانه تا حد بسیاری به هم ریخت. در این جاسعی می‌شود به نکاتی پرداخته شود که با توجه به اوضاع ایران و منطقه، موجب بروز انگیزه در حکومت عراق جهت آغاز یک جنگ شد.

۱. استفاده از فرصت تغییر در موازنه‌ی قوا

در سال‌های قبل از آغاز تهاجم نظامی و در دوران جنگ عراق با ایران، نظام دو قطبی بر جهان حاکمیت داشت. کشورهای مختلف معمولاً یا وابسته به یکی از این دو قطب بودند یا از نظر سیاسی، هم‌سوی با یکی از آن‌ها تلقی می‌شدند. رقابت بین کشورها نیز بر اساس نوع گرایش سیاسی آن‌ها به یکی از دو ابرقدرت، شکل می‌گرفت. بسیاری از جنگ‌ها به صورت نیابتی، به دست یکی از دو قدرت جهانی برنامه‌ریزی و از جانب کشورهای وابسته اجرا می‌شد. حتی گاهی اوقات، وقتی ابرقدرتی با کشوری می‌جنگید، ابر قدرت رقیب، کشور جنگ دیده را از نظر تسلیحاتی، مالی، تبلیغاتی و سیاسی حمایت می‌کرد. جنگ ویتنام و جنگ کره نمونه‌های خوبی از جنگ‌های نیابتی هستند. در دورانی که حاکمیت عراق تحت سیطره‌ی حزب بعث، قرار داشت، کشور عراق جزو بلوک‌بندی ابر قدرت شرق یعنی شوروی سابق - که یکی از قدرت‌های حاکم بر جهان به شمار می‌رفت - تلقی می‌شد. در این وضعیت با پیروزی انقلاب اسلامی، مهم‌ترین اتفاقی که در ساختار سیاسی منطقه رخ داد، این بود که ایران از مدار سیاست‌های امریکا خارج شد. تغییر وضعیت در ایران موجب شد تا منافع امریکا در منطقه‌ی خلیج فارس و تا حدودی در خاور میانه تهدید شود. آنچه در جریان نهضت اسلامی در ایران اتفاق افتاد، کودتای نظامی نبود بلکه

معینی رامی‌پیمایند و تا زمینه‌ی وجود نداشته باشد، به سادگی جنگی رخ نمی‌دهد. اشاره به این نکته ضروری است که همه‌ی جنگ‌ها توالی مذکور را طی نمی‌کنند، بلکه در وضعیت خاصی ممکن است این مراحل در فاصله‌ی بسیار کوتاهی سپری شوند و بلافاصله جنگ آغاز شود. جنگ عراق با ایران نیز از وجود این زمینه‌ها خالی نیست. باید توجه داشت که همه‌ی جنگ‌ها، روزی پایان می‌پذیرند و در نهایت به پیروزی یک طرف یا مصالحه‌ی دو طرف یا آتش‌بس ختم می‌شوند. بنابراین، می‌توان گفت پایان همه‌ی جنگ‌ها، رسیدن به آتش‌بس یا صلح یا نابودی یک حکومت خواهد بود. مدل تشریح شده در صفحه پیش، به صورت ذیل ترسیم می‌شود:

وجود زمینه‌ها ← بروز اختلاف ← ایجاد مناقشه ← ظهور منازعه ← بیان تهدید ← وضعیت بحرانی ← جنگ ← آتش‌بس، مصالحه یا پیروزی ← صلح

در این مدل تبدیل یک وضعیت به وضعیت بعدی، ناشی از مدیریت نادرست دو طرف مناقشه است که موجب بروز بحران می‌شود، در حالی که این امکان وجود دارد که این تغییر وضعیت با دیپلماسی، مذاکره، میانجی‌گری طرف ثالث و برقراری روابط دوستانه، حاصل نشود و حتی وضعیت‌های بحرانی به حالت عادی تبدیل گردد. به هر حال با مدیریت درست و بر مبنای سیاست برد - برد می‌توان از صعود به مرحله‌ی بعدی پرهیز کرد و اقداماتی انجام داد که وضعیت بحرانی به روابط منطقی بین دو کشور تبدیل شود. البته این معادله در حالتی که یک ابر قدرت طرف ماجرا باشد ممکن است بی‌نتیجه باشد.

زمینه‌های وقوع جنگ عراق با ایران

وقوع یک جنگ، بدون وجود عوامل زمینه‌ساز آن، کمابیش غیر محتمل به نظر می‌رسد. این زمینه‌ها یا عوامل عبارت‌اند از: موضوعات جغرافیایی و تاریخی، منابع مورد مناقشه مانند آب و انرژی و تنگناهای ژئوپلیتیک. وضعیت داخلی دو طرف درگیر، برآورد

۲. اشغال افغانستان

از دیگر فرصت‌هایی که برای عراق پیش آمد، سرگرم شدن شوروی در تهاجم نظامی به افغانستان و اشغال این کشور بود. پس از گذشت حدود دو ماه از اشغال سفارت امریکا در تهران، اتحاد جماهیر شوروی در ۶ دی ۱۳۵۸، با به کارگیری ۴۵ هزار نیروی نظامی، کشور افغانستان را به اشغال ارتش سرخ درآورد. با اشغال افغانستان، حکومت ۱۰۰ روزه‌ی حفیظ الله امین سرنگون شد و در ۸ دی ماه ببرک کارمل با یک هواپیمای نظامی شوروی وارد کابل و رئیس جمهور افغانستان شد. روس‌ها از سالیانی طولانی به دنبال دستیابی به آب‌های گرم خلیج فارس بوده‌اند. تضعیف امریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و نیز نگرانی روس‌ها درباره‌ی از دست دادن کنترل افغانستان با وقوع پدیده‌ی شبیه انقلاب اسلامی، سبب حمله‌ی ارتش سرخ به این کشور شد. در این زمان شوروی از ایران انتظار داشت تا در برابر این اقدام نظامی و اشغال کشور همسایه و مسلمان خود سکوت کند، ولی امام خمینی دخالت شوروی در افغانستان را محکوم کردند و در اعتراض به این اقدام شوروی، خطاب به سفیر آن کشور در ایران، فرمودند: «البته دولت شوروی می‌تواند افغانستان را قبضه کند ولی نمی‌تواند در آن‌جا مستقر شود. اگر شما خیال کردید بتوانید افغانستان را بگیرید و آن را آرام کنید این خیالی باطل است. ملت افغانستان مسلم است. در مقابل حکومت افغانستان ایستاده‌اند. شما هم اگر بروید و هر قدرت دیگری هم برود، آن‌جا را می‌گیرد، اما نمی‌تواند آن‌جا را آرام کند و بالاخره شکست می‌خورد.»^(۴)

همچنین امام در بیانات دیگری در ۱۴ دی ۱۳۵۸ خطاب به استادان دانشگاه تهران در این خصوص فرمودند: «قوای شوروی مجهز توی شهرها ریختند و دارند چه می‌کنند. البته آن‌ها دارند مقاومت می‌کنند و بالاخره هم پیروزی با ملت است ان شاء الله.»^(۵) اشغال افغانستان موجب فرار میلیون‌ها آواره‌ی

یک حرکت همگانی مردمی بود که به ظهور انقلاب و تحول اساسی در کشور انجامید. نهضت مردم ایران که از ماهیت انقلابی برخوردار بود، استعداد عظیمی در صدور اندیشه‌ی انقلاب و به هم ریختن معادلات منطقه‌ی داشت. بر همین اساس، حزب بعث عراق می‌کوشید تا سایر حکومت‌های عربی را از برپایی جمهوری اسلامی ایران، نگران کند و حکومت عراق را در مقابل موج آزادی‌خواهی بلند شده از ایران حامی کشورهای عربی نشان دهد. از سوی دیگر، تغییر نظام قدرت و ساختار حاکمیتی در ایران، موجب فروپاشی یکی از دو ستون اساسی قدرت امریکا در منطقه‌ی خلیج فارس شد. در آن زمان، راهبرد امریکا برای حفظ امنیت مخازن نفتی و خطوط انتقال انرژی در آب‌های خلیج فارس، تکیه بر دو ستون ایران و عربستان سعودی بود. البته نقش ایران در حفظ امنیت خلیج فارس به مراتب برتر از نقش عربستان بود و اهمیت بیش‌تری برای امریکا داشت. این ستون در حالی فرو ریخت که هیچ جایگزینی در آن مقطع زمانی برای اجرای راهبرد امریکا در خلیج فارس وجود نداشت.

بنابراین با ظهور پدیده‌ی انقلاب اسلامی، موازنه‌ی قوا در منطقه‌ی خاور میانه به کلی تغییر یافت. از آن‌جا که امریکا برای حفاظت از امنیت خلیج فارس همه‌ی منافع و سیاست‌های خود را در چارچوب "راهبرد دو ستونه" یعنی دو ستون ایران و عربستان، تعریف کرده بود، با ظهور جمهوری اسلامی در ایران یک "خلأ راهبردی قدرت" در منطقه‌ی خاور میانه و خلیج فارس به وجود آمد. عراق تلاش کرد تا از این فرصت استفاده کند و هم‌زمان با حل مشکل ژئوپلیتیکی خود، اهدافی را در جهت برتری‌جویی در دنیای عرب و جنبش غیر متعهدا دنبال نماید.

در دستگاه‌های سیاسی، نظامی و امنیتی کشور معرفت لازم و ادراک کلی درباره‌ی تحولات محیطی و نیت حزب بعث عراق برای پیش‌بینی احتمال وقوع جنگ، وجود نداشت



محمد رضا شاه پهلوی و صدام و تعدادی از اطرافیان آنها؛ ۱۳۵۳/۱۲/۱۵

افغانی به خاک دو کشور ایران و پاکستان شد. حضور بیش از یک میلیون آواره‌ی افغانی بیکار و نیازمند مساعدت در زمان جنگ در ایران، موجب افزایش نیازهای مصرفی کشور و هزینه‌های گزاف شد. همچنین تظاهرات این افراد علیه شوروی که گاه تا اشغال نمایندگی‌های شوروی در ایران پیش می‌رفت، مشکلاتی را از نظر سیاسی، امنیتی و

منافع امریکا در منطقه شد. حکومت بغداد احساس می‌کرد با سرنگونی حکومت دیکتاتوری در ایران، زمینه‌ی حرکت‌های مخالف در بین مردم بیش از قبل فراهم خواهد شد و با توجه به بافت قومیتی عراق و مخالفت شیعیان و کردها با حزب بعث، حکومت دیکتاتور ظالم‌تر و جنایت‌کارتر عراق نیز سرنگون خواهد شد یا حداقل مناطق جنوبی عراق، تحت تأثیر شدید رویدادهای ایران قرار گرفته، ملتهب خواهد شد. بنابراین اگر تشنج‌ها و بحران حاکم بر روابط عراق و حکومت انقلابی ایران به داخل ایران هدایت نشود، ممکن است این بحران به داخل عراق سرایت کند. حکومت عراق به این نتیجه رسیده بود که تغییر نظام در ایران، فرصت طلایی لازم را برای رهایی از نفوذ ایران در عراق و زمینه‌های لازم را برای ابطال معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر و بازگرداندن حاکمیت و سلطه‌ی کامل بر اروندرود بر مبنای معاهده‌ی ۱۹۳۷ و تعدیل خط مرزی، به وجود آورده است. عراق می‌پنداشت فرصت پشتیبانی از عرب‌های ایرانی به منظور شروع یک حرکت اجتماعی و آزاد شدن خوزستان از تابعیت ایران و برانگیختن آتش

اجتماعی برای ایران به وجود آورد. حمایت ایران از مجاهدین افغانی و مخالفت با اشغال افغانستان، موجب تقویت هم‌کاری شوروی با دولت عراق و تحریک عوامل کمونیست داخل ایران برای مقابله با دولت و نیز عدم مخالفت شوروی با کشورهای غربی در مجامع بین‌المللی درباره‌ی مسائل مربوط به ایران شد. اشغال افغانستان ۸ سال و ۵ ماه به طول انجامید و تا دو ماه قبل از پذیرش قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ از جانب ایران، ادامه یافت. ارتش سرخ در ۲۶ اردیبهشت سال ۱۳۶۷، تعداد ۱۲۰۰ نظامی خود را از افغانستان بیرون برد و عملیات انتقال ۱۱۵ هزار سرباز دیگر شوروی از افغانستان را آغاز کرد که تخلیه‌ی ارتش سرخ از افغانستان ۹ ماه طول کشید.^(۶)

۳. تغییر اوضاع منطقه

خلاً استراتژیک پدید آمده در ساختار قدرت خاور میانه، موجب شد تا حکومت بعثی عراق از ماهیت تغییر و تحول به وجود آمده در ایران، هم احساس فرصت و هم احساس تهدید کند. این احساس فرصت و تهدید، موجب هم‌سویی تدریجی عراق با

دانشجویان پیرو خط امام به قطع رابطه‌ی آمریکا با ایران در فروردین ۱۳۵۹ انجامید. حمله‌ی نظامی آمریکا به ایران در ۵ اردیبهشت ۱۳۵۹ و شکست آن در صحرای طبس نیز سبب خصمانه‌تر شدن سیاست آمریکا در مورد جمهوری اسلامی ایران شد. از سوی دیگر، با طولانی شدن عدم حضور آمریکا در فضای سیاسی جمهوری اسلامی، ایالات متحده به دنبال فرصتی برای بازگشت به ایران بود. جنگ عراق علیه ایران، می‌توانست این فرصت و خیال را برای ایالات متحده ایجاد کند تا ایران از ترس شکست در جنگ تحمیلی، به دامن آمریکا بازگردد و توازن قوا بین آمریکا و شوروی برقرار شود. حکومت بعثی عراق، دشمنی آمریکا با ایران را در چنین موقعیتی یک فرصت تاریخی تلقی کرد تا به اهداف تاریخی خود از طریق جنگ با ایران، دست یابد و به بلند پروازی‌های حزب بعث تحقق بخشد. بنابراین، می‌توان گفت زمانی حکومت بعثی عراق جنگ را بر ایران تحمیل کرد که منافع دولت آمریکا با منافع حکومت بعثی عراق هم‌سو شده بود و شوروی نیز از بروز چنین جنگی نگران نبود.

۴. تلقی دولت عراق از کاهش قدرت ایران پس از سرنگونی نظام شاهنشاهی

پیروزی انقلاب اسلامی که موجب قطع نفوذ آمریکا در ایران و همچنین جدا شدن این کشور از حوزه‌ی قدرت و نفوذ ایالات متحده شد، این تصور را در حکومت بعثی عراق به وجود آورد که ایران در چنین وضعیتی از نظر سیاسی و نظامی به شدت تضعیف شده و توان مقابله با قدرت نظامی عراق را ندارد. در زمان شاه، ایران جزو متحدان سیاسی و نظامی آمریکا بود و بر اساس دکترین نیکسون، هم‌کاری دو کشور در جهت مصالح آمریکا در خاور میانه و بر اساس راهبرد امنیت ملی ایران - که در پیوند با آمریکا تعریف می‌شد - قرار داشت. با پایان یافتن عمر حکومت شاهنشاهی در ایران، تحولات جدیدی در منطقه‌ی خاور میانه ایجاد شد که به طور طبیعی می‌توانست موجب سرایت

اختلاف‌های قومی در کردستان با هدف سرنگونی نظام جدید و از هم پاشیدن دولت ایران فراهم شده است. این فرصت تاریخی برای صدام، قدم برداشتن در راهی بود که او را به رهبری کل منطقه سوق می‌داد.^(۷) با وقوع انقلاب اسلامی، هم ساختار سیاسی ایران متحول شد و هم تحولاتی در سطح منطقه به وجود آمد که موجب شد در نهایت جبهه‌یی هم‌سو علیه ایران و انقلاب اسلامی شکل بگیرد. در دوران جنگ سرد، بین آمریکا و شوروی - که دو قدرت اصلی جهانی بودند - سیاست بازدارندگی هسته‌یی، حکم‌فرما بود. کشورهای وابسته به این دو قدرت جهانی، هیچ‌گاه بی‌توجه به این معادله وارد جنگی تمام‌عیار با یک‌دیگر نمی‌شدند.

بر همین اساس، در دوران حکومت شاهنشاهی و تا قبل از معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر، برخی اوقات درگیری‌های پراکنده‌یی بین ایران و عراق به وجود می‌آمد، اما به جنگی گسترده تبدیل نمی‌شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، اوضاع منطقه و ساختار قدرت در خاور میانه به هم ریخت. ایران نیز از گردونه‌ی قدرت ایالات

متحده‌ی آمریکا خارج شد و به سمت شوروی نیز گرایش پیدا نکرد. بنابراین نوعی گسست قدرت در منطقه به وجود آمد. امام خمینی در ۱۵ دی ۱۳۵۸ در این باره فرمودند: «ما آمریکا را بیرون کردیم که دولتی اسلامی به وجود آوریم نه این‌که شوروی را جانشین آن کنیم. شعارهای ملت ما، این حقیقت را جلوه‌گر می‌سازد. ما مرتباً گفته‌ایم نه غرب و نه شرق. اگر روزی شوروی به ما فشار آورد، با همان نیرویی با آن مقابله خواهیم کرد که به ما امکان بیرون راندن آمریکا را داد یعنی نیروی ایمان».^(۸) اشغال سفارت آمریکا در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ به همت

درک صحیحی از تهدیدهای جدی عراق که ممکن بود به بروز جنگ بینجامد در ستاد مشترک ارتش و شورای عالی دفاع به وجود نیامد تا اقدامات بازدارنده‌ی لازم در ابعاد سیاسی، حقوقی، نظامی و بین‌المللی انجام گیرد

الف) اختلاف بر سر چگونگی تسلط رودخانه‌ی اروند

سالیان متمادی است که حکومت‌های حاکم بر بین‌النهرین به دنبال تسلط کامل بر اروندرود بوده‌اند. یکی از بزرگ‌ترین و عریض‌ترین رودخانه‌های خاور میانه که آب شیرین قابل کشتی‌رانی دارد، این رودخانه می‌باشد. طول اروندرود ۸۱ کیلومتر و عرض آن بین ۳۵۰ تا ۹۰۰ متر است و بخشی از مرز بین ایران و عراق را تشکیل می‌دهد. از جایی که دو رودخانه دجله و فرات به هم می‌پیوندند، شط‌العرب تشکیل می‌شود. طول شط‌العرب حدود ۱۰۰ کیلومتر است. از نقطه‌ی که رودخانه‌ی کارون - که بزرگ‌ترین رودخانه‌ی ایران به شمار

می‌رود- در دهانه‌ی خرمشهر به شط‌العرب می‌ریزد، این رودخانه، اروند نامیده می‌شود. اروند به مفهوم آب رودخانه با جریان تند است. طی سال‌های طولانی در کنار ساحل اروند در ایران، تأسیسات عظیمی احداث شده است که عبارت‌اند از: بندر خرمشهر، بندر آبادان، پایگاه دریایی خرمشهر و پالایشگاه عظیم نفت آبادان. اروندرود،

در یکم مهرماه ۱۳۵۷ سعدون شاکر به همراه تعدادی از مقامات امنیتی عراق با حضور در منزل امام خمینی در نجف اشرف، از ایشان خواستند علیه حکومت شاهنشاهی فعالیتی نکنند و سخنی نگویند. امام در پاسخ گفت: «ما با شما کاری نداریم و فعالیت ما مربوط به ملت ایران است. من از آن آخوندها نیستم که به خاطر زیارت، دست از تکلیفم بردارم.»

بندرهای بزرگی مثل خرمشهر، آبادان و بصره را به خلیج فارس متصل می‌کند و یکی از عوامل عمده‌ی اختلاف بین ایران و عراق در طول سالیان متمادی بوده است. از سال ۱۹۱۳ م. تا سال ۱۹۷۵ م. در همه‌ی قراردادهای و معاهده‌هایی که بین ایران و عراق منعقد شد، اختلاف اصلی بر سر آبراه اروندرود بوده است. عراق این رودخانه را شط‌العرب می‌نامد که مربوط به ۳۰۰ سال پیش است. در حالی که ایران بر اساس اسناد و مدارک از جمله آنچه در شاهنامه‌ی حکیم ابوالقاسم فردوسی در ۱۰۰۰ سال پیش آمده است، آن را اروندرود می‌نامد.

تفکر انقلاب اسلامی به سایر کشورهای مسلمان شود. بسیاری از دیکتاتورهای کشورهای عربی خطر قیام مردم خود را با تأسی به نهضت اسلامی ایران حس می‌کردند. عراق نگران تکرار پدیده‌ی نهضت اسلامی در بین مردم آن کشور بود و ایران هم به مداخلات مکرر عراق در ناآرامی‌های استان‌های مرزی، اعتراض داشت. برداشت صدام حسین از وضعیت داخلی ایران این تصور را برای وی ایجاد کرده بود که جمهوری اسلامی، ارتش و قوای مسلح منسجمی ندارد و عراق می‌تواند همچون اشغال ایران در شهریور ۱۳۲۰، بدون آن‌که نیازی به جنگیدن طولانی باشد، صرفاً با راه‌پیمایی ارتش بعثی، بخش‌های وسیعی از خاک ایران را تصرف کند. همچنین او فکر می‌کرد درگیر شدن و جنگیدن با ایران آسان است و می‌تواند سریع به اهداف و نتایج دلخواه خود برسد.

امام خمینی در این باره فرمودند: «صدام هم پیش خود فکر کرد و این فکر را هم تقویت کردند شیطان‌های بزرگ در او که تو به ایرانی که الان به هم خورده است و هرج و مرج است و ارتشی ندارد و چیزی ندارد، حمله کن و اسم خودت را مثل اسم سعد و قاص کن و خودت را بگو فاتح قادسیه.»^(۹) بر همین اساس، حکومت بعثی عراق از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا شروع جنگ تحمیلی - که حدود ۱۹ ماه طول می‌کشید- خود را از نظر برنامه‌ریزی، طرح‌ریزی‌های عملیاتی و تاکتیکی، حل مشکلات فنی، انباشت سلاح‌های بیش‌تر و توسعه‌ی قدرت فزون‌تر مهیا کرد.

وجود زمینه‌های تاریخی و اختلافات مرزی

از قرن نوزدهم، دوره‌ی دولت عثمانی،^(۱۰) همیشه اختلافات و کشمکش‌های مرزی بین ایران و عراق وجود داشته است. عمده‌ی اختلافات بر سر دو چیز بوده است: یکی چگونگی تعیین خط مرزی در اروندرود و دیگری ادعای عراق در مورد بعضی از ارتفاعات مرزی در غرب کشور.

به اروندرود اندر آورد روی

چنان چون بود مرد دیهیم جوی
اگر تو ندانی همی پهلوی زبان

به تازی تو اروند را دجله خوان
بخش عمده‌یی از آب رودخانه‌ی دجله را آب
رودخانه‌هایی تشکیل می‌دهد که از ایران به عراق
می‌ریزد. در مجموع ۱۲ رودخانه‌ی ایران به عراق
می‌ریزد. عراق همیشه تمایل به مالکیت کامل این
رودخانه داشته و خواستار این بوده که ساحل ایران
مرز دو کشور می‌باشد، ولی مشخص است که اگر
مرز در کنار ساحل قرار گیرد به دلیل وجود جزر
و مد، این ساحل دائم تغییر می‌کند و اختلافات دو
کشور ادامه می‌یابد. در همه جای دنیا نیز خط‌القعر
یا خط منصف رودخانه‌ها به عنوان مرز کشورها
تعیین می‌شود و رودخانه‌های مرزی میان دو کشور
مشترک هستند. در سال ۱۹۰۸ اولین چاه نفت در
مسجد سلیمان ایران کشف شد و ایران یکی از تولید
کنندگان نفت در جهان به شمار می‌رفت. از این زمان
بود که انگلیس دوباره اختلافات بر سر اروندرود را
مطرح کرد تا از این طریق کنترل و تسلط خود را بر
منطقه حفظ کند. در دوران ریاست جمهوری صدام
حسین، تسلط کامل و حق حاکمیت بر اروندرود، به
عنوان یک هدف ملی در دستور کار حکومت عراق
قرار گرفته بود. در همین حال، ایران معتقد بود این
رودخانه در مالکیت هر دو کشور بوده و مقررات
و قوانین بین‌المللی حقوقی رودخانه‌های مرزی بر
آن حاکم است. بنابراین خط‌القعر رودخانه - که به
خط تالوگ معروف است - خط مرزی دو کشور
می‌باشد و نیمی از رودخانه به هر یک از دو کشور
تعلق دارد. همچنین کشتی‌های دو طرف بدون نیاز
به مجوز از کشور دیگر می‌توانند با پرچم خود در
این رودخانه تردد کنند.

ب) اختلاف در مورد تسلط بر برخی ارتفاعات مهم در مرز
اختلاف بر سر مالکیت بعضی ارتفاعات سرکوب که

از نظر نظامی اهمیت بسیاری برای عراق داشت، از
دیگر موارد مناقشه بین دو کشور بوده است. عمده‌ی
این اختلاف‌ها بر سر حدود ۴۰۰ کیلومترمربع از
ارتفاعات جبل حمزین، زین‌الکشی و ارتفاعات
میمک به خصوص در مناطق نزدیک به بغداد در
منطقه‌ی مرزی غرب ایران بود که عراق برای تسلط
بر آن‌ها تلاش می‌کرد. در طول تاریخ توافق‌نامه‌های
متعددی به منظور حل اختلافات مرزی بین دو کشور
امضا شد که آخرین آن‌ها موسوم به معاهده‌ی ۱۹۷۵
الجزایر بود. گرچه هر دو کشور از دیرباز بر سر
اروندرود و همچنین برخی نقاط مرزی با هم اختلاف
نظریه‌ای داشته‌اند ولی این اختلافات زمینه‌ساز بروز
جنگی گسترده نشد. در واقع آتش جنگ از زمانی
شعله‌ور شد که صدام حسین جای حسن البکر را در
دولت بعثی عراق گرفت. انتظار آن بود که اختلافات
مرزی ایران و عراق با انعقاد عهدنامه‌ی الجزیره، در
سال ۱۳۵۳ هـ.ش. به پایان برسد، ولی حکومت
بعثی عراق در پی انعقاد این معاهده، همچنان بر
توانمندی‌های نظامی خودی افزود و در پی فرصتی
برای بر هم زدن آن بود. شروع نهضت اسلامی در
ایران، موجب افزایش واگرایی بین حکومت بعثی در
عراق و انقلاب اسلامی در ایران شد. از اوایل سال
۱۳۵۷ که نهضت اسلامی اوج گرفت و اعتراضات
مردم ایران علیه حکومت شاهنشاهی شدت گرفت،
دولت عراق در مورد ۲۱ میله‌ی مرزی ادعای اختلاف
کرد. در واقع دولت عراق با مشاهده‌ی تزلزل در
حکومت ایران، بهانه‌ی برای درگیری با ایران پیدا
کرد. حکومت بعثی عراق، ظهور انقلاب اسلامی را
فرصتی تاریخی برای جدایی ایران از امریکا و نیز
در جهت کاهش ضعف‌های خویش در برابر ایران،
ارزیابی می‌کرد و آن را تهدیدی دراز مدت برای
از بین رفتن حکومت دیکتاتوری و مارکسیستی در
عراق می‌دانست. بنابراین با برنامه‌ریزی و اقدامات
مداوم، به منظور راه‌اندازی یک جنگ پیش‌دستانه،
کوشید تا ابتکار عمل در این زمینه را به دست گیرد.

بروز اختلاف و افزایش مناقشه

دولت بعث عراق از لحظه‌یی که متوجه شد نهضت اسلامی مردم ایران در حال اوج‌گیری و به ثمر رسیدن است، اقدامات وسیعی علیه رهبری نهضت و ملت ایران و به نفع حکومت شاهنشاهی انجام داد. این اقدامات موجب افزایش و توسعه‌ی شکاف بین مردم ایران و دولت عراق شد. مهم‌ترین اقداماتی که دولت عراق از زمان جدی شدن نهضت اسلامی، علیه ملت ایران انجام داد، چنین است:

الف) در تنگنا قرار دادن امام خمینی

با اوج‌گیری نهضت اسلامی مردم ایران و آشکار شدن نقش موثر امام خمینی در بسیج مردم علیه شاه، هیئتی بلندپایه از طرف ساواک در تابستان سال ۱۳۵۷ به بغداد رفت و با سعدون شاکر رئیس سازمان امنیت عراق ملاقات و مذاکره کرد. در پی این دیدار و به منظور اجرای توافق‌نامه‌ی وزیران خارجه‌ی سه کشور آمریکا، عراق و ایران در نیویورک، دولت عراق تصمیم به اخراج امام خمینی از آن کشور گرفت.^(۱۱) حجت‌الاسلام سید احمد خمینی فرزند امام، این داستان را این‌گونه نقل می‌کند: «دولت شاهنشاهی ایران و دولت بعثی عراق جلسات متعددی را در بغداد تشکیل دادند و به این نتیجه رسیدند که فعالیت امام خمینی نه تنها برای رژیم شاهنشاهی که برای رژیم بعثی عراق هم خطرناک شده است. بنابراین استخبارات عراق، آقای سید محمود دعایی از یاران امام را خواست تا نظرات شورای انقلاب عراق را به این شرح به عرض امام برساند: ۱- حضرت عالی چون گذشته می‌توانید در عراق به زندگی عادی خود ادامه دهید ولی از کارهای سیاسی که باعث تیرگی روابط ما با ایران می‌گردد خودداری نمایید. ۲- در صورت ادامه‌ی کارهای سیاسی باید عراق را ترک کنید. پس از دریافت این پیام، امام به فرزندشان احمد فرمودند: گذرنامه‌ی من و خودت را بیاور.»^(۱۲) چندی بعد، در روز ۱ مهر ۱۳۵۷ سعدون شاکر

به همراه تعدادی از مقامات امنیتی عراق در منزل امام خمینی در نجف اشرف حضور یافته، از ایشان می‌خواست تا علیه حکومت شاهنشاهی فعالیت نکنند و سخنی نگویند. آیت‌الله خمینی به ایشان می‌گوید: «ما با شما کاری نداریم و فعالیت ما مربوط به ملت ایران است. من از آن آخوندها نیستم که به خاطر زیارت، دست از تکلیفم بردارم.» رئیس سازمان امنیت عراق بر حرف خود پافشاری می‌کند و امام به وی می‌گوید: «اگر چنین است من عراق را ترک می‌کنم.» از فردای آن روز، حکومت بعثی عراق تلفن منزل حضرت امام خمینی در شهر نجف اشرف را قطع و به دنبال درخواست حکومت شاهنشاهی و به بهانه‌ی اجرای معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر در ۲ مهر ۱۳۵۷ بیت ایشان را محاصره کرد. دولت عراق حتی اجازه نداد هم‌راهان و فرزند ایشان به منزل امام رفت و آمد کنند.^(۱۳) با این شیوه، مأموران امنیتی عراقی کوشیدند تا ارتباط امام با مردم ایران و دوستان خود در نجف را به منظور متوقف کردن جریان اسلامی مخالف حکومت شاهنشاهی در ایران قطع کنند. در پی محاصره‌ی منزل امام، آقای دعایی به بغداد احضار شد و تصمیم آخر فرماندهی انقلاب عراق مبنی بر اخراج امام به ایشان گفته شد. همچنین سازمان امنیت عراق گذرنامه‌ی امام و فرزندشان احمد را به ایشان تحویل داد. در چنین اوضاعی امام تصمیم گرفتند به کویت سفر کنند. بنابراین با تعدادی از یاران خود به مرز کویت حرکت کردند. مأموران امنیتی عراق به تعقیب امام پرداختند. امام قصد داشتند از طریق کویت به کشور سوریه بروند، ولی دولت کویت مانع شد و ایشان پس از ۹ ساعت معطلی در مرز کویت، عازم بصره شدند و پس از یک شب اقامت در بصره با هواپیما به بغداد رفتند. امام تصمیم گرفتند به فرانسه -که نیاز به ویزا نداشت- بروند. مأموران عراقی، آقای دعایی را خواستند و به ایشان گفتند که امام دیگر به عراق برنگردد. آن‌ها در هواپیمای عازم پاریس نیز امام و هم‌راهان‌شان را تنها نگذاشتند و از ارتباط آن‌ها

عراق امام خمینی را از آن کشور اخراج کرد. این اولین بد رفتاری دولت بعثی عراق با ایران قبل از پیروزی انقلاب اسلامی بود که نشان می‌دهد دولت عراق کاملاً تحت تأثیر اهداف جاه طلبانه‌ی خویش و تمایلات حکومت شاه و نیز امریکا و شوروی قرار گرفته بود. اما در دوره‌ی پس از پیروزی انقلاب تا تصرف سفارت امریکا در تهران، چند اتفاق اساسی هم در ایران و هم در عراق به وقوع پیوست، اتفاقاتی که می‌توانست تهدید را مهار کند تا تبدیل به بحران و در نهایت جنگ نشود. از جمله‌ی این اتفاقات، طرح سیمرغ بود که مدارک آن را در اسناد قبل از انقلاب می‌توان یافت. بر اساس این طرح در آبان ۱۳۵۷، یعنی ۳ ماه قبل از پیروزی انقلاب، بین دولت شاه و حکومت عراق توافق می‌شود تا مرحله‌ی جدیدی از سرکوبی کردهای مخالف حکومت بعثی عراق انجام شود. دو دولت بر اساس معاهده‌ی ۱۹۷۵ الجزایر توافق کرده بودند که ایران از کردهای عراقی و عراق نیز از تشکیلات خلق عرب خوزستان حمایت نکند. نکته‌ی جالب این توافق واکنشی بود که حسن البکر به منظور اثبات حسن نیت خود به شاه ایران نشان داد و آن اخراج حضرت امام^(ع) از کشور عراق بود. بنابراین اخراج حضرت امام^(ع) از عراق براساس همین توافق انجام شد و شاه هم متقابلاً برای اجرای این طرح به حکومت عراق کمک کرد. صدام در همین ایام (قبل از ریاست جمهوری و در دولت حسن البکر) در شورای عالی انقلاب عراق صحبتی کرد مبنی بر این که من نگران حوادث سال ۱۹۸۰ هستم، چون احتمال می‌دهم که روحانیون در ایران موفق بشوند و حکومتی مستقل تشکیل دهند. همچنین ممکن است در سال‌های آینده دولت جدید ایران به عراق حمله کند. بنابراین می‌توان گفت قبل از به ثمر رسیدن نهضت اسلامی در ایران، صدام حسین در رأس حزب بعث، شروع به زمینه‌چینی و ایجاد نگرانی در مقامات و دولت‌مردان عراق درباره‌ی اوضاع ایران کرده بود.

با سایر مسافران ممانعت کردند. بدین ترتیب، اولین فشار جدی بر رهبری انقلاب ایران، زمانی وارد شد که حکومت بغداد از امام خمینی خواست تا خاک عراق را ترک کند، زیرا ایشان از نظر دولت عراق، محرک اصلی انقلاب بود.^(۱۴) دولت عراق قصد داشت بدین طریق بر نهضت اسلامی مردم ایران اثر منفی گذاشته، حرکت مردم ایران را برای سرنگونی حکومت شاهنشاهی کند.^(۱۵) از سال ۱۳۴۴ و در طول دوران اقامت امام خمینی در عراق، حکومت بغداد اطراف منزل امام را به لحاظ امنیتی و سیاسی نظارت می‌کرد. در سال‌های اولیه‌ی تبعید امام به نجف، دولت عراق برای تحت فشار قرار دادن حکومت شاه در مسائل مرزی، مانع تردد انقلابیون ایرانی به شهرهای نجف و کربلا نمی‌شد و آنها می‌توانستند با امام تماس داشته باشند. همچنین حکومت بعثی در اوایل سال‌های دهه‌ی ۱۳۵۰ به طور محدودی اجازه داد تا انقلابیون طرفدار امام یک شبکه رادیویی تأسیس کنند، ولی با اوج‌گیری نهضت اسلامی در سال ۱۳۵۶، رفتار دولت عراق با امام تغییر کرد و فشارها بر ایشان آن قدر ادامه یافت تا این که وادار به خروج از عراق شدند. بنابراین با اخراج حضرت امام^(ع) از عراق و استقرارشان در کشور فرانسه، عملاً فشار حکومت بعثی عراق بر نهضت امام خمینی تشدید شد. تا پیش از شروع نهضت اسلامی مردم در ایران، دولت حسن البکر به ظاهر نشان می‌داد که با انقلابیون ایرانی مشکل چندانی ندارد، ولی پس از اوج‌گیری مبارزات اسلامی در سال ۱۳۵۶، محدودیت فعالیت‌های امام خمینی در کشور عراق شدت گرفت. رفت و آمدها نیز به منزل امام در نجف به سختی انجام می‌شد تا این که دولت

در پی محاصره‌ی منزل امام، حجت‌الاسلام داعی به بغداد احضار شد و تصمیم فرماندهی انقلاب عراق مبنی بر اخراج امام به ایشان گفته شد.

ب) تشکیل قرارگاه اطلاعاتی و عملیاتی در بصره

سه ماه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در آبان ۱۳۵۷، حکومت عراق برزان تکریتی برادر صدام حسین را مأمور تشکیل یک قرارگاه اطلاعاتی و عملیاتی در بصره کرد تا علاوه بر تحت نظر قرار دادن وضعیت ایران، با عناصر عرب زبان و گروه خلق عرب در خوزستان ارتباط برقرار کرده و آن‌ها را در جهت اهداف خود، فعال کند.^(۱۶) با اعلام انحلال ساواک در ایران در دی ۱۳۵۷ و کاهش قدرت امنیتی و سیاسی حکومت شاه و از هم گسیخته شدن بدنه‌ی ارتش با فرار سربازان از پادگان‌ها، حکومت بعثی عراق در صدد برآمد با استفاده از فرصت ایجاد شده در امور داخلی ایران فعال شود. صدام تصور می‌کرد که سقوط نظام استبدادی شاه در ایران و تشکیل یک حکومت مردمی اسلامی در کنار مرزهای عراق، پایه‌های دیکتاتوری حزب بعث عراق را متزلزل خواهد کرد. در چنین وضعیتی، حکومت عراق در تلاش بود تا برای بقایای حکومت شاهنشاهی امید و امکان ضربه زدن به حرکت مردم را فراهم کند. ظهور نهضت اسلامی هم حکومت بعثی عراق را درباره‌ی اهداف انقلاب اسلامی نگران کرده بود و هم فرصتی را برای حزب بعث فراهم آورد تا از خلأ قدرت ایجاد شده بر اثر فروپاشی حکومت شاه استفاده کند. بنابراین عراق ابتدا در جهت تضعیف و جلوگیری از برپایی چنین حکومتی کوشید، اما با پیروزی انقلاب اسلامی، بر تلاش‌های اطلاعاتی خود درباره‌ی ایران افزود و سعی کرد تا سر پنجه‌هایی را درون استان‌های مرزی ایران فعال کند. با این تدبیر، حکومت بعثی عراق حمایت از جبهه‌ی التحریر خوزستان را در برنامه‌ی خود قرار داد و اعضای آن‌را با کلاشینکف، مسلح کرد. فقط در سال ۱۳۵۸، سپاه دزفول ۲۵۰۰ کلاشینکف روسی و تعدادی نارنجک نو از روستاهای مرزی ایران جمع‌آوری کرد. این سلاح‌ها را عراق به شیوخ عرب این روستاها واگذار کرده بود. همچنین عراق دو پاسگاه مرزی خود

در پیچ انگیزه و بجلیه را برای توزیع سلاح بین اعراب ایرانی، اختصاص داده بود.^(۱۷) علاوه بر این، استخبارات عراق ۶ مرکز اطلاعاتی و آموزشی را از ابتدای سال ۱۳۵۸ در اطراف مرز و داخل خاک عراق از مرز دهلران تا شلمچه راه‌اندازی کرده بودند تا علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات داخل ایران به ویژه خوزستان، اعضای خلق عرب را آموزش داده، مسلح کند، سپس برای انفجار کردن لوله‌های نفتی و سایر اقدامات، به ایران بفرستد.^(۱۸)

توسعه‌ی منازعه

هم‌زمان با پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت بعثی

عراق احزاب کرد ایرانی داخل خاک عراق را بار دیگر سازمان‌دهی کرد و آن‌ها را به داخل خاک ایران گسیل داشت. احزاب دموکرات و کومه‌له در کردستان و آذربایجان غربی، کوشیدند تا پادگان‌های ارتش را تصرف و قوای مسلح را از این منطقه بیرون کنند. همچنین حزب بعث عراق، جریان‌ی به نام "خلق عرب" یا "جبهه‌ی التحریر" را در

از سال ۱۳۴۴ و در طول دوران اقامت امام خمینی در عراق، حکومت بغداد بر اطراف منزل امام به لحاظ امنیتی و سیاسی نظارت می‌کرد.

بین مردم عرب خوزستان سازمان‌دهی کرد و آن‌ها را آموزش داد. سپس برای اجرای عملیات‌هایی در خوزستان، مأمور کرد. آن‌ها که به سلاح‌های کلاشینکف روسی مجهز شده بودند، به منظور خارج کردن استان‌های غربی و جنوب غربی کشور از سیطره‌ی ایران، تلاش گسترده‌ی آغاز کردند و جنگ مسلحانه به راه انداختند. پایگاه‌های اصلی فرماندهی و پشتیبانی این گروه‌ها در خاک عراق قرار داشت و آن‌ها در جهت امیال حکومت بعثی عراق گام بر می‌داشتند. دولت عراق به احزاب کردی به ویژه حزب دموکرات به دبیر کلی عبدالرحمن

معروف به سرگرد عباسی که گفته می‌شد یکی از درجه‌دارهای دوران حکومت شاهنشاهی بوده است و خود را سرگرد می‌نامید، تشکیلات مسلحانه‌ی حزب دموکرات در مهاباد را اداره می‌کرد. این فرد در سال ۱۳۵۸، در محل دفتر حزب هدف حمله‌ی یکی از بسیجیان دلاور شهر ارومیه به نام نادر علیزاده قرار گرفت و کشته شد. در این درگیری نادر علیزاده نیز به شهادت رسید.^(۲۰) حزب دموکرات با استفاده از سلاح‌ها و مهماتی که از غارت پادگان مهاباد به دست آورده بود، در ۲۷ اسفند ۱۳۵۷ به پادگان سنندج مرکز لشکر ۲۸ پیاده‌ی گردستان حمله کرد. دموکرات‌ها در این حمله، فرمانده پادگان را گروگان گرفتند و وی را با خود همراه کردند. همچنین آن‌ها ۲۱ نفر از نظامیان را به شهادت رساند. علاوه بر این حزب دموکرات با اشغال ساختمان صدا و سیما، سرپرست لشکر ۲۸ را -که از اهالی گردستان بود- وادار کرد به اعضای لشکر خود پیام بدهد و آن‌ها بخواهد بدون مقاومت پادگان را به حزب دموکرات واگذار کنند. در چنین وضعیتی امام خمینی در برابر حملات به پادگان‌ها واکنش نشان داد و با صدور اطلاعیه‌ی خطاب به مردم گردستان در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۳۵۷ اعلام کردند: «شنیده شده عده‌ی وضع گردستان عزیز را مغشوش کرده‌اند و نمی‌خواهند بگذارند مسلمانان آسایش داشته باشند و برخلاف اسلام عمل می‌کنند. این عده به ارتش که اکنون به سوی ملت مسلمان برگشته و از آن تبعیت می‌کنند حمله می‌برند و آن‌ها را مورد توهین قرار می‌دهند. این قبیل کارها برخلاف اسلام و مصالح مردم مسلمان است. مردم گردستان و سایر نقاط باید بدانند که هر گونه حمله به ارتش و ژاندارمری از نظر ما مردود است و ما با برادران اهل سنت خود هیچ اختلافی نداریم، همه اهل ملت واحد و قرآن واحد هستیم. ارتش، ژاندارمری و پلیس نیز باید بدانند که از این به بعد، آن‌ها حافظ مصالح و استقلال مردم مسلمان‌اند و اگر کسی به آن‌ها حمله کند از مردم مسلمان نیست و

قاسملو در کردستان ایران و همچنین به طرفداران خلق عرب در استان خوزستان تسلیحات فراوان می‌داد. با مسلح شدن پیشمرگه‌های کرد و عناصر خلق عرب، حوادثی به این شرح در استان‌های هم‌جوار با عراق رخ داد:

الف) وقایع گردستان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، احزاب قدیمی گرد در استان گردستان و بخش جنوبی استان آذربایجان غربی فعال شدند. بعضی از عناصر حکومت شاهنشاهی هم که از مخالفان انقلاب اسلامی بودند از سراسر ایران به گردستان رفته، به همکاری با احزاب دموکرات و کومه‌له -که وابسته به حکومت بعثی عراق بودند- پرداختند. احزاب دموکرات و کومه‌له با تشکیل گروه‌های مسلح از بین مردم گرد، توانستند در همان هفته‌های اول پس از پیروزی انقلاب، به برخی از پادگان‌های ارتش در مهاباد و سنندج حمله و تجهیزات و سلاح‌های تیپ مهاباد را غارت کنند. همچنین استان‌های غربی کشور را دچار ناامنی فراوانی کنند. این ناامنی‌ها

حکومت عراق، برزنان تکریتی برادر صدام حسین را مأمور تشکیل یک قرارگاه اطلاعاتی و عملیاتی در بصره کرد تا علاوه بر تحت نظر قرار دادن وضعیت ایران، با عناصر عرب زبان و گروه خلق عرب در خوزستان ارتباط برقرار کرده و آن‌ها را در جهت اهداف عراق، فعال کند.

سبب شد تا بخشی از توان سپاه و ارتش صرف برقراری امنیت در این مناطق شود.^(۱۹) حادثه و ناامنی در گردستان درست یک هفته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در شهر مهاباد شروع شد. حزب دموکرات گردستان با استفاده از فقدان اقتدار دولت مرکزی، با افراد خود به پادگان ارتش در مهاباد حمله و در اول اسفند ۱۳۵۷ آن‌جا را خلع سلاح کرد. همچنین ۳۷ توپ ۱۰۵م.م. و ۱۸ تانک M47 را به کوه‌های اطراف شهر انتقال داد. دموکرات‌ها با این سلاح‌ها و با کلاشینکف‌هایی که از عراق دریافت می‌کردند، مراکز دولتی و نظامی را هدف قرار می‌دادند. فردی

به کلیه‌ی قوای انتظامی دستور می‌دهم به پادگان‌های مراکز ابلاغ کنند که به قدر کافی به طرف سنندج حرکت کنند و با شدت اشرا را سرکوب نمایند. پاسداران انقلاب در هر محلی هستند به مقدار کافی به طرف سنندج و کردستان با پل هوایی بسیج شوند و با شدت، تمام اشرا را سرکوب نمایند. تأخیر ولو به قدر یک ساعت، تخلف از وظیفه و به شدت تعقیب می‌شود. از ملت ایران می‌خواهم که مراقب باشند هر یک از مأمورین تخلف کردند فوری اطلاع دهند. من انتظار دارم که تا نیم ساعت دیگر از قوای انتظامی به من خبر بسیج عموم برسد.»^(۲۲)

بعد از ظهر همان روز امام ضمن تشکر از مردم مرقوم فرمودند: «اکنون مطلع شدم که اهالی محترم و برادران غیور کرمانشاه به طور دسته جمعی پیاده به طرف سنندج حرکت کرده‌اند. ضمن تشکر فراوان از آنان تقاضا دارم به منازل خود مراجعت کنند. به قوای انتظامیه و سپاه پاسداران دستور اکید داده‌ام که غائله‌ی کردستان را ختم نموده و مردم شریف آن منطقه را از دست ضد انقلابیون نجات دهند و آن منطقه را از لوٹ اشرا خارج و داخل پاک نمایند.»^(۲۳) بنابراین باید گفت درگیری‌های کردستان در ماه‌های قبل از آغاز جنگ تحمیلی، سبب شد تا علاوه بر نیروهای سپاه، لشکرهای ارتش در آن منطقه مانند لشکر ۶۴ ارومیه، ۲۸ سنندج و ۸۱ کرمانشاه و همچنین قوای ژاندارمری و شهربانی در استان‌های هم‌جوار با عراق، با گروه‌های مسلح که از طرف حکومت بعثی عراق پشتیبانی می‌شدند- مقابله کنند و واحدهایی از لشکرهای ۱ و ۲ سابق، ۱۶ و ۷۷ نیز به مرور به این مناطق اعزام شوند. درگیری‌های مسلحانه در کردستان، حادثه‌ی مهمی بود که پیش از آغاز جنگ شروع شد و تا پس از پایان جنگ هم از جانب حکومت بعثی و احزاب کردی ادامه یافت. در طول ۱۵ سال درگیری، حدود ۳۵ هزار نفر از رزمندگان در کردستان شهید یا زخمی شدند. اگر جنگی بین

از عمال اجانب است و باید نیروهای مسلح با قدرت از منافع و مصالح ملت مسلمان دفاع کنند و هر گونه حمله‌ی را به خود و به نوامیس مردم با قدرت دفع نمایند.»^(۲۱)

با صدور این پیام، این بار ارتش در مقابل حمله‌ی حزب دموکرات، ایستادگی کرد و پس از ۱۱ روز مقابله با عناصر مسلح این حزب، پادگان سنندج را از محاصره نجات داد. یکی از اقدامات حزب دموکرات حمله به شهر پاوه واقع در کردستان در ۲۵ مرداد ۱۳۵۸، اشغال این شهر و ایجاد فضای ناامنی برای مردم آن بود.

امام خمینی برای حل این مشکل، طی پیامی در مورخ ۲۷ مرداد ۱۳۵۸ مطابق با ۲۴ رمضان ۱۳۹۹ مرقوم فرمودند: «از اطراف ایران گروه‌های مختلف ارتش و پاسداران و مردم قدرتمند تقاضا کرده‌اند که من دستور بدهم به سوی پاوه رفته و غائله را ختم کنند. من از آنان تشکر می‌کنم و به دولت، ارتش و ژاندارمری اخطار می‌کنم اگر با توپ‌ها، تانک‌ها و قوای مجهز تا ۲۴ ساعت دیگر حرکت به سوی پاوه نشود، من همه را مسئول می‌دانم [...] به دولت دستور می‌دهم وسایل حرکت پاسداران را فوراً فراهم کنند [...] مکرر از منطقه اطلاع می‌دهند که دولت و ارتش کاری انجام ندادند.»

ایشان روز بعد نیز در پیام دیگری خطاب به رؤسای ارتش، ژاندارمری و سپاه اعلام کردند که همه‌ی مرزهای منطقه را با سرعت ببندند که اشرا به خارج نگریند.

همچنین در پی شدت گرفتن درگیری حزب دموکرات در سنندج امام خمینی طی حکم دیگری در ۲۸ مرداد ۱۳۵۸ مرقوم فرمودند: «الساعة خبر رسید که در سنندج حزب دموکرات، ارتشی‌ها و سازمان‌های آن‌ها را محاصره کرده است و اگر تا نیم ساعت دیگر کمک نرسد، اسلحه‌ها را می‌برند و از مسجد سنندج به ما اطلاع داده‌اند که حزب دموکرات زن‌های ما را به گروگان برده است. اکیداً

به بقیه‌ی سران قبایل فعال‌تر بودند.^(۲۴) بیش‌ترین زد و خوردهای مسلحانه در خرمشهر بین نیروهای انقلابی و عناصر خلق عرب از ۳ تا ۱۵ خرداد ۱۳۵۸ اتفاق افتاد. بر اثر این حوادث و اتفاقاتی که در زمان دولت موقت رخ داد، حدود ۳۵ نفر از افراد خلق عرب کشته و بیش از ۶۰ نفر از دو طرف مجروح شدند. همچنین اعضای خلق عرب، از ۷ مهر ۱۳۵۸، انفجارهایی را در مسیر لوله‌های انتقال نفت و برخی اماکن عمومی در شهرهای عرب‌نشین خوزستان از جمله در بازار سیف خرمشهر و حتی در قطار آغاز کردند که با بررسی انفجارهای مکرر لوله‌های نفت خوزستان، مشخص شد سازمان امنیت و دولت عراق پشت این حوادث قرار دارد. از مهر ۱۳۵۸ تا روز آغاز جنگ، در مجموع ۷۴ انفجار به دست گروه خلق عرب در نقاط مختلف خوزستان انجام شد که عمده‌ی آن در پاییز سال ۱۳۵۸ اتفاق افتاد.^(۲۵) دولت عراق علاوه بر خرمشهر، توزیع سلاح در بین عشایر شمال خوزستان را نیز از خرداد ۱۳۵۸ آغاز کرد. به این صورت که سران عشایر به پاسگاه‌های مرزی عراق از جمله در بجلیه مراجعه می‌کردند و پس از تحویل سلاح‌ها، آن‌ها را با وانت به داخل ایران می‌آوردند و بین افراد خود تقسیم می‌کردند. در همین ایام، برخی از افراد نیز به عماره (از شهرهای نزدیک به مرز) می‌رفتند و از جانب ارتش عراق آموزش نظامی می‌دیدند. با تشدید انفجارها در خوزستان، سپاه دزفول ۳۰ نفر را در بین گروه خلق عرب نفوذ داد. این افراد درپوشش اعضای خلق عرب، بارها به داخل عراق رفتند و سلاح و مواد منفجره از حکومت بعثی دریافت کردند. همچنین آن‌ها با هدایت سپاه دزفول، یک‌بار ۱۰۰ کلاشینکف از عراق تحویل گرفتند. در مجموع سپاه دزفول از میان سلاح‌هایی که دولت عراق بین عشایر عرب توزیع کرده بود، ۳۰۰۰ کلاشینکف

ایران و عراق رخ نمی‌داد، بزرگ‌ترین حادثه‌ی ایران در دوران معاصر، هم از نظر زمان و هم به لحاظ گستردگی حمایت‌های دولت بعثی عراق از حزب دموکرات کُردستان ایران، درگیری‌ها و حوادث خونین کُردستان بود.

ب) مسئله‌ی خلق عرب

در دوران حکومت شاهنشاهی به ملیت ایرانی اهمیت بسیاری می‌دادند، در عوض به فرهنگ و زبان سایر اقوام ایرانی از جمله کُردی و عربی توجه عمده‌ی نمی‌شد. این موضوع سبب شده بود که به بعضی از مرزنشینان ایرانی از جمله اعراب خوزستان، کم‌مهری شود. حکومت عراق همیشه درصدد بهره‌گیری از این وضعیت بود. با پیروزی انقلاب اسلامی، زبان عربی اهمیت ویژه‌ی یافت و در برنامه‌ی آموزشی مقطع تحصیلی دبیرستان و راهنمایی قرار گرفت. پس از پیروزی انقلاب، خواسته‌های قومی و مذهبی برخی گروه‌ها، به ویژه در مناطق مرزی، با هدف مشخصی مطرح می‌شد. در منطقه‌ی عرب‌نشین خوزستان هم بر آموزش به زبان عربی در مدارس و نیز استفاده از زبان عربی در صدا و سیمای خوزستان تأکید می‌شد. پایگاه اصلی جریان خلق عرب در خرمشهر بود و حوزه‌ی نفوذ آن محدود به بخش‌های جنوبی و غربی خوزستان می‌شد. دولت بعثی عراق از طریق مرز شلمچه سلاح‌هایی مانند کلاشینکف، آر.پی. جی ۷، کلت و مهمات مربوط به آن را وارد ایران می‌کرد و در اختیار بعضی از سران قبایل و شیوخ عرب می‌گذاشت. سلاح‌ها به منزل این شیوخ وارد و از آن‌جا بلافاصله بین بعضی از اعراب توزیع می‌شد. برخی شیوخ خرمشهر از جمله مکی فیصلی رئیس طایفه‌ی آل‌علی و نماینده‌ی خرمشهر در مجلس شورای ملی زمان شاه و نیز هادی نظاری در روستای مؤمنی در کنار نهر خین نسبت

به سوی مسجد جامع خرمشهر نشان دهنده‌ی آن بود که حکومت بعثی عراق می‌خواهد از طریق جریان خلق عرب به انقلاب اسلامی ضربه بزند. پس از ناکامی و شکست جریان خلق عرب در سال ۱۳۵۸ عراق به این نتیجه رسید که با جریان خلق عرب نمی‌تواند خوزستان را دچار مشکل کند، لذا هدف خود را تغییر داد و از این زمان به بعد، تلاش اصلی حکومت بعثی، استفاده از جریان خلق عرب برای کسب اطلاعات از منطقه‌ی خوزستان و نیز درگیر نگه‌داشتن دولت ایران با ناامنی‌های داخلی و استفاده از اعضای آن برای ارسال اطلاعات در هنگام جنگ و راهاندازی یک جریان مردمی تجزیه‌طلبانه بود.

علائم تهدید

از زمان روی کار آمدن صدام حسین در ۲۶ تیر ۱۳۵۸، لحن رئیس‌جمهور عراق علیه ایران به تدریج تندتر شد و تبلیغات آن کشور علیه ایران افزایش یافت. بخش‌های عربی صدای جمهوری اسلامی نیز در اختیار مخالفان حکومت

و ۲ آر.پی.جی. ۷ جمع‌آوری کرد. گفتنی است این اقدام با کمک عشایر عرب انجام شد دولت عراق نیز قبل از آغاز جنگ در مجموع حدود ۱۰ هزار سلاح بین عشایر عرب خوزستان توزیع کرده بود (۲۶) دولت عراق در خرمشهر، یک کنسول‌گری و یک مدرسه برای فرزندان کارمندان خود داشت که در اواسط آبان ۱۳۵۸ انقلابیون شهر به کنسول‌گری عراق حمله کردند. در این اقدام، سرکنسول عراق گریخت و اسناد و مدارک بسیاری به دست آمد. در نتیجه کنسول‌گری تعطیل شد. حکومت بعثی از طریق معلمان مدرسه‌ی خود در خرمشهر - که عمدتاً عضو استخبارات عراق بودند - به برخی از اعضای خلق عرب آموزش داده و بین آن‌ها پول توزیع می‌کرد. این مدرسه عملاً به یک آموزشگاه نظامی و یک پایگاه جاسوسی برای وابستگان حکومت بعثی تبدیل شده بود. افراد انقلابی خرمشهر در اواخر آذر ۱۳۵۸ به این مدرسه وارد شدند و مشخص گردید که ۱۲ افسر عراقی رسماً در آنجا به عرب‌های ایرانی آموزش نظامی می‌دهند و نیرو برای تحقق اهداف خود، تربیت می‌کنند. عراق از طریق کنسول‌گری، مدرسه‌ی عراقی و دفتر مشترک اداره‌ی اروندرود، سازمان‌دهی و تدارک عناصر خلق عرب را انجام می‌داد که با تعطیلی آن‌ها از شدت انفجارها و ناامنی‌ها کاسته شد. مدتی پس از تعطیلی مدرسه‌ی عراقی، این محل به پایگاه سپاه تبدیل شد. در ادامه‌ی مقابله با جریان خلق عرب و از طریق شیوه‌ی نفوذ، عمده‌ی اعضای خلق عرب و رئیس جبهه‌ی التحریر شناسایی و طی یک برنامه، وی و حدود ۱۰۰ تن از اعضای خلق عرب دست‌گیر شدند. بدین ترتیب طرح حکومت عراق برای توسعه‌ی بحران ناامنی در خوزستان به هم ریخت. در این دوره تنش‌های مرزی بین ایران و عراق نیز افزایش یافت. انفجار لوله‌های نفت، انفجار بمب در بین مردم اهواز و پرتاب ۲ نارنجک

امام خمینی در پی شدت گرفتن درگیری حزب دمکرات در سنجند: اکیداً به کلیه‌ی قوای انتظامی دستور می‌دهم به پادگان‌های مراکز ابلاغ کنند که به قدر کافی به طرف سنجند حرکت کنند و با شدت اشرار را سرکوب نمایند.

بعثی عراق قرار گرفت و تبلیغات دو طرف علیه یک‌دیگر گسترش یافت. در همین جهت، حکومت بعث عراق نقشه‌هایی را داخل آن کشور منتشر می‌کرد که در آن‌ها نام خوزستان به عربستان تغییر یافته و اسامی ایرانی شهرهای خوزستان نیز به عربی و اسامی قدیمی آن‌ها تبدیل شده بود. برای مثال از محمره^(۲۷) به جای خرمشهر، از عبادان به جای آبادان، از الاحواز به جای اهواز، از خفاجیه به جای سوسنگرد، از فلاحیه به جای شادگان و از دیزیفول به جای دزفول و از شط‌العرب به جای اروندرود استفاده شده بود. حکومت عراق می‌کوشید این

این پیشنهاد را قبول نکرد. بنابراین خودم شخصاً نزد صدام رفتم و موضوع را با وی در میان گذاشتم و گفتم که فرصت بسیار خوبی است که ما با ایران صحبت کنیم و مشکلات مان را حل کنیم. صدام مدتی فکر کرد و نظر مرا هم جویا شد. پس از اتمام جلسه‌ی کنفرانس این ملاقات به صورت سه نفره با حضور من انجام گرفت. در این دیدار درباره‌ی مشکلات موجود بین دو کشور بحث شد و یک گفت‌وگوی کاملاً دیپلماتیک مثبتی انجام شد. پس از رفتن ابراهیم یزدی احساس من این بود که این انسان، بسیار علاقه‌مند است بحران بین دو کشور همسایه تمام شود. در این جلسه وزیر امور خارجه‌ی ایران پیشنهاد کرد هیئت‌هایی بین دو کشور رد و بدل شوند. یزدی پیشنهاد کرد اگر می‌خواهید هیئتی را بفرستید، ما حاضریم چه به صورت علنی یا مخفی یا به هر شکل و طریقی که می‌پسندید با شما گفت‌وگو کنیم، چون مهم این است که نگذاریم بحران بین دو کشور تشدید شود. پس از رفتن یزدی، من نزد صدام برگشتم دیدم که منتظر من است. با من به خارج از سالن ملاقات آمد و به حیاط بزرگی که در آن یک استخر بزرگ بود، رفتیم و روی صندلی در کنار آن استخر نشستیم. صدام از من پرسید به چه فکر می‌کنی؟ به او گفتم من به خاطر این دیدار خیلی خوشحالم و نسبت به حل بحران خوشبین هستم. او ساکت بود و چیزی نمی‌گفت. چند لحظه بعد رو به من کرد و پرسید: چند سال است کار دیپلماتیک می‌کنی؟ گفتم تقریباً ده سال و ادامه داد تو اصلاً می‌دانی دیپلماسی یعنی چه؟ چه چیزی مغز تو را خراب کرده؟ با این صحبت احساس نوعی ناامیدی کردم. به من گفت: چه صلحی، چه مشکلی بین ما و ایران حل شد؟ ای صلاح، این مسئله یک فرصت است که شاید در یک قرن یک بار اتفاق می‌افتد. ایرانی‌ها اهواز را از ما گرفتند، شط‌العرب را از ما گرفتند، طبعاً حالا فرصت برای ما دست داده است. الآن خودشان آمده‌اند در

نقشه‌ها را از طریق جریان خلق عرب در بین مردم خوزستان نیز پخش کند. از سوی دیگر، از حدود ۴ ماه قبل از آغاز جنگ، گسترش یگان‌های ارتش عراق در محدوده‌ی نوار مرزی با ایران افزایش یافت و سلاح‌ها و جنگ‌افزارهای بیش‌تری در اختیار ارتش عراق قرار گرفت.

ناکامی ایران برای حل اختلافات با عراق

با آشکار شدن مداخله‌ی حکومت بعثی عراق در امور داخلی ایران، دولت ایران کوشید از هر فرصتی برای کاهش تشنج و حل اختلافات استفاده کند. از جمله در سال ۱۳۵۸ جلسه‌ی بین دکتر ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه‌ی دولت موقت و صدام که برای شرکت در کنفرانس غیر متعهدها به هاوانا پایتخت کوبا رفته بودند برگزار شد. گزارش این دیدار، به نقل از دکتر یزدی و همچنین صلاح عمرالعلی نماینده‌ی وقت دولت عراق در سازمان ملل - که عضو شورای فرماندهی کشوری حزب بعث عراق نیز بوده - بیان شده است. آقای یزدی در این باره چنین می‌گوید: «در حاشیه‌ی اجلاس غیر متعهدها در کشور کوبا با صدام ملاقات کردیم و صدام در طول صحبت به مرام‌نامه‌ی حزب بعث اشاره می‌کرد که بر اساس آن، عراق متولی و نماینده‌ی کشورهای عرب است.» توضیحات آقای یزدی در همین حد است. اما صلاح عمرالعلی در مصاحبه با شبکه‌ی تلویزیونی عربی الجزیره در سال ۱۳۸۳، به طور مفصل به شرح این دیدار پرداخته و گفته است: «در روز اول کنفرانس در هاوانا نماینده‌ی ایران در سازمان ملل با من تماس گرفت و اظهار داشت که وزیر امور خارجه‌ی ایران تمایل دارد تا با صدام حسین ملاقات نماید. من این موضوع را به سعدون حمادی وزیر امور خارجه‌ی عراق گفتم ولی علی‌رغم اصرار من، او این موضوع را با صدام در میان نگذاشت و من تعجب کردم که چرا سعدون حمادی که آدم روشن‌فکری هم بود

الف) فشار بر حوزه علمی نجف

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حکومت بعثی عراق به حوزه‌های علمیه‌ی عراق به خصوص حوزه‌های علمیه‌ی نجف و کربلا و همچنین شخصیت‌های طرف‌دار امام خمینی حساس شد. دولت عراق به منظور از بین بردن همه‌ی ساختارها و مؤسساتی که می‌توانست به توسعه‌ی تفکر اسلامی کمک کند، حوزه‌ی هزار ساله‌ی نجف اشرف را با دست‌گیری تعداد فراوانی از اساتید و فضلا و اخراج بسیاری از طلاب غیر عراقی عملاً به تعطیلی کشاند. همچنین دولت عراق با ایجاد تضییقات فراوان برای طلاب حوزه‌های نجف و کربلا، تحصیل در این حوزه‌ها را ناامن کرد.

امام خمینی در ۲۴ خرداد ۱۳۵۸ طی نامه‌ی خطاب به آیت‌الله سید محمدباقر صدر، در این خصوص چنین مرقوم فرمودند: «پیشامدهای اخیر یکی پس از دیگری موجب تأسف است. انتظار آن نبود که با جناب‌عالی، شخصیت علمی و اسلامی، چنین رفتار شود[...]. حوزه‌ی علمیه‌ی نجف اشرف که در خدمت اسلام و مسلمین است [و] در طول تاریخ حافظ استقلال عراق بلکه سایر

استخبارات عراق ۶ مرکز اطلاعاتی و آموزشی را از ابتدای سال ۱۳۵۸ در اطراف مرز و داخل خاک عراق از مرز دهلران تا شلمچه راه‌اندازی کرده بود تا علاوه بر جمع‌آوری اطلاعات داخل ایران به ویژه خوزستان، اعضای خلق عرب را آموزش داده و مسلح کند، سپس برای انفجار لوله‌های نفتی و سایر اقدامات، به ایران بفرستد.

کشورهای اسلامی بوده است، انتظار ندارد که مورد اهانت واقع شود و یکی از شاخص‌ترین بزرگان آن مورد هجمه واقع شود. من به دولت عراق نصیحت می‌کنم که این دژ محکم را که حافظ کیان و مصالح کشور است، حفظ کند. این نصیحتی بود که من در دوران گذشته به شاه مخلوع و دولت ایران کردم.»^(۲۹)

ب) اخراج ایرانیان و عراقی‌های ایرانی تبار

پس از به حکومت رسیدن صدام، چند حرکت مهم و تأثیرگذار در جهت آمادگی برای شروع جنگ، در

حالی که کشورشان از هم پاشیده است. ارتش آن‌ها از هم گسیخته شده و نیروهای‌شان پراکنده گشته است. بین خودشان جنگ و دعواست. گروهی، گروهی دیگر را می‌کشند. پس الآن این فرصت تاریخی ماست تا بتوانیم تمام حقوق‌مان را به طور کامل بازگردانیم. این موضوع را فقط به تو می‌گویم. خودت را به عنوان نماینده‌ی عراق در سازمان ملل متحد آماده کن. من می‌روم ضربیه‌ی را بر آن‌ها بزنم که صدایش در تمام کوره‌ی زمین شنیده شود. تمام حقوق‌مان را پس می‌گیرم.»^(۲۸)

اعترافات صریح صلاح عمرالعلی که حدود یک سال قبل از آغاز جنگ ایراد شده، بیان‌گر این است که صدام از همان روزهای نخست ریاست‌جمهوری اراده‌ی جنگ با ایران داشته است. همچنین براساس این سخنان، تحلیلی که معتقد بود کودتای صدام و برکناری حسن‌البکر جهت زمینه‌سازی آغاز جنگ با ایران بوده است، قوت می‌گیرد. به این ترتیب، می‌توان گفت حزب بعث عراق از زمانی که انقلاب اسلامی در ایران، توانست پایه‌های نظام شاهنشاهی را سست و در نهایت آن را سرنگون کند، اقدامات خود علیه حاکمیت جدید ایران را آغاز کرده و آتش تنور جنگ از زمانی شعله‌ور شد که صدام حسین جای حسن‌البکر را در دولت بعثی عراق گرفت.

تشدید منازعه و بروز بحران

پس از روی کار آمدن صدام که به شدت روحیه‌ی ضد شیعی و ضد ایرانی داشت، اقدامات فراوانی برای مسلط شدن حزب بعث بر اکثریت شیعه‌ی مردم عراق انجام گرفت. صدام در تلاش بود تا همه‌ی پایگاه‌هایی که به تصور او می‌توانستند تحت تأثیر افکار امام خمینی و جاذبه‌ی انقلاب اسلامی قرار گیرند، منهدم کند. از آن‌جا که صدام نگاهی امنیتی به اداره‌ی کشور داشت و حکومت عراق همیشه ایران را یکی از تهدیدهای خود به شمار می‌آورد بنابراین دولت عراق اقداماتی به این شرح انجام داد:

خود منحرف کند تا چند صباح دیگر به جنایات خود ادامه دهد[...]. برادران عرب ما بدانند که ملت عزیز ما با دشمنان آنان که در رأس آن‌ها رژیم منحوس بعث است، دشمن و با دوستان آنان، دوست‌اند و در مصیبت‌هایی که آنان از آن رژیم فاسد می‌کشند با آنان شریک‌اند. به امید آن‌که رژیم بعث چون رژیم شاهنشاهی به زباله‌دان تاریخ افکنده شود و امید است نصر و فتح مسلمین نزدیک باشد.»^(۳۱)

با فراخوانی سفیران دو کشور در خرداد ۱۳۵۹، موج دیگری از اخراج عراقی‌های ایرانی تبار و ایرانیان مقیم عراق آغاز شد و در مجموع ۳۰ هزار نفر از آنان به ایران رانده شدند.^(۳۲) با اخراج ایرانی‌ها از عراق روابط دو کشور تیره‌تر و متشنج شد.

ج) قتل آیت الله سید محمدباقر صدر

حکومت بعثی عراق از ارتباط بین آیت‌الله سید محمدباقر صدر و امام خمینی نگران بود. آیت‌الله صدر یک نسبت خویشاوندی دوری هم با خانواده‌ی امام خمینی داشت. ایشان شیفته‌ی امام خمینی بود و این جمله از وی نقل شده است که خطاب به دوستان خود گفته بود: «ذوبوا فی الامام الخمينی کما ذاب هو فی الاسلام» در امام خمینی ذوب شوید چنان‌که او در اسلام ذوب شد. پس از ربوده شدن امام موسی صدر توسط حکومت لبی در سال ۱۳۵۷، ارتباط و مراودات آیت‌الله سید محمدباقر صدر با امام خمینی افزایش یافت. این امر سبب شد تا حکومت بعثی عراق چند بار ایشان را دست‌گیر و زندانی کند. با تشدید فشارهای دولت عراق، ایشان تصمیم گرفت از عراق هجرت کند، ولی امام خمینی در نامه‌ی به ایشان در بهار سال ۱۳۵۸، مرقوم فرمودند: «از قرار مسموع، جناب‌عالی به واسطه‌ی بعض پیشامدها خیال هجرت از عراق دارید. اینجانب از این امر نگران هستم. هجرت جناب‌عالی را از نجف اشرف مرکز علوم اسلامی صلاح نمی‌دانم. امید است ان‌شالله رفع نگرانی جناب‌عالی بشود.»^(۳۳)

عراق انجام شد. یکی از این اقدامات، سرکوب و اخراج شیعیان ایرانی تبار از عراق بود. دولت عراق با برنامه‌ریزی گسترده و در حرکتی ضربتی، در مدت زمان کوتاهی (از اواخر سال ۱۳۵۸ تا اوایل سال ۱۳۵۹)، بیش از ۱۰۰ هزار نفر از عراقی‌های ایرانی تبار را از آن کشور اخراج کرد. اکثر این عراقی‌ها کسانی بودند که اجداد آن‌ها به عراق مهاجرت کرده و خود در آن کشور به دنیا آمده بودند و حتی زبان فارسی نمی‌دانستند. در واقع دولت عراق مدعی بود این افراد با این که در عراق تولد یافته‌اند، اما اصالت ایرانی دارند. برای مثال دولت عراق در ۱۷ فروردین ۱۳۵۹ حدود ۱۵ هزار ایرانی‌الاصل ساکن عراق را

به سوی مرزهای ایران روانه کرد و هم‌زمان در شهرهای مذهبی به ویژه نجف و کربلا به منازل علما و آیات عظام حمله و بسیاری را دست‌گیر کرد. همچنین برخی را به شهادت رسانید.^(۳۴)

امام خمینی در واکنش به این اقدام دولت عراق، در پیامی مورخ ۲۰ فروردین ۱۳۵۹ خطاب به ملت ایران فرمودند: «میهمانان عزیزی که

به توطئه‌ی امریکا و دست جنایت‌کار رژیم منحرف بعث از خانه‌های خود آواره شده‌اند و به ایران با وضع اسفناکی فرستاده شدند گرامی دارید[...]. رژیم منحوس بعث که خود را برای معارضة با اسلام و مسلمین آماده نموده، باید بداند که در اشتباه است و ملت مسلمان ایران و عراق، سردمداران آنان را به جای خودشان می‌نشانند و آنان را از صحنه خارج و به دست فراموشی تاریخ می‌سپارند. صدام حسین که با ملت شریف عراق مواجه شده است و خود را در معرض هلاک می‌بیند، می‌خواهد با صحنه‌سازی‌ها اذهان برادران اسلامی ما را از خود و رژیم منحط

در آن برهه‌ی زمانی، با توجه به وضعیت کشور، از میان مقامات و مسئولان کسی بروز جنگی گسترده را پیش‌بینی نمی‌کرد

هستید که انگلیس را از عراق رانند. به پا خیزید و قبل از آن که این رژیم فاسد همه چیز شما را تباه کند، دست جنایت کار او را از کشور اسلامی خود قطع کنید. ای عشایر فرات و دجله، همه با هم و با همه ی ملت اتحاد کنید و این ریشه ی فساد را قبل از آن که فرصت از دست برود، قلع و قمع نمایید و برای خدا، دفاع از کشور اسلامی خود و از اسلام مقدس نمایید که خدا با شماست. ای ارتش عراق اطاعت از این مخالف اسلام و قرآن نکنید و به ملت بگرایید و دست امریکا را که از آستین صدام بیرون آمده است، قطع کنید و بدانید اطاعت از این سفاک، مخالفت با خدای متعال است و جزای آن عار و نار است.»^(۳۵)

اما با گذشت زمان و توسعه ی فشارها و مزاحمت ها برای آیت الله صدر، امام خمینی هم از بقای ایشان در نجف اظهار نگرانی کردند. بنابراین، پس از گذشت مدتی از پیروزی انقلاب، امام خمینی توصیه کردند که ایشان به ایران مهاجرت کنند. حکومت بعثی عراق نگران تأثیر آیت الله سید محمدباقر صدر بر شیعیان آن کشور و در نتیجه قیام شیعیان و عشایر دجله و فرات بود و به همین دلیل، ایشان را تحت نظر قرار می داد و فعالیت های شان را کنترل می کرد. به هر حال، با کمک وزارت کشور و سفارت ایران در بغداد، در اوایل سال ۱۳۵۹ برای ایشان گذرنامه ی الجزایری و لباس محلی عشایری تهیه و مقدمات سفر ایشان از طریق کردستان و عراق به مرز ایران فراهم شد. در ایران به جز حضرت امام خمینی، فرزندان و آقایان سید صادق طباطبایی و سید محمود دعایی، کسی از این ماجرا اطلاع نداشت. با تأسف، زمانی که آقای دعایی سفیر ایران به عراق بازگشت و آماده ی رفتن به نجف اشرف بود، خبر دست گیری آیت الله صدر و خواهر دانشمند ایشان بنت الهدی منتشر شد.^(۳۴)

با دست گیری آیت الله سید محمدباقر صدر در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹ که کمابیش هم زمان با قطع رابطه ی امریکا با ایران بود، امام خمینی در واکنش به این اقدام حکومت عراق، در پیامی مورخ ۱۹ فروردین ۱۳۵۹ چنین مرقوم فرمودند: «صدام حسین که همچون شاه مخلوع چهره ی قبیح غیر اسلامی و انسانی خود را نشان داده و به هدم اسلام و حوزه ی مقدسه ی نجف کمر بسته و با مسلمانان مظلوم و برای رضای کارتر، آن کند که مغول کرد و با علمای اسلام خصوصاً حضرت آیت الله آقای سید محمدباقر صدر، آن کند که رضاخان و محمدرضا پهلوی با علما و روحانیون و سایر طبقات کردند. باید بدانند که با این اعمال ضد اسلامی، گور خودش و رژیم تحمیلی غیر انسانی و غیر قانونی بعث را با دست خود می کند. ملت شریف عراق، شما اخلاف آنان

هدف دولت عراق از جنگ با ایران، نه دفاع، بلکه جداسازی قسمتی از سرزمین ایران بوده است و مقامات عراقی پس از تصرف بخش هایی از خاک ایران، این موضوع را به طور رسمی در تبلیغات خود اعلام کردند

حکومت بعثی عراق، پس از گذشت دو روز از دست گیری آیت الله صدر و خواهرش، آن ها را پس از شکنجه های بسیار، در ۲۱ فروردین ۱۳۵۹ به شهادت رساند و پیکر آن ها را شبانه در قبرستان وادی السلام نجف به خاک سپرد. گفته می شود قبل از اعدام، صدام به آیت الله صدر گفته است چنانچه حکومت مرا تأیید کنی، اعدام نمی شوی، اما آیت الله صدر می گوید: کشتن

من بهای حکومت توست و حکومت تو سرنگون می شود.^(۳۶) این سخن شهید صدر پس از ۲۳ سال، در ۲۱ فروردین ماه ۱۳۸۲ تحقق یافت و در این روز حکومت صدام سقوط کرد.

با انتشار خبر شهادت آیت الله صدر و خواهر مظلومش، امام خمینی در ۲ اردیبهشت ۱۳۵۹ با صدور پیامی در برابر این فاجعه ی دلخراش به شدت واکنش نشان داده، ۳ روز را عزای عمومی اعلام کردند. ایشان در پیام خود، شهادت این دو بزرگوار را - که عمری را به مجاهدت در راه اهداف اسلام گذرانده بودند- به دست اشخاصی

دست بعثی‌های باقی‌مانده در عراق ترور شد و به شهادت رسید. این اتفاق تنها پس از گذشت سه ماه از بازگشت وی به عراق رخ داد. در دوران حکومت صدام حسین، ۷ تن از فرزندان آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم و در مجموع ۶۳ نفر از خاندان حکیم، به دست حکومت عراق اعدام شدند. بدترین فاجعه در ۱۸ اسفند ۱۳۶۳ رخ داد در این روز ۱۰ نفر از علما و سادات بیت آیت‌الله سید محسن حکیم - که از علمای حوزه علمیه نجف اشرف بودند - به دست حکومت بعثی عراق، اعدام شدند. در حقیقت صدام سیاست ریشه‌کنی خانوادگی خاندان حکیم را در پیش گرفته بود.

ه) منع زیارت عتبات عالیات

در طول تاریخ، چگونگی زیارت عتبات عالیات، علامت نوع رابطه‌ی ایران و عراق و تعیین‌کننده‌ی میزان گرمی و سردی آن بوده است. ایرانیان همیشه در طول تاریخ با رنج و مصیبت فراوان خود را به کربلا و نجف می‌رساندند تا قبور مولای متقیان و سالار شهیدان و شهدای کربلا را زیارت کنند. به دنبال انعقاد معاهده‌ی الجزایر در سال ۱۳۵۴ و عادی شدن روابط ایران و عراق، زیارت قبور ائمه^(ع) در کربلا، نجف و کاظمین هم آغاز شد و ایرانیان به طور مرتب به آن کشور سفر می‌کردند، اما با پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت بعثی به منظور قطع ارتباط مردم ایران با مردم عراق، آرام آرام از تردد مردم ایران به عراق برای زیارت ائمه‌ی شیعه در آن کشور مانعت کرد و عملاً زیارت عتبات عالیات از اوایل سال ۱۳۵۹ برای ایرانیان ممنوع شد. همچنین دولت عراق امکان سفر مردم آن کشور به ایران را از آن‌ها سلب کرد. از سوی دیگر، هر ساله در عراق به ویژه در کربلا مراسم عظیم و عزاداری‌های بزرگی از جانب شیعیان این کشور در ایام محرم برگزار شد. همچنین در ایام اربعین طبق رسمی دیرینه، صدها

جنایت‌کاری، خون‌خواری و ستم‌پیشه عجیب ندانستند و فرمودند: «امیدوارم که ملت عراق دست به دست هم دهند و این لکه‌ی ننگ را از کشور عراق بزدایند. من امیدوارم که خداوند متعال بساط ستمگری این جنایت‌کاران را در هم پیچد.»^(۳۷) قتل آیت‌الله سید محمدباقر صدر علاوه بر آن‌که اقدامی خشن علیه علما و حوزه‌ی علمیه‌ی شیعیان در نجف اشرف بود، اقدامی آشکار علیه امام خمینی هم محسوب می‌شد و اثر بسیار مخربی در دیدگاه مسئولان ایرانی درباره‌ی رفتار حکومت عراق گذاشت.

د) فشار بر خاندان آیت‌الله حکیم

در دوران حکومت صدام حسین، خاندان مرحوم آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم تحت فشار و تعقیب حکومت بعثی عراق قرار گرفت. در اوایل روی کار آمدن حزب بعث در عراق، آیت‌الله العظمی حکیم یکی از بزرگ‌ترین مراجع شیعه در جهان اسلام بود و در همه‌ی کشورهای اسلامی به خصوص در عراق و ایران، پیروان و مقلدان بسیاری داشت. آیت‌الله حکیم همیشه با تفکر حزب بعث عراق که شیوعی یا مارکسیستی بود، مخالفت می‌ورزید و در فتوایی تفکر شیوعی را کفر دانسته بود. پس از فوت ایشان و با پیروزی انقلاب اسلامی، حکومت بعثی عراق بر خاندان حکیم تضيیقات و فشارهای مضاعفی اعمال و بسیاری از آن‌ها را دست‌گیر و اعدام کرد. شرایط سخت سیاسی در عراق، موجب شد تا تعدادی از فرزندان آیت‌الله سید محسن حکیم از جمله حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمدباقر حکیم و حجت‌الاسلام عبدالعزیز حکیم در ماه‌های آغاز جنگ به همراه خانواده‌های‌شان به ایران فرار کنند آن‌ها پس از مدتی مجلس اعلای انقلاب اسلامی را برای مبارزه با حکومت بعثی عراق تشکیل دادند. لازم به ذکر است که سید محمدباقر حکیم پس از سرنگونی حکومت بعثی عراق، به

شیوه‌ی سرکوب‌های امنیتی و قدرت دادن به نیروهای مخفی که با لباس شخصی در همه جا حضور می‌یافتند، حاکمیت خود را بر مردم اعمال می‌کرد.

توسعه و تشدید بحران

در پی اقدامات حکومت عراق علیه ایرانیان در آن کشور و مشخص شدن دخالت‌های عراق در نا امن‌سازی استان‌های مرزی ایران نیز دست‌گیری و اعدام طرف‌داران انقلاب اسلامی در عراق از جمله آیت‌الله سید محمدباقر صدر، اختلافات سیاسی بین دو کشور گسترش یافت و روابطشان بحرانی شد. مدتی پس از بسته شدن مدرسه‌ی عراقی‌ها

در خرمشهر، ارتش عراق کنسول‌گری ایران در بصره را محاصره و پس از ضرب و شتم دیپلمات‌های ایرانی، آن‌جا را تعطیل کرد. از این زمان به بعد جنگ سفارت‌خانه‌ها بین دو کشور به وجود آمد.

چند ماه تنش سیاسی بین ایران و عراق ادامه یافت. ایران دفتر کنسول‌گری عراق در کرمانشاه را در ۱۰ آبان ۱۳۵۸ تعطیل کرد و در اسفند

۱۳۵۸ حجت‌الاسلام سید محمود دعایی سفیر ایران در عراق را از آن کشور فراخواند. سفیر عراق هم از ایران اخراج شد.^(۴۰) این عوامل اقدامات سبب شده روابط سیاسی بین ایران و عراق بیش از پیش تیره و تار شود و به وخامت بگراید، طوری از ۶ ماه قبل از آغاز جنگ طرفین در دو کشور، سفیر نداشتند. همچنین حکومت بعثی عراق، انفجار چند بمب در فروردین ۱۳۵۹ در عراق را به ایران نسبت داد و به دلیل نگرانی از الهام‌گیری شیعیان عراق از انقلاب اسلامی، به طور مرتب بر دخالت ایران

هزار نفر از مردم شهرهای مختلف عراق، در طول یک هفته با پای پیاده، خود را به همراه هیئت‌های عزاداری به کربلای معلی می‌رساندند، اما حکومت عراق از زمان حاکمیت صدام حسین، برگزاری این گونه مجالس را هم ممنوع اعلام کرد. اداره‌ی حرم‌های ائمه‌ی اسلام و سایر قبور امام زادگان را نیز به اعضای حزب بعث سپرد و عملاً کنترل شدیدی بر زیارت‌گاه‌های شیعیان اعمال کرد.

(و) قلع و قمع مخالفان

پس از آن‌که صدام، حسن البکر را کنار گذاشت و یکه تاز صحنه‌ی سیاست عراق شد، عملاً اختیار کشور را به دست گرفت و اقداماتی انجام داد تا قدرت خود را در حاکمیت عراق افزایش دهد. او به شیعیان عراق که آن‌ها را دشمنان داخلی خود محسوب می‌کرد، سخت گرفت و همه‌ی اعضای خاندان بحر العلوم به جز یکی از پسران بحر العلوم را که توانست از چنگ بعثی‌ها بگریزد، به قتل رسانید. علاوه بر آن، صدام یکی از فرزندان آیت‌الله العظمی سید ابوالقاسم خویی به نام سید محمدتقی خویی را نیز به قتل رسانید. از طرف دیگر، صدام حسین بلافاصله پس از به قدرت رسیدن، همه‌ی اعضای حزب کمونیست عراق را دست‌گیر و بسیاری از آن‌ها را اعدام کرد. رفتارهای قساوت‌آمیز صدام شامل تصفیه حساب‌های شخصی علیه مقامات حکومتی نیز می‌شد. این اقدامات خشن، بسیاری از اعضای قدیمی حزب بعث را نگران و هراسان کرده بود.^(۴۱) صدام در همان روزهای اول ریاست‌جمهوری، در یک همایش حزبی شرکت و در آن گریه کرد. وی چند ساعت پس از این جلسه، ۵۴ نفر از اعضای حزب بعث از جمله ۲۲ نفر از وزیران و اعضای حزب بعث را برکنار و سپس اعدام کرد. عدنان الحمدانی وزیر طرح و برنامه، محمد آیش وزیر صنعت، غنیم عبدالجلیلی وزیر آموزش و عبدالخالق السامری عضو شورای فرماندهی انقلاب از جمله‌ی این افراد بودند.^(۴۲) در واقع صدام با

بنی‌صدر: برای آغاز یک جنگ باید موازنه‌ی قوا بین شوروی و امریکا در دوران جنگ سرد، به هم بخورد و تا این موازنه‌ی قوا به هم نریزد، جنگی آغاز نمی‌شود. علیه دولت من جوسازی نکنید و شما [پاسداران] به همان مأموریت خود در گُردستان برسید

گرفتن منافقین به دلیل ترورهای فراوان، دیگر ایران برای حضور آن‌ها مساعد نبود، بنابراین سران منافقین ابتدا به کشور فرانسه گریختند و سپس در اثنای جنگ به عراق رفتند و به عنوان عوامل اطلاعاتی و عملیاتی حکومت بعثی عراق، مشغول به کار شدند. حکومت بعثی عراق در تلاش بود تا با کمک سازمان مجاهدین خلق، سلسله عملیات‌های تروریستی گسترده‌ای را در تهران و مراکز استان‌ها سازمان دهد و سران جمهوری اسلامی را از بین ببرد بدین ترتیب، حکومت ایران را از طریق منافقین تحت تسلط خود درآورد.

کمک به برنامه‌ی کودتای نافرجام نقاب

علاوه بر اقدامات فوق، حکومت بعثی عراق از برنامه‌ریزی جهت اجرای یک کودتای نظامی با کمک برخی از ارتشیان وفادار به نظام شاهنشاهی، حمایت کرد. شماری از افسران طرفدار حکومت سلطنتی به همراه برخی رجال سیاسی وابسته به حکومت شاه که در عراق یا کشورهای غربی به سر می‌بردند، در اوایل سال ۱۳۵۹ طرح سرنگونی جمهوری اسلامی ایران را از طریق یک کودتای نظامی و بمباران برخی مراکز حساس سیاسی ریختند و قصد داشتند آن را از طریق پایگاه هوایی شهید نوژه‌ی همدان^(۴۱) اجرا کنند. این کودتا قبل از اجرا شدن، کشف شد و به شکست انجامید.

به این ترتیب، پس از شکست کودتای نقاب، شمارش معکوس برای شروع جنگ از جانب دولت عراق آغاز شد. از زمان شکست کودتای نقاب یا ۳۱ شهریور، حدود ۷۱ روز فاصله است که به نظر می‌رسد مدتی منطقی بود تا ارتش بعثی عراق خود را برای جنگ با ایران آماده کند.

در امور داخلی آن کشور اصرار می‌کرد. در همین حال، حکومت بعثی عراق در تلاش بود تا علاوه بر سازمان‌دهی گروه‌های مسلح وابسته به خود در استان‌های آذربایجان غربی، کردستان و خوزستان، با سازمان مجاهدین خلق نیز در ایران ارتباط برقرار کند و از توان و ظرفیت آن‌ها علیه جمهوری اسلامی داخل کشور بهره گیرد. اجرای ترورها، انفجارهای خطوط نفتی در خوزستان و حرکت‌های مسلحانه در مناطق گردنشین، نشان‌دهنده‌ی قصد دولت عراق مبنی بر توسعه و تشدید بحران با ایران بود. از سوی دیگر، جنگ تبلیغاتی در رسانه‌های دو کشور به طور مرتب ادامه داشت و هر دو کشور وقوع هر حادثه‌ی در کشور را به طرف مقابل نسبت می‌دادند. مذاکره‌ی نیز بین مقامات دو کشور انجام نمی‌گرفت و بر دامنه‌ی تشنج در روابط سیاسی و بحران در مسائل فیما بین افزوده می‌شد.

ارتباط با مخالفان جمهوری اسلامی

حکومت عراق با مشاهده‌ی مواضع و رفتار سازمان مجاهدین خلق، می‌کوشید تا ضمن برقراری ارتباط با منافقین، آن‌ها را در مخالفت با جمهوری اسلامی و نیز در تضعیف قدرت دفاعی ایران، کمک کند. در ماه‌های اول پیروزی انقلاب اسلامی، سازمان منافقین و سایر گروه‌های مارکسیستی - که با شوروی به نوعی در ارتباط بودند - شعار انحلال ارتش را سر دادند. طبیعی است که حکومت بعثی عراق از این شعار استقبال و آن را در جهت منافع خود ارزیابی می‌کرد. منافقین افراد خود را در یک تشکیلات اطلاعاتی و نظامی سازمان‌دهی کردند و با جمع‌آوری سلاح و تجهیزات نظامی سلسله ترورهای بسیار گسترده‌ی به خصوص در هنگام جنگ تحمیلی انجام دادند. با تحت تعقیب قرار

شدت تضعیف شده است و قابلیت بازسازی در کوتاه مدت را ندارد. همچنین ایران درگیر مشکلات سیاسی داخلی و معضلات ساختاری در حکومت و در شرایط استقرار نظام جدید است. بنابراین، تثبیت جمهوری اسلامی در کشور، اولویت اول دست‌اندرکاران حکومت بوده و فرصت پرداختن به تهدید خارجی را ندارند.

همچنین برداشت دولت بعثی عراق چنین بود که روابط ایران با بسیاری از کشورهای دنیا دچار تنش است. علاوه بر این، روابط آمریکا با ایران خصمانه، روابط شوروی با ایران غیر دوستانه و

روابط کشورهای عربی با ایران مبهم است. بنابراین، قدرت‌های بزرگ از جنگ با ایران، دچار ناراحتی نخواهند شد. از سوی دیگر، کشورهای عربی به دلیل ساختار پادشاهی حکومت در آن‌ها، نگران تکرار نهضت اسلامی در کشورهای خود و به دنبال راهی برای مهار انقلاب اسلامی هستند و جنگ می‌تواند به آن‌ها فرصت‌هایی از این وضعیت را بدهد.

تیمسار ظهیرنژاد: گزارش پاسدارها از قصد عراق برای حمله به ایران صحیح نیست. عراق جرئت حمله به ایران را ندارد و اگر حمله کند توی دهن وی می‌زنیم. او می‌گفت: «پاسدارها به بهانه‌ی جنگ می‌خواهند تجهیزات ارتش را بگیرند»

همچنین، با توجه به هم‌سویی انقلاب اسلامی با آرمان‌های مردم فلسطین، جنگ با ایران می‌تواند موجب خوشحالی اسرائیل شود و فرصتی را برای عراق پدید آورد. بنابراین، می‌توان مطمئن بود که در صورت وقوع جنگ هیچ یک از قدرت‌های جهانی از ایران حمایت نخواهند کرد. و در تحمیل جنگ بر ایران می‌توان به پیروزی بزرگی دست یافت.

تصور دولت عراق از "مساعده بودن محیط بین‌المللی"، "ضعف‌های قدرت نظامی ایران"، "توانایی‌های ماشین جنگی ارتش بعثی" و "اطمینان

محرک‌های حکومت بعثی عراق در حمله به ایران معمولاً دولت‌ها می‌کوشند تا با اقدامات سیاسی، مانع توسعه‌ی بحران با سایر کشورها شوند و به سوی درگیری‌های نظامی حرکت نکنند. زمانی که همه‌ی تلاش‌های سیاسی به بن‌بست برسد و تنها راه برای حل مشکل، عملیات نظامی باشد آن‌گاه جنگ ممکن است آغاز شود، اما این که چرا حکومت بعثی عراق تصمیم به آغاز جنگ با ایران گرفت، می‌تواند دلایل متعددی داشته باشد، ولی این‌جا به چند محرک اصلی که حکومت بعثی عراق را به سمت جنگ سوق داد، اشاره می‌شود.

الف) احساس قدرت

ماشین جنگی ارتش عراق و زرادخانه‌های این کشور پس از انعقاد معاهده‌ی ۱۹۷۵ با ایران، از تسلیحات و جنگ‌افزارهای پیشرفته‌ی عمدتاً روسی اشباع شده بود، به گونه‌یی که استعداد نیروی زمینی آن کشور در حال پیشی گرفتن بر قدرت نیروی زمینی ایران در زمان پهلوی بود. بنابراین، می‌توان گفت عراق در اوج قدرت نظامی نسبت به تاریخ گذشته‌ی خود به سر می‌برد و صدام حسین مطمئن شده بود که در تهاجم نظامی به ایران پیروز خواهد شد.

ب - جمع بندی صدام از وضعیت ایران و نظام بین‌المللی

به نظر می‌رسد حکومت بعثی عراق برای اقدام به جنگ به این نتیجه رسیده بود که ایران در وضعیت تحریم تسلیحاتی از جانب آمریکا و کشورهای غربی به سر می‌برد و در صورت وقوع جنگ، قادر به تدارک تسلیحاتی واحدهای خود نیست. از سوی دیگر، قدرت دفاعی جمهوری اسلامی به دلیل قطع ارتباط آمریکا با ارتش ایران و خروج حدود ۴۰ هزار مستشار نظامی آمریکایی از این کشور، به

لازمه‌ی رهبری صدام حسین بر منطقه، این بود که جنگی به راه بیندازد و به ایران یا کویت حمله کند. اگر حمله به کویت را بر می‌گزید رو به روی اعراب قرار می‌گرفت و نمی‌توانست رهبری اعراب را به عهده گیرد، اما حمله به ایران برای وی مناسب بود و چنین محاسنی داشت:

اولاً: اعراب را که از صدور انقلاب اسلامی می‌ترسیدند، پشت سر خود می‌آورد.

ثانیاً: از ظرفیت‌ها و توانایی‌های امریکا و شوروی که در مخالفت و ضدیت با انقلاب اسلامی شهره شده بودند، بهره می‌گرفت.

ثالثاً: رودخانه‌ی مرزی اروند را به مالکیت خود درآورده، موقعیت ژئوپلیتیک عراق را ارتقا می‌بخشید.

لذا حکومت بعثی، جنگ با ایران را برگزید. البته انگیزه‌ی دیگری هم می‌توانست حکومت بعثی عراق را تشویق به آغاز جنگ کرده باشد و آن نگرانی از تأثیر انقلاب اسلامی بر اکثریت جامعه‌ی عراق و احتمال بروز اختلاف و انشقاق داخلی بود.

بهبانه‌ی جنگ

صدام حسین برای آغاز جنگ، عقب‌نشینی نکردن ایران از برخی نقاط مرزی بر اساس قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را دستاویز قرار داد و به طور یک طرفه این قرارداد را در ۲۶ شهریور ۱۳۵۹ (۵ روز قبل از آغاز جنگ) لغو کرد. البته هم‌زمان با این اقدام، ارتش بعثی چند روز قبل از آغاز جنگ سراسری، نقاط مورد ادعا را به تصرف خود در آورد. چنانچه این بهانه را عامل آغاز جنگ بدانیم، طبق مقررات بین‌المللی دولت عراق هیچ‌گونه حقانیتی در تجاوز به خاک ایران و به راه انداختن جنگ نداشته است، چرا که در متن قرارداد ۱۹۷۵ نحوه‌ی حل و فصل اختلافات در

از پیروزی"، موجب شد صدام به آغاز جنگی ویران‌گر و خونین وسوسه شود تا ظرف چند روز به اهداف طرح‌ریزی شده‌ی خود برسد. عدم باور ایران به آغاز چنین جنگی گسترده و در واقع غافل‌گیر شدن کشور در برابر تهاجم دشمن نیز به موفقیت ارتش بعثی در روزهای اول جنگ، کمک کرد. به نظر می‌رسد تحلیل، ارزیابی و تصورات حکومت بعثی عراق برای تصمیم به آغاز جنگ تا حد بسیاری صحیح بوده است، ولی آنچه نادیده گرفته شده بود، توانایی اسلام و رهبری امام خمینی در بارور کردن ظرفیت‌های ملت ایران برای تشکیل قدرت جدید و ناکام گذاشتن دشمن از رسیدن به اهداف خود بود. تحلیل صدام حسین بعد از وقوع انقلاب اسلامی و از بین رفتن حکومت شاه این‌گونه بود که به وجود آمدن یک قدرت سیاسی قوی در ایران سال‌ها طول می‌کشد، چرا که ایران به ضعف افتاده است و تا بخواهد جایگاه خود را در منطقه تثبیت کند، ارتش تشکیل دهد، نیروهای امنیتی به وجود آورد، سازمان‌دهی خود را اصلاح کند و روابط قبلی‌اش را با کویت، عربستان و کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس برقرار کند، زمان بسیاری طول می‌کشد و این زمان فرصت خوبی است تا بر اساس طرحی که برای آینده‌ی خود داشت، رهبر کل منطقه‌ی خاورمیانه شود. در واقع صدام حسین برای به دست گرفتن قدرت مطلقه در عراق، کسب رهبری کل خاورمیانه و ایفای نقش "ناصر" در بین اعراب، حسن‌البکر را کنار زد و اختیارات حزب بعث را به دست گرفت. باید به یاد داشت که امضای پیمان کمپ دیوید از جانب سادات، موجب انزوای مصر در جهان عرب شد و این امر، فرصتی را برای صدام به وجود آورد تا بکوشد جای خالی مصر را در جهان عرب پر کند و برنامه‌های بلند پروازانه‌اش را به اجرا درآورد.



در اوایل سال ۱۳۵۹، امام خمینی احتمال حمله‌ی عراق به ایران را می‌دادند و لسی از کم و کیف آن مطلع نبودند.

ایشان در سخنرانی خود در ۲۸ فروردین ۱۳۵۹ می‌فرمودند: «... این لشکری که الآن سرنیزه را کشیده‌اند و توپ و تانک‌ها را کشیده‌اند و با مردم مخالفت می‌کنند یا آمده‌اند با ایران که یک مملکت اسلامی است دارند جنگ می‌خواهند بکنند یا هجوم می‌خواهند بکنند، این جنگ با اسلام است. جنگ با قرآن است. جنگ با رسول‌الله است. ارتش عراق حاضر است که با رسول‌الله جنگ کند؟

با قرآن جنگ بکنند؟ ایران الآن مملکت رسول‌الله است. ایران الآن نهضت اسلامی است. مملکت اسلامی است و قانون اسلامی است. حکومت اسلامی است [...] چرا عشایر عرب نشسته‌اند و نگاه می‌کنند و این‌ها به برادران‌شان تعدی می‌کنند و فوج فوج جوان‌ها را این‌ها می‌کشند در سیاه چال‌ها؟ [...] نمی‌دانند که اگر این‌ها بخواهند تعدی به ایران

بکنند، ایران خردشان می‌کند و تا بغداد می‌رود [...] صاحب منصب‌های خوب ما داریم در عراق، صاحب منصب‌های صحیح و متدین هستند. خود آن‌ها کودتا کنند و این را از بین ببرند و حرام است بر آن‌ها که یک قدم دنبال این شخص لعین باشند و باید قیام کنند بر ضد او و مملکت خودشان را اسلامی کنند.»^(۴۳)

با بررسی بیانات امام خمینی، به نظر می‌رسد ایشان پیش‌بینی کرده بودند که در ارتش عراق حوادثی رخ می‌دهد و نظامیان عراقی علیه صدام دست به اقداماتی می‌زنند و بدین ترتیب عملاً امکان

مورد اجرای این قرارداد مشخص شده بود. همچنین به فرض صحت همه‌ی ادعاهای دولت عراق، امتناع ایران از تخلیه‌ی اراضی مورد ادعا، نمی‌توانست شروع جنگ از جانب دولت عراق را توجیه کند، زیرا "اصل تناسب"، دولت‌ها را در منازعات خود محدود و مقید می‌کند. طبق این اصل، اقدامات انجام شده به منظور دفاع مشروع، نباید بیش از آنچه برای دفع خطر یا از بین بردن حمله ضرورت دارد، باشد و پس از رفع مشکل، بایستی قطع شود.^(۴۲) بنابراین، تهاجم گسترده‌ی ارتش بعثی و آغاز جنگی تمام‌عیار از جانب دولت عراق، کنش یا واکنشی به مراتب عظیم‌تر از بهانه‌ی ذکر شده، بوده است و با اصل تناسب، مغایرت کامل دارد. از سوی دیگر، اقدامات حکومت بعثی در حین جنگ، نشان داد که هدف دولت عراق از جنگ با ایران، دفاع مشروع نبوده، بلکه جداسازی قسمتی از سرزمین ایران بوده است و مقامات عراقی پس از تصرف بخش‌هایی از خاک ایران، این موضوع را به طور رسمی در تبلیغات خود اعلام کردند.^(۴۳)

غافل‌گیری ایران

با فروپاشی حکومت شاهنشاهی، سازمان‌های اطلاعاتی ایران از جمله رکن ۲ ارتش نیاز به بازسازی مجدد داشتند. عناصر اطلاعاتی سپاه و لشکرهایی از ارتش که در حاشیه‌ی مرز با عراق مستقر بودند، بعضاً با مشاهده‌ی گسترش و حضور نیروهای عراقی، هشدارها و برآوردهایی از تحرکات ارتش عراق به رده‌های بالاتر ارائه دادند، ولی در رده‌های بالا، از نیات تهاجمی ارتش عراق، اطلاع کافی وجود نداشت. رفتار نظامی ایران قبل از شروع جنگ نشان می‌دهد که ایران نه تنها آمادگی لازم برای جنگی گسترده را نداشت، بلکه احتمال وقوع جنگ از جانب عراق را نیز جدی نمی‌گرفت. به نظر می‌رسد پس از قطع رابطه‌ی امریکا با ایران

بعضی از محققان بر این باورند که حتی اگر ایران غافل‌گیر هم نمی‌شد، قدرت و انسجام کافی برای جلوگیری از وقوع جنگ نداشت

دولت ایران چنین بود که احتمال حمله‌ی عراق به ایران کم است.^(۴۵) حدود ۲ هفته قبل از آغاز جنگ، جلسه‌ی شورای عالی دفاع با حضور فرمانده کل قوا (که در آن هنگام رئیس‌جمهور وقت عهده‌دار این سمت بود) نخست‌وزیر، وزیر دفاع، فرماندهی سپاه، جانشین رئیس ستاد مشترک ارتش، فرمانده نیروی زمینی ارتش و فرمانده سپاه غرب کشور در ستاد لشکر ۸۱ زرهی کرمانشاه، تشکیل شد. در این جلسه شهید محمد بروجردی اعلام کرد که عراق قصد دارد به ایران حمله کند. گزارش‌ها حاکی از آن بود که در اطراف مناطق مرزی قصر شیرین، یک لشکر زرهی مکانیزه‌ی ارتش بعثی در پشت مرز به سمت ایران آرایش جنگی گرفته است. در آن جلسه تحلیل رئیس‌جمهور در مورد این گزارش‌ها، چنین بود که برای آغاز یک جنگ باید موازنه‌ی قوا بین شوروی و امریکا در دوران جنگ سرد، به هم بخورد و تا این موازنه‌ی قوا به هم نریزد، جنگی آغاز نمی‌شود. رئیس‌جمهور خطاب به فرماندهان سپاه در این جلسه گفت که «علیه دولت من جوسازی نکنید و شما به همان مأموریت خود در گُردستان برسید.» فرماندهان ارتش نیز آغاز چنین جنگی را باور نداشتند. تیمسار ظهیرنژاد می‌گفت: «گزارش پاسدارها از قصد عراق برای حمله به ایران صحیح نیست. عراق جرئت حمله به ایران را ندارد و اگر حمله کند توی دهن وی می‌زنیم.» او می‌گفت: «پاسدارها به بهانه‌ی جنگ می‌خواهند تجهیزات ارتش را بگیرند.»^(۴۶) البته با بررسی نامه‌ی بنی‌صدر که در ۲۸ شهریور ۱۳۵۹ خطاب به امام نوشته شده است، می‌توان استنباط کرد که وی احتمال بروز جنگ را در چند روز باقی‌مانده به حمله‌ی سراسری عراق، جدی می‌دیده است.^(۴۷) ولی به هر حال وی دچار غافل‌گیری استراتژیک شده بود، زیرا هیچ اقدام جدی برای انتقال لشکرهای مهم ارتش مانند لشکرهای ۲۱، ۱۶، ۷۷، ۸۸ و تیپ ۵۵ هوابرد به مناطق مرزی خوزستان انجام نداد.

حمله به ایران از بین می‌رود. به هر حال ایران، انتظار یک جنگ سراسری و تمام‌عیار را از جانب حکومت بعثی عراق نداشت. در آن برهه‌ی زمانی، با توجه به وضعیت کشور، از میان مقامات و مسئولان کسی بروز جنگی گسترده را پیش‌بینی نمی‌کرد. تصور بر این بود که حداکثر یک سلسله درگیری‌های شدید مرزی از جانب عراق به وجود خواهد آمد. برای مثال آقای هاشمی رفسنجانی در مورد روز آغاز جنگ می‌گوید: «خبر دادند که فرودگاه مهرآباد تهران بمباران شده، فوراً جمعی از نمایندگان را به آنجا فرستادیم، البته برخلاف انتظار ما بود که عراق به تهران حمله کند. این اتفاق را خیلی بعید می‌دانستیم.»^(۴۴)

با آن‌که گزارش‌هایی از تحرکات نظامی عراق در اطراف مرزهای کشور به سمع مسئولان می‌رسید، ولی در تحلیل نهایی، این اقدامات حکومت بعثی، به معنای تهاجم نظامی عراق به ایران تعبیر و تفسیر نمی‌شد. بسیاری از مقامات بلندپایه‌ی کشور بر این عقیده بودند که عراق جرئت

حمله به ایران را ندارد. در اوایل شهریور ۱۳۵۹ مجله‌ی جینز دیفنس در خبری نوشته بود که ۸ هزار ایرانی تحت فرماندهی یکی از افسران حکومت شاهنشاهی، در بصره برای حمله به ایران آموزش می‌بیند. این خبر را وزارت خارجه به اطلاع مسئولان وقت رساند، اما در نهایت پاسخ این بود که عراق ضعیف‌تر از آن است که بتواند به ایران حمله کند. اگر این کشور چنین اقدامی را در پیش بگیرد در وهله‌ی نخست، شیعیان عراق با آن به مقابله بر می‌خیزند و حکومت صدام را سرنگون می‌کنند. بنابراین، ارزیابی

بنی صدر دچار غافل‌گیری استراتژیک شده بود، زیرا هیچ اقدام جدی برای انتقال لشکرهای مهم ارتش مانند لشکرهای ۲۱، ۱۶، ۷۷، ۸۸ و تیپ ۵۵ هوابرد به مناطق مرزی خوزستان انجام نداد

با قدرت‌های جهانی بود اما شاید می‌توانست جلو پیش‌روی‌های بیش‌تر عراق را بگیرد و همان‌گونه که در خرمشهر مقاومت کرد، در سایر مناطق مرزی نیز استقامت کند.

امام خمینی در سخن‌رانی خود در ۱۴ فروردین ۱۳۶۱ این‌گونه به غافل‌گیر شدن ایران اشاره می‌کنند: «صدام را وادار کردند که به این کشور اسلامی حمله کند و از زمین و هوا و دریا حمله کرد به ما، و بعضی از اشخاصی که آن وقت سردمدار بودند، خیانت کردند به این کشور و در عین حالی که اطلاع داشتند چیزی نگفتند.»^(۴۸)

نتیجه‌گیری

جنگ عراق با ایران که در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد و در روز ۲۹ مرداد ۱۳۶۷ به پایان رسید، یکی

از طولانی‌ترین جنگ‌های دنیا و یکی از گسترده‌ترین جنگ‌های منطقه‌یی بوده است. جنگ عراق با ایران، فرایند ظهور عوامل تاریخی، فرهنگی، ژئوپلیتیک و نظامی گوناگونی بوده است که با اراده‌ی شخصی مانند صدام حسین به وقوع پیوست. در این مقاله دریافتیم که عوامل مؤثر بر تصمیم عراق به جنگ با ایران به این شرح بوده است:

- ۱- ادراکات و تصورات صدام حسین از وضعیت ایران در دوره‌ی پیروزی انقلاب اسلامی و مولفه‌ی شخصیتی جاه‌طلب وی برای تبدیل شدن به یک رهبر منطقه‌یی بلامنازع.
- ۲- ساختار و رفتار حزب بعث عراق که متکی بر استفاده از قدرت و زور در سیاست داخلی و با همسایگان بود.
- ۳- افزایش قدرت نظامی عراق و ایجاد ارتشی بزرگ.
- ۴- احساس خطر حکومت عراق و نگرانی از

بنابراین با توضیحات فوق، به نظر می‌رسد که گرچه واحدهای مرزی ایران تحرکات عراق را برای حمله‌ی نظامی ارزیابی می‌کردند و مقامات کشور به فعل و انفعالات نظامی ارتش عراق حساس شده بودند، ولی این اقدامات را برای شروع جنگی گسترده، باور نمی‌کردند و بیش‌تر توسعه‌ی درگیری‌های مرزی را محتمل می‌دانستند. در آن ایام، ایران همه‌ی واحدهای نظامی خود را با عدم فرض وقوع جنگی گسترده به مرزها اعزام نکرد. بنابراین، در کشور آمادگی لازم برای مقابله با وقوع احتمالی جنگ به وجود نیامد. همچنین ایران، نتوانست عراق را از طریق اقدامات سیاسی و دیپلماتیک یا نشان دادن قدرت نظامی به بازدارندگی برساند. البته حضرت امام خمینی^(ره) برای بازسازی ارتش و همچنین تشکیل بسیج مستضعفان قبل از شروع جنگ، اقدامات مؤثری انجام دادند که به نظر می‌رسد با هدف بازدارندگی انجام می‌شد، ولی عملاً تحلیل صدام حسین برای آغاز جنگ با ایران، مشخص می‌کند که این اقدامات نتوانست وی را به بازدارندگی و اجتناب از جنگ برساند. البته معلوم نیست که اگر ایران غافل‌گیر هم نمی‌شد، آیا می‌توانست از وقوع و بروز جنگ جلوگیری کند؟ بعضی از محققان بر این باورند که حتی اگر ایران غافل‌گیر هم نمی‌شد، قدرت و انسجام کافی برای جلوگیری از وقوع جنگ نداشت، زیرا فاقد دیپلماسی فعال و روابط مناسب

جنگ عراق با ایران، فرایند ظهور عوامل تاریخی، فرهنگی، ژئوپلیتیک و نظامی گوناگونی بوده است که با اراده‌ی صدام حسین به وقوع پیوست

قدرت نظامی، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های جمهوری اسلامی و با گمان ضعف نظامی و سیاسی ایران و اطمینان از پیروزی ارتش عراق، جنگ را برنامه‌ریزی کرد. صدام محیط منطقه‌یی و بین‌المللی را برای چنین حمله‌یی، مناسب و مساعد می‌دید و در حالی تصمیم به تهاجم نظامی به ایران گرفت که امریکا به دلیل از دست دادن منافع خود و فروپاشی نظام شاهنشاهی، به دنبال راهی برای بازگشت به ایران بود. با ظهور اندیشه‌ی انقلاب اسلامی، شوروی هم نگران افول مکتب مارکسیسم در کشورهای مسلمان و همچنین مشغول اشغال افغانستان بود. رؤسای کشورهای عربی نیز نگران از دست دادن تاج و تخت خود از طریق تکرار نهضت اسلامی ایران در سرزمین‌های خود بودند. در چنین وضعیتی صدام احساس می‌کرد که با هم‌سو شدن اهداف قدرت‌های جهانی و کشورهای عربی همسایه‌ی ایران با اهداف حکومت بعث عراق می‌تواند از طریق اقدام نظامی موجب شکست جمهوری اسلامی شود و با سربلندی به حکومت خود در عراق تداوم بخشد. او از بهانه‌های تاریخی برای تهاجم نظامی به ایران سود جست. عراق می‌پنداشت که ایران قادر به کنترل و مدیریت جنگ نخواهد بود و با توجه به آشفتگی‌های سیاسی داخلی، مناسب نبودن روابط بین‌المللی و نداشتن تجربه‌ی کافی از سوی دولت‌مردان جدید، بروز جنگ سبب پدید آمدن یک بحران ملی در ایران خواهد شد و این بحران پیروزی را برای عراق رقم خواهد زد. دولت عراق با آغاز جنگ قصد داشت تا ظرف چند روز یا چند هفته به یک پیروزی عظیم نظامی دست یابد. عراق در تلاش بود تا از طریق جنگ بر رودخانه‌ی اروند تسلط یابد و معاهده‌ی مرزی ۱۹۷۵ را منتفی شده اعلام کند. همچنین با

گسترش فکر انقلاب اسلامی و سرایت آن به مردم عراق و امیدوار شدن آنان به تغییر حکومت دیکتاتوری در عراق از طریق قیام همگانی.

۵- چگونگی تقسیم قدرت در جهان و جایگاه هر کشور در نظام بین‌الملل و سلسله مراتب قدرت و نیز تغییر در موازنه‌ی قوای منطقه‌یی و جهانی و همچنین ایجاد گسل‌های قدرت در بعضی شرایط زمانی و محیطی.

۶- وجود زمینه‌های تاریخی و جغرافیایی در وضعیت منطقه و مناسبات دو کشور.

۷- اراده‌ی صدام حسین و راهبرد وی برای به کارگیری قدرت نظامی در جهت حل مناقشات سیاسی و اختلافات مرزی.

۸- هم‌سویی و تمایل برخی از قدرت‌های جهانی با عراق.

معمولاً هر جنگی با بهانه‌ها و با وجود زمینه‌ها و به منظور نیل به اهداف سیاسی معین و مشخصی آغاز می‌شود که در این مقاله مورد بررسی قرار

گرفت. راهبرد هر جنگ، یک طرح و برنامه‌ی عملی است که با کاربرد زور و ابزارهای نظامی، هدف‌های سیاسی را تعقیب می‌کند. عراق از مدت‌ها پیش خود را برای جنگ با ایران آماده کرده بود. او قبل از جنگ با کمک حزب دموکرات توانست نیروهای مسلح ایران را از مرز پیرانشهر تا اشنویه و مهاباد تا جنوب کردستان، درگیر کند و با آغاز جنگ دیگر نیازی نداشت تا برای این مناطق نیروی اساسی تخصیص دهد. رئیس‌جمهور عراق با تصور نادرست از وضعیت

صدام احساس می‌کرد که با هم‌سو شدن اهداف قدرت‌های جهانی و کشورهای عربی همسایه‌ی ایران با اهداف حکومت بعث عراق می‌تواند از طریق اقدام نظامی موجب شکست جمهوری اسلامی شود و با برتری به حکومت خود در عراق تداوم بخشد

- عدنان قارونی، تهران: مرکز اسناد دفاع مقدس، ۱۳۸۸، ص ۵۷.
۸. مأخذ، ۴، ص ۳۵.
۹. صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۸، جلد ۱۶، ص ۹۲.
۱۰. از آغاز قرن ۱۶ که دوران حکومت ایرانیان بر عراق خاتمه یافت، ترکان عثمانی بر این کشور سیطره یافتند. به تدریج دامنه‌ی امپراتوری عثمانی از دریای سرخ تا بالکان گسترش یافت.
۱۱. طباطبایی، صادق، خاطرات سیاسی - اجتماعی، تهران: چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۷، جلد اول، ص ۳۴۴.
۱۲. هجرت امام به روایت حجت‌الاسلام والمسلمین سید احمد خمینی مورخ ۱۰ بهمن ۱۳۶۰، پایگاه اطلاع‌رسانی و خبری جماران و روزنامه‌ی اطلاعات مورخ ۱۸ مهر ۱۳۸۹، ص ۶.
۱۳. اظهارات حجت‌الاسلام ناصری امام جمعه‌ی شهرکرد به نگارنده.
۱۴. مأخذ، ۷، ص ۵۶.
۱۵. حضرت امام خمینی پس از اعتراض به تصویب قانون کاپیتولاسیون در مجلس زمان شاه، در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ از قم به شهر بوسای ترکیه تبعید و پس از گذشت حدود یک سال به عراق تبعید شدند. ایشان در شهر نجف اشرف سکنی گزیدند.
۱۶. دعایی، سید محمود، گوشه‌یی از خاطرات، تهران: مؤسسه‌ی چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۷، ص ۱۷۷.
۱۷. اظهارات سردار غلامعلی رشید به نگارنده.
۱۸. گفت‌وگوی اختصاصی با آقای غلامعلی کیانی اولین فرماندار دزفول پس از پیروزی انقلاب اسلامی.
۱۹. حزب دموکرات کردستان در زمان حکومت شاهنشاهی از اقدام مسلحانه علیه سلطنت پهلوی خودداری می‌ورزید. در جنگ جهانی دوم که شوروی، ایران را اشغال و یک حکومت وابسته به خود در آذربایجان تشکیل داده بود، حزب دموکرات کردستان

جداسازی استان خوزستان از خاک ایران و تصرف مناطق مشخصی از غرب کشور، ایران را در برابر خواسته‌های خویش تسلیم کند و خود را قهرمان جهان عرب در جنگ قادسیه لقب دهد. تلقی صدام حسین چنین بود که عراق با تحمل هزینه‌ها و تلفات قابل قبولی، قادر به دست‌یابی به اهداف استراتژیک در جنگ می‌باشد. ولی به نظر می‌رسد که حکومت عراق، برخی واقعیت‌ها و حقایق را درباره‌ی ملت ایران نادیده گرفته بود. آنچه دولت عراق مشاهده می‌کرد، با آنچه بعدها در جریان مقاومت ملت ایران در برابر حمله‌ی گسترده‌ی ارتش عراق اتفاق افتاد، بسیار متفاوت بود. فاعتبروا یا اولی الابصار.

ارجاعات

۱. یادداشت سرتیپ عبدالحسین مفید.
۲. یادداشت سرتیپ موسوی قویدل.
۳. بشیری، عباس، انقلاب در بحران، کارنامه و خاطرات سال ۱۳۵۹ رفسنجانی، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۴، ص ۲۲۵.
۴. صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۸، جلد ۱۲، ص ۱۱۴ و ۲۱۵.
۵. همان. ص ۱۶.
۶. در طول اشغال افغانستان ۱۴ هزار و ۴۵۰ نفر از نظامیان و افراد اطلاعاتی ارتش شوروی کشته و ۴۹ هزار و ۹۸۰ نفر آن‌ها مجروح شدند. در این مدت ارتش شوروی ۱۰۳ هواپیما، ۳۱۷ بالگرد، ۱۴۷ تانک و ۱۳۱۴ نفر و خودرو زرهی خود را از دست داد. در دوران اشغال، بیش از ۳ میلیون نفر از مردم افغانستان آواره شدند که بیش از یک میلیون نفر آن‌ها به ایران فرار کردند.
۷. السامرای، وفیق، ویرانی دروازه‌ی شرقی، ترجمه‌ی

۲۹. صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۸، جلد ۸، ص ۱۵۰.
۳۰. مأخذ ۳، ص ۶۶.
۳۱. مأخذ ۴، ص ۲۳۵.
۳۲. رحمانی، قدرت‌الله، بی پرده با هاشمی رفسنجانی، تهران: انتشارات کیهان، ۱۳۸۳، چاپ دوم، ص ۶۹.
۳۳. صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۸، جلد ۷، ص ۴۲۲.
۳۴. مأخذ ۱۱، ص ۳۲۵.
۳۵. مأخذ ۴، ص ۲۳۴.
۳۶. یادداشت سردار غلامعلی رشید بر پیش‌نویس کتاب
۳۷. مأخذ ۴، ص ۲۵۴.
۳۸. جان کیگان، جنگ عراق، ترجمه‌ی نجله خندق، تهران: دانشگاه امام حسین^(ع)، مرکز مطالعات دفاعی، ۱۳۸۵، ص ۶۶.
۳۹. مأخذ ۲۷، ص ۱۷.
۴۰. مأخذ ۱۶، ص ۱۷۴.
۴۱. سرهنگ نوژه از افسران نیروی هوایی ارتش بود که در سال ۱۳۵۸ در گُردستان به شهادت رسید و پایگاه هوایی همدان به اسم وی نامگذاری شد.
۴۲. نادری، محمدتقی، دفاع مشروع تنها مجوز استعمال نیرو در روابط بین الملل، تهران: ۱۳۴۵، ص ۹۰.
۴۳. مأخذ ۴، ص ۲۴۶.
۴۴. مأخذ ۳، ص ۲۱۶.
۴۵. فصل‌نامه‌ی نگین ایران، شماره ۲۸، مرکز اسناد دفاع مقدس، تهران: بهار ۱۳۸۸، ص ۱۱۳.
۴۶. گفت‌وگوی اختصاصی با سردار رحیم صفوی فرمانده سابق سپاه در زمستان ۱۳۸۸.
۴۷. سایت شخصی ابوالحسن بنی‌صدر، بخش نامه‌ها.
۴۸. مأخذ ۹، ص ۱۶۵.
- با شوروی همراهی کرد و قاضی محمد به دنبال تشکیل جمهوری مهاباد بود. اما زمانی که قوای شوروی از ایران عقب‌نشینی کردند. حزب دموکرات هیچ گاه علیه شاه دست به سلاح نبرد، اما اعضای این حزب بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اسلحه به دست گرفته و در خدمت حکومت بعثی عراق درآمدند.
۲۰. گفت‌وگوی اختصاصی با شهید ناصر علیزاده برادر نادر علیزاده در اوایل سال ۱۳۶۰.
۲۱. صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج، ۱۳۷۸، جلد ۶، ص ۳۸۴.
۲۲. صحیفه‌ی امام، مجموعه آثار امام خمینی، تهران: نشر عروج، جلد ۹، ص ۳۰۶.
۲۳. همان، صص ۲۸۵، ۲۸۶، ۳۰۶، ۳۰۷.
۲۴. اظهارات آقای محمد نورانی از رزمندگان مدافع خرمشهر به نگارنده.
۲۵. انصاری، مهدی، خرمشهر در جنگ طولانی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه، ۱۳۷۵، ص ۱۱۶-۱۱۱.
۲۶. اظهارات سردار غلامعلی رشید در جلسه ضبط خاطرات شفاهی سردار محسن رضایی در شهرک شهید دقایقی در تاریخ ۹ دی ۱۳۸۹.
۲۷. محمره به معنای شهر سرخ است و به دلیل این که در بیش‌تر روزهای سال بر اثر جذر و مد ارونرود قسمت زیادی از سواحل شهر به رنگ قرمز می‌گرایید، در زمان حکومت شیخ خزعل به این اسم خوانده می‌شد. البته بعضی معتقدند چون در خرمشهر برنج سرخ کشت می‌شد، شهر به این اسم بوده است.
۲۸. العلی صلاح، عمر در مصاحبه با شبکه‌ی الجزیره به نقل از فصل‌نامه‌ی فرهنگ پایداری سال اول، شماره‌ی دوم، زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۷-۱۳.



عملیات طریق القدس

امیر رزاق زاده*

جنگ عراق علیه ایران از جمله حوادث تاریخی است که در سطوح گوناگون ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیراتی شگرف به جای گذاشته است از جمله تحولاتی که می‌توان به آن اشاره کرد، کسب تجربی در عرصه‌های دفاعی - نظامی است. بهره‌گیری از نتایج و درس‌های نبردها می‌تواند، مورد استفاده جنگ‌ها و بحران‌های آینده قرار گیرد. اولین نبردی که در چارچوب استراتژی نظامی - دفاعی ایران طراحی، تصویب و اجرا شد عملیات طریق‌القدس نام گرفت که از جایگاه ویژه‌ای نزد نظامیان برخوردار است. نویسنده این مقاله به جایگاه عملیات طریق‌القدس در استراتژی جنگ و نیز چگونگی اجرای عملیات می‌پردازد. آگاهی از چگونگی عملکرد چنین نبردی می‌تواند برای مجموعه‌های آکادمیک نظامی و غیرنظامی مؤثر واقع گردد. واژگان کلیدی: عملیات طریق‌القدس، استراتژی جنگ، کرخه، بستان.	چکیده		

مقدمه

جنگ ایران و عراق، حادثه تعیین‌کننده و سرنوشت‌سازی بود که در بستر مجموعه‌ای از عوامل مختلف و زمینه‌های متفاوت شکل گرفت. متعاقب هجوم سراسری ارتش عراق در ۱۳۵۹/۶/۳۱ از مرزهای غربی کشور، بخش‌های مهمی از خاک کشور ایران و شهرهای نوار مرزی نظیر خرمشهر، هویزه، بستان، دهلران، مهران نفت‌شهر، قصرشیرین و ... به اشغال دشمن درآمد. در بخش میانی استان خوزستان، عمده تلاش

دشمن معطوف به تسخیر شهر اهواز از محور مواصلاتی بستان و سوسنگرد و الحاق و ترمیم خطوط پیشروی بود. اگرچه تلاش‌هایی به منظور ادامه تصرف مناطق یادشده توسط ارتش عراق صورت گرفت، اما دفاع و پایداری نیروهای مسلح به همراه مقاومت و ایستادگی مردم، توقف ماشین جنگی دشمن را به دنبال داشت. تدبیر رزمندگان اسلام و اجرای طرح‌های پدافندی دیگری همچون آب‌اندازی (سیلاب مصنوعی) مانع اشغال جنوب

* نویسنده و راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

سال یازدهم □ شماره چهل و یکم □ تابستان ۱۳۹۱

یکدست شدن حاکمیت و اطمینان خاطر از فضای امنیت داخلی و یگانگی نیروهای مسلح و عزم آنان به منظور مقابله جدی با دشمن، با اقبال فراوان روی به جبهه‌های جنگ آوردند تا با پیروزی‌های خود آینده دیگری را برای کشور رقم زنند. در واقع این مقاله معطوف به بررسی عملیات طریق القدس از مرحله طراحی تا اجرا می‌باشد.

جایگاه طریق القدس در استراتژی جنگ

پس از عملیات ثامن الائمه^(ع) استراتژی نظامی و عملیاتی و نیز تاکتیک‌های نظامی ایران دگرگون شد. در این حال، تحولات مثبت سیاسی نیز بر روند تحولات نظامی اثر گذاشت، آثار تحولات خوشایند سیاسی - نظامی به تدریج در حوزه نظامی نمایان شد، از یک سو، با افزایش حضور نیروهای مردمی، سپاه تلاش‌های جدیدی را برای گسترش سازمان رزم انجام داد و از سوی دیگر، فرماندهان ارتش و سپاه استراتژی آزادسازی مناطق اشغالی را طرح‌ریزی کردند.

در تدوین این استراتژی، برای طرح‌ریزی در مرحله جدید، دو اصل در نظر گرفته شد: "اول اینکه عملیات‌ها مسلسل‌وار و پشت سرهم انجام شود و وقفه آن کوتاه باشد دوم، در هر عملیاتی که صورت می‌گیرد دو تا سه برابر عملیات قبلی توان رزمی افزایش و وارد صحنه شود."^(۱)

مبتنی بر این استراتژی و نتیجه اقدامات حاصله، طراحان جنگ سپاه و ارتش برای رسیدن به اهداف یاد شده، مقرر کردند دوازده طرح با نام سلسله طرح‌های «کربلا» با این ویژگی تهیه شود: "ویژگی ۱۲ طرح پیش‌بینی شده مبنی بر تناسب توان نیروهای مسلح با ظرفیت موردنیاز منطقه عملیاتی، وضعیت زمین از جنبه نظامی و نیز اهمیت عملیاتی بود."^(۲) براساس اصول و اهداف مذکور در مذاکرات نهایی شورای عالی دفاع طرح‌ها آماده و تعدادی تصویب

شهر سوسنگرد و جنوب غرب اهواز گردید. اتخاذ سیاست‌های ستیزه‌گرایانه، ناهماهنگ و مقابله‌جویانه بنی‌صدر رئیس‌جمهور و فرماندهی کل قوا به صورت عیان از بدو جنگ، در برابر امام خمینی و سیاست‌های نظام، منجر به بروز تشتت و شکاف در اداره امور کشور شد و به طور مشخص بر مقاومت مردم و نیروهای مسلح در جبهه‌های جنگ تأثیر منفی گذاشت. وجود اختلاف و تفرقه از عرصه تصمیم‌سازی تا مراحل اجرایی در مسائل سیاسی، دفاعی و نظامی کشور منجر به بروز نابسامانی و بی‌ثباتی در داخل کشور و عدم تحرک یا به تعبیری رکود در میادین نبرد شده بود. این وضع تا پایان سال اول جنگ ادامه داشت و بعد از فرار بنی‌صدر از کشور و ایجاد هماهنگی بین ارتش و سپاه، با طراحی و اجرای نبردهای مشترک نیروهای مسلح شکل جدیدی از تلاش‌ها در جبهه‌های جنگ با رقم خوردن عملیات ثامن الائمه^(ع) و طریق القدس آشکار شد.

در پی موفقیت عملیات شکست حصر آبادان تحت عنوان ثامن الائمه^(ع) - که در آغاز سال دوم جنگ اجراء شد و مهم‌ترین تحول نظامی تا آن زمان بود - زمینه لازم به منظور صورت‌بندی و تدوین استراتژی جنگ با هدف آزادسازی مناطق اشغالی فراهم شد. این استراتژی ملهم از منویات و رهنمودهای حضرت امام خمینی و بسترسازی همزمان سیاسیون و نظامی‌ها در مراکز سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری - و به دنبال انجام موفقیت‌آمیز عملیات‌های محدود با شیوه و سبک جدید - آغاز شد و به نتیجه مطلوب رسید. در چنین اوضاع و احوالی، مردم با توجه به

اتخاذ سیاست‌های ستیزه‌گرایانه، ناهماهنگ و مقابله‌جویانه بنی‌صدر رئیس‌جمهور و فرماندهی کل قوا به صورت عیان از بدو جنگ، در برابر امام خمینی و سیاست‌های نظام، منجر به بروز تشتت و شکاف در اداره امور کشور شد

منطقه عملیاتی مذکور دارای وسعت حدود ۳۰۰ کیلومترمربع بوده و از حیث جمعیتی دارای جمعیت عرب و فرهنگ عشایری می‌باشد.^(۴)

این منطقه در شمال به ارتفاعات میشداغ، الله‌اکبر و تپه‌های رملی و در شرق از یکسو به دغاغله و رودخانه نیسان و شهر حمیدیه و از سوی دیگر به رودخانه‌های کرخه و سابل و نهر عبید و روستای صالح حسن و در غرب به هورالهوریه و تنگه جزابه - تنگ‌ترین معبر شمال غرب بستان - و مرزهای بین‌المللی و در جنوب به رودخانه نیسان و هویزه محدود می‌گردد که برای نیروهای پیاده، زرهی، مکانیزه و سوار زرهی غیرقابل عبور می‌باشد.

پوشش گیاهی موجود در منطقه عمدتاً گیاهان عمومی است. تنها رود مهم و حائز اهمیت در این قسمت، رود کرخه است. رود کرخه که این محور را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم کرده است نیز اهمیت بسیاری دارد.

عوارض مصنوعی منطقه شامل مناطق مسکونی، پاسگاه‌ها، جاده‌ها، پل‌ها و خاکریزها می‌گردد که

مهم‌ترین آنها عبارتند از: جاده آسفالت سوسنگرد - بستان - جزابه، و جاده شنی حدفاصل تپه‌های الله‌اکبر و روستای شاکریه تا شمال بستان و تنگه جزابه و پاسگاه‌های سوبله، صفریه، سعیدیه، خرابه و ... آبادی‌های منطقه شامل دهلاویه، بردیه، دغاغله، سابل، جزابه، خرابه و دیگر روستاها می‌باشد. "پل‌های احداث شده بر روی رودخانه‌های موجود در منطقه، به عنوان عوارض مصنوعی دیگر در منطقه تلقی می‌گردد، از جمله پل‌های رمیم، ابوجلاچ، سابل، حاج مسلم (پل شناور) بر روی رودخانه

شد و در واقع کلیه تحرکاتی که پس از این زمان تا یکسال آینده انجام گرفت، در چارچوب استراتژی جدید و بر پایه طرح‌های ارائه شده بود.

در این زمینه یکی از طراحان ارتش که در مناطق عملیاتی حضور مؤثر و فعالانه داشت می‌نویسد:

"طرح‌های مذکور را شماره گذاری نمودند و بر این مبنا برای مناطق سه‌گانه عملیاتی مشخص و تقریباً مجزایی که در خوزستان در سال اول جنگ شکل گرفته بود، ۳ طرح عملیاتی با اولویت اولیه اختصاص داده شد که تقریباً همزمان در دست تهیه و اجرا قرار گیرند."^(۳)

بر همین اساس عملیات طریق‌القدس اولین حلقه از زنجیره عملیات آزادسازی محسوب می‌گردید که بر مبنای استراتژی جدید طراحی شده بود. پس از رد و بدل شدن مباحث مختلف میان فرماندهان سپاه و ارتش، عملیات «طریق‌القدس» به عنوان اولین گام از سلسله عملیات کربلا در منطقه دشت آزادگان طراحی شد.

ج. موقعیت و محدوده جغرافیایی منطقه عملیاتی

منطقه میانی خوزستان را در بررسی و تجزیه و تحلیل نبردهای هشت سال دفاع مقدس می‌توان به صورت یک صحنه عملیاتی مشخص به حساب آورد. در این منطقه شهرستان سوسنگرد مرکز فرمانداری دشت آزادگان و شهرهای بستان، هویزه و حمیدیه قرار گرفته‌اند که منطقه عملیاتی طریق‌القدس در محدوده دشت آزادگان قرار گرفته است و دارای چنین ویژگی‌ها می‌باشد:

منطقه عملیات طریق‌القدس حدوداً بین ۳۱ درجه و ۲۹ دقیقه تا ۳۱ درجه و ۵۲ دقیقه عرض شمالی و ۴۷ درجه و ۵۴ دقیقه تا ۴۸ درجه و ۹ دقیقه طول شرقی نسبت به نصف‌النهار گرینویچ قرار گرفته است. این منطقه در حدود ۷۵ کیلومتری شهر اهواز و در منطقه عمومی دشت آزادگان و در ۲۵ کیلومتری جنوب غربی سوسنگرد قرار دارد.

رهنمودهای حضرت امام خمینی و بسترسازی مقامات سیاسی و نظامی در مراکز سیاستگذاری و تصمیم‌گیری، عملیات‌های محدود با شیوه و سبک جدید آغاز شد و به نتیجه مطلوب رسید.

خرمشهر، جزیره آبادان و اهواز به عنوان مراکز مهم استان جزء هدف‌های اصلی تلقی می‌شدند.

بدین ترتیب که سپاه سوم عراق قصد داشت با تصرف شهر اهواز، بخش عمده‌یی از استان خوزستان را اشغال کند و زمینه‌های تجزیه این استان و الحاق آن به خاک عراق را فراهم آورد. از این رو در طرح حمله به سمت شهر اهواز، سه لشکر عراق گسیل شدند. لشکر ۹ زرهی در محور بستان - سوسنگرد مهم‌ترین مأموریت را بر عهده داشت و لشکر ۵ در جنوب اهواز، سایر قوای احتیاط سپاه سوم نظیر لشکر یک در شمال این شهر، می‌بایست به کمک لشکر ۹ در کار اشغال شهر بشتابند و زمینه لازم تصرف شهر اهواز را فراهم سازند.

"نیروهای عراقی در منطقه دشت آزادگان حرکت خود را از دو محور آغاز کرد." (۶) این دو محور، از شمال و جنوب به صورت گازانبری دشت را احاطه می‌کردند.

"لشکر ۹ زرهی، هجوم خود به خاک ایران، به منظور تصرف بستان، سوسنگرد، حمیدیه و سپس اهواز را آغاز کرد." (۷)

ارتش عراق در هنگام هجوم توانست بخش‌هایی از مناطق دشت آزادگان را به اشغال خود درآورد. از هنگام تصرف مناطق دشت آزادگان تا طراحی عملیات طریق القدس رزمندگان اسلام ده‌ها عملیات ایذایی و محدود انجام دادند و آسایش را از ارتش عراق سلب کردند.

عوامل مؤثر در طراحی عملیات

با انجام موفقیت‌آمیز عملیات ثامن الائمه (۸) - که نشان داد طراحی و انجام عملیات‌های گسترده با سبک و شیوه جدید هم در دکتین و هم استراتژی، امکان‌پذیر است - فرماندهان سپاه و ارتش طی جلسات متعددی شرایط جدید را مورد بررسی قرار داده و مبتنی بر آن استراتژی جدیدی را تعریف

کرخه، پل‌های دغاغله، الوان و مشرفه، نیسان بر روی رودخانه نیسان و پل‌های شیخ خزعل و گشعم بر روی رودخانه کرخه‌کور و پل‌های شناور بر روی رودخانه نیسان، کاویان و نهر مجریه. پل‌های ابوچلاچ، سابل و نیسان به عنوان محور ارتباطی مهمی بین شمال و جنوب هم‌چنین شرق تا غرب منطقه نقش مهمی ایفاء می‌کردند." (۵)

میدان‌های مین، مواضع و خاک‌ریزهای احداثی دشمن، آب‌گرفتگی‌های موضعی منطقه به‌خصوص در منطقه شرقی از جمله سایر عوارض مصنوعی این منطقه عملیاتی محسوب می‌شدند.

آغاز جنگ

حاکمان بغداد در فاصله پیروزی انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ با مقاصد و تمهیدات گوناگونی اقدام به ایجاد بحران، نا امنی و تضعیف اقتدار نظام جمهوری اسلامی در مناطق سرزمینی دشت آزادگان کردند و برای هجوم سراسری خود به این مناطق زمینه لازم را فراهم ساختند.

ارتش عراق هجوم سراسری خود را با حملات نیروی هوایی و سپس زمینی سازماندهی کرد.

پس از این‌که بمباران هوایی و گلوله‌باران توپ‌خانه‌ها که در عقبه‌های نزدیک خطوط مقدم قوای ایران مقارن با بعدظهر ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ صورت گرفت، جنگ به طور رسمی آغاز شد. تلاش اصلی نیروی زمینی عراق، براساس عملیات در محور جنوب و سپس به عنوان دو تلاش پشتیبانی در جبهه‌های میانی متمرکز بود. ارتش عراق مهم‌ترین اهداف نظامی خود را در جبهه‌های جنوب می‌جست و در این میان،

عملیات طریق القدس اولین حلقه از زنجیره عملیات آزادسازی محسوب می‌شود که بر مبنای استراتژی جدید طراحی شده بود



کردند که چند هدف را دنبال می‌کرد: کاستن از خطوط پدافندی و در نتیجه آزادسازی نیروها به منظور افزایش توان برای آزادسازی گام به گام سایر مناطق اشغالی و آماده شدن برای عملیات بعدی تا انهدام ماشین جنگی ارتش دشمن.

الف. علل انتخاب منطقه

عمده‌ترین دلیل انتخاب این منطقه برای انجام

گروهی از نیروهای بسیجی مسلح و با تجهیزات در حال اعزام به منطقه عملیات طریق‌القدس.

دومین نبرد بزرگ جمهوری

ب. اهداف عملیات

اهداف این عملیات عبارت بودند از:

۱. قطع ارتباط نیروهای دشمن بین مناطق شمال و جنوب دشت آزادگان با تصرف و تأمین تنگه چزابه.
۲. انهدام تجهیزات نیروی دشمن مستقر در منطقه دشت آزادگان در حد دو لشکر.
۳. رسیدن به مرز بین‌المللی و آزادسازی منطقه‌ی به وسعت حدود ۶۵۰ کیلومتر مربع از خاک جمهوری اسلامی ایران.
۴. تمرکز و صرفه‌جویی در نیروی پدافندی غرب سوسنگرد و آزادسازی یک لشکر و یک تیپ زرهی از نیروهای ارتش و ۴ تیپ از نیروهای سپاه.

د. بحث و بررسی طرح مانور

در طرح‌ریزی مانور عملیات پیش‌بینی شده بود که نیروهای سپاه و ارتش باید با عملیات تهاجمی وسیع و انهدام گسترده قوای دشمن در این منطقه، توان رزمی و میل جنگجویی نیروهای متجاوز را به شدت کاهش دهند و برای اجرای حمله نهایی جهت بیرون راندن دشمن از سرزمین‌های اشغالی آماده باشند،

اسلامی ایران در سال ۱۳۶۰ علیه ارتش صدام، تناسب زمین و وسعت این منطقه عملیاتی با توان رزمی موجود رزمندگان اسلام در آن دوره زمانی بود. این مسئله پس از شناسایی مستمر که در ماه‌های قبل بر روی این منطقه در حال انجام بود مشخص شد. از سوی دیگر مهم‌ترین عنصر کلیدی برای موفقیت در این عملیات رسیدن نیروی نظامی ایران به تنگه چزابه در حوالی مرز رسمی بین دو کشور بود که عمده‌ترین عقبه دشمن و مهم‌ترین خط مواصلاتی ارتش عراق در این محدوده به حساب می‌آمد. تسخیر تنگه چزابه که درواقع نقطه ورودی ارتش عراق به خاک ایران بود، موجب از هم گسیختگی خطوط یکپارچه دشمن می‌گردید، مضافاً بر این‌که نزدیکی بستان به مرزهای رسمی بین دو کشور و تأمین آن قابل دسترس بود و از نظر سیاسی- تبلیغاتی می‌توانست بازتاب رسانه‌ای گسترده‌ای نزد افکار عمومی مردم دو کشور و خاورمیانه را در پی داشته باشد و موقعیت ارتش بعثی عراق در رژیم صدام را متزلزل کند.

مورد تصویب فرماندهان سپاه و ارتش قرار گرفت. محورهای مختلف عملیات با در نظر گرفتن شاخص‌های متعددی، مانند وضعیت دشمن، زمین، ضرورت‌ها و تاکتیک‌های ویژه تعیین و برای هر محور اهداف و سازمان رزم مشخص بشرح ذیل در نظر گرفته شد.

۱. تلاش اصلی نبرد

با توجه به تحلیل و بررسی از نگرش دشمن نسبت به توان خودی و عدم باور آنان نسبت به امکان عبور قوای خودی از منطقه رملی شمال عملیات، محور شمالی رودخانه کرخه به عنوان بازوی اصلی مانور تک احاطه‌ای عملیات انتخاب لذا مقرر شد این منطقه با استفاده از یک مانور احاطه‌ای و با به کار بردن دو تیپ پیاده سپاه و یک تیپ زرهی ارتش پاکسازی شده و تنگه چزابه تأمین شود.

در محور شمال رودخانه کرخه، تیپ ۳ زرهی از لشکر ۹۲ ارتش و تیپ‌های ۱۴ پیاده امام حسین^(ع) و ۳۴ پیاده امام سجاد^(ع) از سپاه پاسداران مأموریت داشتند تا ضمن تصرف مواضع دشمن در جابره‌مدان، تلاش اصلی خود را متوجه عمق کنند و پس از انهدام دشمن، شمال شهر بستان و شمال پل‌های احداث شده در ابوچلاچ را تأمین نمایند. در این جبهه، مقرر شد نخست نیروهای پیاده سپاه و بسیج پس از پشت سر گذاشتن مواضع استحکامات دشمن، توان آنها را منهدم و با پاکسازی و باز کردن معبرهای مناسب، به کمک نیروهای زرهی و مکانیزه تیپ ۳ لشکر ۹۲ و گردان‌های زرهی و مکانیزه سپاه به تک ادامه دهند یا به صورت نیروی پدافندی در منطقه آزاد شده، وارد عمل شوند.

۲. تلاش پشتیبانی نبرد

یک مانور جبهه‌ای با استفاده از ۲ تیپ پیاده سپاه و ۲ تیپ زرهی ارتش طراحی شد که ضمن پشتیبانی از تلاش اصلی، اهداف دیگری را دنبال می‌کرد که شامل آزادسازی بستان و منطقه غرب سوسنگرد و

بر این اساس پیش‌نویس طرح و مانور پیشنهادی عملیات طریق القدس که در دهه سوم مهرماه سال ۶۰ توسط قرارگاه مشترک ارتش و سپاه و با امضای غلامعلی رشید (فرمانده ستاد عملیات جنوب) از سپاه و سرهنگ نیاکی (فرمانده قرارگاه و لشکر ۹۲ زرهی) از ارتش تهیه و به فرماندهان سپاه و ارتش و نزاجا و کلیه یگان‌های حاضر در محدود منطقه عملیات و استان خوزستان اعلام و ابلاغ شد، که مهم‌ترین فراز آن از این قرار است:

"لشکر ۱۶ زرهی ارتش منهای تیپ ۳ تقویت شده با تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی ارتش و یگان‌های سپاه (تیپ‌های ۱۴ امام حسین^(ع)، ۳۴ امام سجاد^(ع)، ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا) در ساعت (س)، روز (ر) در شمال و جنوب رودخانه کرخه حمله نموده و بستان و مناطق غربی سوسنگرد را آزاد، سپس با اتکاء به موانع طبیعی اقدام کنند."^(۸) دستور جزء به جزء عملیات در تاریخ ۵ آذر ۱۳۶۰ تهیه و به یگان‌ها ابلاغ شد. متن طرح مانور تنظیم شده بعد از بررسی در قرارگاه مشترک کربلا ارتش و سپاه بنا به پیشنهاد فرماندهان سپاه با تغییرات و اصلاحات اساسی روبه‌رو شد و حتی نام آن نیز به «طرح عملیاتی کربلای ۱» تغییر پیدا کرد.

ه. تشریح کلی طرح مانور عملیات

پس از بررسی‌های فراوان و تأکید بر اصولی همچون ضرورت هدف قرار دادن نیروهای احتیاط عراق در عمق، بهره‌گیری از نقاط آسیب‌پذیر دشمن، استفاده از توانایی‌های - توان رزمی و میل جنگجویی - سپاه برای شکستن خطوط و انجام تک احاطه‌ای توسط سپاه، و استفاده از یگان‌های زرهی ارتش برای پدافند از مواضع تصرف شده، طرح کلی مانور عملیات

عمده‌ترین دلیل انتخاب منطقه بستان برای انجام دومین نبرد بزرگ جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۰ علیه ارتش صدام، تناسب زمین و وسعت این منطقه عملیاتی با توان رزمی موجود رزمندگان اسلام بود.

شناسایی

با مشخص شدن مأموریت و اهداف عملیات، نیروهای واحد اطلاعات و عملیات بسرعت نسبت به شناسایی خطوط دشمن اقدام کردند و توجه اصلی آنان معطوف به شناسایی در عمق مواضع دشمن و یافتن راه کارهای مناسب بود.

در مهر ۱۳۶۰، یک شناسایی کلی از مناطق عملیاتی سوسنگرد توسط فرماندهی وقت سپاه انجام شد. در همین اثناء نیز دست اندرکاران اصلی عملیات سپاه یعنی غلامعلی رشید، رحیم صفوی و حسن باقری بالاتفاق نسبت به شناخت مواضع دشمن طی دفعات مختلف در ماه های مهر، آبان و آذر اقدام کردند.^(۹)

به دنبال این فعالیت ها، مساله کنترل دقیق محورها و شناسایی کامل تر منطقه عملیاتی مطرح شد و مسئولیت کار شناسایی ها بر عهده حسن باقری گذارده شد.

مهم ترین بخش شناسایی در عمق با هدف انهدام دشمن شامل سرزمین های در شمال غربی رودخانه نیسان واقع در منطقه غرب سوسنگرد و

حاشیه هور و در عمق مواضع دشمن در بر دارنده ی روستاهای دفار، نهر کسر، شیخ محمود و تا حوالی بیت نعمه می شد. برای شناسایی معابر خودی به طرف مواضع دشمن و بر عکس، شناسایی موانع مصنوعی شامل میادین مین، خاکریزها و سایر تأسیسات و نیز شناسایی و ثبت تحرکات و استعداد پشتیبانی دشمن اعم از هوایی، هوانیروز، توپخانه و پدافند هوایی اقدامات فراوان گسترده ای انجام گرفت. همچنین منطقه شمال کرخه در حد فاصل جناح شمال شرقی مواضع دشمن و ارتفاعات میشداغ در منطقه رملی نیز

نیز دستیابی به کرانه شمالی رودخانه نیسان و سواحل شرقی هورالهویزه بود.

تلاش برای کسب آمادگی

بر پایه ویژگی های مثبتی که منطقه عملیاتی بستان - سوسنگرد داشت، این منطقه برای اجرای عملیات انتخاب و اقدامات ضروری برای آماده سازی آن آغاز شد.

معمولاً برای انجام هر عملیات، طی جنگ ایران با عراق اقداماتی به شرح زیر صورت می گرفت:

شناسایی منطقه موردنظر، کسب اطلاعات از استعداد و نحوه آرایش دشمن، تشکیل سازمان رزم برای شرکت در عملیات، طرح ریزی مانور عملیات، انتقال یگان های رزمی به منطقه عملیات و اجرای عملیات در زمان مناسب.

بر این اساس، در عملیات طریق القدس اقدامات فوق الذکر صورت پذیرفت که تنها بخش هایی از آن مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

آماده سازی

بر اساس تجارب به دست آمده در عملیات حصر آبادان، فرماندهان تلاش عمده خود را معطوف مقدمات نبرد کردند. این کار به دنبال تشکیل جلسات متعدد به منظور انجام هماهنگی لازم صورت پذیرفت. هدف اصلی ایجاد وحدت رویه در واحدهای پشتیبانی، سازماندهی و انسجام و آماده سازی کامل نیروها برای مرحله نهایی بود. مضافاً بر این که مشکلات و کمبودها در سایه تشکیل نشست های مشترک قابل بررسی و رفع بود.

جهاد سازندگی در آماده سازی پیش نیازهای ضروری عملیات به ویژه احداث جاده پیروزی که تأثیر تعیین کننده ای در موفقیت رزمندگان در محور شمال کرخه داشت.*

* فعالیت این مجموعه در مقاله جداگانه ای در فصل نامه نگین به طور مشروح مورد بررسی گرفته است.

دستور جزء به جزء
عملیات طریق القدس در
تاریخ ۵ آذر ۱۳۶۰ تهیه و
به یگان ها ابلاغ شد

گسترده‌گی و حساسیت، تقریباً دو برابر استعداد یگان‌های بخش شمالی بود که دارای ۳ تیپ زرهی، ۱ تیپ مکانیزه و ۲ تیپ پیاده بودند و مابقی در بخش شمالی قرار داشتند.^(۱۱) توان ارتش عراق به شکل گردان بدین ترتیب بود:

۱۴ گردان تانک، ۹ گردان مکانیزه، ۸ گردان پیاده، ۱۴ گردان نیروی مخصوص و کماندو به همراه سه هزار قاطع جیش الشعبی (استعداد ارتش خلقی شامل ۵ گردان نیروی مخصوص، ۶ گردان کماندو و به علاوه ۳ گردان دیگر بود). در مجموع با حدود ۴۴ گردان به علاوه ۳۰۰ دستگاه تانک و ۱۱۷ دستگاه نفربر، ۱۳ آتشبار توپخانه از جمله گردان‌های ۳۲۱، ۳۵۵، ۳۸۲، ۳۶۸، ۳۳۰ توپخانه، یک آتشبار از گردان ۳۹۰ و دو آتشبار از گردان ۳۶۲ و یگان‌های توپخانه پدافند هوایی، توان قوای دشمن را تشکیل می‌دادند.

همچنین، احتیاط نزدیک دشمن یک تیپ زرهی به استعداد ۱۰۰ دستگاه تانک و احتیاط مستقر در شمال و جنوب کرخه، ۲ تیپ زرهی به همراه گردان‌های کماندویی قیس و الحیفاء را شامل می‌شد.^(۱۲)

در بخش شمال رودخانه کرخه مواضع دشمن که از یک سو به رودخانه کرخه و از سوی دیگر به زمین‌های غیرقابل عبور رملی متکی بود توسط یک تیپ پیاده، یک تیپ نیروی مخصوص و یک تیپ زرهی و سه گردان توپخانه پدافند می‌شد. ترکیب یگان‌های ارتش عراق در این منطقه شامل تیپ تقویت شده ۲۶ زرهی از لشکر ۵، تیپ ۹۳ پیاده از لشکر ۴ پیاده کوهستانی، گردان ۱ پیاده از تیپ ۲۳ تحت‌الامر لشکر ۸ پیاده کوهستانی، تیپ‌های ۳۱ و ۳۲ نیروی مخصوص و قاطع‌المحمودیه (جیش الشعبی) و قاطع اسلام (جیش الشعبی) و تیپ ۴۲۲ پیاده بودند. فرماندهی جبهه شمالی دشمن در منطقه رمل‌ها به عهده تیپ تقویت شده ۲۶ زرهی از لشکر ۵ قرار داشت.^(۱۳)

شناسایی شد که اطلاعات آن بسیار حائز اهمیت بود و منجر به طرح‌ریزی عملیات به صورت احاطه‌ای شد و مسیر جاده‌های معروف به پیروزی یا ابوذر و فانوس بر روی منطقه رملی نیز براساس همین اطلاعات و برابر نیاز عملیات شناسایی و سپس احداث شد.

درست مقارن با واگذاری مأموریت اصلی شناسایی میدانی به سید علی حسینی تحت نظر حسن باقری او به همراه دوستانش کار خود را آغاز کردند. به دنبال ابلاغ مأموریت مشترک نیروهای مسلح گروهی در حدود ۴۰ نفر متشکل از پرسنل سپاه ۶ نیروی سرباز وظیفه ارتش مأمور به سپاه با حضور افراد بومی منطقه دشت آزادگان به سرپرستی سیدعلی حسینی شکل گرفت.^(۱۰)

وضعیت نیروهای دشمن

یگان‌های مستقر نیز جزء واحدهای زبده و نمونه به حساب می‌آمدند که به تدریج با اطلاعات به دست آمده توسط دشمن یگان‌های دیگری نیز بدان‌ها پیوسته و مواضع ارتش عراق را قبل،

حین و بعد از عملیات طریق‌القدس تقویت کردند. استعداد دشمن در سطح منطقه عملیات طرق‌القدس شامل ۱۰ تیپ زرهی و مکانیزه با حدود ۳۰۰ تانک و ۱۱۷ دستگاه نفربر به همراه بخشی از نیروهای کماندویی و نیروی مخصوص بود. استعداد یگان‌های ارتش عراق در منطقه جنوبی به علت

* نظر به اهمیت مبحث شناسایی بالاخص در محور شمالی، این موضوع به طور مستقل در شماره‌های آینده فصل‌نامه نگین مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

مهم‌ترین بخش شناسایی در عمق با هدف انهدام دشمن شامل سرزمین‌های در شمال غربی رودخانه نیسان واقع در منطقه غرب سوسنگرد و حاشیه هور و در عمق مواضع دشمن در بر دارنده‌ی روستاهای دفار، نهر کسر، شیخ محمود و تا حوالی بیت نعه می‌شد

درصد سازماندهی مجدد و جدید و مشخص کردن سازمان رزم خود برآمدند. فرماندهان هر یک از یگان‌ها به تکاپو افتاده و ضمن برآورد اولیه نیروی موردنیاز برای تحقق کلیات مأموریت‌های پیش‌بینی شده، درصد آزادسازی بخشی از نیروهای خود از مواضع پدافندی قبلی برآمدند. بدین ترتیب گسترش سازمان رزم سپاه و ارتقاء آن از گردان به تیپ بر توان نظامی ایران افزود و این مسئله نقش مؤثری در تبیین استراتژی جنگ و طرح‌ریزی سلسله عملیات‌های بعدی داشت.

جمع گردان‌های شرکت کننده در عملیات

استعداد نیروهایی که در حمله شرکت داشتند ۷ تیپ پیش‌بینی شده بود که شامل ۴ تیپ از سپاه و ۳ تیپ زرهی از ارتش، در مجموع به استعداد ۵۰ گردان بود. ۳۵ گردان از سپاه در بردارنده ۳۴ گردان پیاده، ۲ گروهان منهای مکانیزه و یک گردان تانک و ۱۶ گردان، از ارتش شامل ۶ گردان زرهی، ۶ گردان مکانیزه، یک گردان سوار زرهی و ۲ گردان پیاده بود که یک گردان آن از ژاندارمری ایفای نقش می‌کرد. نیروی احتیاط و پدافندی ۲ تیپ شامل ۱ تیپ زرهی (تیپ ۳ لشکر ۱۶ زرهی قزوین از ارتش) و یک تیپ پیاده از سپاه (تیپ ۳۵ پیاده امام حسن^(ع)) بود.^(۱۵)

استعداد توپخانه ارتش ۷ گردان و همچنین استعداد ادوات سپاه ۳ گردان تقویت شده بود. به علاوه یگان‌های ارتش و سپاه هریک واحدهای مجزای پدافند هوایی، بهداری، مهندسی رزمی، تخریب، مخابرات و ... داشتند. ضمناً هوانیروز با انجام مأموریت‌های پشتیبانی، آتش، حمل‌آمد، نیرو و تخلیه مجروح و دیده‌بانی هوایی اقدام می‌کرد. نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران مأموریت پشتیبانی هوایی عملیات را به عهده داشت.

در عین حال مواضع دشمن در جنوب کرخه نیز از لحاظ ظاهری شبیه خاکریزهای شمالی بوده و توسط ۴ تیپ پیاده، مکانیزه و زرهی به علاوه ۴ گردان توپخانه محافظت می‌شد.

آرایش صفوف و خطوط دشمن در جنوب کرخه شامل تیپ ۲۵ مکانیزه از لشکر ۶ زرهی و تیپ‌های ۱۶، ۳۰ و ۹۶ زرهی از لشکر ۶ زرهی (مستقر در دهلاویه)، تیپ ۴۸ پیاده از لشکر ۱۱ پیاده، تیپ ۱۲ زرهی از لشکر ۳ زرهی - شامل گردان‌های تانک قادسیه، قطیبه، معتصم و ۳ مکانیزه - یک گردان از تیپ ۳۲ نیروی مخصوص - مستقر در رمله و دهیمی - گردان ۲۰ دفاع الواجبات نیروهای کماندویی لشکر ۷ پیاده و نیروهای به نام قاطع اسلام (با هویت جیش الشعبی) - مستقر در دهلاویه و سابله - و واحدهای متفرقه پیاده بود.

مسئولیت هدایت و کنترل واحدها و یگان‌های مستقر در جنوب کرخه بعهدہ لشکر ۶ زرهی دشمن به عنوان یکی از یگان‌های زبده ارتش عراق بود که قرارگاه آنها در غرب منطقه جفیر و جنوب شهر هویزه و حاشیه هورالهویزه بود.^(۱۴)

بر این اساس شناخت کاملی از ترکیب، گسترش، آرایش و استعداد نیروهای دشمن از سوی نیروهای زبده اطلاعات عملیات به دست آمد و شرایط برای نبرد مهیا شد.

ابلاغ مأموریت و سازماندهی و استعداد یگان‌ها و نیروها

پس از انتخاب یگان‌های مختلف ارتش و سپاه، توسط فرماندهان ذیربط، مأموریت هر کدام به صورت مجزا توسط فرمانده قرارگاه مشترک کربلا، غلامعلی رشید و مسعود منفرد نیاکی به فرمانده یگان‌های تعیین شده، در اواخر مهر ۱۳۶۰ رسماً ابلاغ شد. به دنبال انتخاب یگان‌های عملیات طریق‌القدس، هر یک از لشکرها و تیپ‌های موردنظر،

فرماندهی و هدایت عملیات و نحوه فرماندهی یگان‌ها

پس از تشکیل قرارگاه کربلا با حضور همزمان ارتش و سپاه شرایط همکاری مشترک در زمینه‌های مختلف فراهم شد. به دنبال چندین بار تغییراتی که در زمینه فرماندهی و انتخاب یگان‌ها ایجاد شد، در نهایت مقرر شد تیپ‌های ۱۴ امام حسین (ع)، ۳۴ امام سجاد (ع) سپاه و تیپ ۳ زرهی لشکر ۹۲ ارتش در شمال کرخه و تیپ‌های ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا به‌همراه دو تیپ (۱ و ۲) لشکر ۱۶ زرهی ارتش در جنوب کرخه به طور مستقل از یکدیگر و تحت فرماندهی یک قرارگاه موقت وارد عملیات شده و رابطه یگان‌های ارتش با یگان‌های سپاه هم تقریباً به صورت همتا و با هماهنگی در طرح‌ریزی، اجرا

نیروهایی که در حمله شرکت داشتند شامل ۴ تیپ از سپاه و ۳ تیپ زرهی از ارتش و در مجموع به استعداد ۵۰ گردان بود. ۳۵ گردان از سپاه در بردارنده ۳۴ گردان پیاده، ۲ گروهان منهای مکانیزه و یک گردان تانک و ۱۶ گردان، از ارتش شامل ۶ گردان زرهی، ۶ گردان مکانیزه، یک گردان سوار زرهی و ۲ گردان پیاده بود که یک گردان آن از ژاندارمری ایفای نقش می‌کرد

زره‌پوش ارتش و سپاه وارد عمل می‌شدند. فرماندهی نیروهای زرهی و مکانیزه به عهده فرماندهان نظامی سپاه و ارتش بود.

آغاز حرکت رزمندگان (از عقبه به سوی خط مقدم)

بنابر تدابیر قبلی، پایان روز ۱۳۶۰/۹/۵ به عنوان زمان آغاز عملیات انتخاب شده بود، لیکن نظر به معضلاتی که وجود داشت و همچنین عدم آمادگی کامل منطقه و یگان‌ها، انجام عملیات به پایان روز ۱۳۶۰/۹/۷ موکول شد. ساعت شروع درگیری نیز،

با توجه به عمق منطقه عملیاتی و نیاز به زمان کافی جهت دستیابی نیروها به اهداف پیش‌بینی شده ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز ۱۳۶۰/۹/۸ تعیین گردید.

در همین خصوص گردان‌های عمل‌کننده محور شمال کرخه در محدوده دیدگاه ۳ که می‌بایست مواضع نظامی دشمن را در عمق ۱۸ کیلومتری تصرف کنند، نیروهای خود را از ۲۴ ساعت قبل گسیل کرده و بخشی از مسیر پر فرازونشیب رمل‌ها را در این فرصت پشت سرگذارند تا شب حمله در کمترین زمان و فاصله مکانی وارد عمل شوند و ضریب دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده را تضمین نمایند.

وضعیت جوی و تأثیر آن در عملیات

هم‌زمان با حضور نیروهای گردان‌های عمل‌کننده در منطقه، وضعیت جوی نیز دگرگون شد. هوا از صبح روز شنبه ابری شد، به‌طوری که امکان شناسایی هوایی از هواپیماهای دشمن را سلب کرد. وزش باد نیز - برای دشمن، مزید بر علت شد تا گردوغباری تمام سطح منطقه را بپوشاند.

چنان‌چه عنوان گردید قسمتی از شمال منطقه پوشیده از شن‌های روان (بود) که عبور از تپه‌ها را بسیار مشکل می‌کرد و سرعت رزمندگان کند می‌گردید. مع الوصف بارش باران، رمل‌ها را سفت و محکم کرده و عبور از آنها را آسان می‌نمود. مضافاً بر این‌که شدت بارش باران از ساعات اولیه شب موجب گردید که نیروهای گشتی شناسایی و نگهبانی دشمن که هر شب هوشیارانه مناطق را زیر نظر داشتند به داخل سنگرها رفته و ضریب میزان حساسیت آنها به صورت قابل توجهی کاهش پیدا کند.

در چنین شرایطی بود که رزمندگان اسلام، فارغ‌البال به ویژه بخش شمالی تپه‌های رملی را پشت سر گذاردند و بعد از عبور از زمین‌های سفت خود را به میادین مین و معابر نفوذی رساندند.



سه نیروی رزمنده بسیجی، مسلح و در حال جنگ و گریز؛ حومه شهر بستان؛ ۱۳۶۰/۰۹/۰۸

شرح عملیات

آغاز حرکت یگان‌ها

در شرایطی که باران رحمت‌الهی می‌بارید، در آن تاریکی چشم‌ها به سیاهی‌ها دوخته شده بود و گوش‌ها انتظار فرمان حمله را می‌کشید. در این هنگام برای رعایت اصل غافلگیری، سکوت مطلق رادیویی برقرار و تمام شبکه‌های بی‌سیم خاموش بود.

در عین حال قرارگاه مرکزی فرماندهی

عملیات در روستای بردیه در غرب شهر سوسنگرد و در منطقه عمومی دهلاویه که کار هدایت نبرد را عهده‌دار بود، بر اوضاع تسلط کافی داشت.

در این لحظات نفس‌گیر، نیروهای رزمنده تحت امر یگان‌های خود، به موقع در نقاط از پیش تعیین شده حضور پیدا می‌کنند و در انتظار فرمان حمله می‌مانند.

صدور فرمان حمله

با سپری شدن شرایط و اوقات نگران‌کننده بالاخره لحظه موعود فرارسید و عقربه‌های ساعت ۳۰ دقیقه بامداد را نشان داد و فضای سکوت قرارگاه در بردیه با سخنان محسن رضایی فرمانده سپاه و بدین ترتیب شکست:

بسم الله الرحمن الرحيم

"ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم" الان ساعت دوازده و نیم است و طبق توافقی که با برادران ارتش داشتیم با توکل بر خدا و با در نظر گرفتن یاری حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه (صلوات فرستادن

حضار) برادر عزیزمان رشید مسئول عملیات سپاه، در این جریان، دستور آغاز عملیات را می‌دهد، به امید آنکه انشاء الله بتوانیم تا چند ساعت آینده به مرز برسیم" (انشاء الله حضار)^(۱۶)

غلامعلی رشید فرمانده عملیات و قرارگاه کربلا نیز این گونه کلام را آغاز و رمز را اعلام کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم "ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظيم" بنا به دستور فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و با کسب اجازه از ایشان، من به عنوان فرمانده عملیات، کلمه رمز شروع عملیات اخیر را که به نام عملیات طریق القدس معروف است می‌دهم: "یا حسین"!!!^(۱۷)

آغاز درگیری

هنگامی که طنین صدای رمز عملیات، توسط فرماندهان صحنه نبرد غلامعلی رشید در بی‌سیم‌ها پیچید، بلافاصله رزمندگان در دل تاریک شب به قلب صفوف دشمن هجوم بردند. حمله گسترده سلحشوران ایرانی به عمق مواضع دشمن، آغاز شد.

محور شمال کرخه

به شهادت و اسارات فرماندهان و رزمندگان حاضر در عمق مواضع عراق می شد که در صورت وقوع، تبدیل به فاجعه ای می گردید که قابل جبران نبود. ساعت حدود یک بامداد را نشان می دهد. دیگر بیش از این درنگ جایز نبود، باید نیروها را به هدف رساند. فرمانده تیپ ۳۴ امام سجاد^(ع) که اوضاع را اینچنین بهم ریخته می بیند، مقرر هدایت عملیات را ترک می کند و اختیارات خود را در حضور رحیم صفوی به جانشین تیپ می سپارد و سراسیمه خود را به خط اول می رساند.

فرمانده با تسلط و اشرافی که به منطقه عملیاتی داشت. نیروهایش را به کانال نفوذی هدایت می کرد. کمک او به نیروهای واحدهای اطلاعات و عملیات و گردان تخریب، معبرهای موجود را تا اندازه زیادی برای عبور مناسب رزمندگان خط شکن مهیا می کند. به یک باره حدود ساعت ۴۵ دقیقه بامداد، فرمانده تیپ و بی سیم چی اش با رفتن روی مین و همزمان اصابت موج انفجار گلوله کاتیوشای دشمن به آنها در لحظات اولیه نبرد، به شهادت می رسند. در پس این رخداد، روند حرکت پرشتاب رزمندگان در جدار مواضع دشمن مجدداً کند شد و تمامی محاسبات قبلی را بهم ریخت.

به دنبال شهادت فرمانده تیپ ۳۴ امام سجاد^(ع) و همچنین شهادت و مجروح شدن تعدادی از فرمانده دسته ها و گروهان ها در میادین مین، هنگام هجوم به خاکریز عصا شکل - بر اثر مقابله نیروهای ارتش عراق - اضطراب برای مدتی بر وجود همگان در قرارگاه کربلا و مقرهای تاکتیکی مستولی شد هر چند تلاش برای رفع این نقصه با جابه جایی مدیران فرماندهان عملیات و اعزام فرد سلحشور و توانمند دیگری یعنی جانشین تیپ امام سجاد^(ع) عملاً آغاز و وارد فاز جدیدی شد.

حسین خرازی که به صورت مستقیم در دیدگاه سوم مستقر شده بود وقتی از فرماندهان گردان ها،

از مسیر رمل ها، در بخش شمال کرخه، ۱۲ گردان پیاده، به عنوان نیروی احاطه کننده شامل ۱۱ گردان پیاده از سپاه و یک گردان پیاده از ارتش به همراه دو گردان تانک و یک گروهان مکانیزه متشکل از یک گردان زرهی سپاه و یک گردان زرهی ارتش و یک گروهان مکانیزه از سپاه حمله به سمت عمق جبهه ی دشمن برای رسیدن به خط استراتژیک تنگه چزابه را آغاز کردند.

محور جنوب کرخه

دو تیپ پیاده ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا نیز با حضور چندین گردان وارد عمل شدند تا به دنبال آنها نیروهای تیپ ۱ و ۲ لشکر ۱۶ زرهی قزوین به اهداف خود نائل آیند.

شهادت فرماندهان

اگرچه تلاش رزمندگان در این محدوده قابل تامل و شگرف بود لیکن وجود استحکامات فراوان و فشار زیاد دشمن در واکنش به یورش نیروهای خودی موجب شد که روند کار در پیشروی گره بخورد و نفرات آن گردان مدتی در معابر و میادین مین گرفتار شوند و نتوانند راه به جایی ببرند. رکود کار پیشروی نیروها در محدوده دسته خاکریز عصا شکل علاوه بر اینکه در شروع کار برای آنها موفقیتی در بر نداشت بلکه شرایط مخاطره آمیزی برای نیروهای عمل کننده تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) در محورهای دیدگاه دوم و به ویژه سوم به وجود آورده بود. زیرا آنها در عمق ۱۸ کیلومتری مواضع دشمن به شکل خطرناکی پیش رفته بودند و هر گونه خللی در موفقیت بخش شمالی، منجر

با توجه به عمق منطقه عملیاتی و نیاز به زمان کافی جهت دستیابی نیروها به اهداف، زمان عملیات ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز ۱۳۶۰/۹/۸ تعیین گردید.

در عین حال سایر گردان‌های محور دیدگاه سوم نیز با پشت سر گذاردن موانع و پیدا کردن مسیر از ضلع شمالی تپه‌های دارالشیاع بالای سر قبضه‌های توپخانه قرار گرفتند.

دقیقاً در ساعت ۰۲:۳۵ دقیقه بامداد نیروی گردان‌ها همچون عقابی تیزچنگ از همه طرف توپخانه را محاصره و سپس برسر آنان یورش آوردند و آن را برای همیشه در ارتفاعات دارالشیاع خاموش کردند و تعداد ۱۹ قبضه توپ ۱۵۲ میلی‌متری و تعدادی قبضه توپ ۱۳۰ میلی‌متری را سالم به دست آوردند.

نحوه عبور و ضرورت حضور یگان‌های زرهی

در چنین اوضاعی نیروهای زرهی ارتش و سپاه که از غروب بتدریج حرکت کرده و آخر شب روی جاده بودند، بعد از آغاز درگیری و با شروع عملیات به حرکت خود تا دیدگاه سوم ادامه دادند و توانستند ضمن عبور نیروهای پیاده از معابر و خطوط اول به تدریج راه خود را در میان تپه‌ها پیدا کنند. اگرچه گردان زرهی ۲۹۳ تیپ ۳ لشکر ۹۲ و

تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و یگان مستقل زرهی تحت امر قرارگاه هم مانند نیروها چندین بار مسیر را گم کردند اما بالاخره توانستند از موانع عبور کنند.

گسیل نیروهای زرهی از رمل‌ها، تپه‌های صعب‌العبور و جاده شنی شاکریه به بستان و تاخت آنها بسوی خطوط درگیری، امکان الحاق و تداوم عملیات یگان‌ها برای مراحل بعدی در محور شمال کرخه را فراهم ساخت و موجب قوت قلب رزمندگان اسلام برای پیمودن گام‌های بعدی شد. در هم کوبیدن مواضع دشمن در عمق منطقه

درخواست اعلام وضعیت کرد و همگی از گم شدن در رمل‌ها یاد کردند با لحنی محزون از ردانی‌پور می‌خواهد که آنها را به آرامش دعوت کند و برخودشان مسلط باشند.

دیگر سرنوشت نبرد به نحوه عملکرد حسین خرازی فرمانده تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و نیروهایش بستگی پیدا کرده و با شرایط آنها کاملاً گره خورده بود. چندین کیلومتر آن طرف‌تر، یعنی آن سوی تپه‌های در هم تنیده رملی هم ولوله و غوغایی بر پا بود.

طلیعه فرج و امید

تمهیدات به عمل آمده در محور شمالی کارساز بود و گره‌های ایجاد شده در مسیر انجام عملیات با تدبیر فرماندهان یک به یک در حال گشوده شدن بود. حضور مستقیم یکی از فرماندهان برجسته کارآزموده در خط مقدم بلافاصله انسجام را به اردوگاه تیپ ۳۴ امام سجاد^(ع) بازگرداند و با هدایت او نیروها روانه خاکریز دشمن شدند. هنوز ساعت اولیه عملیات سپری نشده بود که اخبار امیدوارکننده جای خود را به خبرهای ناامیدکننده اولیه داد.

دقایقی از ساعت یک بامداد سپری نشده بود که مقرر فرماندهی محور شمال کرخه خبر گشایش‌های تیپ ۳۴ امام سجاد^(ع) را به فرماندهان عملیات قرارگاه کربلا مخابره کرد. حدود ساعت ۰۱:۰۵ دقیقه بامداد خبر شکسته شدن خاکریز عصا شکل از طرف تیپ ۳۴ امام سجاد^(ع) اعلام شد و بلافاصله بین واحدهای محورهای دیگر رد و بدل شد.

حسین خرازی پس از دقایقی راز و نیاز با محبوبش به شکل شگفت‌انگیزی آرام می‌شود. گویا گمشده و راه را یافته است. او با تمام وجود وارد عمل می‌شود. لحظاتی بعد سید جاسم و سید عبدالله [افراد بومی که از رزمندگان عرب محلی در جلو بودند] می‌آیند؛ با کمک آنها و هدایت آتش دهانه توپخانه دشمن بالاخره مسیر پیدا می‌شود.

اعلام رمز عملیات طریق‌القدس توسط غلامعلی رشید:
بسم الله الرحمن الرحيم "ولاحول ولاقوه الا بالله العلی العظیم" بنا به دستور فرماندهی کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و با کسب اجازه از ایشان، من به عنوان فرمانده عملیات، کلمه رمز شروع عملیات اخیر را که به نام عملیات طریق‌القدس معروف است می‌دهم: "یا حسین"...

به هر حال اطلاعات و اخبار دریافتی از خطوط مقدم در خط حد تیپ ۲۵ کربلا و تیپ ۲ لشکر ۱۶ زرهی چندان رضایتبخش نبود و رزمندگان دائم مناطق را با دشمن دست به دست می کردند.

«به دنبال پیشروی اولیه نیروها در محدوده رودخانه سابل و عبور از نهر عبید حمایت لازم توسط یگانهای زرهی از آنها به عمل نیامد و از آنجائیکه نیروهای دشمن در ضلع شمالی قرار داشتند، آنها [نیروهای پیاده گردانهای تیپ ۲۵ کربلا] مجبور شدند شبانه از ضلع شمالی عقب بکشند و در مواضع دیگری مستقر شوند.^(۱۸)

تیپ ۳۱ عاشورا [و تیپ ۱ لشکر ۱۶ زرهی] در خط حد عملیاتی خود ضمن عبور از میدانی مین در نقاطی توانست خط اول دشمن را بشکند و بداخل مواضع آنان رسوخ و حتی در مواردی به عمق مواضع دشمن نفوذ کند که عبور از پل شیخ خزعل ۱ و ۲ و روستای زین العابدین و حرکت به سمت هویزه یک نمونه موفق آن به حساب می آمد ولی در مواردی خود را به خاکریز اول رساندند که منطقه مگاصیص از این دست محسوب شدند و در نهایت بخشی از نیروهای عمل کننده بعثت هشیاری و آمادگی کامل دشمن صرفاً از میدان مین عبور کرده ولی نتوانستند خاکریز اول را پشت سر بگذارند و زیر صفیر گلوله ارتش عراق که به صورت تیرتراش دشت را زیر پوشش خود قرار داده بود، گیر کردند و ماندند. براین اساس نیروها محور جنوبی که خط حد تیپ ۳۱ عاشورا و تیپ ۱ لشکر ۱۶ زرهی را شامل می گردید موفقیت چندانی را بدست نیاورده صرفاً با یک خیز تا حد امکان به مواضع دشمن نزدیک شدند و حداکثر به ۱۰ درصد اهداف خود رسیدند.

آزادسازی بستان

کلیه نیروهای یگانهای عمل کننده در محور شمالی درصدد دستیابی به نقاط مهم دیگری برآمدند تا ضمن

شمال کرخه به ویژه در غرب روستای خرابه یعنی مقر تیپ ۲۶ مکانیزه از لشکر ۵ زرهی ارتش عراق ضرورت داشت. بنابراین یگانهایی که از ارتفاعات دارالشیاع به سوی جاده موجود در منطقه سرازیر شدند، درصدد بودند تا با نیروهای تیپ ۳۴ امام سجاد^(ع) و محور دیدگاه دوم تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) الحاق کنند.

بعد از مدت زمانی که نیروها شیب تند ارتفاعات به سمت دشت را پشت سر گذاشتند، حدود ساعت ۴ صبح به کنار جاده رسیدند. ولی الحاق کامل آنها در واقع طی ساعات اولیه صبح روز هشتم آذرماه به وقوع پیوست.

جنوب کرخه

به موازات عملکرد مناسب سه تیپ سپاه و ارتش در شمال کرخه، همه انتظار داشتند در بخش جنوبی نیز با وجود تیپهای چهارگانه ارتش و سپاه اطلاعات دلگرم کننده ی را دریافت کنند.

اما شرایط در آنجا به گونه دیگری رقم می خورد و یگانها در قبال هوشیاری دشمن و تک

جبهه ای نیروهای خودی، امکان پیشروی و شکستن خطوط دشمن را هنوز به صورت مطلوب به دست نیاورده بودند. اگرچه در ساعات اولیه حضور نیروهای کار گشته در خط حد تیپهای ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا و در مناطقی نظیر نهر عبید و مگاصیص و پل الوان چشمگیر و غیرقابل تصور بود، اما رده های پدافندی دشمن و عدم وجود تأمین مناسب برای نیروهای خودی موجب عقب نشینی همراه با تلفات فراوان رزمندگان حاضر در بخش های مهم مذکور گردید.

حسین خرازی که در دیدگاه مستقر شده بود وقتی از فرماندهان گردانها، درخواست اعلام وضعیت کرد و همگی از گم شدن در رملها یاد کردند با لحنی محزون از ردانی پور می خواهد که آنها را به آرامش دعوت کند و بر خودشان مسلط باشند.

جنوب کرخه به منظور تحقق اهداف پیش‌بینی شده قرار داشت.

اعلام اخبار فعالیت‌های دشمن در همان ابتدای صبح (در ساعت ۸ تا ۹:۳۰) توسط معینان معاون اطلاعاتی حسن باقری از این قرار بود که اعلام کرد: "در موج اول پاتک‌های صبحگاهی سه‌گردان زرهی رافدین، معلق و المثنی که هر کدام استعداد ۴۵ دستگاه تانک دارند، در محدوده تیپ‌های ۳۱ عاشورا و ۲۵ کربلا حضور پیدا کرده‌اند و یگان‌های احتیاط نیز به منطقه جنوب نisan و پل الوان منتقل شده و آماده‌اند تا وارد عمل شوند."^(۱۹)

در هر حال عملکرد یگان‌های محور جنوب

کرخه به دلایل مختلف رضایت بخش نبود، رزمندگان نیز با پیشروی محدودی پشت خاکریزها و مواضع دشمن مانده بودند.

مرحله و شب دوم نبرد

نبرد در جزابه

پس از سپری شدن شب و روز اول نبرد، به سبب آسیب‌های جدی و فراوانی که سازمان تیپ ۳۴ امام سجاد^(ع) متحمل

شد و دو تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و ۳۴ امام سجاد^(ع) در هم ادغام شدند و مقرر گردید هر دو در قالب یک یگان و به صورت متحد و یکپارچه وارد عمل شوند و گردان‌ها و نیروهای باقیمانده تا انتهای نبرد تحت امر فرماندهی حسین خرازی ایفای نقش می‌کنند. در این فاصله، حسین خرازی به ارزیابی توان و شناسایی از مواضع دشمن اقدام کرد. در مجموع ۶ گردان پیاده سپاه و چهار گردان زرهی از سپاه و ارتش در تداوم عملیات جهت آزادسازی پل‌های سابه و ابوچلاچ و تنگه و تپه جزابه وارد عمل شدند.

الحاق زمینه را جهت آزادسازی شهر بستان و پل‌های حاج مسلم و ابوچلاچ را فراهم سازند. با ورود قوای ایرانی به بستان درگیری‌ها برای تکمیل شدن محاصره شهر و پاکسازی کامل آن با حضور یگان‌های پیاده سپاه از حدود ساعت ۸ صبح به بعد آغاز می‌شود. به دنبال حضور گردان‌های تیپ‌های ۱۴ امام حسین^(ع) و ۳۴ امام سجاد^(ع) به صورت همزمان در محدوده شهر بستان و نفوذ نیروهای خودی به عمق مواضع دشمن، عملاً مقر تیپ‌های ۲۶، ۹۳ و ۳۳ زرهی عراق که در شمال غربی بستان قرار داشت، تسخیر شد و کلیه نیروهای این تیپ‌ها در مخمصه جانکاه و عجیب قرار گرفته و در واقع محاصره شدند.

رزمندگان که از پیروزی خود مطمئن بودند سعی کردند، کلیه نیروها و امکانات دشمن را سالم به اسارت و غنیمت بگیرند. برخی از نفرات ارتش عراق هنگامی که با یگان‌های ایرانی روبرو شدند و بی‌خبر از نفوذ نیروهای اسلام به عمق منطقه تحت تصرف آنها بودند، سعی کردند مقابله کنند و برخی دیگر پا به فرار گذاشتند. در عین حال بیشتر نیروهای تیپ‌های زرهی عراقی در راه مقابله به رزمندگان اسلام به هلاکت رسیدند و تعدادی دیگر یک گام به عقب گذاردند تا مقاومت را کمی دورتر در غرب بستان ادامه دهند.

بالاخره تا حوالی ظهر روز هشتم بعد از چند ساعت درگیری شهر بستان به صورت کامل پاکسازی و در اختیار رزمندگان اسلام قرار گرفت.

بدین ترتیب شهر بستان بعد از ۴۰۹ روز از دست اشغالگران مصادف با هشتم آذر سال ۱۳۶۰ آزاد شد و زمام امور آن به دست نظام جمهوری اسلامی ایران افتاد.

هنگام صبح چندین مساله ذهن فرماندهان را به خود مشغول ساخته بود. نگاه اول مقابله با پاتک‌های دشمن و در گام‌های بعدی تثبیت مناطق آزاد شده و تأمین آن بود و در آخر ادامه دور تک در شمال و

پس از حضور گردان‌های تیپ‌های ۱۴ امام حسین^(ع) و ۳۴ امام سجاد^(ع) به صورت همزمان در محدوده شهر بستان و نفوذ نیروها به عمق مواضع دشمن، مقر تیپ‌های ۲۶، ۹۳ و ۳۳ زرهی عراق که در شمال غربی بستان قرار داشت، تسخیر شد

مضافاً بر اینکه گردان ۱۰۶ تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) مأموریت داشت - در صورت نیاز - از نفوذ دشمن به سابله جلوگیری کند.

به علاوه گردان توپخانه ۱۰۵ در نزدیکی پل بستان و گردان توپخانه ۱۷۵ ارتش که در حوالی روستای شاکریه مستقر شدند مأموریت پشتیبانی آتش یگان‌های عمل‌کننده در شمال (تنگه چزابه، تپه‌های نبعه و عرب) و جنوب (پل‌های سابله و

تعاون و رودخانه سابله و نهر عبید) را به عهده داشتند. همچنین نیروهای تک‌ور با بیش از ۱۴ قبضه از انواع خمپاره‌های ۱۲۰م.م و ۸۱م.م که گردان ادوات تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) را تشکیل می‌دادند، پشتیبانی می‌شدند.

پس از آمادگی و حرکت نیروها از حوالی بستان به سوی منطقه چزابه و به دنبال دریافت فرمان حمله در ساعت ۲۴:۱۵ دقیقه مورخه ۱۳۶۰/۹/۹، گردان‌های تعیین شده به طرف مواضع دشمن هجوم خود را آغاز کردند و توانستند به اهداف خود یعنی آزادسازی چزابه و دستیابی به مرز نایل آیند و مرحله دوم نیز با موفقیت به پایان رسید.

به دنبال تلاش‌های گردان‌های پیاده و زرهی که از شمال کرخه به سوی جنوب کرخه انجام گرفت، و با جدا شدن یگان‌هایی از تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) شکل گرفت.

صدور فرمان فرماندهان عملیات به یگان‌هایی نظیر تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) و گردان زرهی ۲ از تیپ ۳ لشکر ۹۲ زرهی و انجام هماهنگی با فرماندهان تیپ ۲۵ کربلا و ۲ زرهی لشکر ۱۶ جهت اقدام مشترک اگر چه از روز دوم به صورت جدی آغاز

روز پنجم نبرد (۱۳۶۰/۹/۱۲)

روز پنجشنبه ۱۲ آذر ۱۳۶۰ که پنجمین روز نبرد محسوب می‌گردید با تبادل آتش بین طرفین و تلاش قوای خودی برای نگهداری و تحکیم مواضع متصرفه سپری شد. از غروب روز پنجم پیام‌های معناداری از طریق بی‌سیم بین فرماندهان ارتش عراق رد و بدل می‌شد که موجب جلب توجه پست‌های شنود نیروهای نظامی شد. در عین حالی که بحث و بررسی فرماندهان عملیات به درازا کشیده شد و شب فرا رسیده بود، اما جلسه هنوز نتیجه‌ای در برنداشت. در این گیرودار، تحرکات دشمن و بالطبع میزان مکالمات آنان نیز افزایش یافت، حدود ساعت ۲۲:۳۰ پست شنودهای سپاه متوجه مبادله پیام‌های متعدد یگان‌های عراقی شدند. در پیامی که ساعت ۲۳:۵۰ دقیقه توسط قرارگاه فرماندهی دشمن به یگان‌های عراقی مخابره شد و توسط پست‌های شنود استراق شده بود چنین مطالبی نهفته بود که عنوان گردید:

"صدام حسین [فرمانده کل ارتش عراق] به شما سلام می‌رساند و به همه نیروها آفرین می‌گوید."

ششمین روز نبرد (۱۳ آذر ۱۳۶۰)

پاتک غافلگیرانه دشمن

در روز ششم عملیات (مقارن با ۱۳ آذر ۱۳۶۰)، دشمن تلاش کرد تا از تعلل رزمندگان در اتخاذ یک موضع پدافندی مطمئن و مستحکم در منطقه

حوالی ظهر روز هشتم بعد از چند ساعت درگیری شهر بستان به صورت کامل پاکسازی و در اختیار رزمندگان اسلام قرار گرفت

بچه‌های تیپ‌های ۱۴ امام حسین^(ع)، ۲۵ کربلا، ۲ لشکر ۱۶ زرهی و ۳ لشکر ۹۲ زرهی، گردان زرهی و مکانیزه سپاه همه رو بدانجا آورده بودند.

گروه‌های شنود فعالانه وارد عمل شده بودند و از لابلای پیام‌های مبادله شده دشمن دیگر متوجه شده بودند که تیپ ۱۲ زرهی که معروف به ابن‌ولید بود به گردان قطبیه مأموریت داده بود پل را تصرف کند و جلو بیاید. دو گردان قادسیه و معتصم هم پشت سر قطبیه وارد عمل می‌شدند. همزمان نیروهای تیپ‌های ۴۸ و ۳۱ نیروی مخصوص نیز وارد عمل شده بودند براساس اطلاعات نیروهای شناسایی، فرمانده‌ای که به مثلث سابله حمله کرده بود، افسری

جدی، قوی و سمج بود. یک گردان از تیپ ۳۱ نیروی مخصوص مأموریت داشت که از پل چوبی عبور و روستاها و دژ شمالی رودخانه سابله را تصرف کند. فرمانده تیپ ۳۱ سرهنگ صباح الصبری بود. یک تیپ هم مأموریت حمله از جاده تعاون را داشت که با جاده اصلی کمی فاصله و به موازات آن قرار داشت. فرمانده گردان کماندویی عراق که از

مثلث شکل شمال غرب پل سابله، سود جسته و آن را بار دیگر به تصرف خود درآورد و از آن طریق بستان را تهدید کند. در پنج روز گذشته، دشمن با وجود تلاش‌هایش در پل سابله اگرچه موفقیتی کسب نکرد، اما اجازه آزادی عمل و عبور نیروهای ایرانی را نیز سلب و شرایط لازم را برای سهمگین‌ترین صحنه نبرد خود فراهم کرد. دقایقی بعد پست استراق سمع سپاه خبر دیگری را از طریق شنود مکالمات واحدهای دشمن دریافت کردند که محتوای پیام حکایت از عبور دو واحد پیاده عراقی - شامل گردان‌های ۲ و ۴ لشکر ۴۸ - از پل می‌کرد. در چنین اوضاعی اخبار به دست آمده از بی‌سیم در اختیار تمامی فرماندهان حاضر منطقه قرار گرفت.

دیگر مشخص شده بود که پیام‌های ردوبدلی نیروهای دشمن با فرماندهانشان جنگ روانی و الکترونیکی نیست بلکه اخبار و اطلاعات واصله نشان از تلاش جدید ارتش عراق داشت.

فرمانده تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) نیروهای خود را از قبل بر روی پل تعاون با فاصله حدود یک الی دو کیلومتری پل سابله مستقر کرده بود و درصدد تقویت آنها برآمده بود. ضمن اینکه نیروهای زرهی سپاه و ارتش نیز آخر شب از مسیر شمال به جنوب جاده‌های تعاون و سوسنگرد - بستان با سرعت به سوی پل سابله حرکت کردند.

نبرد سیزدهم آذرماه بین رزمندگان گردان‌های تیپ ۲۵ کربلا و گردان ۱۲۵ مکانیزه از تیپ ۲ لشکر ۱۶ از حدود ساعت ۴ بامداد به اوج خود رسید و کارزار سهمگین تن به تن آغاز گردید. مقاومت آنها سرسختانه ادامه داشت. دیگر فرماندهان تیپ ۲۵ کربلا سپاه و گردان ۱۲۵ زرهی خودشان شخصاً در منطقه خیمه زده بودند تا بتوانند با هدایت مؤثر نیروها مانع پیشروی بیشتر دشمن شوند.

نیروهای پیاده از همه سو رو به پل نهاده بودند، همه بسیج شده بودند، هر کس را می‌دید از

گروه‌های شنود فعالانه وارد عمل شده بودند و از لابلای پیام‌های مبادله شده دشمن، متوجه شده بودند که تیپ ۱۲ زرهی معروف به ابن‌ولید، به گردان قطبیه مأموریت داده بود پل را تصرف کند و جلو بیاید

روی پل عبور کرده، به همراه نیروهایش وارد عمل شده بود، از نزدیک اقدام به هدایت آنها می‌کرد. پیش‌روی نیروهای مخصوص کماندویی پیاده عراق شرایط عبور تانک‌های دشمن را فراهم کرد. ارتش عراق بدون معطلی گردان‌های، تیپ ۱۲ ابن‌ولید را وارد میدان معرکه ساختند تا از جنوب به سمت شمال روی جاده راه خود را باز کرده و در شهر بستان استقرار پیدا کنند. نزدیک صبح بود. درگیری در اطراف پل سابله بسیار شدید بود. از یک طرف عراقی‌ها با تیربار و خمپاره و گلوله مستقیم تانک

با دریافت گلوله‌های آر.پی.جی ۷ که با آن بتوانند به مصاف تانک‌های دشمن بروند. در این اوضاع نیروهای عراقی وحشت‌زده شدند. با این حرکت نیروهای خودی، دوباره بارقه امید میان رزمندگان زنده شد، اما فشار دشمن همچنان ادامه داشت. براساس گزارش شنود، هنگام دمیدن سحر و در آستانه صبح فرماندهان یگان‌های عراقی حاضر در صحنه از وارد آمدن فشار غیرقابل تحمل نیروهای ایرانی شکایت می‌کنند و اعلام می‌کنند تاب تحمل مقاومت در برابر یگان‌های سپاه و ارتش را ندارند ولی از ستاد عملیات دشمن به آنها پیام‌های امیدوارکننده‌ای داده می‌شود. مضافاً بر اینکه از آنها درخواست می‌کنند به حرکت خود ادامه دهند.

در چنین شرایطی که ارتش عراق فرماندهان گردان‌های قطیبه، مقداد، خالد، معتصم و سرهنگ موفق را از دست داده و بخشی از تجهیزاتش نابود شده، در آستانه هزیمت قرار داشت و در سرایشی فروپاشی قرار گرفتند و سراسیمه یا به هلاکت رسیدند یا اسیر شدند یا اینکه پا به فرار گذاشتند. وقتی هوا روشن شد و خورشید طلوع کرد. جهنم پیاپی شده برای دشمن هویدا گردید. بوی خون، دود و باروت و صدای انفجار در هم آمیخته بود، دود غلیظی همه جا را فرا گرفته بود. تانک‌ها و نفربرهای عراقی روی پل و اطراف آن در حال سوختن بودند. خدمه تانک‌هایی که از پل عبور کرده بودند و ۲۰۰ متر در جاده آسفالت بستان جلو آمده بودند. با مشاهده چنین اوضاعی، پیاده شدند و فرار را برقرار ترجیح دادند. دیگر شالوده نیروهای مهاجم از هم پاشیده شده بود و توان مقابله را از دست داده بودند. بالاخره در ساعت ۱۳:۲۳ روز ۱۳/۹/۱۳۶۰ تیپ ۲۵ کربلا و تیپ ۲ زرهی لشکر ۱۶ موفق گردیدند با یاری و حضور فرمانده و نیروهای تیپ ۱۴ امام حسین^(ع) بالاخره پل سابل را بعد از حدود یک هفته کاملاً آزاد ساخته و تأمین آن را برقرار کنند.

و توپخانه می‌زدند و از طرف دیگر آتش توپخانه ارتش و ادوات سپاه روی سر آنها ریخته می‌شد، اما برتری آتش با ارتش عراق بود. ساعاتی بعد اولین تانک گردان زرهی تیپ ۱۲ عراق از پل سابل عبور کرد و راه را برای عبور هم‌قطارانش باز کرد.

در این لحظات فرمانده گردان تانک عراقی سرهنگ موفق بود که اعلام می‌کند من از پل [سابل] عبور کردم نیروهای پیاده نظام عراقی هم پشت تانک‌ها در حال پیشروی بودند و مترصد بودند تا با عبور کامل گردان‌های زرهی آنها هم وارد عمل شوند. در طرف مقابل هم رزمندگان اسلام به ویژه آر.پی.جی زن‌ها روی خاک‌ریز می‌رفتند و شلیک می‌کردند تا بتوانند تانک‌های جلودار دشمن را منهدم کنند.

شکست دشمن

پس از اینکه دشمن در ساعات اولیه هجوم خود به موفقیت‌هایی دست یافت، دیگر درنگ جایز نبود، از این لحظه به بعد نیروهای خودی با حداقل توان وارد عرصه کارزار شدند. در آغاز نیروهای گردان پیاده شهید

چمران تیپ ۲۵ کربلا دو دستگاه تانک انتهای ستون روی پل سابل را با آر.پی.جی ۷ مورد هدف قرار داده و منهدم می‌کنند. سایر تانک‌های دشمن که عبور کرده بودند در این لحظه غافل‌گیر می‌شوند. یک دستگاه تانک چیفتن گردان ۱۲۵ نیز که از روی جاده بالا آمده بود بنا به دستور مرتضی قربانی و سرگرد مخبری شروع به شلیک گلوله به سوی دشمن می‌کند. از سوی دیگر تسلیحات نیروهای پیاده مستقر در خط اول درگیری بلافاصله تأمین می‌شود، به ویژه شکارچیان زره‌پوش‌ها که

براساس گزارش شنود، هنگام سحر و در آستانه صبح، فرماندهان یگان‌های عراقی حاضر در صحنه با یاد کردن فشار غیرقابل تحمل نیروهای ایرانی اعلام می‌کنند تاب تحمل مقاومت در برابر یگان‌های سپاه و ارتش را ندارند

روزهای هفتم تا بیستم نبرد

از روز هفتم (۱۴ آذر ۱۳۶۰) تا روز بیستم نبرد (۲۷ آذر ۱۳۶۰) به صورت کم و بیش درگیرهای پراکنده در سطح منطقه ادامه داشت و اوضاع با تبادل آتش بین طرفین سپری شد. در عین حال هنوز نیروهای ایرانی به دنبال اتخاذ یک موضع پدافندی مطمئن و مستحکم در سرزمین‌های جنوب کرخه بودند.



عبور یک دستگاه نفربر و یک دستگاه خودرو حامل تانکر آب از روی پل نصب شده بر روی رودخانه کرخه؛ منطقه عملیاتی طریق القدس؛ ۱۳۶۰/۰۹/۱۰

فرار دشمن

همزمان با اتخاذ چنین تصمیمی در روزهای ۲۷ و ۲۸ آذرماه اتفاقات جدیدی در محدوده عملیاتی مذکور به سرعت در شرف وقوع بود. حجم آتش توپخانه دشمن به صورت چشمگیر و غیرمترقبه افزایش پیدا کرد. احتمال تلاش دشمن برای هجوم مجدد به شهر بستان و سوسنگرد رد شد. احتمال دوم مبنی بر فرار دشمن تقویت گردید. تامین نیروی انسانی اردوگاه خودی که با حضور نیروهای تیپ‌های ۲۵ کربلا و ۳۱ عاشورا و یکم و دوم لشکر ۱۶ زرهی که در مقابل دشمن از ۲۰ روز قبل صف‌آرایی کرده بودند شرایط را تغییر داد. نیروهای اطلاعاتی یگان‌های حاضر ضمن تنظیم و ارسال گزارش‌های واصله از سطح منطقه جنوب کرخه به نتایجی مبنی بر فرار دشمن دست پیدا کردند.

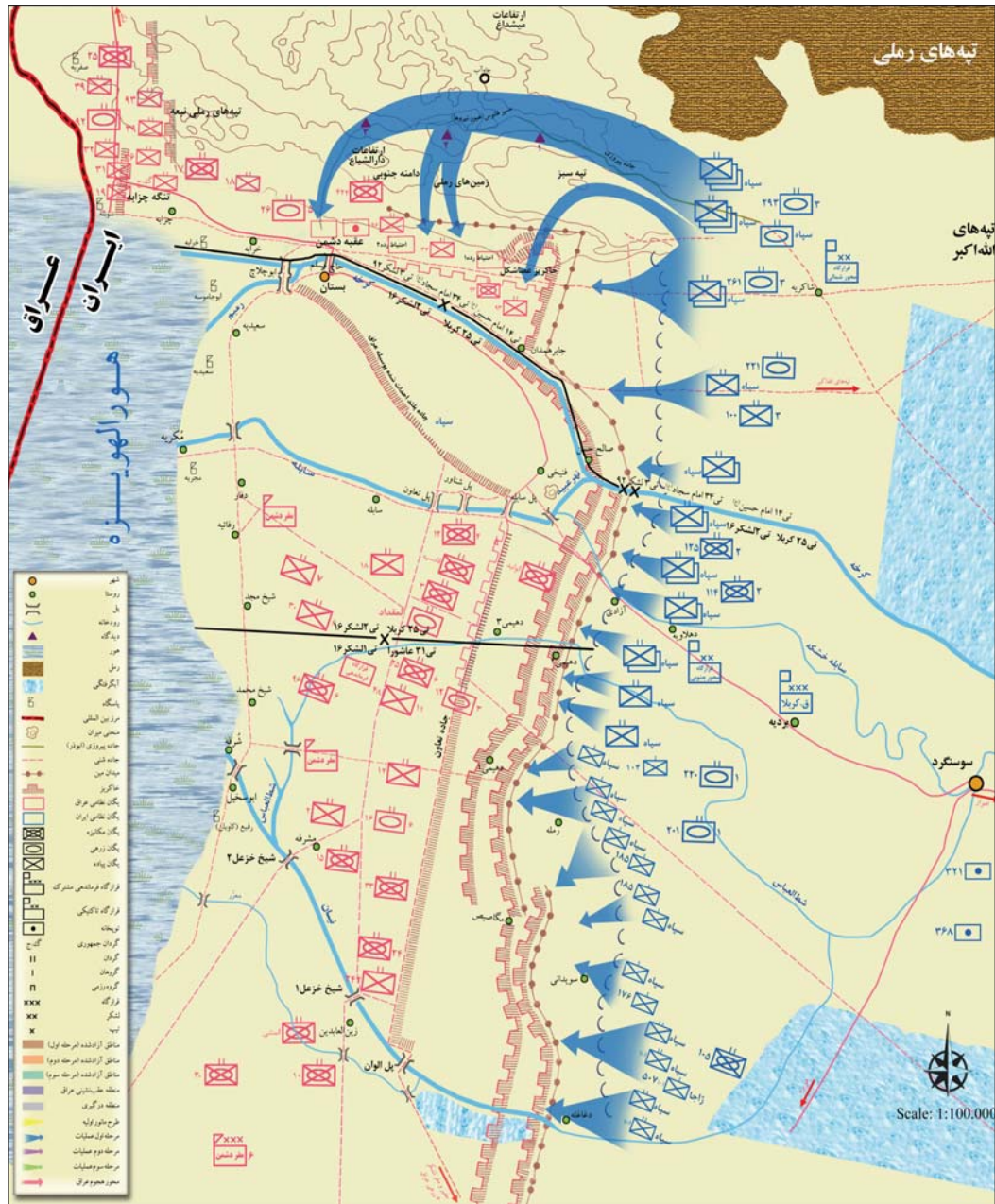
براساس گزارش‌های دریافتی از غروب روز ۲۹ آذر ۱۳۶۰ حجم آتش دشمن مجدداً افزایش پیدا می‌کند و تعداد نیروهای حاضر یعنی تیپ‌های ۱۴ امام حسین^(ع) ۲۵ کربلا و تیپ‌های سوم و یکم

لشکرهای ۹۲ اهواز و ۷۷ ثامن‌الائمه^(ع) در شمال کرخه و سابله نیز افزایش پیدا می‌کنند و بعد از گذشت زمانی این وضع در جبهه جنوب کرخه نیز حکمفرما می‌شود. سپس یگان‌های حاضر ارتش و سپاه در هر دو محدوده، هدف آتش دشمن قرار می‌گیرند و این وضع تا هنگام طلوع خورشید در روز ۳۰ آذر ۱۳۶۰ ادامه پیدا می‌کند.

فرماندهان خودی تصمیم می‌گیرند تا بلافاصله مرحله بعدی نبرد طریق‌القدس را به منظور آزادسازی اراضی تحت اشغال دشمن در جنوب کرخه آغاز کنند. ولی قبل از شروع عملیات، فرماندهان عراقی به اشتباه تاکتیکی خود مبنی بر حضور در یک منطقه محصور با موانع طبیعی فراوان پی برده و بر همین اساس در تاریخ ۱۳۶۰/۹/۳۰ در پوشش آتش شدید توپخانه نیروهای خود را از این منطقه خارج کرده و آنان را از تهاجم نیروهای ایرانی که ممکن بود به انهدام دیگری بیانجامد و تلفات وحشتناک‌تری از عملیات ۸ آذر ۱۳۶۰ را متحمل گردد، نجات داد و در نتیجه عملیات نیروهای خودی متفی شد.

نتایج و دستاوردها

جمهوری اسلامی ایران در پی موفقیت در نبردهای متعدد و محدودی که از ۲۶ اسفند ۱۳۵۹ آغاز شد و تا مهر ۱۳۶۰ ادامه پیدا کرد که بصورت مشخص و ملموس دو عملیات فرماندهی کل قوا (توسط نیروهای سپاه) و ثامن‌الائمه^(ع) (عملیات مشترک ارتش و سپاه) متجلی شد و همچنین بدنبال کسب تجربیات جدید، درصدد برآمد تا با یک اقدام بزرگ



نقشه عملیات طریق القدس

ضمن اینکه بیش از ۱۵ تیپ دشمن بین ۱۰ تا ۹۰ درصد منهدم و از صحنه نبرد خارج شدند.

۵. میزان تلفات (کشته و زخمی‌های) دشمن

کشته	۳۵۰۰ نفر
زخمی	۱۵۰۰۰ نفر
اسیر	۵۴۶ نفر

۶. آمار غنایم جنگی به‌دست آمده

تانک	۱۰۰ دستگاه
نفربر	۷۰ دستگاه
خودرو	۲۵۰ دستگاه
ماشین‌آلات راه‌سازی	۱۲۸ دستگاه
جنگ‌افزار ضد‌هوایی	۷۵۰ قبضه
توپ ۱۵۲ مم و ۱۳۰ مم	۱۹ قبضه
موشک‌انداز کاتیوشا	۱ قبضه
توپ ضد‌هوایی شلیکا	۲ قبضه
انواع مختلف تفنگ	هزاران قبضه
خمپاره انداز ۸۱ مم و ۱۲۰ مم	۳۰ قبضه

حضرت امام نیز در پاسخ نامه به تبریکات مسئولان کشوری و لشکری پیامی را به این ترتیب صادر کردند و این نبرد را فتح الفتوح نامیدند.

دیگر ضمن قطع ارتباط بین قوای دشمن در شمال و جنوب استان خوزستان، قوای متجاوز بعثی را تا مرزهای بین‌المللی عقب براند. برای این منظور تمامی توان بالفعل خود را در جبهه‌های جنوب متمرکز کرد و عملیات طریق‌القدس با موفقیت اجرا شد که در نتیجه هدف‌های تعیین شده به شرح زیر به دست آمد.

۱. استقرار و تداوم استراتژی نظامی نوین

۲. تحقق کامل اهداف

۱. بازپس‌گیری ۶۵۰ کیلومتر اراضی اشغالی دشت آزادگان از ارتش عراق.
۲. آزادسازی شهر بستان و بیش از ۷۰ روستای دشت آزادگان پس از ۴۰۹ روز.
۳. استقرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی پشت مرزهای مشترک دو کشور بعد از ۴۳۲ روز.
۴. تصرف و تأمین منطقه عمومی سوسنگرد و بستان و تنگه چزابه.
۵. تجزیه قوای دو سپاه (سوم و چهارم) ارتش عراق.

۳. آزاد شدن سرزمین‌ها

آزادسازی بیش از ۶۵۰ کیلومتر از سرزمین‌های اشغال شده توسط ارتش عراق.

۴. میزان خسارات وارده به تجهیزات دشمن

۱. تانک و نفربر	۱۷۰ دستگاه
۲. خودرو	۲۰۰ دستگاه
۳. هواپیما	۱۹ فروند
۴. هلی‌کوپتر	۴ فروند
۵. ماشین‌آلات راه‌سازی	۳۰ دستگاه

ارجاعات

۱. رضایی، محسن، درس‌های تجزیه و تحلیل جنگ ایران و عراق، دانشکده فرماندهی و ستاد، دوره عالی جنگ، تاریخ ۷۴/۴/۲۷.
۲. فصلنامه نگین، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، شماره ۲۲، سال ۶ پاییز ۸۶، صص ۸۴ و ۸۵، بختیاری، مسعود، عملیات طریق القدس، تهران، هیئت معارف جنگ شهید سپهبد صیادشیرازی، نشر ایران سبز، ۱۳۸۰، ص ۲۲، مآخذ شماره ۱۱۲.
۳. بختیاری، مسعود، عملیات طریق القدس، هیئت معارف جنگ شهید سپهبد صیاد شیرازی، نشر ایران سبز، ۱۳۸۰، ص ۲۲.
۴. پوراحمد، احمد، جغرافیای ماندگار دفاع مقدس، تهران، بنیاد حفظ و آثار دفاع مقدس، چاپ اول ۱۳۸۶، ص ۵۷.
۵. جعفری، فتح الله، جزابه، تهران: نشر سوره، چاپ دوم سال ۱۳۸۵، صص ۹۹-۱۰۰، ۶۲-۶۳ و سند شماره ۱۵۴۶۲۴ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، تاریخ ۶۰/۱۰/۳، برآورد اطلاعاتی شماره ۸ رکن دوم قرارگاه تاکتی نزااج در جنوب تاریخ ۶۰/۸/۲۶.
۶. انصاری، مهدی، روزشمار جنگ ایران و عراق (هجوم سراسری)، تهاجم و پیشروی‌های عمده عراق، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم ۱۳۷۵، ص ۳۲.
۷. عملیات طریق القدس، آزادی بستان، تهران؛ نشر مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، ۱۳۸۴، ص ۵۶.
۸. بختیاری، مسعود، عملیات طریق القدس، تهران، هیئت معارف شهید صیادشیرازی، نشر ایران سبز، ۱۳۸۰، برگرفته از مدارک موجود در لوح فشرده منظم به کتاب.
۹. جعفری، فتح الله، جزابه، چاپ سوره، سال دوم، ۱۳۸۵، ص ۲۶.
۱۰. پیاده شده نواره شماره ۲۹۳۲، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، آذر ماه سال ۱۳۶۰.
۱۱. برگرفته از منابع مختلف ارتش و سپاه شامل موارد زیر: سند شماره ۲۵۰۰۹۴ مورخ ۶۰/۹/۸ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، عملیات طریق القدس، بختیاری، مسعود، هیئت معارف شهید صیادشیرازی، نشر سبز ایران در سال‌های ۸۷، ص ۱۸۳ و جنگ بازیابی ثبات، درودیان، محمد، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، صص ۱۷۵-۱۷۴، سند شماره ۶۸۹، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
۱۲. سندهای شماره ۵۲۱۸۴۶-۹۱۳ مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه نگین شماره ۶ (سال دوم) ص ۴۲ و شماره ۲۲، سال ۶ پاییز ۸۶، ص ۸۶.
۱۳. حسینی، یعقوب، ارتش در ۸ سال دفاع مقدس ج ۲، مسعود بختیاری و محمد حسن لطفی، چاپ ارتش، سال ۷۱.
۱۴. سندهای شماره ۵۲۱۸۴۶ و ۹۱۳، مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، فصلنامه نگین، شماره ۶ (سال دوم)، ص ۴۲ و شماره ۲۲ (سال ششم)، پاییز ۱۳۶۸، ص ۸۶.
۱۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، گزارش عملیات طریق القدس سند شماره ۹۱۳، صص ۹-۸.
۱۶. پیاده شده نوار مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، هدایت عملیات به شماره ۳۷۰۳ به تاریخ ۷ و ۱۳۶۰/۹/۸.
۱۷. همان.
۱۸. پیاده شده دستنویس هدایت عملیات طریق القدس مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، به شماره ۳۷۰۷ و تاریخ ۱۳۶۰/۹/۸، صص ۳۷-۳۶.
۱۹. پیاده شده دستنویس هدایت عملیات مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در عملیات طریق القدس، به شماره ۳۷۰۵ و تاریخ ۱۳۶۰/۹/۸، صص ۴۶-۴۵.



❁ یحییٰ نیازی

• مقدمة:

واژه‌ی تصمیم‌گیری، در لغت به معنای اراده کردن، قصد کردن و در اصطلاح به معنی انتخاب کردن از میان دو یا چند راه‌کار یا گزینه است.

بنابراین، تصمیم‌گیری، فرایند ارزش‌یابی گزینه‌ها و راه‌های موجود، بررسی و پیش‌بینی پیامدهای هر یک از آن‌ها برای رسیدن به هدف و در نهایت انتخاب است.^(۱)

* نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس

پایه و اساس تمام وظایفی است که فرماندهان در میدان‌های نبرد به عهده دارند و نیز اثربخشی و کارآمدی استراتژی‌ها در میدان‌های جنگ مرهون تصمیم‌های سنجیده و حساب شده‌ی آنان است. همچنین کیفیت نتایجی که در صحنه‌های کارزار حاصل می‌شود (پیروزی یا شکست)، عموماً تابع کیفیت تصمیم‌هایی است که فرماندهان در لحظه‌های سرنوشت‌ساز جنگ اتخاذ می‌کنند. در جنگ تحمیلی - که ماهیت، چیستی، چرایی و حتی نحوه‌ی فرماندهی آن با دیگر جنگ‌های جهان تفاوت اساسی داشته است - تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم‌ها از عوامل مهم اداره‌ی این جنگ هشت ساله بوده است. گفتنی است بسیاری از تصمیم‌های ماندگار در این دوره، از جانب فرماندهان و رزمندگان سپاه پاسداران اتخاذ و اجرایی شده‌اند. همچنین بسیاری از تصمیم‌هایی که در دوران دفاع مقدس، گره‌های کور میدان‌های نبرد را باز کرده و به پیروزی‌های بزرگ انجامیده‌اند، از جانب کسانی اتخاذ شده‌اند که در سلسله مراتب سازمانی سپاه پاسداران، در آغاز جنگ فاقد تجارب و آموزش‌های نظامی بوده و مسند فرماندهی رده‌های نظامی را ناخواسته و به دلیل ضرورت‌ها و وضعیت موجود پذیرفته‌اند. این افراد جوان که در ابتدای ورود به جنگ، میانگین سنی‌شان کم‌تر از ۳۰ سال بود، رفته رفته فرماندهان بزرگ جنگ تحمیلی شدند و تصمیم‌های سرنوشت‌سازی اتخاذ کردند، تصمیم‌هایی که در سایه‌ی تدبیر و کارآمدی، نه تنها سبب شد در مدتی کوتاه مناطق اشغالی از دشمن باز پس گرفته شود، که در ادامه‌ی جنگ و در دوره‌ی تنبیه و تعقیب متجاوز نیز بارها و بارها جهان را متحیر اراده‌ی ملت ایران کرد. با بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم که این تصمیم‌ها در نوع خود کم‌نظیر و دارای ویژگی‌ها و ابعاد اساسی هستند و استفاده‌ی از آن‌ها در موقعیت‌های مشابه می‌تواند راه‌گشا باشد. در این مقاله با استفاده از اسناد و منابع موجود، به

• برخی از ویژگی‌های تصمیمات فرماندهان سپاه پاسداران در دفاع مقدس

۱. اخذ تصمیم بر مبنای اطلاعات کافی

اطلاعات از اصلی‌ترین عناصر تصمیم‌گیری مؤثر است؛ زیرا هنگام اخذ تصمیم با استفاده از اطلاعات دقیق می‌توان پیش‌بینی‌های لازم را درباره‌ی رویدادهای آتی به عمل آورد. هنگام اخذ هر تصمیمی باید جوانب و زوایای گوناگون آن را به خوبی بررسی کرد و از نتایج تصمیم، شناخت کافی به دست آورد، تا بر اثر عدم بررسی شناخت، تصمیم‌گیرنده دچار ندامت و پشیمانی نشود. پس لازمه‌ی تصمیم درست و خردمندانه، کسب اطلاعات کافی و صحیح است. در میدان جنگ برای اتخاذ تصمیم‌های اثربخش، کسب شناخت از دشمن، جمع‌آوری اطلاعات کافی از وضعیت آن و نیز اشراف به وضعیت خودی و شرایط طبیعی و غیر طبیعی از اهمیت بسزایی برخوردار است.

سیره‌ی پیغمبر اسلام (ص) نیز چنین بود که در مدیریت جنگ و مقابله با دشمنان، پیوسته از وضع آنان و تحرکات و اقدامات‌شان اطلاعات کسب می‌کرد و بر اساس اطلاعات دقیق و درست، تصمیم می‌گرفت. عرفا و نقبا دو گروهی بودند که پیغمبر (ص) از وجود آن‌ها برای جمع‌آوری اطلاعات استفاده‌ی فراوانی می‌کرد. علاوه بر این، رسول گرامی اسلام از طریق مأموران اطلاعاتی خود، از وضعیت دشمن مطلع می‌شد. (حصون، شماره ۹، پاییز ۱۳۸۵)

با نگاهی گذرا به شیوه‌های تصمیم‌گیری، طراحی و اجرای عملیات‌های کوچک و بزرگ سپاه پاسداران در طول دفاع مقدس، درمی‌یابیم که توجه به مقوله‌ی اطلاعات و بررسی جزئی‌ترین اخبار و اطلاعات از

پایه و اساس تمام وظایفی است که فرماندهان در میدان‌های نبرد به عهده دارند و نیز اثربخشی و کارآمدی استراتژی‌ها در میدان‌های جنگ مرهون تصمیم‌های سنجیده و حساب شده‌ی آنان است. همچنین کیفیت نتایجی که در صحنه‌های کارزار حاصل می‌شود (پیروزی یا شکست)، عموماً تابع کیفیت تصمیم‌هایی است که فرماندهان در لحظه‌های سرنوشت‌ساز جنگ اتخاذ می‌کنند. در جنگ تحمیلی - که ماهیت، چیستی، چرایی و حتی نحوه‌ی فرماندهی آن با دیگر جنگ‌های جهان تفاوت اساسی داشته است - تصمیم‌گیری و اجرای تصمیم‌ها از عوامل مهم اداره‌ی این جنگ هشت ساله بوده است. گفتنی است بسیاری از تصمیم‌های ماندگار در این دوره، از جانب فرماندهان و رزمندگان سپاه پاسداران اتخاذ و اجرایی شده‌اند. همچنین بسیاری از تصمیم‌هایی که در دوران دفاع مقدس، گره‌های کور میدان‌های نبرد را باز کرده و به پیروزی‌های بزرگ انجامیده‌اند، از جانب کسانی اتخاذ شده‌اند که در سلسله مراتب سازمانی سپاه پاسداران، در آغاز جنگ فاقد تجارب و آموزش‌های نظامی بوده و مسند فرماندهی رده‌های نظامی را ناخواسته و به دلیل ضرورت‌ها و وضعیت موجود پذیرفته‌اند. این افراد جوان که در ابتدای ورود به جنگ، میانگین سنی‌شان کم‌تر از ۳۰ سال بود، رفته رفته فرماندهان بزرگ جنگ تحمیلی شدند و تصمیم‌های سرنوشت‌سازی اتخاذ کردند، تصمیم‌هایی که در سایه‌ی تدبیر و کارآمدی، نه تنها سبب شد در مدتی کوتاه مناطق اشغالی از دشمن باز پس گرفته شود، که در ادامه‌ی جنگ و در دوره‌ی تنبیه و تعقیب متجاوز نیز بارها و بارها جهان را متحیر اراده‌ی ملت ایران کرد. با بررسی دقیق‌تر درمی‌یابیم که این تصمیم‌ها در نوع خود کم‌نظیر و دارای ویژگی‌ها و ابعاد اساسی هستند و استفاده‌ی از آن‌ها در موقعیت‌های مشابه می‌تواند راه‌گشا باشد. در این مقاله با استفاده از اسناد و منابع موجود، به

انجام گرفت، اشاره کرد. فرماندهان سپاه برای قطعی شدن تصمیم‌شان مبنی بر اجرای عملیات در منطقه‌ی هور، قرارگاه مستقل شناسایی تشکیل دادند و مدتی طولانی صبر کردند تا شناسایی‌های این قرارگاه به نتیجه‌ی مطلوب برسد. سرانجام پس از مدت‌ها بررسی همه‌جانبه و روشن شدن زوایای پیچیده‌ی هور، تصمیم به اجرای عملیات در این منطقه قطعیت یافت.

گل‌علی بابایی در کتاب نبردهای جنوب اهواز درباره‌ی توجه فرماندهی سپاه پاسداران به امر شناسایی جزایر مجنون نوشته است:

توجه به این مسئله [اجرای عملیات در هور] برای نخستین بار پس از عملیات رمضان برای فرمانده کل سپاه حاصل شد. فرمانده کل سپاه فرماندهان یگان‌ها را فراخواند و پس از بحث‌ها و بررسی‌های طولانی، منطقه‌ی هور مورد توجه قرار گرفت [...] به همین منظور، شناسایی از این منطقه بلافاصله بعد از خاتمه‌ی مرحله‌ی پنجم عملیات رمضان با نظارت مستقیم برادر محسن رضایی شروع شد [...] این توجه باعث شد تا در ادامه‌ی کار، طرح عملیات خیبر که ابتکار استفاده از هور برای عملیات، همراه با پنهان‌کاری و رعایت شدید مسائل حفاظتی و اطلاعاتی از ویژگی‌های اصلی آن بود، شکل بگیرد [...] در پی توقف روند شناسایی‌ها در هور بار دیگر از اواخر سال ۱۳۶۱ با تشکیل قرارگاه شناسایی نصرت مجدداً شناسایی از منطقه‌ی هور مد نظر قرار گرفت [...] در آغاز علی‌هاشمی هم مسئول سپاه سوسنگرد بود و هم فرمانده قرارگاه نصرت بود؛ اما پس از مدتی چون کار قرارگاه خیلی زیاد شد، او از سپاه سوسنگرد منفک شد و به طور تمام وقت فرماندهی قرارگاه شناسایی نصرت را عهده‌دار شد [...] انجام عملیات در منطقه‌ی که بکر بکر بوده و زوایای پنهان آن حتی برای نیروهای اطلاعاتی هم ناشناخته است، کاری مشکل محسوب می‌شود که

دشمن یکی از عوامل اساسی در اکثر تصمیم‌های عملیاتی فرماندهان سپاه در جنگ بوده است. نمونه‌ها و مصادیق فراوانی از توجه این فرماندهان به کسب اطلاعات کافی پیش از تصمیم‌گیری برای اجرای عملیات در دفاع مقدس وجود دارد که در ادامه، با رعایت اختصار به برخی از مصادیق و نمونه‌های این‌گونه تصمیم‌ها اشاره می‌شود.

سردار سرلشکر غلامعلی رشید با اشاره به چگونگی طرح‌ریزی عملیات‌های ایران در سال دوم جنگ و نقش اطلاعات در اخذ تصمیم‌های مؤثر فرماندهی سپاه پاسداران، در مقدمه‌ی کتاب جنگ به روایت فرمانده نوشته است:

«زمین را دقیق مورد شناسایی قرار می‌دادند و تیم‌های شناسایی به خوبی وظیفه‌ی خود را انجام می‌دادند. به برکت وجود انسان‌هایی چون شهید حسن باقری و تیم هم‌راهش، هم زمین و هم دشمن با دقت هر چه تمام‌تر شناسایی و ارزیابی می‌شد و راه‌کارهای تهاجمی مبتنی بر این اطلاعات، بسیار حساب شده انتخاب می‌شدند.^(۲)

شناسایی‌های دقیق و موشکافانه‌ی این فرماندهان به دوره‌ی خاصی از جنگ هشت ساله معطوف نمی‌شود و در طول دفاع مقدس همواره یکی از مهم‌ترین عوامل مورد توجه آن‌ها در اخذ تصمیم بوده است، طوری که در برخی مواقع، وقت بسیاری صرف می‌شد تا نیروهای شناسایی به جزئی‌ترین اطلاعات مورد نیاز برای تصمیم‌گیری و طرح‌ریزی دست یابند. مرور نوع و ویژگی تصمیم‌های فرماندهان سپاه پاسداران در جنگ نشان می‌دهد که آن‌ها برای اتخاذ تصمیمی کارساز در مقطعی از جنگ، اقدام‌های منحصر به فرد و خلاقانه‌ی انجام داده‌اند، اقدام‌هایی که در نوع خود کم‌نظیر بوده و می‌تواند مبنای بسیاری از تلاش‌های آینده باشد. برای نمونه می‌توان به تلاش‌هایی که برای تصمیم به اجرای عملیات آبی - خاکی خیبر در جزایر مجنون

از نزدیک وضعیت دشمن را شناسایی کنند. این شناسایی‌ها از کیفیتی بسیار بالا برخوردار است [...] از این رو، درباره‌ی اطلاعات مربوط به اروند، نه تنها هیچ گونه کم و کاستی مشاهده نمی‌شود، بلکه بیش از تحقیقات گذشته اطلاعات در این زمینه کسب گردیده است.^(۴)

همچنین مهدی خداوردی‌خان در کتاب نبرد العمیه که از بی‌نظیرترین نبردهای دریایی محسوب می‌شود- توجه به کسب شناخت از دشمن را چنین توضیح داده است:

از آن‌جا که تنها راه دستیابی به اسکله‌های العمیه و البکر از طریق آب بود، نیروهای اطلاعات و عملیات برای شناسایی منطقه‌ی عملیاتی از همان ابتدا تمام هم خود را برای شناسایی جریان و جهت آب، تغییرات ناگهانی و احتمالی آن، جهت وزش باد و تأثیرات آن در دریا و حرکت غواصان و [...] به کار بستند. در همین حین با توجه به این‌که آشکارترین تغییرات در سطح و جریان آب، با جزر و مد دریا حاصل می‌شد، برای بررسی میزان و سطح آن، متناسب با وضعیت خاص هر منطقه نظیر نهرها، دهانه‌ی اروندرود، نقطه‌ی رهایی [سه پایه‌ی العمیه] و نهایتاً اطراف اسکله‌های العمیه و البکر شناسایی دقیقی انجام شد و جدول زمانی تهیه گردید.

در مرحله‌ی بعد عناصر اطلاعاتی برای تکمیل شناسایی از مواضع دشمن متوسل به ابزار، امکانات، راه‌ها و منابع دیگری از قبیل فیلم و عکس، دیدبانی، رادار، شنود و نیز اظهارات اسرا و پناهندگان که بعضاً قبل از عملیات والفجر ۸ یا در جریان آن به اسارت درآمده بودند، شدند.

یکی از ابزارهایی که در شناسایی بسیار مفید واقع شد، فیلم و عکس‌های هوایی ارزنده‌یی بود که قبل از عملیات والفجر ۸ از اسکله‌ها گرفته شده بود. شایان ذکر است قبل از ابلاغ مأموریت عملیات به لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)، واحد اطلاعات قرارگاه نوح اطلاعات مفیدی از موقعیت دشمن در منطقه

در صورت دست یافتن به اطلاعات نهان و آشکار آن می‌شود عملیات مناسبی را طرح‌ریزی کرد. از این رو، نیروهای قرارگاه نصرت با فعالیت شبانه‌روزی خود درصدد بودند تا راه‌کارهای مناسب را بیابند.^(۵) همان‌گونه که بسیار کوتاه اشاره شد، تصمیم به اجرای عملیات آبی- خاکی خیبر در مناطق باتلاقی هور که از پیچیدگی‌های تاکتیکی و تکنیکی خاصی برخوردار بود، یک ابتکار بی‌نظیر نظامی محسوب می‌شود. تصمیم به اجرای چنین عملیاتی اتخاذ نمی‌شود، مگر بعد از شناسایی‌های لازم و جزئی از وضعیت جو، زمین، دشمن و سایر مؤلفه‌هایی که برای اجرای این عملیات مؤثر هستند. توجه فرماندهان تصمیم‌گیر سپاه پاسداران به موضوع کسب اطلاعات کافی از دشمن، متناسب با وضعیت محیطی، مکانی و زمانی در مقاطع مختلف جنگ همواره موضوعی مهم بوده و با انعطاف‌پذیری مناسب به اجرا گذاشته شده است.

مجید نداف در کتاب نبرد فاو توجه به کسب اطلاعات دقیق از دشمن را چنین شرح داده است: عناصر شناسایی از ۲ تا ۶ ماه قبل از حمله، فعالیت خود را آغاز می‌کنند. به دلیل وضعیت خاص ساحل در بعضی از نقاط، برادران باید ۲ تا ۳ ساعت وقت صرف کنند تا از نقطه‌ی معلوم و دقیقی داخل اروند شوند و یا برای دیدبانی در محل مناسبی قرار گیرند. نامناسب بودن وضعیت زمین در ساحل خودی، عرض زیاد اروند و هیجانات ناشی از پیش‌بینی نتایج این عملیات حاد و سرنوشت‌ساز، خستگی طاقت‌فرسایی را به مراتب بیش از عملیات مانوری و آزمایشی در نیروها ایجاد می‌کند و طعم شور و بوی تعفن آب کناره‌های اروندرود نیز تنفس عادی را مختل می‌سازد.

سرانجام رزمندگان سلحشور غواص در نهایت ایثارگری و با تحمل زحمات و خطرات فراوان موفق می‌شوند بر رودخانه‌ی وحشی اروند غلبه نمایند و ضمن پشت سر گذاشتن موانع متعدد،



از راست: ۱- نصرالله فتحیان، ۲- احمد غلامپور- ۳- مصطفی ربیعی، ۴- داود رنجبر (راوی مرکز)، ۵- غلامعلی رشید، ۶- علی شمخانی، ۷- عزیز جعفری

و میزان اقدام و تحرکات او، استعداد، گسترش و ترکیب نیروی دشمن و [...] در اختیار داشت. علاوه بر آن، جداول دقیق و منظمی از وضعیت جوی منطقه، پدیده‌ی جزر و مد و اثر آن در منطقه و [...] تهیه و تنظیم کرده بود که کلیه‌ی اطلاعات مزبور را در اختیار

مسئولین لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) گذاشتند. در ادامه‌ی کار مسئولین لشکر، خود مستقیماً به بررسی اوضاع مبادرت ورزیدند.

کسب اطلاعات جدید از آخرین وضعیت دشمن، امید موفقیت را در برادران واحد اطلاعات - عملیات، ستاد فرماندهی لشکر و جانشین فرماندهی لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) بیش از پیش تقویت نمود. لذا تنی چند از مسئولین لشکر فراخوانده شدند و با جمع‌آوری اطلاعات دیگر اعم از اظهارات اسرا و پناهندگان، فیلم‌ها و عکس‌ها، گزارش‌های دیدبانی و اسناد مندرج در گزارش شنود و گزارش‌های واحد اطلاعات - عملیات قرارگاه نوح، به بررسی و تشریح آخرین وضعیت دشمن و منطقه پرداخته شد. در پی جمع‌آوری اطلاعات، مسئولین لشکر ۱۴ با نشاط و امیدواری مضاعف نسبت به پیروزی عملیات، مبادرت به طرح‌ریزی مانور نمودند و نسبت به چگونگی اجرای آن برای تصرف

مواضع دشمن، تدابیر تاکتیکی اتخاذ کردند. اهمیت اطلاعات به دست آمده به ویژه در طول شناسایی‌ها به قدری قابل توجه بود که در صورت عدم انجام آن شناسایی‌ها، تصور پیروزی عملیات مشکل بود.^(۵)

۲. آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی

از دیگر ویژگی‌های تصمیم‌گیری مؤثر این است که تصمیم با تدبیر و عاقبت‌اندیشی توأم باشد، بدین معنا که اخذ تصمیم همراه با دوراندیشی و آینده‌نگری یکی از شرایط لازم و مقدمات اساسی یک تصمیم‌گیری معقول و منطقی است و هر انسانی باید هنگام تصمیم گرفتن در مورد موضوعی، جوانب و زوایای گوناگون آن را به خوبی بررسی و پیامدهای احتمالی آن را پیش‌بینی کند. عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری در مورد هر نوع تصمیمی ضرورت دارد و ضرورت و اهمیت آن در میدان جنگ که با جان انسان‌ها سر و کار دارد، بیش‌تر است. تصمیمات فرماندهان

اطلاعات، مصطفی ربیعی [به عنوان مسئول] عملیات و مخابرات و سیدعلی بنی لوحی به عنوان مسئول ستاد انتخاب شدند. به این صورت، زمینه‌ی لازم برای کادرسازی و رشد نیروها فراهم شد؛ نیروهایی که بعدها موفق شدند در تشکیل لشکرهای ۱۴ امام حسین^(ع)، ۲۵ کربلا، ۸ نجف و تیپ‌های قمر بنی‌هاشم، ۱۵ خرداد و ۴۰ صاحب‌الزمان^(عج) نقش کلیدی ایفا کنند و در اوج جنگ و گسترش ساختار و سازمان رزم سپاه، مسئولیت تشکیل سپاه سوم صاحب‌الزمان^(عج) را به عهده بگیرند.^(۷)

بی‌شک تغییر، گسترش و رشد جهشی سازمان سپاه پاسداران در دفاع مقدس جز در سایه‌ی عاقبت‌اندیشی و آینده‌نگری فرماندهان آن در مقطع خاصی از جنگ اتفاق نمی‌افتاد. تبدیل سازمان سپاه از گروه‌های کوچک رزمی به نیرویی قدرتمند، پویا و دارای ساختار در زمانی بسیار کم و در اوج جنگ با دشمن، مرهون تلاش‌های شبانه‌روزی فرماندهان جوانی چون محسن رضایی، شهید یوسف کلاهدوز، علی شمعخانی، رحیم صفوی، غلامعلی رشید و شهید حسن باقری و... بوده است. مرور چگونگی شکل‌گیری یگان‌های رزمی، پشتیبانی و خدمات رزم در سپاه پاسداران در طول سال‌های جنگ، نشان می‌دهد که آینده‌نگری و عاقبت‌اندیشی نه فقط در سطوح عالی مدیریت و فرماندهی سپاه که در همه‌ی سطوح فرماندهی و سازمانی این نهاد و حتی در بدنه‌ی عادی آن نیز ساری و جاری بوده است. در این زمینه مصداق‌های فراوانی وجود دارد که به نمونه‌ی از آینده‌نگری فرمانده جوان و ۲۳ ساله‌ی لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابیطالب^(ع) شهید مهدی زین‌الدین اشاره می‌شود.

جمال بابامرادی مسئول نیروی انسانی لشکر در زمان شهید زین‌الدین می‌گوید:
... یک شب دیر وقت شهید زین‌الدین به بنده گفت: ما می‌خواهیم لشکر را دو کادره کنیم! [این

در میدان جنگ، به گونه‌ی مؤثر بود که سرنوشت صحنه‌ی نبرد را تغییر می‌داد. فرماندهان جوان سپاه پاسداران از زمانی که وارد جنگ شدند و اداره‌ی جنگ با نیروهای مردمی مأموریت اصلی این نهاد انقلابی تلقی شد، آینده‌نگری را در سطوح مختلف فرماندهی مورد توجه قرار دادند. توجه به گسترش و توسعه‌ی سازمان سپاه متناسب با وضعیت حاکم بر صحنه‌ی نبرد، نوآوری و ابتکار در تاکتیک و تکنیک، توجه به نقاط ضعف دشمن و نقاط قوت خودی و بسیاری از امور گره‌گشا در جنگ حاصل آینده‌نگری فرماندهان سپاه پاسداران بود. دکتر محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس در کتاب جنگ به روایت فرمانده نوشته است:

«... مسئله سوم هم سازمان‌دهی لشکرهای جدید انقلابی بود. در سال اول جنگ نیروهای انقلاب اصلاً تیپ و لشکر و توپ‌خانه نداشتند و هنگامی که می‌جنگیدند، حداکثر به صورت گردانی می‌جنگیدند. در سال دوم جنگ سپاه، تیپ و لشکر و توپ‌خانه تشکیل داد و سازمان‌دهی نیروهای انقلابی در جنگ تغییر کرد.»^(۸)

در نمونه‌ی دیگر رحیم صفوی فرمانده جبهه‌ی دارخوین در ابتدای جنگ، با نگاهی به آینده و ضرورت نیاز به سازمانی پویا برای ادامه‌ی جنگ، تصمیم به سازمان‌دهی رزمندگان اسلام در جبهه‌ی دارخوین و چگونگی تشکیل ستاد فرماندهی این منطقه را چنین تشریح کرده است:

احمد فروغی را که بعداً در عملیات بستان شهید شد، به عنوان معاون خود و اکبر صاحبان [را] فرمانده خط نشاره، قربانعلی عرب [را] فرمانده کفیشه- دارخوین، رضا شکرچی [را] فرمانده انرژی اتمی، امان‌الله مکارم [را] فرمانده سلمانیه و حسین خرازی را به عنوان فرمانده آن‌ها انتخاب کردم[...]. در ستاد فرماندهی دارخوین، اصغر صبوری [به عنوان] مسئول تدارکات، علی اسحاقی [به عنوان مسئول]



از راست: ناشناس، حسین خرازی (فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)، سیدیحیی صفوی، احمد کاظمی (فرمانده لشکر ۸ نجف) و محسن رضایی؛ ۱۳۶۱/۰۸/۰۱.

بحث مربوط به اوایل سال ۱۳۶۲ می‌باشد. یعنی می‌خواهیم هر واحد رزمی و گردان‌های پیاده هر کدام دو کادر مدیریتی و فرماندهی داشته باشند و به صورت نوبه‌یی حداکثر ۶ ماه از سال را در لشکر و ۶ ماه را در محل سکونت خود خدمت کنند. گفتم: نیروی این طرح را از کجا تأمین کنیم؟ گفت: شما یک گزینش ویژه راه بیندازید و نیروهایی که من شناسایی و معرفی

می‌کنم جذب کنید. این دستور با جذب ۱۲ نفر نیروی کیفی برای گزینش لشکر شروع شد و با تعامل نزدیک با شهید زین‌الدین تا قبل از عملیات بدر حدود ۳۰۰ نفر کادر مناسب برای رده‌های رزمی لشکر گزینش کردیم. در آن زمانی که کل نیروهای مأمور از شهرهای پشتیبانی کننده‌ی لشکر به ۱۰۰ نفر هم نمی‌رسید، این تعداد نیروی گزینش شده، بارو حیه و علاقه‌مند به عضویت در لشکر و سپاه، قابل توجه بود و کلیه‌ی گردان‌ها دو کادره شدند و واحدهای اصلی لشکر نیز، دو جانشین توانمند و کیفی در اختیار داشتند.^(۸)

۳. استفاده از تجربه

از مسائل مهم در تصمیم‌گیری، استفاده از تجارب گذشته است. بهره‌گیری مناسب از تجارب گذشته می‌تواند اطلاعات بسیار ارزشمندی در اختیار تصمیم‌گیرندگان قرار دهد. اگر از تجربه‌های گذشته به صورت صحیح و مناسب بهره‌برداری شود، میزان خطا و اشتباه در تصمیم‌ها کاهش می‌یابد و تصمیم‌ها

از ارزش و اعتبار بیش‌تری برخوردار خواهند شد. همان‌گونه که استفاده‌ی مناسب از تجربه‌ها، در موفقیت مدیران و اثربخشی تصمیم‌های آنان نقش دارد و آنان را در دستیابی به اهداف و مقاصدشان یاری می‌دهد، استفاده نکردن از تجربه‌ها نیز می‌تواند عواقب و پیامدهای نامطلوبی به دنبال داشته باشد. فرماندهان سپاه پاسداران در طول جنگ تحمیلی به هنگام تصمیم‌گیری، استفاده از تجارب گذشته را همواره مورد توجه قرار می‌دادند و همین امر سبب پختگی و اثربخشی تصمیم‌های آنان می‌شد. برای نمونه؛ تصمیم به اجرای عملیات والفجر ۸ در منطقه‌ی عمومی فاو عراق از جمله تصمیم‌های تاریخ‌ساز فرماندهان سپاه پاسداران به شمار می‌رود. این تصمیم مبتنی بر عوامل و شرایط پیچیده، خاص و گوناگونی اتخاذ شد. وضعیت سیاسی، نظامی، منطقه‌یی و بین‌المللی در مقطعی که تصمیم به اجرای عملیات فاو گرفته شد، بسیار پیچیده و مبهم بود. جنگ در بن‌بست شکننده‌یی قرار داشت و ممکن بود حادثه‌های جبران‌ناپذیری اتفاق بیفتد.

محسن رضایی نیز طراحی عملیات فاو و چگونگی استفاده از تجربه‌های عملیات‌های گذشته را این‌گونه توضیح می‌دهد:

در ارتباط با طراحی عملیات فاو سعی کردیم تمام تجارب خیبر و بدر را به کار بگیریم، یعنی اون ضعف لجستیکی که در خیبر داشتیم در این‌جا سعی کردیم مشکل تأمین لجستیک نداشته باشیم، ضعف الحاق یگان‌ها که در بدر داشتیم و ضعف پدافندی در پل حزیر دجله در بدر را سعی کردیم در فاو حل کنیم. لذا عملیات فاو چکیده‌ی تمام تجارب خیبر و بدر بود، یعنی تمام اون تجارب را ما در فاو به کار گرفتیم و موفق هم شدیم.^(۱۰)

با نگاهی به عملکرد مدیریتی این فرماندهان، همچنان این نکته مهم است که استفاده از تجربه‌ها، فقط به سطوح عالی فرماندهی معطوف نمی‌شود بلکه در همه‌ی سطوح فرماندهی جریان داشته است. در نمونه‌ی دیگر حسین علایی درباره‌ی توجه فرماندهان سپاه از جمله شهید مهدی باکری فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا به استفاده از تجارب گذشته نوشته است:

... معمولاً هر عملیات با توجه به تجربیات کسب شده از دشمن در نبردهای گذشته، فکر و دیدگاه جدیدی را برای چگونگی جنگیدن با دشمن برای لشکر خود به ارمغان می‌آورد. آقا مهدی در عرصه‌ی تاکتیک‌های رزمی گامی جدید برداشت و از شیوه‌های تاکتیکی کلاسیک گذشته، فراتر رفت [...] او متناسب با موقعیت زمین و امکانات موجود، سنگر فرماندهی خود را پیش‌بینی می‌کرد. برای مثال در عملیات والفجر ۱ از نفربر زرهی به عنوان پاسگاه متحرک فرماندهی لشکر استفاده کرد. در عملیات بدر سنگری بتونی را روی پل‌های شناور خیبری قرار داد و پاسگاه فرماندهی لشکر به صورت شناور در روی آب هور در حرکت بود.^(۱۱)

در آن مقطع خاص فقط جسارت در تصمیم‌گیری و اجرای یک عملیات مهم و پیروزمند می‌توانست جنگ را از بن‌بست یاد شده خارج کند. تصمیم به اجرای عملیاتی گسترده، پیچیده و نابرابر یک شاه‌کار سیاسی- نظامی بزرگ در آن مقطع زمانی محسوب می‌شد. در اتخاذ این تصمیم فوق‌العاده، عوامل متعددی دخیل بودند که از جمله زمینه‌های آن می‌توان به توجه ویژه فرماندهان سپاه به تجربه‌های پیشین در مناطق عملیاتی اشاره کرد. تصمیم قاطع فرمانده کل سپاه، طرح‌ریزی مناسب، کسب اطلاعات دقیق، حفظ اطلاعات و توجه به تجربه‌های قبل سبب شد رزمندگان اسلام در

عملیات فاو با شکست ارتش صدام و تصرف این بندر استراتژیک یک بار دیگر جهان را به حیرت واداشته و اراده‌ی خود را به دشمن تحمیل کنند. دکتر حسین اردستانی در کتاب تنبیه متجاوز توجه فرماندهان سپاه به استفاده از تجربه‌های گذشته را چنین شرح داده است:

در طرح‌ریزی مانور عملیاتی والفجر ۸ دو عامل بسیار مؤثر بودند: ۱ تجارب عملیات بدر. ۲ پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاص این عملیات. اگر سپاه تجربه‌ی گران‌بهای عملیات‌های خیبر و بدر را در هورالهوریزه نداشت، به طور قطع نمی‌توانست طرحی موفق برای عملیات والفجر ۸ ارائه دهد و پیروزی این عملیات نیز از تضمین کم‌تری برخوردار می‌شد. پیچیدگی‌ها و ویژگی‌های خاص این عملیات به گونه‌ی بود که فرمانده سپاه پاسداران در جمع فرماندهان گفت: «باید کل تجارب جنگ در این عملیات به کار گرفته شود. جنگ در دشت، جنگ در آب و ...»^(۹)

تصمیم به اجرای عملیات والفجر ۸ در منطقه‌ی عمومی فاو از جمله تصمیم‌های تاریخ‌ساز فرماندهان سپاه پاسداران به شمار می‌رود

۴. بهره گیری از مزایای تصمیم گیری گروهی

در میان صاحب نظران مدیریت، تصمیم گیری به دو صورت فردی و گروهی مطرح است که هر یک مزایا و معایبی دارد. از جمله نقاط قوت تصمیمات گروهی عبارت‌اند از: کسب اطلاعات جامع‌تر و کامل‌تر، پذیرش سریع‌تر تصمیم، مشروعیت بیشتر و افزایش تنوع دیدگاه‌ها. با این رویکرد، توجه به تصمیم‌گیری گروهی در اکثر تصمیم‌های عملیاتی فرماندهان سپاه پاسداران مشاهده می‌شود، به نحوی که در دوران جنگ نوع جدیدی از تصمیم‌گیری در بین فرماندهان پدید آمد. واژه‌ی "تصمیم‌گیری اغنایی" واژه‌ی بود که فرماندهان سپاه پاسداران در طول جنگ از آن بسیار یاد می‌کرده‌اند. بر اساس این نوع تصمیم‌گیری برای طراحی یک عملیات بحث و تبادل نظر ادامه می‌یافت تا زمانی که همه‌ی دست‌اندرکاران به همه‌ی زوایا آشنا و در خصوص اجرای آن قانع شوند. گاهی فرماندهان درباره‌ی نقاطی که برای اجرای عملیات تعیین شده بود، مدت‌ها بحث می‌کردند تا از نظر همه‌ی افراد دخیل صاحب نظر و با تجربه استفاده شود.

محسن رضایی در خصوص نگرانی‌های فرماندهان سپاه برای اجرای عملیات در منطقه‌ی فاو ضمن توضیحاتی درباره‌ی تصمیم‌های عملیاتی پس از قانع شدن فرماندهان و برطرف شدن ابهامات می‌گوید:

... وقتی عملیات فاو جدی گرفته شد [فرماندهان] رفتند روی بررسی دقیق آن‌جا و دیدند یک مشکلات سختی در پیش است. تصور این مشکلات باعث شده بود که در برادرها تردید به وجود بیاید [...] گفتند آقا این‌جا نمی‌شود، ما اصلاً اعتقاد نداریم و همین الآن می‌گوییم باور نداریم که یک وقت شب عملیات شما نگویند چرا این قدر وقت و زمان را از دست دادید؟ [...] شاید قریب دو

ماه ما با برادرهای مان دست و پنجه نرم می‌کردیم که بتوانیم این عملیات را از خودمان عبور بدهیم [...] این بحث‌ها مؤثر بود، البته برادرهای ما درست فکر می‌کردند. از نظر عقلی و منطقی، همان طور که در عمل هم ثابت شد، ما سخت‌ترین نبرد را در فاو پشت سر گذاشتیم.^(۱۳)

موضوع توجه فرماندهان سپاه به استفاده از تجربه‌ی کارشناسان و استفاده از مزایای تصمیم‌گیری گروهی، فقط به سال‌های میانی و پایانی جنگ معطوف نمی‌شود، بلکه از همان ابتدای ورود آن‌ها به عرصه‌ی جنگ، به عنوان یک راهبرد در تصمیم‌گیری مطرح بوده و به کار گرفته شده است.

فرمانده کل سپاه درباره‌ی استفاده از پیشنهادهاى صاحب نظران پیش از تصمیم‌گیری و همچنین استفاده از تصمیم‌گیری گروهی، حتی در سال‌های ابتدایی جنگ می‌گوید: «ضابطه‌ی که ما مشخص کرده بودیم این بود که برادران سپاه فکر کنند و طرح بیاورند، برادران ارتش هم فکر کنند و طرح بیاورند، بعد در یک جلسه‌ی مشترک این دو تا

طرح را با هم به بحث بگذارند و پس از بحث این دو گروه، ما و ایشان [محسن رضایی و شهید صیاد شیرازی] تصمیم بگیریم.»^(۱۴)

۵. قاطعیت در تصمیم‌گیری

یکی از ویژگی‌های تصمیم‌گیری مؤثر و موفقیت‌آمیز، قاطعیت و ثبات در تصمیم‌گیری است. تصمیم‌گیری آن گاه مؤثر و کارا خواهد بود که از درجه‌ی قاطعیت و ثبات لازم برخوردار باشد. هنگامی که همه‌ی زوایای مسئله‌ی سنجیده و جوانب مختلف آن به طور دقیق

تصمیم قاطع فرمانده کل سپاه، طرح‌ریزی مناسب، کسب اطلاعات دقیق، حفظ اطلاعات و توجه به تجربه‌های قبل سبب شد رزمندگان اسلام در عملیات فاو با شکست ارتش صدام و تصرف این بندر استراتژیک یک بار دیگر جهان را به حیرت واداشته و اراده‌ی خود را به دشمن تحمیل کنند.

سایه‌ی قاطعیت فرمانده کل سپاه در تصمیم‌گیری در آن مقطع زمانی حاصل شده است. عملیات والفجر ۸ به لحاظ جغرافیایی، امکانات، نیروی انسانی و بسیاری از شاخص‌های دیگر مورد توجه بسیاری از فرماندهان سپاه نبود. عملیات کربلای ۵ نیز به دلیل وضعیت خاص ناشی از شکست عملیات کربلای ۴، مشکلات سرزمینی، استحکامات فراوان دشمن و به ویژه کوتاه بودن زمان برای آمادگی عملیاتی یگان‌های رزم با ابهامات بسیاری رو به رو بود. اما در هر دو مورد فرمانده سپاه ضمن توجه بسیار به بر طرف کردن ابهامات فرماندهان، به طور قاطع تصمیم به اجرای این دو عملیات گرفت. تصمیمی که در عملیات والفجر ۸ سبب کنار گذاشتن برخی از فرماندهان بزرگ و یگان‌هایشان از خط‌شکنی در این حماسه‌ی ماندگار شد.

حسین علایی فرمانده قرارگاه عملیاتی نوح در عملیات فاو، در این باره می‌گوید:

به دلیل سختی‌های عملیات‌های خیر و بدر که نوعی عملیات آبی - خاکی تلقی می‌شد و در نهایت، عدم تحقق همه‌ی اهداف طرح‌ریزی شده برای آن‌ها هنگام اجرای عملیات، برخی از فرمانده‌های ارشد سپاه از جمله تعدادی از فرمانده‌های لشکرهای خط‌شکن مثل لشکر امام حسین^(ع) و نجف اشرف، درباره‌ی این عملیات تردید داشته و از موفقیت آن ناامید بودند، به گونه‌یی که فرمانده کل سپاه نتوانست برای این فرمانده‌ها و این یگان‌ها، مأموریت مؤثری را در مرحله‌ی اول عملیات تعیین کند. البته آن‌ها در مراحل بعدی عملیات فعالانه شرکت داشتند.^(۱۴)

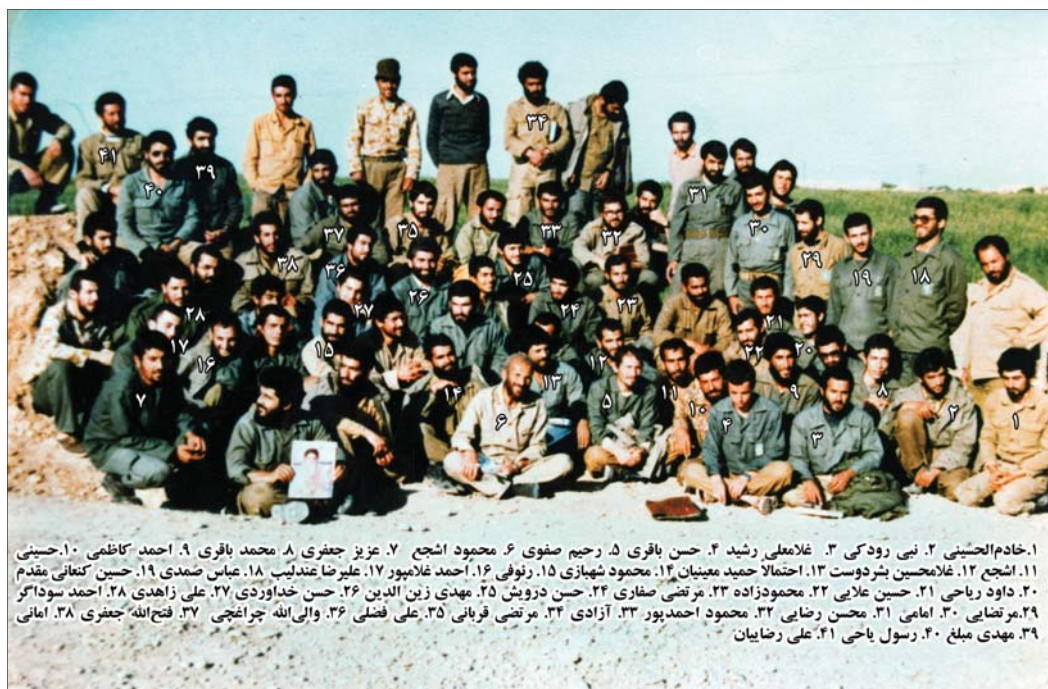
محسن رضایی در زمان طرح‌ریزی عملیات والفجر ۸ در جمع عده‌یی از فرماندهان ارشد سپاه قاطعانه ابلاغ کرد که با توجه به وضعیت حساس جنگ و کشور این عملیات انجام می‌شود. او در جلسه‌ی ۱۶ آبان ۱۳۶۴ پس بحثی طولانی، دقیق،

بررسی می‌شود، تردید و دودلی جایی ندارد و لازم است در خصوص اتخاذ تصمیم و اجرای آن اقدام قاطع انجام گیرد. قاطعیت معقول و ثبات پس از بررسی جوانب مختلف مسئله، نقش مهمی در حل و فصل امور و دستیابی به اهداف دارد و اگر سستی، تردید و احتیاط بیش از حد وجود داشته باشد، کارها در زمان مناسب خود انجام نمی‌گیرد و ممکن است صدمات جبران‌ناپذیری وارد شود.

واضح است که قاطعیت به معنای دقت نکردن در اتخاذ تصمیم، بررسی نکردن جوانب مختلف مسئله، تصمیم‌گیری عجولانه، استبداد، برخورد خشن و عدم انعطاف در تصمیم نیست، بلکه قاطعیت بدین معنا است که وقتی اطلاعات لازم در مورد مسئله‌ی جمع‌آوری و نظرات و پیشنهادهای مختلف مطرح شد، بهترین راه حل مشخص شد و زمینه‌ی اجرای عمل فراهم آمد، باید با قاطعیت کامل و ثبات لازم، تصمیم مناسب اتخاذ شود و با جدیت به مرحله‌ی اجرا

درآید. بررسی شیوه‌های اتخاذ تصمیم و ویژگی تصمیم‌گیری فرماندهان سپاه در جنگ نشان می‌دهد که آن‌ها ضمن بهره‌گیری از ظرفیت‌های لازم برای تصمیم‌گیری، وقتی تصمیمی می‌گرفتند با قاطعیت تمام آن را اجرایی می‌کردند. مصداق‌های فراوانی درباره‌ی قاطعیت فرماندهان سپاه در تصمیم‌گیری (که عمدتاً این تصمیم‌ها به نتایج مثبتی رسیده‌اند.) وجود دارد. پیروزی دو عملیات بزرگ والفجر ۸ و کربلای ۵ که هر کدام در نوع خود از کم‌نظیرترین عملیات‌های دفاع مقدس محسوب می‌شوند، در

فرمانده کل سپاه: «ضابطه‌یی که ما مشخص کرده بودیم این بود که برادران سپاه فکر کنند و طرح بیاورند، برادران ارتش هم فکر کنند و طرح بیاورند، بعد در یک جلسه‌ی مشترک این دو تا طرح را با هم به بحث بگذارند و پس از بحث این دو گروه، ما و ایشان [محسن رضایی و شهید صیاد شیرازی] تصمیم بگیریم.»



با نگاهی به مباحث جلسه‌ی فوق و دیگر جلسات مشابه درمی‌یابیم که قاطعیت در تصمیم‌گیری‌های فرماندهان سپاه، معمولاً خشک، ناپخته و بدون توجه به مسائل روحی و روانی مجریان نبوده است، بلکه با توجه به وضعیت زمانی، مکانی و پس از بررسی‌های همه‌جانبه اجرایی می‌شد. همچنین پس از اخذ تصمیم همه‌ی افراد حتی کسانی که مخالف تصمیمی بوده‌اند، به اجرای آن کمک کرده‌اند و حتی گاهی خود فرمانده کل به عنوان مجری بخشی از کار را به عهده گرفته تا آنچه مطلوب است در عرصه‌ی نبرد اتفاق بیفتد. از دیگر ویژگی‌های تصمیمات فرماندهان سپاه حفظ حرمت افراد در عین قاطعیت است. محسن رضایی درباره‌ی علت کنار گذاشتن برخی یگان‌های قوی و فرماندهانی که با وجود مباحث طولانی همچنان پیروزی در عملیات فاو را باور نداشتند، چنین می‌گوید:

ما در این عملیات تدبیری که به کار بردیم این

چالشی و صریح با فرماندهان نیروی زمینی سپاه و شنیدن دیدگاه‌های آن‌ها گفت:

ببینید در این تدبیر که قطعاً خدشه نیست، متها حالا برای اجرایش چند تا پیشنهاد بدهید [...] اولاً که من می‌گویم شما بنشینید نیروهای تان را سازماندهی کنید ببینید، اگر بچه‌های قدیمی جایی هستند بیاورید، اگر پیشنهادی دارید به ما بدهید. کسی را می‌خواهید ما از جایی می‌توانیم برای تان بیاوریم، نیرو و امکانات هر چه داریم به شما بدهیم. این هم باید ظرف همین ۲۴ ساعت روشن بشود که اگر بتوانید هم فاو را آماده کنید و هم این‌که عملیات‌های محدود را هم‌زمان با این فراهم کنید. اگر می‌بینید نمی‌توانید [...] چون برای ما عملیات یدکی یک امر اجتناب‌ناپذیر است؛ یعنی نمی‌توانیم نداشته باشیم، برای این کار دو تا راه کار را انجام بدهید: یا یک‌سری یگان به ما بدهید که ما برویم عملیات محدود انجام بدهیم و خودتان فاو را آماده کنید یا برعکس.^(۱۵)

فرمانده قرارگاه قدس با توجه به مأموریت خود در مرحله‌ی دوم عملیات، به ابهاماتی اشاره کرد. وی نسبت به محدودیت عقبه، مشکلات عبور، کمبود زمان و احتمال به روز کشیدن عملیات و تبعات آن نگران بود[...]. در ادامه‌ی جلسه بحث‌های طولانی درباره‌ی مهتاب، وضعیت هوا، دید دشمن، ساعت شروع عملیات و وضع نیروهایی که می‌خواهند مسافت طولانی را در منطقه‌ی اب‌گرفتگی طی نمایند، صورت گرفت که همگی حکایت از ابهاماتی در انجام عملیات داشت[...]. جانشین فرمانده کل قوا طی جمع‌بندی جلسه به دو نکته اشاره کرد: نخست این‌که جایی غیر از منطقه‌ی شرق بصره برای انجام یک عملیات مناسب وجود ندارد. دوم این‌که مسئله‌ی پیروزی در عملیات یک هدف اصلی است[...]. بدین ترتیب مجدداً جلسه حول محور شرایط لازم برای کسب پیروزی و ضرورت غافل‌گیری وارد بحث شد. فرمانده نیروی زمینی سپاه برادر شمخانی ضمن توضیح اصل غافل‌گیری، بر رعایت این اصل تأکید کرد. در عین حال وی اضافه کرد: «با این وضعیت اگر فردا شب عمل نکنیم و خط را نشکنیم به مراتب ده شب دیگر انجام این کار دشوارتر خواهد شد و میزان غافل‌گیری کاهش خواهد یافت.»[...]. روند بحث در جلسه این نتیجه را در پی داشت که با توجه به اصل غافل‌گیری و آمادگی یگان‌ها، آغاز عملیات در شب بعد، مناسب‌تر از شب‌های پس از آن تشخیص داده شد[...]. تأکید بر سه مسئله‌ی فوق از یک سو و از سویی دیگر بن‌بست حاکم بر جلسه برای اخذ تصمیم‌گیری نهایی، موجب گردید فرمانده کل سپاه تأکید نماید: «امشب جزو عملیات محسوب می‌شود و چنانچه بگوییم عمل نشود، خود این یک شکست است...»^(۱۷)

قاطعیت فرماندهان سپاه در تصمیم‌گیری فقط به مراحل طرح‌ریزی و مباحث پیش از حمله

بود که نیامدیم برادرهای مان را بشکنیم و ضعیف‌شان بکنیم. با یک سیاست و تدبیر حفظ ظاهر کردیم، اما عملاً کاری غیر از ظاهر کردیم. حفظ ظاهر این بود که همه مسئول و فرمانده بودند و در عملیات مشارکت داشتند، اما عملاً آن‌جایی که احساس می‌کردیم باید به طور قوی خط شکسته شود، خط را به لشکرهایی می‌دادیم که از اطمینان قلبی بیش‌تری برخوردار بودند[...]. در این عملیات یکی از تجارب مهم مان در جنگ که خیلی خوب عمل کردیم این بود که هر کسی که مردد است یا باید تردیدش را حل کرد یا اگر اطمینان نداریم که تردیدش حل شده، این نبایستی در عمل قرار بگیرد. ضمن این‌که نباید یک کاری بکنیم که شکسته شود. باید یک طوری او را بگذاریم توی مسیر و طوری او را به کار بگیریم که هر جا تردیدش برطرف شد از همان جا وارد عمل بشود و از آن هم استفاده بشود. ولی تا زمانی که تردیدش برطرف نشده حساسی روی آن باز نکنیم.^(۱۶)

در مورد عملیات کربلای ۵ نیز که حدود ۱۵ روز بعد از عملیات کربلای ۴ شروع شد، مباحث دقیق و مهمی از ترکیب مؤلفه‌هایی مثل قانع کردن فرماندهان عملیاتی، رفع ابهامات موجود و تصمیم‌گیری قاطع وجود دارد.

محمد درودیان در کتاب نبرد شرق بصره نوشته است: در تاریخ ۱۷ دی ۱۳۶۵ جلسه‌ی به منظور ارائه‌ی گزارش فعالیت قرارگاه‌ها و یگان‌ها و نیز تصمیم‌گیری نسبت به زمان عملیات برگزار شد. محیط جلسه در حالی که نشان‌گر آمادگی و صداقت فرماندهان[...]. بود، لیکن به وجود ابهاماتی اشاره داشت، لذا لازم بود ابهامات برطرف و تصمیم مقتضی اتخاذ شود[...]. در گزارشی شناسایی‌های انجام شده و اقدامات قرارگاه کربلا[...]. ارائه شد که تنها ابهام موجود نحوه‌ی رسیدن به کانال زوجی و پدافند در آن منطقه بود.



سرهنگ صیادشیرازی فرمانده نیروی زمینی ارتش و یک افسر دیگر نیروی زمینی به همراه برادر حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین (ع) و یک فرمانده دیگر سپاه در حال بحث و گفتگو روی کالک؛ منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی؛ ۱۳۶۱/۱۱/۱۸

مربوط نمی‌شود، بلکه آن‌ها در زمان عمل نیز با اتخاذ تصمیماتی قاطع و حضور مؤثر در میدان نبرد، گره‌گشایی کرده‌اند. همچنین در اوقاتی که وضعیت خاصی بر میدان نبرد حاکم می‌شد یا زمان‌هایی که فرمانی مبنی بر مقاومت از جانب حضرت امام خمینی می‌رسید، صلابت و قاطعیت در تصمیمات آن‌ها موج می‌زد. نمونه‌یی از تصمیم قاطع فرماندهان سپاه به حفظ جزایر مجنون در عملیات

خیبر مربوط می‌شود. حسین اردستانی در کتاب تنبیه متجاوز در این خصوص نوشته است:

در جزایر، وضعیت عملیات مطابق برنامه پیش نمی‌رفت. عدم پاک‌سازی جزایر تا ساعت ۳:۳۰ دقیقه مانع از آن شد که بعد از تصرف جزایر، نیروهای بعدی بتوانند برای حمله، به سوی طلائیه حرکت کنند. لذا در شب اول عملیات، الحاق انجام نشد و به همین دلیل، قرارگاه فتح که می‌بایست پس از پاک‌سازی جزیره به آن محور ملحق شود، با مشکل مواجه شد و با وجود شکستن خط و رسیدن به نزدیکی محل الحاق، مجبور شد متوقف شود و سرانجام به دلیل حضور گسترده‌ی دشمن در محور طلائیه و مقاومت آن‌ها - با وجود انجام چند حمله برای الحاق طلائیه با جزیره - این مهم میسر نشد. در محور زید، قرارگاه کربلا موفقیتی به دست نیاورد و صبح عملیات، یگان‌های عمل کننده به عقب آمده و در خط قبل از عملیات مستقر شدند. این

وضعیت مانع از آن شد که یگان‌های قرارگاه نجف بتوانند در محورهای القرنه و العزیر باقی بمانند، زیرا امکان پشتیبانی آن‌ها وجود نداشت و راه زمینی نیز همچنان مسدود بود و از سوی دیگر، دشمن با حضور سریع در منطقه که با اعلام آماده‌باش در مرکز استان العماره و انتقال یگان‌هایش همراه بود، با زرهی و اجرای آتش، فشار زیادی بر این محور وارد می‌کرد، لذا قرارگاه‌های نصر و حدید به ناچار به داخل جزیره‌ی شمالی عقب‌نشینی کردند. از این پس، محور کنش و واکنش دو طرف درگیر بود. در این حال، به دلیل عدم تثبیت مواضع به دست آمده در جزیره، مشکل پشتیبانی آتش و تجهیزات و تأمین نیروی انسانی، نسبت به سرنوشت جزیره به شدت احساس خطر می‌شد. شرایط موجود بسیار سخت بود و در حالی که فرماندهان امید زیادی به عملیات بسته بودند، اما تمام دستاوردها در حال سقوط بود. برادر محسن رضایی فرمانده سپاه، به

خود را آغاز کردند و سرانجام، مانع پیشروی لشکر امام حسین^(ع) و لشکر ۲۷ حضرت رسول^(ص) شدند. با توقف پیشروی در محور طلائیه، وضعیت جدیدی پدید آمد. از این پس، جبهه‌ی خودی می‌بایست قابلیت و توانایی خود را در حفظ جزایر نشان می‌داد؛ کاری که بسیار دشوار می‌نمود. باور عمومی نیروها هم آن بود که حفظ جزایر یا عملی نیست یا خیلی سخت است و باید بهای زیادی برای آن پرداخت. عراق بعد از آن که توانست رزمندگان اسلام را از محورهای العزیر، القرنه و طلائیه وادار به عقب‌نشینی کند، بیرون کردن نیروهای مستقر در جزایر را نیز محتمل می‌دانست، به ویژه آن که از لحاظ عقبه، آتش، دفاع ضد هوایی، زرهی و ضد زره و ده‌ها عامل دیگر، بر نیروهای ایرانی برتری داشت. پس از توقف درگیری در محور طلائیه تا شروع حمله به جزایر، حدود پنج روز جبهه‌ها حالت عادی داشت و دشمن تلاش خاصی از خود نشان نداد. در نخستین روزهای این مدت، یعنی بعد از ظهر ۱۴ اسفند ۱۳۶۲، مسئولان بیت امام به قرارگاه اطلاع دادند که فرمانده سپاه به تهران برگردد. همچنین گفته شد که امام فرموده‌اند: جزایر حتماً باید نگه داشته شوند؛ هر طور که شده. این دستور، تحولی اساسی در سرنوشت عملیات ایجاد کرد. سپاه این بار هر آنچه را که در اختیار داشت، از فرمانده‌ها گرفته تا باقی مانده‌ی سازمان یگان‌ها، را وارد صحنه کرد. از لحاظ روحیه و استقامت هم توان سپاه دو چندان شد و همه حفظ هدفی را که امام تعیین کرده بود، به بهای خون و جان خود در دستور کار قرار دادند. فرمانده سپاه در این باره گفت: از جزیره بیرون نمی‌رویم، حتی اگر سازمان سپاه از بین برود.^(۱۸)

یکی از روحانیون حاضر در قرارگاه گفت: در طول جنگ ما این جور ذوب نشدیم.

برای خارج شدن از این وضعیت حاد، سپاه تصمیم گرفت بار دیگر تمام توان خود را برای باز کردن محور طلائیه به کار گیرد. اوضاع نابه‌سامان جبهه موجب تزلزل عمومی نیروها شده بود و حفظ جزایر نیز در هاله‌ی ابهام و تردید قرار داشت. در ۸ اسفند ۱۳۶۲، پس از آن که اخبار اوضاع جبهه به تهران گزارش شد، آقای هاشمی رفسنجانی، فرمانده جنگ، به منطقه آمد و به سرعت خود را به سنگر فرماندهی سپاه رساند. وی به برادر محسن رضایی گفت: ما اعلام کرده‌ایم که هر کس [هر یگان] هر چه در چنته دارد، بیاورد میدان. برادر رضایی هم گفت: ما هم که گفته‌ایم که افراد تا حد فرمانده لشکر باید بجنگند، حتی اگر سازمان رزم سپاه مختل شود.

پس از نشست فرمانده‌ها با آقای هاشمی، تشخیص داده شد که راه خارج شدن از بن‌بست، حمله‌ی مجدد از محور طلائیه است، تا شاید با باز شدن راه زمینی، گره عملیات گشوده شود. در ۱۰ اسفند ۱۳۶۲، حمله‌ی مورد نظر آغاز شد، اما به نظر می‌رسید که آب، مانع بزرگی است.

با وجود تلاش فراوان یگان‌های سپاه و به خاطر مقاومت و سماجت بسیار عراقی‌ها، باز هم حمله به طلائیه ناکام ماند. نیروهای دشمن که در شروع حمله مجبور شدند برخی مواضع خود را ترک کنند و به عقب بروند، با فرارسیدن روز، پاتک‌های پیاپی

قاطعیت فرماندهان سپاه در تصمیم‌گیری فقط به مراحل طرح‌ریزی و مباحث پیش از حمله مربوط نمی‌شود، بلکه آن‌ها در زمان عمل نیز با اتخاذ تصمیمات قاطع و حضور مؤثر در میدان نبرد، گره‌گشایی کرده‌اند



فرماندهان سپاه در دیدار با ریاست جمهور حضرت آیت‌الله خامنه‌ای؛ ۱۳۶۲/۰۳/۱۰.

• جمع‌بندی

آن است و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید. (بقره، ۲۱۶)
جنگ موجب نارسایی‌ها و کمبودهایی در زندگی بشر می‌شود و موانعی را بر سر راه ترقی و پیشرفت انسان‌ها ایجاد می‌کند، اما در فرهنگ قرآن، این رخداد فرصت و خیری است که در قالبی دیگر ظهور می‌یابد؛ چرا که در جنگ، استعداد آدمی شکوفا می‌شود و خصلت جوان‌مردی، ایثار، شهامت و شهادت‌طلبی در وی به ظهور می‌رسد. در جنگ ایران عراق و ابعاد مختلفی از جمله فرماندهی و تصمیم‌گیری شاهد بروز و ظهور استعدادهای نابی در جبهه‌ی ایران بوده‌ایم. اعتماد رهبری و ملت ایران به جوانان خود و سپردن سکان هدایت رزمندگان اسلام به نسل جوان و انقلابی آن دوره، سبب

در دین اسلام خاطرنشان شده است که مشکلات همیشه نقش مانع را بازی نمی‌کنند. اغلب مردم جنگ را یک مشکل می‌دانند؛ ولی با نگاهی دقیق، خیر در لباس شر ظاهر می‌شود و فرصتی است برای پرورش استعدادها. در واقع از یک منظر می‌توان گفت؛ جنگ میدان بروز استعدادهای است. قرآن کریم می‌فرماید:

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ.

جهاد در راه خدا بر شما مقرر شد، در حالی که برای‌تان ناخوشایند است؛ چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن‌که خیر شما در آن است؛ یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آن‌که شر شما در

ارجاعات:

۱. شکوهی، مسعود، آشنایی با مهارت‌های تصمیم‌گیری، قم: مرکز پژوهش‌های صدا و سیما، ۱۳۸۸، ص ۵۴.
 ۲. پورجباری، پژمان، جنگ به روایت فرمانده، تهران: بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۱۵.
 ۳. بابایی، گلعلی، نبردهای جنوب اهواز، تهران: پژوهشکده‌ی دفاع مقدس، ۱۳۸۶، صص ۲۲۰، ۲۲۶ و ۲۲۷.
 ۴. نداف، مجید، نبرد فاو، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ ششم، ۱۳۸۷، صص ۲۲، ۲۷.
 ۵. خداوردی‌خان، مهدی، نبرد العمیه، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ دوم، ۱۳۷۹، صص ۷۰-۷۵.
 ۶. مأخذ، ۲، ص ۱۰۹.
 ۷. نجف‌پور، مجید، از جنوب لبنان تا جنوب ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۳، صص ۲۴۵-۲۴۶.
 ۸. یارمحمدی، احمد، ویژگی‌های مدیریتی شهید زین‌الدین، تهران: دافوس سپاه، ۱۳۷۹.
 ۹. اردستانی، حسین، تنبیه متجاوز، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، ۱۳۸۷، ص ۱۷۰.
 ۱۰. رضایی، محسن، مجموعه مباحث تحلیل حماسه‌ی هشت سال دفاع مقدس، تهران: ستاد راهیان نور، ۱۳۸۶، لوح شماره ۲.
 ۱۱. علایی، حسین، مهدی باکری در اندیشه و عمل، تبریز: بنیاد حفظ آثار آذربایجان شرقی، ۱۳۸۷، ص ۸۳.
 ۱۲. رضایی، محسن، بررسی عملیات والفجر ۸ در گفت‌وگو با راویان، تهران: مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۹۰، ص ۸۳.
 ۱۳. همان، ص ۵۶.
 ۱۴. علایی، حسین، نگاهی گذرا به عملیات فاو، فصل‌نامه‌ی نگین، شماره ۲۳، سال ششم، زمستان ۱۳۸۸، ص ۸۸.
 ۱۵. سرمدی، سعید، تردید و ابهام دربارہ‌ی عملیات والفجر ۸، فصل‌نامه‌ی نگین، شماره ۳۹، سال دهم، زمستان ۱۳۹۰، ص ۴۳.
 ۱۶. مأخذ ۱۲، ص ۹۵.
 ۱۷. درودیان، محمد، نبرد شرق بصره، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ سوم، ۱۳۸۱، صص ۶۳-۵۷.
 ۱۸. مأخذ ۹.
- بروز و ظهور استعداد‌های بی‌نظیری در عرصه‌های مختلف جنگ شد. از جمله مهم‌ترین این ابعاد کم‌نظیر فرماندهی و توجه به جوهر فرماندهی یعنی تصمیم‌گیری در میدان‌های سخت بود که فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از عهده‌ی این مهم سربلند بیرون آمده و تجربه‌های گران‌بهایی برای آیندگان به یادگار گذاشتند. از مصداق‌هایی که درباره‌ی شیوه و ویژگی تصمیمات این فرماندهان جوان، به طور بسیار مختصر مطرح شد، این موضوع مهم دریافت می‌شود که فرماندهان سپاه در ابتدای پذیرش مسئولیت‌های رزمی و عملیاتی، فاقد آموزش و تجربه‌های لازم مدیریتی بودند، اما با تلاش‌های شبانه‌روزی، انگیزه‌ی بالا، توجه و تأسی به آموزه‌های دینی و قرآنی، درک موقعیت و وضعیت خاص کشور رفته رفته به قابل‌ترین مدیران در میدان نبرد تبدیل شدند، طوری که با گذر از ماه‌های اولیه‌ی جنگ، تصمیم‌های آن‌ها با اصول شناخته شده‌ی علمی انطباق یافت و بسیاری از این اصول بی آن‌که درس مدیریت خوانده باشند، به منصفی ظهور گذاشتند. از این رهگذر می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد و جرئت و جسارتی که امام خمینی با پیروزی انقلاب اسلامی به نسل جوان و آحاد ملت ایران ارزانی داشت و همچنین تأسی به تعالیم حیات‌بخش اسلام ناب محمدی در همه‌ی مراحل دفاع مقدس سبب اقدام‌های اساسی و ماندگار آن دوره شده است. ورود جوانان انقلابی به جنگ و اداره‌ی آن به همت فرماندهان جوان، ترکیبی از تصمیم‌گیری علمی-انقلابی را با محوریت تکلیف‌مداری به وجود آورد که اگر به درستی ترسیم و تبیین شود، می‌تواند برای فائق آمدن بر بسیاری از مشلات پیش روی چاره‌ساز و راه‌گشا باشد.



يعقوب نعمتی وروجنی ❁

[illegible]

جنگ تمام عیار در تاریخ بشری است. از رهگذر این نگاه فراگیر به پدیده‌ی جنگ است که رویدادهایی مثل جنگ شهرها، جنگ شیمیایی، نبرد نفت‌کش‌ها، نقش گروه‌ها و احزاب معارض و... معنا پیدا می‌کنند. عوامل متعددی بر سیر تحولات و سرنوشت هر جنگ تأثیر می‌گذارند، از جمله قابلیت و آمادگی رزمی، توان دیپلماتیک، قدرت اقتصادی، حمایت‌های خارجی، پشتیبانی داخلی و گروه‌ها و سازمان‌های سیاسی. در جنگ ایران و عراق نیز عامل اخیر یعنی دسته‌بندی‌های سیاسی نقش بسیاری داشت. شاید بتوان سازمان مجاهدین خلق (منافقین)

جنگ را می‌توان وضعیتی بین دو کشور (یا دو یا چند گروه از کشورها) دانست که در آن دو طرف می‌کوشند از طریق اقدامات مسلحانه به اهداف (و در واقع منافع) مورد نظر خود دست یابند و طرف مقابل را به پذیرش خواسته‌های خود وادار کنند؛ براساس این تعریف، همه‌ی منابع و امکانات دو طرف به کار گرفته می‌شود و بدین ترتیب در عرصه‌ی عمل، جنگی تمام عیار رخ می‌دهد.

جنگ ایران و عراق که با تهاجم سنگین و همه جانبه‌ی ارتش بعثی به ایران به طور رسمی در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آغاز شد، یکی از مهم‌ترین جلوه‌های

* پژوهش گر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

محسن، عبدالرضا نیک‌بین و علی‌اصغر بدیع‌زادگان بودند که در پانزدهم شهریور ۱۳۴۴، این سازمان را تأسیس کردند. این افراد از فعالان مسلمان جبهه‌ی ملی دوم ایران بودند که پس از تشکیل نهضت آزادی، از فعالان یا هواداران این نهضت شدند. سازمان مجاهدین خلق پس از سرکوب تظاهرات ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به دست حکومت شاه و به دلیل بی‌ثمر بودن مبارزات گذشته و نیز با توجه به فراگیر بودن جنبش‌های مسلحانه و استفاده از سلاح در منطقه و جهان، مشی مبارزه‌ی مسلحانه را برگزید.^(۱) بنیان‌گذاران سازمان، در ابتدا ۶ سال به سازمان‌دهی، جذب نیرو و کسب آموزش‌های نظامی پرداختند، اما در شهریور ۱۳۵۰، در یک یورش ساواک، نزدیک به ۹۰ درصد از افراد سازمان بدون این‌که حتی یک تیر شلیک کنند، دست‌گیر شدند و جز چند نفر که اعدام شدند، بقیه از جمله مسعود رجوی تا زمان پیروزی انقلاب، در زندان به سر بردند.^(۲)

مدتی بعد، یکی از اعضای مرکزی سازمان به نام احمد رضایی که در ماجرای شهریور ۱۳۵۰ موفق به فرار شده بود، رهبری سازمان را بر عهده گرفت. وی تا زمان کشته شدنش در ۲۵ خرداد ۱۳۵۲، نقش مهمی در رهبری و سازمان‌دهی مجدد عملیات نظامی مجاهدین ایفا کرد.^(۳) بدین ترتیب، افراد باقی‌مانده‌ی سازمان، فعالیت خود را ادامه دادند و سازمان مجاهدین خلق با چند اقدام مسلحانه در جامعه شناخته شد.

سازمان، از همان ابتدای کار، اقدام به تدوین ایدئولوژی کرد. به این منظور، اعضای سازمان با مطالعه‌ی منابع مختلف که ترکیبی از کتب مذهبی و اسلامی و به ویژه آثار مهندس بازرگان و نیز آثار مارکسیستی بود، شروع به تألیف کتاب‌هایی کردند. آموزه‌های نخستین کتاب سازمان، با عنوان متدولوژی یا شناخت، تفاوت چندانی با دیدگاه‌های مارکسیستی نداشت. این کتاب که حاصل مطالعات

را تأثیرگذارترین تشکیلات سیاسی در طول جنگ دانست؛ چراکه این سازمان با داشتن سابقه‌ی مبارزاتی، توان تشکیلاتی و تبلیغاتی و تجربه‌ی جنگ چریکی با حکومت پهلوی و سپس نظام جمهوری اسلامی حضور مؤثر و پررنگی در جنگ، به ویژه در ماه‌های پایانی آن داشت.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ‌گویی به این پرسش است که نقش و تأثیر سازمان مجاهدین خلق در جنگ ایران و عراق چه بوده است؟ به این منظور، نگارنده با مینا قرار دادن نقش سازمان در جنگ و نیز تحولات درونی آن و براساس زمان‌بندی تاریخی (مبتنی بر نقاط عطف اقدامات سازمان) به بررسی نقش، عملکرد، استراتژی، تحلیل‌ها و ماحصل کار این سازمان در طول جنگ ایران و عراق پرداخته است. مطالب مقاله ذیل شش سرفصل کلی با عناوین ۱. تاریخچه‌ی مختصری از شکل‌گیری سازمان و تحولات آن از بدو تأسیس تا پیروزی انقلاب اسلامی. ۲. از انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ. ۳. از آغاز جنگ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰. ۴. از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا استقرار مرکزیت سازمان در عراق. ۵. سازمان در عراق و تشکیل ارتش آزادی‌بخش ملی. ۶. فروغ جاویدان، تنظیم شده است.

پژوهش حاضر به دنبال پاسخ به این پرسش است که نقش و تأثیر سازمان مجاهدین خلق در جنگ ایران و عراق چه بوده است؟

۱. تاریخچه‌ی مختصری از شکل‌گیری سازمان و تحولات آن از بدو تأسیس تا پیروزی انقلاب اسلامی

سازمان مجاهدین خلق (منافقین)، نام سازمان مسلحی است که در اواسط دهه ۱۳۴۰ برای مبارزه با حکومت محمدرضا پهلوی تشکیل شد. بنیان‌گذاران این سازمان، محمد حنیف‌نژاد، سعید

سال ۱۳۵۴، عده‌یی از افراد سازمان با دست کشیدن از عقاید مذهبی و اسلامی خود اعلام کردند که مارکسیسم را به منزله‌ی منطق برتر و تنها ایدئولوژی مبارزه اختیار کرده‌اند. پس از صدور بیانیه‌یی مبنی بر تغییر ایدئولوژی سازمان و انشعاب آن به دو بخش اسلامی و مارکسیستی، مسعود رجوی که در زندان بود، هدایت بخش مذهبی‌مانده‌ی این جریان را بر عهده گرفت. از این زمان تا سال ۱۳۵۷، تنها اعضای مارکسیست‌شده‌ی سازمان فعال بودند و از مجاهدین مذهبی، کسی در بیرون از زندان نبود.^(۶)

به دنبال اوج‌گیری انقلاب، در ۳۰ دی ۱۳۵۷ مسعود رجوی و ۱۵ نفر از اعضای دیگر مجاهدین از زندان آزاد شدند. رجوی که پیش‌تر از داخل زندان، بخشی از اعضا را که هنوز به مرکزیت سابق مذهبی وفادار مانده بودند به عنوان سازمان جدید مجاهدین خلق ایران معرفی کرده و خود - که تنها بازمانده‌ی مرکزیت سابق بود - رهبری آن را به عهده گرفته بود، از این پس مشغول سازمان‌دهی و عضوگیری شد.^(۷)

این سازمان به دلیل نوع

دریافتش از اسلام، اسلام رایج و فقه سنتی را نگرشی ارتجاعی می‌دانست. براساس نوشته‌های خود مجاهدین، دو تن از اعضای اصلی سازمان به نام‌های حسین روحانی و تراب حق‌شناس در سال‌های ۱۳۴۹ و ۱۳۵۰ در نجف، در ملاقات‌هایی چند ساعته با امام خمینی سعی در جلب حمایت ایشان از ترورها و شیوه‌ی مبارزه‌ات‌شان داشتند، اما نتوانستند موافقت امام را کسب کنند.^(۸) به گفته‌ی حجت‌الاسلام سید محمود دعائی، امام^(۹) پس از دیدار و گفت و گو با حسین روحانی و همچنین مطالعه‌ی کتاب راه انبیاء

جمعی کادرهای اصلی سازمان در سال‌های ۱۳۴۷-۱۳۴۴ بود، با آن‌که بر اساس مبانی مارکسیستی - اسلامی نوشته شده بود، از نظر بینش معرفتی، دقیقاً اصول مارکسیستی را پذیرفته بود. دومین اثر تدوین‌شده در سازمان، راه انبیاء راه بشر نام داشت که، محمد حنیف‌نژاد آن را بر اساس تئوری‌های مهندس بازرگان در کتاب راه طی شده نوشته بود.^(۱۰) علاوه بر این‌ها در سازمان، چندین کتاب و جزوه‌ی دیگر نیز تهیه و تدوین شد که کتاب تکامل و کتاب اقتصاد به زبان ساده از جمله‌ی آن‌ها ست.

به گفته‌ی یکی از اعضای مرکزی مجاهدین، از نظر سازمان مبارزه‌ی جدی علیه امپریالیسم و دست‌نشانندگان آن بایستی مبتنی بر یک ایدئولوژی اسلامی راستین می‌بود و به این منظور باید زوائد و پیرایه‌های اسلام زدوده می‌شد. بر همین اساس، به ویژه شماری از اعضای بعدی سازمان، روحانیت را رد کرده و نقشی برای آن قائل نبودند، آن‌ها عقیده داشتند که باید اسلام اصیل و بی‌پیرایه را از سرچشمه‌ی زلال آن، یعنی قرآن و تا حدودی نهج‌البلاغه، آن هم بر پایه‌ی استنباط خود سازمان که به اصطلاح مجهز به علم مبارزه و تشخیص صحیح از سقیم در اوضاع پیچیده‌ی امروزی است، به دست آورد. این افراد از سوی دیگر، پیامبر اسلام^(ص) و ائمه‌ی هدی^(ع) را معصوم ندانسته و معتقد بودند که آن‌ها نیز دچار خطا و اشتباه می‌شدند.^(۱۱) در بخش سیاسی و اجتماعی، بیش‌تر آنان به نوعی تحت تأثیر مارکسیسم - لنینیسم قرار داشته و در علوم اجتماعی، دیدگاه‌های چپ را به عنوان مسائل علمی می‌پذیرفتند و در مورد مسائلی مانند طبقات جامعه و مناسبات آنان با مسئله‌ی تولید و به طور کلی نظریه‌ی ماتریالیسم و غیره ایده‌های آنان تفاوت چندانی با آموزه‌های مارکسیسم نداشت.

به تدریج، سازمان از مبانی اسلامی دورتر و بیش‌تر به تعالیم مارکسیسم متمایل شد، تا جایی که در

به گفته‌ی یکی از اعضای مرکزی سازمان، از نظر سازمان مبارزه‌ی جدی علیه امپریالیسم و دست‌نشانندگان آن بایستی مبتنی بر یک ایدئولوژی اسلامی راستین می‌بود و به این منظور باید زوائد و پیرایه‌های اسلام زدوده می‌شد.

فوت آیت‌الله طالقانی، مجاهدین که از اختلافات اصولی بنی‌صدر با حزب جمهوری اسلامی در مجلس خبرگان و جبهه‌گیری وی در مقابل خط امام (پس از تصدی پست ریاست‌جمهوری) مطلع شده بودند، برخلاف مخالفت‌های قبلی‌شان با بنی‌صدر کوشیدند به منظور ایجاد انشعاب میان مردم، تبلیغات خود را علیه خط امام با بنی‌صدر هماهنگ کنند و خود را روز به روز به او نزدیک‌تر کردند.^(۱۲)

گفتنی است که اولین موضع‌گیری رسمی سازمان در برابر عراق پس از انقلاب اسلامی در این دوره صورت گرفت؛ در ۱۸ فروردین ۱۳۵۹، سخن‌گوی سازمان در پی ادعاهای حکومت عراق درباره‌ی جزایر سه‌گانه‌ی ایرانی خلیج فارس، این تحریکات را محکوم کرد و از دولت عراق خواست تا هر چه سریع‌تر به این گونه موضع‌گیری‌های تحریک‌آمیز و فتنه‌انگیز خاتمه دهد.^(۱۳)

۳. از آغاز جنگ تا ۳۰ خرداد ۱۳۶۰

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، صدام (پس از لغو قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر در ۲۶ شهریور و ادعای تسلط کامل بر آبراه اروندر) تهاجم سراسری خود به خاک جمهوری اسلامی ایران را آغاز کرد. به طور کلی اهداف عراق از حمله به ایران در سه سطح طبقه‌بندی می‌شود: لغو قرارداد الجزایر؛ تجزیه‌ی ایران با جدا کردن استان خوزستان و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران.^(۱۴) در این مرحله از تهاجم، ارتش عراق توانست بیش از ۱۵ هزار کیلومتر مربع از اراضی ایران را اشغال کرده و در آن استقرار یابد.^(۱۵)

در واقع در آغاز جنگ، سازمان مجاهدین خلق، تجاوز عراق را محکوم کرد، اما پس از چند ماه مسعود رجوی در پیام نوروزی خود، تحمیل جنگ به کشور را نتیجه‌ی بی‌کفایتی مسئولان و دخالت در امور دیگران دانست. سازمان با تحلیل‌های متعدد و بی‌پایه در مورد هجوم نظامی بیگانه به

راه بشر فرمودند: «این‌ها ضمن این کتاب می‌خواهند بگویند که معادی وجود ندارد و معاد سیر تکاملی همین جهان است و این چیزی است خلاف معتقدات اصولی اسلام.»^(۹) به طور کلی می‌توان گفت مبنای اصلی کار این سازمان هم در زمان حکومت پهلوی و هم در دوران حاکمیت نظام اسلامی، بر جنگ مسلحانه و ترور استوار بوده است.

۲. از انقلاب اسلامی تا آغاز جنگ

سازمان مجاهدین خلق پس از پیروزی انقلاب، می‌کوشید خود را همراه مردم و مدافع حقوق آنان نشان دهد. این سازمان هنگام برگزاری همه‌پرسی

نظام جمهوری اسلامی ایران در فروردین ۱۳۵۸، به طور ضمنی با پرسش "جمهوری اسلامی، آری یا نه"، مخالفت می‌کرد، پس از آن نیز در انتخابات خبرگان قانون اساسی، شرکت نکرد. بعدها در انتخابات اولین دوره‌ی ریاست‌جمهوری مسعود رجوی خود را کاندیدای ریاست‌جمهوری کرد، اما امام خمینی، با یک موضع‌گیری

قاطع اعلام کردند کسانی که به قانون اساسی رأی مثبت نداده‌اند، حق ندارند، رئیس‌جمهور شوند. پس از آن، سازمان به دلیل حذف کاندیدای خود، انتخابات ریاست‌جمهوری را تحریم کرد.^(۱۰)

رهبری سازمان بعد از این که خود را در تضاد با رهبری انقلاب قرار داد، برای حفظ چهره‌ی اعتقادی و جلوه‌ی میهنی تشکیلات، با بهره‌گیری از شخصیت آیت‌الله طالقانی به سیاست خود مبنی بر شکاف با رهبری ادامه داد.^(۱۱)

پس از تشکیل مجلس خبرگان قانون اساسی و

رهبری سازمان بعد از این که خود را در تضاد با رهبری انقلاب قرار داد، برای حفظ چهره‌ی اعتقادی و جلوه‌ی میهنی تشکیلات، با بهره‌گیری از شخصیت آیت‌الله طالقانی به سیاست خود مبنی بر شکاف با رهبری ادامه داد.



گروهی از نیروهای رزمنده در حال عبور از کنار تجهیزات منهدم شده منافقین؛ جاده اسلام آباد؛ ۱۳۶۷/۰۵/۰۳

کشورمان، می‌کوشید و انمود کند که مسئولان نظام، با بی‌درایتی و بی‌توجهی به قوانین حاکم بر روابط خارجی، آتش جنگ را برافروختند و با طرح این موضوع که «آنان در سر، خیال جهان‌گشایی را می‌پروراندند و با تبلیغات خام و ناشیانه خود، جرقه‌ی آتش جنگ خانمان‌سوز را شعله‌ور کرده‌اند»، این جنگ را مستمسکی قرار داد تا با محکوم کردن

در عرصه‌ی درگیری‌های سیاسی داخل کشور، سازمان از مواضع واگرایانه‌ی خود در باره‌ی نظام و نهادهای نوپای آن دست برنداشته و همچنان بر طبل ادعاهای خود مبنی بر تشنج‌آفرینی و متهم کردن نهادهای نظام به انجام دادن اعمال غیرقانونی، می‌کوبید.^(۲۰)

از سوی دیگر، سازمان عرصه‌ی حساس و پیچیده‌ی جبهه‌های جنگ را به میدانی برای مانور تشکیلاتی و تبلیغات گروهی و خودمختاری نیروهای شبه‌نظامی خود تبدیل کرده و مشکلات و تشنجات جدیدی را در "جبهه‌ی نظامی" کشور علاوه بر "جبهه‌ی سیاسی" پدید می‌آورد.^(۲۱)

اعضای سازمان مجاهدین خلق از همان روزهای نخستین شروع جنگ، پس از ورود به جبهه‌ها شروع به جمع‌آوری اخبار و اطلاعات مربوط به یگان‌های نظامی خودی و تهیه‌ی عکس از محل استقرار و استحکامات آن‌ها کردند که این کار آن‌ها با مخالفت فرماندهان ارتش رو به رو شد. پس از آن‌که با وجود تذکرات پی‌درپی، مجاهدین دست از اقدامات خود برداشتند، نیروهای ارتش مقر آن‌ها را محاصره و نیروهای‌شان را دست‌گیر کردند و مدارک و

موضع‌گیری‌های قاطع رهبر انقلاب، در بین صفوف مردم و نیروهای داوطلب تشنّت ایجاد و نارضایتی عمومی را تشدید کند و بدین وسیله موقعیت خود را در جامعه بیش‌تر تثبیت کند.

درگیری نظام جمهوری اسلامی با صدام، بنی‌صدر و سازمان را به این طمع واداشته بود که تا حد امکان برای تضعیف خط امام در داخل کشور بکوشند. آن‌ها با این تصور که امام و امت به دلیل درگیر جنگ بودن قدرت باز کردن یک جبهه‌ی داخلی را ندارند، به خود اطمینان می‌دادند که پیروان خط امام برای حفظ قدرت، حاضر به هر گونه عقب‌نشینی از ملاک‌های مکتبی انقلاب خواهند بود.^(۱۸)

در سال ۱۳۵۹ هم‌زمان با اوج‌گیری برخوردهای نظامی عراق و ایران در مرزهای غربی و جنوبی کشور، در عرصه‌ی داخلی، همچنان سازمان یک عامل اصلی تشدید تنش‌ها و درگیری‌های داخلی در شهرهای مختلف کشور به حساب می‌آمد.^(۱۹)

در وضعیتی که لزوم وحدت عام و فراگیر در برابر تجاوز وسیع عراق به خاک ایران- که مجاهدین خلق خود نیز ادعای آن را داشتند- بر کسی پوشیده نبود،

پیچیده‌ی تأسیسات هسته‌یی عراق به دست اسرائیل، تلویحاً نظام جمهوری اسلامی را هم‌سو با امریکا و رژیم صهیونیستی برشمرد.^(۲۴)

به اعتقاد شماری از تحلیل‌گران، این تغییر موضع و آغاز هم‌کاری‌های گسترده‌ی نظامی و امنیتی سازمان با عراق که ابتدا غیر علنی بود و بعد به سرعت آشکار شد، ثابت می‌کند که از ابتدا، موضع سازمان در مورد جنگ، به دور از صداقت و فرصت‌طلبانه بوده است.^(۲۵)

به دنبال بالا گرفتن اغتشاشات اعضای سازمان، رویارویی علنی آن‌ها با مردم، زدوخوردهای خیابانی و ایجاد ناآرامی در خیابان‌ها، مجاهدین خلق تصمیم گرفتند که در مقابل رهبر انقلاب و دوربین خبرنگاران یک راه‌پیمایی به طرف جماران به راه بیندازند، به منظور آماده‌سازی زمینه‌های لازم برای حرکت، آن‌ها نامه‌یی به حضور امام نوشتند؛ افراد سازمان در این نامه کوشیدند در همه‌ی اغتشاشات و درگیری‌ها مردم را مقصر جلوه داده و خود را تبرئه کنند، همچنین تلاش کردند تا مسائل وقت سازمان را تحت پوشش گذشته‌ی سازمان و بنیان‌گذاران آن قرار دهند.

این گونه تحرکات، تشنج‌آفرینی‌ها و عملیات‌های متعدد تروریستی و خرابکارانه‌ی سازمان در حالی انجام می‌شد. که با گذشت نه ماه از جنگ، نیروهای ایرانی نتوانسته بودند به پیروزی چندانی در آزادسازی مناطق اشغالی دست یابند و به همین دلیل کشور در ورطه‌یی از ناآرامی داخلی و تجاوز خارجی قرار گرفته بود.

سرانجام سازمان در خرداد ۱۳۶۰ با اتخاذمشی مبارزه‌ی مسلحانه استراتژی سرنگونی نظام را در پیش گرفت. در این مقطع، رهبران سازمان تصور می‌کردند که نظام جمهوری اسلامی به دلیل نابسامانی‌های داخلی و همچنین تجاوز خارجی، قادر به سامان‌دهی وضعیت نبوده و در اوج استیصال قرار دارد و از آن جا که از بُعد منطقه‌یی نیز دچار

اسناد جمع‌آوری شده را که شامل اطلاعات مربوط به وضعیت استراتژیک ارتش و موقعیت جبهه‌ها و برخی اسناد دیگر بود ضبط کردند.^(۲۶) نمونه‌ی دیگری که مؤید تلاش افراد سازمان برای جمع‌آوری اطلاعات نظامی می‌باشد، مدارک به دست آمده از یک خانه‌ی تیمی است که در آبان ۱۳۵۹ در شهر آبادان، کشف شد، این مدارک حاوی اطلاعات مهمی در باره‌ی نیروهای ارتش از جمله نقشه‌ی مقرر سلاح‌های سنگین و محل دقیق مناطق عملیات جنگی بوده است.^(۲۷)

اقدام افراد و گروه‌های غیر مسئول به جمع‌آوری اطلاعات نیروهای خودی، جز جاسوسی به نفع دشمن، هیچ دلیل دیگری ندارد و این موضوع خود می‌تواند نشان‌دهنده‌ی ارتباط این سازمان با حکومت بعثی عراق از همان آغاز جنگ تحمیلی باشد.

پس از آن‌که مجاهدین در رسمیت بخشیدن به حضور تشکیلاتی نظامی خود در مناطق جنگی، حتی با توسل به بنی‌صدر رئیس‌جمهور- که در نیمه‌ی دوم ۱۳۵۹ آرام آرام به متحد استراتژیک سازمان بدل شده بود- ناکام ماندند، تبلیغات سازمان در مورد جنگ به اعلام گاه به گاه "شهادت" نیروهای نظامی‌یی که به خود منتسب می‌کرد، محدود شد. علاوه بر این مواضع سیاسی سازمان علیه حکومت بعث نیز به مرور کم‌رنگ‌تر شد و تحلیل‌های سازمان بیش‌تر معطوف به مقصّر نشان دادن نظام جمهوری اسلامی در زمینه‌سازی وقوع جنگ شدند، تا آن‌جا که سه روز قبل از شورش مسلحانه‌ی ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، سازمان در موضع‌گیری درباره‌ی بمباران مشکوک و

درگیری نظام جمهوری اسلامی با صدام، بنی‌صدر و سازمان را به این طمع واداشته بود که تا حد امکان برای تضعیف امام و نظام در داخل کشور بکوشند

اسلامی دعوت کردند. بعد از این تاریخ بود که موج ترورهای گسترده‌ی سازمان در نقاط مختلف کشور، قشرهای گوناگون مردم و نیز مسئولان نظام را آماج قرار داد.^(۲۹)

۷ مرداد ۱۳۶۰، ابوالحسن بنی‌صدر بعد از این که مجلس شورای ملی، به بی‌کفایتی سیاسی وی رأی داد و متعاقباً امام خمینی وی را از مقام ریاست جمهوری عزل کرد، همراه مسعود رجوی، سرکرده‌ی سازمان مجاهدین خلق، از ایران گریختند و پس از ورود به فرانسه، از آن‌جا مبارزه‌ی مسلحانه و تروریستی خود علیه نظام جمهوری اسلامی را ادامه دادند.^(۳۰) سازمان مجاهدین، با ورود به فاز مسلحانه و

برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، به اقدامات تروریستی روی آورد. این سازمان علاوه بر ترورهای کور و بی‌هدف مردم بی‌گناه کوچه و بازار، شخصیت‌های سیاسی و مسئولان نظام را نیز ترور می‌کرد. در ۶ تیر ۱۳۶۰ آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای در مسجد ابوذر تهران، هدف سوء قصد عوامل سازمان مجاهدین خلق قرار گرفت و مجروح شد. روز

بعد در ۷ تیر ۱۳۶۰، سازمان، در عملیاتی تروریستی، با گذاردن بمب در ساختمان حزب جمهوری اسلامی در تهران، آیت‌الله بهشتی و ۷۲ تن از یاران امام خمینی را به شهادت رساند. در ۱۴ مرداد ۱۳۶۰ دکتر حسن آیت نماینده‌ی مجلس خبرگان و نماینده‌ی مجلس شورای ملی و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی، به دست افراد سازمان مجاهدین ترور شد. این سازمان در ۸ شهریور همین سال، در فاجعه‌ی تروریستی دیگری، با انفجار بمب در ساختمان نخست‌وزیری، محمدعلی رجائی رئیس‌جمهور و

انزواست و از نظر اقتصادی هم در وضعیت بدی به سر می‌برد، در آستانه‌ی سقوط قرار دارد؛ به همین دلیل سازمان در فراخوانی از هواداران خود خواست به خیابان‌های تهران بیایند، اما برخلاف پیش‌بینی سران سازمان مبنی بر حضور ۵۰۰ هزار نفر، فقط ۳ هزار نفر به خیابان‌ها آمدند که آن‌ها هم بر اثر مقابله‌ی مردم و نیروهای انقلاب متواری شدند. تکاپوی سازمان برای دستیابی به قدرت که در دو خط موازی چانه‌زدن برای داشتن سهمی از قدرت و قدرت‌نمایی خیابانی بروز می‌کرد، زمینه‌ی را به وجود آورده بود که نظام جمهوری اسلامی مجبور شد در برابر استراتژی جنگ مسلحانه‌ی سازمان با نظام از تاریخ ۳۰ خرداد ۱۳۶۰، واکنش نشان داده و برای حفظ امنیت کشور، با اقدامات مسلحانه‌ی سازمان مقابله کند.^(۳۱) در واقع اشتباه سازمان در ارزیابی اوضاع اجتماعی، موقعیت جمهوری اسلامی و توان سازمان موجب شد تا سازمان در این اقدام خود با شکست فاحشی رو به رو شود.^(۳۲)

۴. از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ تا استقرار مرکزیت سازمان در عراق

به دنبال این تحولات، سازمان که تنها راه موجود برای مطرح کردن خود را ایجاد غائله و غوغا می‌دید، در اقدامی هماهنگ و با برنامه‌ریزی دست به ایجاد درگیری‌ها و آشوب‌هایی پراکنده و نامنظم در نقاط گوناگون کشور زد و به درگیری با قشرهای مختلف مردم و نهادهای انقلابی مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی پرداخت. همان طور که گفته شد سازمان رفته رفته به مقابله‌ی مستقیم با نظام جمهوری اسلامی روی آورد و در سی‌ام خرداد با صدور اطلاعیه‌ی، رسماً وارد جنگ مسلحانه با نظام شد و برای براندازی حکومت اسلامی از طریق مسلحانه خیز برداشت. در این روز کادرهای سازمان به خیابان‌ها ریختند و مردم را به سرنگونی جمهوری

اعضای سازمان مجاهدین خلق از همان روزهای نخستین شروع جنگ، پس از ورود به جبهه‌ها شروع به جمع‌آوری اخبار و اطلاعات مربوط به یگان‌های نظامی خودی و تهیه‌ی عکس از محل استقرار و استحکامات آن‌ها کردند

گفتنی است در جبهه‌های جنگ ایران و عراق در این مقطع تحولاتی رخ داد که برجسته‌ترین آن را می‌توان پیروزی‌های پی‌درپی نیروهای ایرانی در بازپس‌گیری مناطق اشغالی از طریق یک سلسله عملیات پیروزمندانه دانست که با عملیات ثامن‌الائمه آغاز شد و در نهایت با عملیات بیت‌المقدس به آزادسازی خرمشهر انجامید.

پس از فرار بنی‌صدر و رجوی به پاریس، شورایی موسوم به شورای ملی مقاومت با شرکت شماری از گروه‌های مخالف جمهوری اسلامی همانند حزب دمکرات کردستان، جبهه‌ی دمکراتیک ملی ایران، شورای متعهد چپ، سازمان استادان متعهد دانشگاه‌های ایران، سازمان اتحاد برای آزادی کار، کانون توحیدی اصناف، سازمان اقامه (و بعدها حزب کار ایران، جنبش زحمتکشان گیلان و مازندران، اتحادیه‌ی کمونیست‌های ایران و سازمان چریک‌های فدایی خلق) تشکیل شد.^(۳۴) طبق میثاقی که به امضای اعضای شورا رسید، بنی‌صدر رئیس‌جمهور و رجوی نخست‌وزیر نظام جمهوری دمکراتیک اسلامی معرفی شدند؛ البته شماری از گروه‌های چپ عضو شورا به لفظ اسلامی در عنوان این نظام اعتراض کردند، ولی سازمان این وعده را داد که طی دو سه ماه، جمهوری اسلامی به سرعت سرنگون خواهد شد و گروه‌های معترض می‌توانند اعتراضات خود را در مجلس مؤسسان قانون اساسی مطرح کنند.^(۳۵) البته با توجه به تعداد اندک اعضا و ضعف تشکیلاتی و سازمانی اکثر این گروه‌ها، در واقع شورای ملی مقاومت تا حدود زیادی تحت سیطره‌ی سازمان مجاهدین خلق قرار گرفته بود و به همین دلیل رهبری سازمان، شورا را زیر مجموعه‌ی آن سازمان می‌دانست، به گونه‌ی که این امر در عملکرد آن هم کاملاً مشهود بود.^(۳۶)

نکته‌ی بسیار مهم دیگر در تحولات این دوره‌ی سازمان که تبعات بسیار عظیمی نیز در پی داشت،

محمدجواد باهنر نخست‌وزیر را ترور کرده و به شهادت رساند. در ۷ مهر ۱۳۶۰ سید عبدالکریم هاشمی‌نژاد دبیر حزب جمهوری اسلامی استان خراسان، به دست یکی از اعضای سازمان، ترور شد. همچنین در ۳۰ آذر ۱۳۶۰ آیت‌الله عبدالحسین دستغیب امام جمعه‌ی شیراز، بر اثر انفجار بمب، به شهادت رسید که سازمان مجاهدین مسئولیت این حادثه و ترور را برعهده گرفت.^(۳۷)

بدین ترتیب، سازمان مجاهدین خلق از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ رسماً وارد دوره‌ی جنگ مسلحانه با نظام جمهوری اسلامی شد که سازمان آن را فاز نظامی می‌نامید. در واقع نظریه‌پردازان سازمان معتقد بودند که در پیش گرفتن فاز نظامی در نهایت به پیروزی سازمان و سرنگونی جمهوری اسلامی خواهد انجامید؛ این افراد بر این باور بودند که سازمان ضمن داشتن درکی واقع‌بینانه از نظام جمهوری اسلامی و ماهیت آشتی‌ناپذیر آن، استراتژی مبارزه‌ی مسلحانه و وارد آوردن ضربات تعیین‌کننده [با هدف سرنگونی نظام] و در نهایت تشکیل

آلترناتیو را در دستور کار خود قرار داده است.^(۳۸) مسعود رجوی در تابستان ۱۳۶۱ سلسله مصاحبه‌هایی با نشریه‌ی اتحادیه انجمن‌های دانشجویان مسلمان در خارج از کشور انجام داد که تحت عنوان جمع‌بندی یکساله مقاومت در قالب کتابی چاپ و منتشر شد. وی در این کتاب به توضیح کامل این امر می‌پردازد که مجاهدین حتی قبل از ورود آیت‌الله خمینی به ایران می‌دانسته‌اند که در نهایت با وی کنار نخواهند آمد و کار به جنگ مسلحانه خواهد کشید.^(۳۹)

به اعتقاد شماری از تحلیل‌گران، این تغییر موضع و آغاز هم‌کاری‌های گسترده‌ی نظامی و امنیتی سازمان با عراق که ابتدا غیر علنی بود و بعد آشکار شد، ثابت می‌کند که از ابتدا، موضع سازمان در مورد جنگ، فرصت‌طلبانه بوده است



پیکر دو جوان از شهروندان تهرانی که در اثر انفجار بمب توسط منافقین در خیابان ناصر خسرو تهران جان خود را از دست دادند؛ ۱۳۶۱/۰۸/۱۳

دیدار مسعود رجوی با طارق عزیز معاون نخست‌وزیر عراق، در پاریس بود. در این دیدار که به گزارش رادیو بغداد، در روز یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۹ دی ۱۳۶۱) انجام شده است، دو طرف بر لزوم حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات دو کشور تأکید کردند و در مورد به اصطلاح صلح به توافق رسیدند. رجوی در این دیدار، ایران را مسئول تداوم جنگ معرفی کرد. همچنین،

طارق عزیز از جانب صدام حسین از رجوی برای دیدار از عراق دعوت کرد.^(۳۷) رادیو ضد انقلاب صدای ایران نیز در بیست و یکم دی در گزارشی با اشاره به قصد رجوی برای انتقال ستاد تبلیغاتی خود از پاریس به بغداد، اعلام کرد که رجوی در این دیدار خواستار افزایش کمک‌های مالی عراق به سازمان مجاهدین خلق شده است.^(۳۸)

بی تردید دیدار مسعود رجوی با یکی از مقامات عالی‌رتبه‌ی حکومت متجاوز بعثی عراق، در داخل شورای ملی مقاومت که گروه‌های عضو آن لاقلاً داعیه‌ی میهن‌پرستی داشتند، واکنش‌هایی را در پی داشت؛ به همین دلیل به تدریج سیر جدایی گروه‌های مختلف از شورای ملی مقاومت آغاز شد که مهم‌ترین مورد آن جدایی بنی‌صدر در فروردین ۱۳۶۳ بود؛ بسیاری از گروه‌های جدا شده از شورا، اقتدار مطلق سازمان و رجوی را مهم‌ترین عامل خروج (یا به بیانی دیگر اخراج) خود از این شورا اعلام کردند و بنابراین، در واقع شورای به اصطلاح ملی مقاومت

در عمل به بن‌بست رسید و به فرجام نامیمونی مبتلا شد و کار آن در نهایت، به تشتت و انشعاب گروه‌های مختلف از آن انجامید.^(۳۹) گفته می‌شود که رجوی بدون اطلاع دادن به اعضای شورا (به جز بنی‌صدر) با طارق عزیز دیدار کرده است. به هر حال بنی‌صدر با وجود موافقت پشت پرده با روابط شورا و عراق، می‌کوشید تا خود را از ننگ هم‌کاری با دشمن متجاوز دور نگه دارد و همین امر موجب بروز تناقضات عجیبی در عملکرد وی شد؛ بنی‌صدر به ویژه در سال ۱۳۶۳ در چندین مصاحبه مخالفت خود با این اقدام مسعود رجوی را اعلام کرد؛ سرانجام با بالا گرفتن اختلافات و جنگ قدرت در داخل شورا، بنی‌صدر در زمستان ۱۳۶۲ و بهار ۱۳۶۳ از شورای ملی مقاومت جدا شد.^(۴۰) به طور کلی برای ناکامی و در نهایت جدایی گروه‌های مختلف از شورای ملی مقاومت دلایل گوناگونی مطرح شده است از جمله: ملاقات رجوی با طارق عزیز و زمینه‌سازی برای انتقال شورا به عراق؛ مذاکرات حزب دمکرات کُردستان با ایران؛ انقلاب ایدئولوژیک در سازمان و

ارتقای رجوی به مقامی پیامبرگونه و لازم‌الاطاعه و فوق‌العاده، رسمیت بخشیدن به تغییر شیوهی هدایت سازمان از رهبری شورایی به رهبری تمامیت‌خواهانه و خودکامه، سرپوش گذاشتن بر ناکامی‌های سازمان از طریق مرتبط دانستن آن با فقدان رهبری مشخص و فردی در سازمان و ... از جمله اهداف به اصطلاح انقلاب ایدئولوژیک به شمار می‌آید.^(۴۳) علاوه بر این موارد، شاید رجوی اهداف نهان مهم‌تری را نیز دنبال می‌کرد. در یک بازاندیشی در این رویداد و تحولات پس از آن، شاید بتوان آن را نوعی زمینه‌سازی برای سلطه‌ی مطلق و به ویژه استیلای فکری و ایدئولوژیک مسعود رجوی بر تمامیت سازمان مجاهدین دانست و چنان که در ادامه خواهد آمد، پذیرش این نوع رفتار آشکارا خلاف شرع اسلامی از جانب اعضای سازمان، راه را برای پذیرش دیگر خواسته‌های مسعود رجوی که بارزترین آن تصمیم وی برای انتقال مرکزیت سازمان به داخل کشور عراق می‌باشد، هموار می‌کند.

مسعود رجوی در ۱۷ خرداد ۱۳۶۵ با این بهانه که دولت فرانسه وی را تحت فشار قرار داده است (دولت ژاک شیراک، رجوی را به دلیل توجه نکردن به قوانین داخلی و امنیتی فرانسه، از این کشور اخراج کرد.) و به دنبال امضای معاهده‌یی در پاریس با طارق عزیز، به بغداد رفت. پس از ورود وی، نیروهای سازمان در قرارگاه‌های تشکیلاتی در عراق، سازمان‌دهی شده و با حمایت ارتش این کشور سلسله عملیات‌هایی را در طول جبهه‌های شمالی جنگ اجرا کردند.

هنگام ورود رجوی به خاک عراق، شورای ملی مقاومت در بیانیه‌یی از نشست ۲۳ اردیبهشت ۱۳۶۵ خود چنین نتیجه‌گیری کرد:

برای خنثی کردن توطئه‌های دشمن از یک‌سو و پاسخ‌گویی به الزام‌های مرحله‌ی جدید تدارک قیام از سوی دیگر، محل اقامت آقای مسئول شورا از

اقتدار مطلق و دیکتاتوری رجوی در سازمان.^(۴۲) یکی از مهم‌ترین دلایل هم‌کاری علنی رجوی با حکومت بعث عراق را می‌توان تمایل وی برای به رسمیت شناخته شدن در عرصه‌ی دیپلماتیک دانست؛ در این دوران و پس از اقدامات خراب‌کارانه و تروریستی سازمان در ایران، در واقع رجوی پایگاهی در داخل کشور نداشت به همین دلیل و با توجه به خوی قدرت‌طلبی وی، از هر طریق ممکن، نزدیک شدن به یک دولت بیگانه- که ابرقدرت‌ها نیز از آن حمایت می‌کردند- و مذاکره با آن در واقع نوعی رسمیت یافتن شورای ملی مقاومت و رجوی در عرصه‌ی منطقه‌یی و بین‌المللی به شمار می‌آمد و رجوی تصور می‌کرد که از این رهگذر سریع‌تر می‌تواند به امیال قدرت‌طلبانه‌ی خود دست یابد.

انقلاب ایدئولوژیک در درون سازمان، یکی دیگر از رویدادهای مهم این دوره است. مسعود رجوی ۷ بهمن ۱۳۶۳ در اطلاعیه‌یی مریم قجر عضدانلو (همسر مهدی ابریشم‌چی) را به عنوان هم‌ردیف مسئول اول سازمان (یعنی مسعود رجوی) معرفی کرد؛ به دنبال این خبر،

سازمان با صدور اطلاعیه‌یی از ازدواج مریم و مسعود خبر داد، پس از آن علی زرکش و محمود عطایی کادرهای شماره ۲ و ۳ نامه‌هایی نوشته و اعلام کردند که چون یکی از زنان سازمان به مرحله‌ی رهبری رسیده، پس وی بر هر فرد دیگری جز شخص رهبر سازمان حرام است؛ متعاقباً رادیوی سازمان در ۲۷ اسفند ۱۳۶۳ خبر طلاق مریم رجوی از ابریشم‌چی و ازدواج وی با مسعود رجوی را به عنوان "دستاورد عظیم شگرف ایدئولوژیکی و ایثار و از خودگذشتگی" اعلام کرد.^(۴۲)

سازمان علاوه بر ترورهای کور و بی‌هدف مردم بی‌گناه کوچه و بازار، شخصیت‌های سیاسی و مسئولان نظام را نیز ترور می‌کرد.



تعدادی از اعضای سازمان منافقین در حال رژه در پادگان اشرف قبل از عملیات مرصاد؛ ۱۳۶۷/۰۴/۲۰.

اروپا به کشور عراق منتقل می‌شود. شورای ملی مقاومت این انتقال را برای گسترش و سازمان‌دهی نیروهای مسلح انقلاب از نزدیک، امری لازم و آخرین گام برای عبور به خاک میهن می‌داند.^(۴۴)

پس از اعلام رسمی حضور کامل سازمان در عراق از سال ۱۳۶۵ که مقدمات آن در ملاقات طارق عزیز معاون نخست‌وزیر عراق و مسعود رجوی در

در واقع استقرار مرکزیت سازمان در عراق و تلاش صدام برای بهره‌برداری مستقیم از قابلیت‌های نیروهای سازمان، مصادف با دورانی بود که توازن جنگ به نفع ایران تغییر کرده بود بنابراین، حمایت‌های بی‌دریغ صدام از اقدامات سازمان به خوبی در این چارچوب معنا پیدا می‌کند؛ چند ماه قبل از ورود رجوی به عراق، نیروهای ایرانی توانسته بودند در عملیات والفجر ۸ (شروع ۲۰ بهمن ۱۳۶۴)، و پس از ۷۵ روز نبرد شدید، شبه جزیره فاو در ۹۰ کیلومتری جنوب شرقی بصره را به تصرف خود درآورند. با اجرای این عملیات که علاوه بر نمایاندن ناتوانی دفاعی عراق، نشان‌دهنده توانمندی‌های نیروهای ایرانی در امر تهاجم و پدافند بود، برتری نظامی عراق، از میان رفت و توازن نظامی به سود ایران تغییر یافت. البته این پیروزی، موجبات افزایش فشارهای بین‌المللی بر ایران و افزایش حمایت‌های منطقه‌ای از صدام را نیز فراهم ساخت.^(۴۷) در این میان سازمان مجاهدین خلق می‌توانست در قالب نیرویی کمکی، تاحدودی برطرف‌کننده ضعف‌های نظامی

دی ۱۳۶۱ به طور علنی فراهم شده بود- سازمان خدمت به ارتش عراق را در بالاترین سطح ممکن انجام داد.^(۴۵) سران سازمان از همکاری با حکومت بعث عراق این اهداف را دنبال می‌کردند: از آن‌جا که عراق مرزهای زمینی طولانی‌یی با ایران دارد، پس بهترین و آسان‌ترین راه برای نفوذ عناصر سازمان به ایران به شمار می‌آید؛ علاوه بر این، سازمان می‌توانست با استفاده از کمک‌های مالی و تسلیحاتی فراوان عراق، توان مبارزاتی خود در برابر جمهوری اسلامی را تا حد زیادی افزایش دهد. ناگفته پیداست که دولت عراق نیز به خوبی می‌دانست که می‌تواند با استفاده از عناصر و هواداران سازمان در ایران، اقدام به اجرای عملیات‌های خراب‌کارانه، کسب اطلاع از اوضاع داخلی ایران و ترور شخصیت‌های تأثیرگذار کرده و در نهایت اراده، پشتیبانی و مشارکت عمومی در جنگ را در بین ایرانیان تضعیف کند^(۴۶) این امر به خودی خود می‌تواند دلیلی بسیار مناسب برای حمایت همه‌جانبه‌ی صدام حسین از حضور مجاهدین در عراق و عملیات‌های ضد ایرانی آنان باشد.

عراق، زمینه‌های دستیابی سریع خود به قدرت را فراهم کند.^(۴۸) در این مقطع نیز سازمان، در تحلیل خود دچار اشتباه شد و تمایل نداشتن ابرقدرت‌ها به بازنده شدن عراق را به حتمی بودن شکست جمهوری اسلامی و در نهایت سرنگونی آن تعبیر کرد.*

پس از ورود رجوی به عراق، نیروهای نظامی سازمان سلسله عملیات‌هایی را در طول نوار مرزی ایران با حمایت و پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایران در مناطقی مانند سردشت، دهلران، مریوان، سرپل ذهاب، جنوب بانه و ارتفاعات کرمانشاه اجرا کردند. در این عملیات‌ها تلفات جانی و تسلیحاتی فراوانی به برخی یگان‌ها و پایگاه‌های پراکنده‌ی نیروهای نظامی ایران وارد شد. بر اساس آمار، این عملیات‌ها برای سازمان یک موفقیت محسوب می‌شد و با طراحی و خواست ارتش عراق و در قالب برنامه‌های جنگی حکومت صدام سیر صعودی داشت.^(۴۹)

سازمان به ویژه پس از استقرار مرکزیت آن در عراق، به شیوه‌های گوناگون دولت بعثی عراق را برای دستیابی به اهدافش یاری می‌کرد، که از جمله فعالیت‌ها و خدمات سازمان به عراق می‌توان به این موارد اشاره کرد: اجرای عملیات‌های خراب‌کاری و ترور در داخل ایران به ویژه ترور رزمندگان و فرماندهان نظامی ایران؛ جاسوسی از فعالیت‌های

عراق در آن مقطع باشد و از این دیدگاه نیز می‌توان دلایل استقبال سردمداران بعثی از ورود و استقرار رجوی در عراق و حمایت‌های مادی و نظامی صدام از تحرکات ضد ایرانی سازمان را مورد بررسی قرار داد. البته پرواضح است که دستگاه‌های اطلاعاتی عراق، به خوبی از پیشینه‌ی تاریخی و مبارزات سازمان با حکومت پهلوی، توان تشکیلاتی، تجربه‌ی رزمی و همچنین فراوانی تعداد اعضای فعال سازمان (در مقایسه با دیگر گروه‌های مخالف ایرانی) آگاهی داشتند و بر همین اساس، صدام سازمان را مهره‌ی قابل اعتماد و کارآمد برای دستیابی به اهداف ماشین جنگی خود می‌پنداشت؛ افزون بر این دور از

ذهن نیست که حکومت صدام بهره‌برداری تبلیغاتی از نام سازمان مجاهدین خلق علیه جمهوری اسلامی را نیز مدنظر خود قرار داده باشد. با وجود این شاید مهم‌ترین عاملی که موجب شد سازمان سرنوشت خود را با حکومت عراق پیوند دهد این بود که سران سازمان تصور می‌کردند سرنوشت نظام جمهوری اسلامی با جنگ گره خورده است و با توجه

به تمایل نداشتن ابرقدرت‌ها به پیروزی ایران، در نهایت حکومت صدام در این جنگ بازنده نخواهد بود، بنابراین، سازمان برای براندازی نظام جمهوری اسلامی که آن را هدف اصلی می‌دانست، به طور رسمی و علنی در کنار صدام قرار گرفت. رجوی تأکید داشت که از طریق مرزهای عراق به دنبال آزادسازی کشور خود (یعنی ایران) است؛ در واقع سازمان در این مقطع، با اتخاذ استراتژی جنگ جبهه‌ی یا آزادی‌بخش در صدد بود تا ضمن کسب حمایت خارجی و استفاده از فرصت جنگ ایران و

بدین ترتیب، سازمان
مجاهدین خلق از ۳۰
خرداد ۱۳۶۰ رسماً وارد
دوره‌ی جنگ مسلحانه با
نظام جمهوری اسلامی
شد که سازمان آن را فاز
نظامی می‌نامید

* در واقع سازمان در این مورد نیز برآورد صحیحی از قدرت جمهوری اسلامی و توان آن برای بسیج عمومی جهت تداوم حیات خود نداشت. همچنین شاید رهبران سازمان از ایده‌ی هنری کسینجر مبنی بر جنگ بدون برنده - که در مصاحبه‌ی در سال ۱۳۶۱ آن را مطرح کرده بود- بی‌خبر بودند، چراکه کسینجر معتقد بود حتی اگر عراق به جای ایران پیروز جنگ شود باز هم توازن قوا در منطقه تهدید می‌شود؛ البته این در حالی است که اراده‌ی ابرقدرت‌ها را تنها عامل در به سرانجام رسیدن تحولات منطقه‌ی و جهانی بدانیم که با توجه به تصور سازمان از نیروهای تأثیرگذار در عرصه‌ی بین‌المللی، اشتباه بودن تحلیل سران سازمان اثبات می‌شود.

خصوص می‌توان به استراق سمع به وسیله‌ی یک دستگاه بی‌سیم مسروقه‌ی سپاه پاسداران در خانه‌ی تیمی واقع در شهر آبادان اشاره کرد که در آبان ۱۳۵۹ با کشف این خانه‌ی تیمی بر ملا شد.^(۵۲) این قبیل اقدامات سازمان پس از استقرار در خاک عراق و با کمک‌های تجهیزاتی حکومت بعث به شدت گسترش یافت، به گونه‌ی که آن‌ها یک شبکه‌ی شنود در جبهه‌های جنگ ایجاد کردند.

افراد شاغل در این شبکه، به منظور کسب اطلاعات نظامی ایران، اقدام به شنود شبکه‌های بی‌سیم و مخابراتی می‌کردند. آن‌ها به دلیل تسلط کامل به زبان فارسی، گویش‌ها و لهجه‌های محلی و آشنایی با فرهنگ اقوام گوناگون کشور، پیام‌های ارسال‌شده با دستگاه‌های مخابراتی را رمزگشایی می‌کردند. این پیام‌های کشف‌شده توسط اعضای ارشد سازمان از جمله مهدی ابریشم‌چی در اختیار نیروهای بعثی قرار می‌گرفت.^(۵۳) با توجه به این که در مناطق جنگی معمولاً اطلاعات مهم مربوط به عملیات نظامی از جمله انتقال نیرو و تجهیزات و استحکامات، زمان اجرای عملیات و... از طریق بی‌سیم بیان می‌شد، جمع‌آوری این اطلاعات نقش مهمی در آمادگی عراقی‌ها برای مقابله با حمله‌ی نیروهای خودی داشت.

بازجویی از اسیران ایرانی: علی‌اکبر راستگو، که در گذشته از اعضای عالی‌رتبه‌ی سازمان بوده است، در کتاب خود در این باره نوشته است: یکی دیگر از اقدامات نیروهای سازمان کسب اطلاعات از نیروهای ایرانی بود که به اسارت درمی‌آمدند.^(۵۴) افراد سازمان به دلیل کسب اطلاعات اولیه از طریق شنود بی‌سیم ایرانی‌ها و اشراف نسبی به اطلاعات نظامی مناطق جنگی و نیز تسلط به زبان فارسی در تخلیه‌ی اطلاعاتی اسرا بهتر از نیروهای عراقی عمل می‌کردند. آن‌ها با شکنجه‌ی اسیران، اخبار و اطلاعات‌شان را تا حد امکان تخلیه و به سرویس

نظامی ایران؛ به راه انداختن تبلیغات و شایعات ضد ایرانی از طریق رادیوی این سازمان در عراق به منظور تضعیف اراده و کاهش حمایت عمومی از جبهه‌های نبرد؛ شنود مکالمات بی‌سیم و تلفنی نیروهای ایرانی؛ ارائه‌ی اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی تأسیسات نظامی و اقتصادی ایران به سازمان‌های اطلاعاتی عراق و در مواردی درگیری مستقیم و حمله به نیروهای ایرانی در جبهه‌های جنگ.^(۵۵)

مهم‌ترین خدمات اطلاعاتی سازمان به عراق

سازمان در این برهه علاوه بر کمک‌های نظامی به ارتش عراق، در زمینه‌ی اطلاعاتی نیز به دولت عراق خدمات شایان توجهی کرد که به طور کلی مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان تحت عناوین جاسوسی برای عراق، شنود در جبهه‌ها، بازجویی از اسیران و تخلیه‌ی تلفنی طبقه‌بندی کرد.

جاسوسی به نفع عراق: جاسوسی را می‌توان یکی از ابعاد مهم خدمات سازمان به حکومت بعثی عراق دانست. بررسی‌ها نشان می‌دهد نیروهای سازمان برای جمع‌آوری و انتقال اطلاعات به ارتش بعثی به صورت گسترده فعالیت می‌کرده‌اند و این اقدامات نقش مهمی در تصمیم‌گیری و اجرای طرح‌های نظامی دشمن داشته است. براساس اظهارات محمدحسین سبجانی که در گذشته از مسئولان اطلاعات و امنیت سازمان مجاهدین خلق بوده، استخبارات عراق از طریق مهدی ابریشم‌چی، پرسش‌های اطلاعاتی ارتش عراق را در مورد شناسایی محل پل‌ها، تأسیسات آب و برق، کارخانه‌ها و مراکز اقتصادی و نظامی ایران با سازمان مطرح می‌کرده و ستاد اطلاعات سازمان پس از انجام دادن کار اطلاعاتی، پاسخ‌ها را تهیه کرده و در اختیار آنان می‌گذاشته است.^(۵۶)

ایجاد شبکه‌ی شنود در جبهه‌ها: نیروهای مجاهدین خلق از ابتدای جنگ اقدام به شنود مکالمات واحدهای نظامی کشور می‌کردند. در این

اطلاعاتی ارتش عراق منتقل می‌کردند.

تخلیه‌ی تلفنی: تخلیه‌ی تلفنی یا کسب اطلاعات با استفاده از تلفن، یک روش آسان، ارزان و بی‌خطر برای جاسوسی است. این روش با استفاده از تکنیک‌های گوناگون اجرا می‌شود و میزان موفقیت آن بستگی کامل به مهارت فرد تخلیه‌کننده و سهل‌انگاری و حسن‌نیت بی‌جای فرد تخلیه‌شونده دارد.

نوارهای مربوط به مذاکرات سران سازمان مجاهدین با افسران سرویس‌های اطلاعاتی عراق که پس از سقوط حکومت بعثی به دست آمد، حکایت از آن دارد که حکومت عراق امکانات مخابراتی گسترده‌یی در اختیار سازمان گذاشته بود و آن‌ها با استفاده از این امکانات، تماس‌های تلفنی متعددی با افراد مختلف در داخل کشور می‌گرفتند و به جاسوسی می‌پرداختند.^(۵۵) به دستور صدام، بهترین امکانات تخلیه‌ی تلفنی در اختیار سازمان قرار

یکی از مهم‌ترین دلایل هم‌کاری علنی رجوی با حکومت بعث عراق را می‌توان تمایل وی برای به رسمیت شناخته شدن در عرصه‌ی دیپلماتیک دانست

گرفت؛ تخلیه‌ی تلفنی و جمع‌آوری اطلاعات از جبهه‌های جنگ، یکی از وظایف اصلی مقرهای سازمان در مناطق هم‌جوار با ایران به شمار می‌آمد. راهاندازی شبکه‌ی ارتباطی بین مقرهای سازمان در عراق، نقش مؤثری در انتقال سریع اطلاعات به دست آمده از طریق جاسوسی و تخلیه‌ی تلفنی به سرویس اطلاعاتی عراق داشت.^(۵۶)

۵. سازمان در عراق و تشکیل ارتش آزادی‌بخش ملی
در خرداد ۱۳۶۶، به مناسبت سالگرد اولین تظاهرات

مسلحانه‌ی سازمان علیه جمهوری اسلامی در ایران - که در سال ۱۳۶۰ انجام شده بود - اعضا و هواداران مجاهدین در سیستمی موسوم به "ارتش آزادی‌بخش ملی" سازمان یافتند.^(۵۷) از این به بعد عملیات‌های سازمان، از شکل عملیات‌های چریکی منظم در سطوح دسته، گروهان و گردان به لشکرکشی به پایگاه‌های مرزی ایران در سطح تیپ (با مقیاس سازمان) تغییر پیدا کرد و عملیات‌های محدود به تدریج جای خود را به عملیات‌های متوسط (آفتاب و چلچراغ) و در نهایت عملیات بزرگ (فروغ جاویدان) دادند.

در ۲۹ خرداد ۱۳۶۶، یک سال پس از استقرار کامل تشکیلات سازمان در عراق و درآستانه‌ی سی‌ام خرداد، پیام رجوی مبنی بر اعلام تأسیس "ارتش آزادی‌بخش ملی" منتشر شد. بعدها، سی‌ام خرداد به عنوان روز تأسیس ارتش سازمان تثبیت شد و سازمان با پیوند دادن این موضوع به آغاز شورش مسلحانه و علنی سازمان در سال ۱۳۶۰ تأکید داشت که استراتژی جدید در ادامه همان استراتژی خرداد ۱۳۶۰ شکل گرفته است. رجوی در اطلاعیه‌ی تشکیل ارتش آزادی‌بخش، آن را بازوی استقرار و پراقتدار خلق و یکی از حلقه‌های مفقوده در تاریخ جنبش‌های رهایی‌بخش مردم ایران در دوران معاصر برشمرد. صدام حسین نیز در دیدار با رجوی تشکیل این ارتش را به وی تبریک گفته و آن را ارتشی نامید که برای صلح مبارزه می‌کند.^(۵۸)

پس از اعلام تشکیل ارتش آزادی‌بخش که با تبلیغات فراوان و اغراق‌آمیز در رسانه‌های گروهی منطقه و غرب مطرح شد، سازمان با کمک ارتش عراق، بر کمیت و کیفیت عملیات‌های خود افزود.^(۵۹) در طول هشت سال جنگ، به دلایل گوناگونی از جمله تغییرات استراتژی و تاکتیک دو کشور و نوسانات وضعیت سیاسی و نظامی آن‌ها، مناطقی از



تعداد زیادی از خودروهای سنگین و سبک منهدم شده منافقین؛ جاده اسلام آباد؛ ۱۳۶۷/۰۵/۰۳

خاک ایران و عراق برای مدتی در تصرف دیگری قرار می‌گرفت و دست به دست می‌گشت. البته از ابتدا تا پایان جنگ، ارتش متجاوز بعث عراق که با حمایت ابرقدرت‌ها و دیگر متحدان منطقه‌یی و غربی‌اش به سرزمین ایران تجاوز کرده بود، همواره قسمت‌هایی از خاک ایران را در تصرف خود داشت.

آموزش و تجدید سازمان ارتش این کشور پرداختند. از آن‌جا که در دو سال آخر جنگ، عراق با تهدیدی جدی در جبهه‌های جنوب مواجه نبود، این فرصت را یافت که استراتژی تهاجمی در پیش بگیرد؛ با افزایش تعداد فراخوان نیرو از یک مورد به سه مورد در سال و همچنین آماده‌سازی ۱۰۰ هزار نفر از مشمولان جدید، سازمان رزم عراق به طور چشمگیری گسترش یافت، به گونه‌یی که این کشور در سال ۱۳۶۶ توانست ۵۹ لشکر را در ۷ سپاه سازمان‌دهی کند. همین گسترش سازمان رزم، زیربنای استراتژی جدید تهاجمی عراق را تشکیل می‌داد.^(۶۱)

بدین ترتیب، عراق که در سال ۱۳۵۹ با ۱۲ لشکر به ایران حمله کرده بود، در سال ۱۳۶۶، ۵۹ لشکر مجهز و آموزش‌دیده به مصاف نیروهای جمهوری اسلامی ایران آورد که ارتش کوچک سازمان مجاهدین در دل این مجموعه‌ی بزرگ وظیفه‌ی مشارکت در برخی عملیات‌های ایذایی و صدمه زدن به واحدهای کوچک پراکنده‌ی نظامی

عراق که با افزایش پشتیبانی علنی شوروی، امریکا و کشورهای اروپای غربی، توسعه و گسترش ارتش خود را آغاز کرده بود، در سال ۱۳۶۶ و در واکنش به پیروزی‌های قبلی نظامیان جمهوری اسلامی ایران، با شدت بیش‌تری این کار را دنبال کرد و سازمان رزم ارتش خود را متناسب با استراتژی جدید گسترش داد. انبوه سلاح‌های کشتار جمعی و تجهیزات مدرن نظامی نیز به عراق ارسال شد، تا آن‌جا که پیشرفت سریع برنامه‌های تسلیحاتی عراق در آن سال، "انقلاب در تأسیسات و نهاد نظامی" این کشور خوانده شد.^(۶۰)

با توجه به آنچه گذشت می‌توان گفت که تشکیل ارتش سازمان در متن استراتژی جدید "تهاجمی" ارتش صدام و در جهت اهداف و منافع نظامی و سیاسی حکومت بعث عراق بوده است. در واقع، پس از فتح فاو به دست نیروهای ایران، سردمداران عراق درصدد تغییر وضعیت نظامی خود برآمده و به بازسازی،

زیادی از نیروهای ارتش سازمان نیمه‌شب به یک پایگاه کوچک نظامی در منطقه‌ی مرزی چنگوله در نزدیکی شهر مهران، حمله و ۱۶ تن از افراد مستقر در آن جا را اسیر کردند.^(۶۳)

در ادامه‌ی سال ۱۳۶۶، ارتش سازمان عملیات‌های متعددی را علیه نیروهای ایرانی اجرا کرد که بنا به گزارش منابع خود سازمان مجاهدین، خلاصه‌ی این اقدامات و نتایج آن چنین است:^(۶۴)

- ۳ مرداد: حمله به یکی از پایگاه‌های لشکر ۸۱ زرهی باختران در منطقه‌ی عمومی سرپل ذهاب که به انهدام ۸ پایگاه ارتش، اسارت ۲۱ تن و کشته یا زخمی شدن ۶۷ نفر از نیروهای ایرانی انجامید.
- ۹ مرداد: حمله به ۹ پایگاه سپاه در گیلانغرب و کشتن ۷۶ نفر، زخمی کردن ۷۵ تن و به اسارت گرفتن ۳ نفر.
- ۲۶ مرداد: کمین بر سر راه نیروهای ارتش در نوار مرزی سورن از توابع بانه و وارد آوردن تلفات به ۱۴۰ نفر از نیروهای ایرانی و اسیر کردن ۱۴ نفر.
- ۳۱ مرداد: حمله به ۲ پایگاه ارتش در سردشت و کشتن یا مجروح کردن ۱۱۰ نفر و اسارت ۱۱ نفر.
- ۱۱ شهریور: تهاجم به ۳ پایگاه ایران در دهلران و موسیان و کشتن ۱۱۳ تن و به اسارت گرفتن ۱۶ نفر از نیروهای ایرانی.
- ۳۱ شهریور: حمله به یکی از پاسگاه‌های مرزی سپاه در منطقه‌ی مهران که در نتیجه‌ی آن ۱۸ تن اسیر و ۵۰ نفر کشته یا زخمی شدند.

سازمان در پایان سال ۱۳۶۶ بیان کاری خود را بدین شرح ارائه داد: ۹۹ عملیات همراه با وارد کردن تلفات به ۹۳۰۰ تن از نیروهای ایرانی و به اسارت گرفتن ۸۶۰ نفر. این در حالی است که مجموع گزارش‌های نیروهای نظامی ایران در سال ۱۳۶۶

ایران در مناطق مرزی را برعهده داشت. چون نیروهای سازمان با پوشیدن لباس شبیه رزمندگان ایرانی و سخن گفتن به زبان فارسی می‌توانستند عملیات فریب را در موارد زیادی اجرا کنند و تخلیه‌ی اطلاعاتی سریع اسرا را انجام دهند، به یگان ویژه‌ی با توانایی‌ها و کارکردهای اختصاصی در ارتش عراق، تبدیل شدند. برای مثال در مناطق جنوبی، بیش‌ترین تلاش منافقین در خطوط پدافندی ارتش ایران و با هدف گرفتن اسیر و تخلیه اطلاعاتی آن‌ها انجام می‌شد.

از سوی دیگر نیروهای مبارز عراقی با حمایت جمهوری اسلامی ایران، تشکل نظامی یافته بودند و عملیات‌های آن‌ها علیه ارتش صدام در خاک عراق و مناطق جنگی رو به افزایش بود. با توجه به این موضوع، می‌توان تشکیل ارتش سازمان را واکنش و حرکت انفعالی حکومت بعث در برابر شکل‌گیری نیروی مبارزان عراقی تحت نظر مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق، به شمار آورد. البته گفته می‌شود که کمیت و کیفیت عملیات‌های

نیروهای مبارز عراقی به مراتب بیش‌تر و مؤثرتر از اقدامات سازمان بوده است. برای نمونه در دو ماه مرداد و شهریور ۱۳۶۶، این نیروها بیش از ۱۲۰ مورد عملیات تهاجمی و تدافعی و کمین در شمال عراق اجرا کردند.^(۶۵)

پس از تصویب قطع‌نامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل درباره‌ی جنگ ایران و عراق در ۲۹ تیر ۱۳۶۶ و عدم پذیرش فوری آن از جانب ایران، ارتش عراق و سازمان، حملات نظامی خود را به شدت افزایش دادند. در اول مرداد ماه این سال، تعداد

رادیوی سازمان در ۲۷ اسفند ۱۳۶۳ خبر طلاق مریم رجوی از ابریشم‌چی و ازدواج وی با مسعود رجوی را به عنوان "دستاورد عظیم و شگرف ایدئولوژیکی و ایشار و از خود گذشتگی" اعلام کرد

این عملیات ضمن تصرف شهر مهران، ۱۵۰۰ نفر از نیروهای ایرانی را به اسارت و چندین دستگاه تانک و ادوات نظامی دیگر را نیز به غنیمت گرفت. در واقع همین موفقیت در مهران، رویاهای بلندپروازانه‌تری را در ذهن رهبری سازمان شکل داد که در نهایت در شعار "امروز مهران، فردا تهران" متجلی شد و سازمان را به سوی اجرای بزرگ‌ترین و سرنوشت‌سازترین عملیات نظامی خود علیه جمهوری اسلامی ایران در جبهه‌های جنگ سوق داد.^(۶۸)

۶. فروغ جاویدان

با آغاز سال ۱۳۶۷ و به دنبال فرسایشی شدن جنگ هشت ساله و نیز با توجه به حمایت‌های منطقه‌یی و بین‌المللی از عراق، ضعف‌های اساسی ایران در جبهه‌های جنگ در برابر عراق نمایان شد. به همین دلیل، ارتش عراق توانست در یک سلسله عملیات، مناطق فاو، شلمچه و مجنون را که قبلاً به تصرف ایران درآمده بود، آزاد ساخته و تلفات فراوانی را نیز به نیروهای ایران وارد کند. از سوی دیگر، حمله‌ی موشکی ناو جنگی امریکا به هواپیمای مسافربری ایران، نشان‌دهنده‌ی عزم این ابرقدرت برای اعمال فشار مستقیم بر ایران به منظور خاتمه دادن به جنگ بود. بنابراین، مسئولان ایران با ملاحظه‌ی اوضاع سیاسی، اقتصادی، نظامی و ... تصمیم به پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ سازمان ملل گرفته و موافقت خود را با آن به دبیرکل سازمان ملل اعلام کردند.

پس از اعلام رسمی موافقت ایران با قطع‌نامه ۵۹۸ در ۲۷ تیر ۱۳۶۷، ارتش عراق بار دیگر از محورهای جنوب و غرب به ایران حمله کرد و این بار حتی بیش‌تر از ماه‌های اول جنگ در غرب کشور، پیشروی کرد. سرلشکر و فیک السامرایی در کتاب ویرانی دروازه‌ی شرقی به صراحت بیان

نشان می‌دهد که از تیر تا دی این سال ارتش سازمان کم‌تر از ۴۰ مورد عملیات انجام داده بود و تلفات وارد شده به نیروهای ایران نیز کم‌تر از یک‌صدم آمار اعلامی سازمان، بوده است.^(۶۹)

عملیات‌های بهار ۱۳۶۷

سیر عملیات‌های نظامی و تبلیغات گسترده درباره‌ی آن‌ها و نیز افزایش پشتیبانی حامیان عراق از سازمان مجاهدین موجب شد که این سازمان خواستار سهم و نقش بیش‌تری در استراتژی نظامی حکومت بعث عراق شود. نتیجه‌ی این امر پس از چند ماه توقف عملیات نظامی، تغییر و تقویت سازمان‌دهی ارتش مجاهدین بود که اولین نمود آن اجرای عملیاتی موسوم به "آفتاب" در آستانه‌ی حمله‌ی گسترده‌ی عراق برای بازپس‌گیری فاو، در منطقه‌ی فکه بود. در نخستین ساعات بامداد هشتم فروردین ۱۳۶۷، در منطقه‌ی مرزی فکه، ارتش عراق و ارتش سازمان، عملیاتی را آغاز کردند که به گفته‌ی سازمان، با شرکت ۱۵ تیپ رزمی در منطقه‌ی وسیع اجرا شد؛ در این عملیات که هدف آن انهدام لشکر ۷۷ خراسان بود، چند تیپ مکانیزه‌ی ارتش عراق نقش اصلی را ایفا می‌کردند و نیروهای سازمان پس از تصرف خطوط پدافندی ارتش ایران، سنگرها و استحکامات موجود را به آتش کشیدند. بنا به اعلام منابع سازمان، در این عملیات تلفات و خسارات سنگینی به لشکر ۷۷ خراسان وارد آمد.^(۷۰) به گونه‌یی که راستگو با استناد به منابع سازمان، در کتاب خود تلفات وارد شده به این لشکر را ۳۵۰۰ کشته یا مجروح و ۵۰۸ اسیر اعلام کرده است.^(۷۱)

حدود دو ماه پس از عملیات آفتاب، ارتش سازمان در آخرین ساعات روز ۲۸ خرداد ۱۳۶۷ عملیات دیگری موسوم به چلچراغ را آغاز کرد و در جبهه‌یی به طول ۱۷ و عمق ۲ کیلومتر منطقه‌ی عمومی مهران را هدف تهاجم قرار داد. سازمان در

را ضعف بیش از حد ایران برشمرد، وی همچنین برقراری صلح بین دو کشور را به منزله‌ی پایان کار سازمان دانست و بنابراین، شعار "اول مهران، بعداً تهران" را مطرح کرد.^(۷۰) البته سازمان در این مقطع در مورد توان رزمی خود و همچنین میزان حمایت مردمی از این سازمان نیز دچار سوء برداشت بزرگی شده بود که همین امر در نهایت، موجب آغاز عملیات به اصطلاح فروغ جاویدان شد.

مسئولان سازمان به ویژه با توجه به ائتلاف ضمنی ابرقدرت‌ها در حمایت از عراق، می‌پنداشتند که جنگ ایران و عراق به شکست ایران می‌انجامد و به دنبال آن مردم ایران آماده‌ی شورش علیه نظام جمهوری اسلامی خواهند بود. بر این اساس، سازمان این ایده را در سر داشت که رهبری مخالفان را بر عهده گرفته و حکومت جمهوری اسلامی را سرنگون کند. گفته می‌شود که بر طبق طراحی انجام شده قرار بود عملیات فروغ جاویدان برای سالگرد آغاز جنگ یعنی ۳۱ شهریور ۱۳۶۷ اجرا شود، اما به دنبال پذیرش غیر منتظره‌ی قطع‌نامه ۵۹۸ توسط ایران، سازمان مجبور شد به سرعت این عملیات را اجرا کند.^(۷۱)

روز جمعه ۳۱ تیر ۱۳۶۷، در قرارگاه اشرف (واقع در صدکیلومتری شمال غرب بغداد) جلسه‌ی برگزار شد و مسعود رجوی تصمیم خود را برای اجرای عملیاتی تحت عنوان فروغ جاویدان و فتح تهران اعلام کرد. تعداد نیروهای مهیا شده برای این عملیات در حدود ۴۵۰۰ تا ۵۰۰۰ نفر برآورد شده‌اند.^(۷۲) این افراد در قالب ۲۵ تیپ رزمی (هریک با استعدادی حدود ۱۶۰ تا ۱۸۰ نفر)، سازمان‌دهی و برای اجرای عملیات در ۵ محور به این شرح تقسیم‌بندی شدند: ۱. محور اول به فرماندهی مهدی براعی با ۳ تیپ تحت امر برای تصرف شهرهای کرند و اسلام آباد.

می‌کند که پس از اقدام ایران به پذیرش قطع‌نامه، در کاخ ریاست‌جمهوری عراق جلسه‌ی تشکیل شد که در آن سرلشکر فاضل البراک تکریتی مدیر سرویس‌های اطلاعاتی عراق، سپهد صابرالدوری و مسعود رجوی حضور داشتند. آن‌ها در این جلسه درباره‌ی پیشروی سریع نیروهای سازمان به عمق خاک ایران و به سوی تهران و سپس سرنگون کردن نظام ایران و به دست گرفتن کنترل امور به وسیله‌ی سازمان، به بحث و تبادل نظر پرداختند. درباره‌ی ابعاد گوناگون این عملیات نیز جلسه‌ی در حضور

شخص صدام حسین تشکیل شد و در نهایت پس از ابراز اطمینان مسعود رجوی، صدام ضمن این که این عملیات را فرصتی طلایی برای نابودسازی نظام ایران داشت، با اجرای آن موافقت کرد.^(۷۳)

در واقع تحلیل سازمان در مقطع نهایی جنگ ایران و عراق چنین بود که با بهره‌گیری از جنگ و استقرار در عراق و تشکیل ارتش آزادی‌بخش ملی، می‌تواند از

طریق جنگ جبهه‌ی نظام ایران را سرنگون کند. سازمان مجاهدین در این مرحله، ضمن گسترش دامنه‌ی عملیات‌های خود، اندیشه‌ی خیز نهایی به سوی تهران را در سر می‌پروراند و از سوی دیگر با تحلیلی اشتباه بر این باور بود که ایران قطع‌نامه ۵۹۸ را نخواهد پذیرفت و در نتیجه جنگ تا شکست نهایی ایران ادامه می‌یابد. به همین دلیل اعلام خبر موافقت ایران با قطع‌نامه، شوک دیگری بر استراتژی سازمان وارد کرد. در نشستی که پس از اعلام این خبر در سازمان برگزار شد، رجوی دلیل این امر

پس از ورود رجوی به عراق، نیروهای نظامی سازمان سلسله عملیات‌هایی را در طول نوار مرزی ایران با حمایت و پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایران در مناطقی مانند سردشت، ده‌لران، مریوان، سرپل ذهاب، جنوب بانه و ارتفاعات کرمانشاه اجرا کردند

این حرکت سازمان، عراق نیز با اجرای آتش سنگین توپخانه، از عملیات پشتیبانی می‌کرد و همین امر موجب شهادت عده‌یی از روستاییان منطقه شد؛ در ادامه‌ی عملیات فروغ جاویدان، شهر اسلام‌آباد نیز به تصرف نیروهای سازمان درآمد.^(۷۵)

با پیشروی سریع اولیه‌ی نیروهای سازمان، منطقه‌ی مرزی گیلانغرب شاهد کشتارهای گسترده‌یی بود. در منطقه‌ی اسلام‌آباد، بعد از آن‌که نیروهای سازمان مجاهدین خلق به مقرهای دولتی راه یافتند و آن‌ها را ویران کردند، جنایات وحشتناکی نیز مرتکب شدند که هدف آن‌ها ایجاد رعب و وحشت برای جلب حمایت مردمی بود.^(۷۶)

هر چند در آغاز عملیات نیروهای سازمان توانستند در عرض بیست و چهار ساعت خود را به ۳۴ کیلومتری کرمانشاه برسانند، اما برخلاف تصور مسئولان سازمان مردم هیچ گونه همراهی با آنان نکردند،^(۷۷) حتی پس از اطلاع از تجاوز مجاهدین خلق، درصدد مقابله برآمده و به جبهه‌های جنگ اعزام شدند.

مجاهدین خلق، خوشحال از پیشروی‌های مقدماتی و در یک اقدام عجولانه، راهی باختران (کرمانشاه) شده و به خیال خود، قصد حرکت به سمت تهران و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی ایران را کردند. رادیو مجاهدین، با ارسال پیام به مردم باختران، از آن‌ها خواست که زمینه را برای ورود ارتش آزادی‌بخش مهیا سازند و آماده‌ی جذب در گردان‌ها و لشکرها باشند. نیروهای ایرانی نیز از صبح روز چهارم مرداد به مقاومت در برابر تهاجم سازمان پرداختند. به دنبال آن از روز ششم مرداد،

۲. محور دوم به فرماندهی ابراهیم ذاکری با ۵ تیپ تحت امر، برای تصرف کرمانشاه.

۳. محور سوم به فرماندهی محمود مهدوی با ۲ تیپ تحت امر، برای تصرف همدان.

۴. محور چهارم به فرماندهی مهدی افتخاری با ۲ تیپ تحت امر، برای تصرف قزوین.

۵. محور پنجم به فرماندهی محمود عطایی و معاونت مهدی ابریشم‌چی با ۱۳ تیپ تحت امر، برای تصرف تهران.^(۷۸)

همان‌گونه که در این تقسیم‌بندی هم آمده است، تصرف شهرهای بزرگی مثل کرمانشاه، همدان، قزوین و تهران جزو اهداف این عملیات به شمار می‌آمد.

عراق در عملیات فروغ جاویدان، نیروهای مجاهدین خلق را به انواع تجهیزات از جمله تانک، نفربر، خمپاره‌انداز، تیربار، توپ‌های ۱۲۲ میلی‌متری و ۱۰۶ میلی‌متری، کامیون و خودرو مجهز کرده بود. همچنین ارتش عراق علاوه بر اجرای آتش سنگین و بی‌سابقه‌ی توپخانه، هم‌زمان با پیشروی نیروهای مجاهدین در خاک ایران برای ممانعت از عملیات هوایی ایران علیه قوای مجاهدین، با هواپیماهای جنگی خود پایگاه‌های هوایی همدان، دزفول و نیز پادگان تیپ ۲ سقز و پایگاه هوانیروز کرمانشاه را بمباران کرد.^(۷۹)

بدین تربیت، سازمان مجاهدین خلق بر اساس تحلیل و برداشت خود و با مغتنم دانستن فرصت پیش‌آمده، در سوم مرداد ۱۳۶۷، عملیات خود موسوم به فروغ جاویدان را آغاز کرد. طبق برنامه‌ریزی‌های انجام‌شده، در این روز، یگان‌های ارتش آزادی‌بخش از قرارگاه خود در عمق خاک عراق حرکت کرده و ساعت ۱۶ با عبور از مرز خسروی عملیات خود را آغاز کرد. از آن‌جا که بیش‌تر نیروهای ایرانی در جبهه‌های جنوب حضور داشتند، عناصر سازمان با کم‌ترین درگیری ممکن، وارد کردند شدند؛ هم‌زمان با

مهم‌ترین فعالیت اطلاعاتی سازمان
برای عراق عبارت است از:

۱. جاسوسی

۲. ایجاد شبکه‌ی شنود در
جبهه‌ها

جاودان و به یادماندنی از وحدت و یکپارچگی قشرهای مختلف مردم و رزمندگان اسلام در دفاع از تمامیت ارضی کشور و پاسداری از ارزش‌های والای انقلاب و آرمان‌های مقدس دینی- ملی است، این عملیات را همچنین می‌توان نشانه‌ی نفرت و انزجار ملت شریف ایران از خیانت‌کاران و کسانی که نقش ستون پنجم دشمن را در هشت سال دفاع مقدس برعهده گرفته بودند، دانست.

جمع بندی

همان‌گونه که گذشت، موضع سازمان مجاهدین خلق، در برابر نظام جمهوری اسلامی در ابتدا مبتنی بر همراهی ظاهری بود، اما در ادامه این سازمان به مقابله‌ی مسلحانه با نظام و بدتر از همه همکاری با دشمن متجاوز و به عبارت بهتر خیانت به مام میهن روی آورد. این تغییر موضع از همراهی ظاهری به خیانت نابخشودنی- که از بسیاری جهات می‌تواند درس عبرتی برای دیگر جنبش‌ها و حرکت‌های سیاسی باشد- دلایل متعددی دارد که با توجه به نحوه‌ی شکل‌گیری، مبانی فکری، تطور تاریخی و عملکرد و کارنامه‌ی سازمان، ریشه‌های این نوع رفتار را به طور خلاصه می‌توان چنین برشمرد:

- ایدئولوژی التقاطی مجاهدین خلق و مخالفت آن با اسلام رایج و فقه اصیل و سنتی که ریشه در باورهای تاریخی ایرانیان دارد.
- عطش بی‌حد و حصر سران سازمان برای دست‌یابی به قدرت با هر وسیله‌ی ممکن.
- پناه بردن به دامان بیگانگان و دشمنان ملت ایران و همراهی و هماهنگی مستقیم با غرب برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران.
- تحلیل نادرست و برداشت اشتباه سران سازمان از وضعیت حاکم بر جامعه‌ی ایران.

نیروهای سپاه پاسداران با اجرای عملیاتی موسوم به "مرصاد" به نیروهای ارتش آزادی‌بخش حمله کردند؛ در این عملیات، ۳۰۰۰۰ گروان از تیپ نبی‌اکرم، تیپ مسلم و یک گردان از ایلام حضور داشتند.^(۷۸) به این ترتیب نیروهای ایرانی در محور اسلام‌آباد به باختران و در محدوده‌ی ارتفاعات چهارزبر، راه را بر ستون‌های متجاوز بسته و تعداد فراوانی از ادوات سنگین زرهی مجاهدین را هدف قرار داده و به آتش کشیدند. جاده‌ی باختران- اسلام‌آباد در همان لحظات اولیه، انباشته از ادوات سوخته شد و عکس‌العمل سریع رزمندگان، عناصر سازمان مجاهدین خلق را غافل‌گیر کرد. نیروهای لشکر ۲۷ محمدرسول‌الله^(ص) توانستند از سه‌راهی غرب اسلام‌آباد، دشمن را دور زده و ضمن تحمیل تلفات سنگین بر آن‌ها، وارد اسلام‌آباد شوند و این شهر را از تصرف عناصر مجاهدین خارج کنند. سپس یگان‌های سپاه پاسداران با سرعت به سمت کردند پیش رفتند. سرانجام در هفتم مرداد مجاهدین به طور رسمی عقب‌نشینی خود را از اسلام‌آباد و کردند اعلام کردند.^(۷۹)

گفتنی است در این عملیات، هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی نیز با اجرای آتش بسیار شدید روی نیروهای دشمن شکست سختی به آن‌ها وارد کرد.

بدین ترتیب، سازمان مجاهدین، در این عملیات، متحمل تلفات و خسارات فراوانی شد و بیش از ۴۳۸۰۰۰ تانک و نفربر و ۱۲۰۰۰ قبضه تجهیزات نظامی از قبیل خمپاره‌انداز، توپ ضد هوایی و سلاح انفرادی را از دست داد. علاوه بر این ده‌ها تانک، نفربر، خودرو و نیز صدها سلاح سبک به غنیمت نیروهای ایران درآمد.^(۸۰) شمار کشته‌های سازمان مجاهدین در این عملیات بین ۱۵۰۰ تا ۲۵۰۶ نفر ذکر شده است. عملیات مرصاد (به معنای کمین‌گاه) نمادی

ارجاعات:

۱. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۲۰، تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه‌ی معاصر، ۱۳۸۰، صص ۲۳۳-۲۳۱.
۲. علی‌اکبر راستگو، مجاهدین خلق در آیین‌های تاریخ، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، صص ۱۹-۱۷.
۳. همان، صص ۲۲-۲۰.
۴. مأخذ، صص ۲۳۹-۲۳۵.
۵. مأخذ، صص ۲۴۲-۲۴۰.
۶. انقلاب اسلامی و سازمان مجاهدین خلق، تهران، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۸۱، صص ۵۰-۴۸.
۷. سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام (۱۳۸۴-۱۳۴۴)، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، جلد دوم، ص ۳۵۳.
۸. مأخذ، صص ۲۷-۲۶.
۹. مأخذ، ص ۳۷۶.
۱۰. مأخذ، صص ۱۱۴-۱۰۸.
۱۱. طاهره باقرزاده، قدرت و دیگر هیچ (بیست سال با سازمان مجاهدین خلق)، تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، صص ۷۵-۷۴.
۱۲. منافقین خلق، رودروی خلق، بیانیه‌ی شماره ۲۱ "دفتر سیاسی"، تاریخ: ۱۳۶۰/۶/۳۱، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ص ۱۳.
۱۳. جمعی از پژوهش‌گران، "۱۱ گروه رجوی، فرار به جلو، پیوند با حزب بعث عراق"، نگین ایران، فصل‌نامه تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۳، صص ۸۴-۴۲.
۱۴. محمد درودیان، خونین شهر تا خرمشهر، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ ششم، ۱۳۸۰، صص ۲۵-۲۴.
۱۵. محمد درودیان، آغاز تا پایان، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۹، ص ۲۹.
۱۶. اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد اسلامی، جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک‌ها، تهران:
- وزارت ارشاد اسلامی، شهریور ۱۳۶۲، ص ۲۷.
۱۷. مأخذ، ص ۸۰.
۱۸. مأخذ، صص ۲۱-۲۰.
۱۹. مأخذ، جلد سوم، ص ۲۴۷.
۲۰. همان، ص ۲۴۸.
۲۱. همان، ص ۲۴۹.
۲۲. مأخذ، ص ۲۶.
۲۳. روزنامه‌ی جمهوری اسلامی، ۱۷/۸/۱۳۵۹، ص ۱، به نقل از عباس افلاطونی، "بررسی نقش منافقین در جنگ ایران و عراق"، فصل‌نامه نگین ایران، شماره ۲۸، ص ۴۷.
۲۴. همان، صص ۲۵۷-۲۵۶.
۲۵. همان، ص ۲۵۷.
۲۶. مأخذ، صص ۳۱-۳۰.
۲۷. مأخذ، ص ۴۵.
۲۸. محمد درودیان، "سازمان مجاهدین خلق (منافقین): توهم قدرت، شکست در استراتژی"، نگین ایران، فصل‌نامه‌ی تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۳، صص ۱۹-۶.
۲۹. همان، صص ۴۲-۳۸.
۳۰. مأخذ، صص ۶۱۶-۶۱۴.
۳۱. مأخذ، صص ۴۹-۴۸.
۳۲. اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد، جنگ تحمیلی در تحلیل گروهک‌ها، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۶۴، ص ۲۷.
۳۳. همان، ص ۴۵.
۳۴. حمید شوکت، نگاهی از درون به جنبش چپ ایران، گفت و گو با خانابا تهرانی، پاریس: بی نا، بی تا، ص ۵۲۵.
۳۵. اداره تحقیقات و بررسی‌های سیاسی وزارت ارشاد، ص ۳۱.
۳۶. همان، ص ۵۲۸.
۳۷. واحد مرکزی خبر صدا و سیمای جمهوری اسلامی، بولتن رادیوهای بیگانه، ۲۱/۱۰/۱۳۶۱، صص ۳-۲.

۳۸. خبرگزاری جمهوری اسلامی، نشریه گزارش های ویژه، شماره ۲۹۸، ۱۳۶۱/۱۰/۲۲، ص ۲۴.
۳۹. مأخذ ۷، صص ۷۵۰ - ۷۴۷.
۴۰. جمعی از پژوهش‌گران، "روایت جدایی بنی‌صدر از منافقین"، نگین ایران، فصل‌نامه‌ی تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۱۷، صص ۱۴۵-۱۵۲.
۴۱. همان.
۴۲. مأخذ ۷، جلد سوم، صص ۳۵ - ۳۴.
۴۳. همان، صص ۳۳ - ۳۲.
۴۴. مأخذ ۲، ص ۶۳.
۴۵. مأخذ ۷، جلد ۳، ص ۲۵۹.
۴۶. رضا بسطامی، "نقش سازمان مجاهدین خلق (مجاهدین) در جنگ ایران و عراق"، نگین ایران، فصل‌نامه تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۳، صص ۱۰۶ - ۹۶.
۴۷. مأخذ ۱۵، صص ۱۳۹ - ۱۳۵.
۴۸. همان.
۴۹. مأخذ ۱۵، ص ۲۷۶.
۵۰. جمال حسینی، "حملات تهران علیه مخالفان در عراق"، ماهنامه نگاه، سال اول، شماره ۳، خرداد ۱۳۷۹، صص ۲۰ - ۱۹.
۵۱. محمدحسین سبحانی، روزهای تاریک بغداد، کلن: کانون آوا، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۳، جلد اول، ص ۳۰۴.
۵۲. مأخذ ۲۳.
۵۳. مأخذ ۷، جلد ۳، ص ۲۶۰.
۵۴. مأخذ ۲، ص ۳۷۹.
۵۵. عباس افلاطونی، "بررسی نقش منافقین در جنگ ایران و عراق"، نگین ایران، فصل‌نامه‌ی تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۲۸، ص ۴۷.
۵۶. مأخذ ۷، جلد ۳، ص ۲۶۱.
۵۷. مأخذ ۲، ص ۶۴.
۵۸. مأخذ ۷، جلد ۳، ص ۲۸۱.
۵۹. همان، ص ۲۸۳.
۶۰. محمد درودیان، پایان جنگ، از مجموعه سیری در جنگ ایران و عراق، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، چاپ چهارم، ۱۳۸۵، ص ۲۳.
۶۱. احسان خرم دره، "بررسی تحولات نظامی جنگ در سال ۶۷"، نگین ایران، فصل‌نامه تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۲، صص ۳۷ - ۲۳.
۶۲. مأخذ ۷، جلد ۳، ص ۲۸۴.
۶۳. همان، ص ۲۸۵.
۶۴. همان، صص ۲۸۷ - ۲۸۵.
۶۵. همان، ص ۲۸۸.
۶۶. همان، ص ۲۹۰.
۶۷. مأخذ ۲، صص ۳۹۸ - ۳۹۶.
۶۸. ناصر شبانی، "عملیات فروغ جاویدان بن‌بست در استراتژی"، نگین ایران، فصل‌نامه تخصصی مطالعات جنگ ایران و عراق، شماره ۱۷، ص ۱۰۶.
۶۹. وفیق السامرای، ویرانی دروازه‌ی شرقی، ترجمه‌ی عدنان قارونی، مرکز فرهنگی سپاه، ۱۳۷۷، صص ۱۲۹ - ۱۲۸.
۷۰. مأخذ ۲۸.
۷۱. مأخذ ۶۸.
۷۲. مأخذ ۷، جلد سوم، ص ۳۱۹.
۷۳. همان، جلد سوم، ص ۳۲۱.
۷۴. مأخذ ۶، صص ۱۸۷ - ۱۸۵.
۷۵. مأخذ ۶۸.
۷۶. صبار فلاح الالامی، و مدال، ترجمه‌ی محمدنبی ابراهیمی، تهران: شرکت انتشارات سوره مهر، ۱۳۸۶، ص ۲۲.
۷۷. مأخذ ۶۸.
۷۸. مأخذ ۴۶، صص ۱۰۷ - ۹۶.
۷۹. مأخذ ۶، صص ۱۹۰ - ۱۸۸.
۸۰. مأخذ ۶۸.

جلسه فرماندهان سپاه تحریم تسلیحاتی و تجهیزات ایران

تنظیم‌کننده پیاده‌شده نوار: ید ا... ایزدی*

نحوه تأمین تجهیزات نظامی نیروهای مسلح از مشکلات پیشروی جمهوری اسلامی در طول ۸ سال جنگ تحمیلی بود. اعمال تحریم‌های تسلیحاتی شدید از سوی آمریکا و بسیاری از کشورهای اروپایی و محدودیت‌های منابع ارزی در اقتصاد جنگی مهم‌ترین مانع دستیابی به بخش سلاح‌های مورد نیاز نیروهای مسلح ایران است.	چکیده		
گفت‌وگوهای انجام شده بین فرمانده کل سپاه با مسئولان وزارت سپاه و افراد اصلی لجستیک سپاه پاسداران در آخرین ماه‌های جنگ بیانگر ناچاری سپاه به روی آوردن به خرید تسلیحات هوایی تکنولوژی نه چندان مطلوب از برخی کشورهای اروپای شرقی و از سوی دیگر فشار شدید آمریکا به بعضی کشورهای آسیایی مانند چین و ژاپن برای خودداری از معامله با ایران در این زمینه‌ها و روی آوردن به تولید داخلی تسلیحات تنها پاسخگوی بخش کمی از نیروهای مسلح است.			

مقدمه

روی آوردن به سلاح‌های ساخت کشورهای شرقی، تولید بعضی تجهیزات و قطعات در داخل کشور از جمله راه‌هایی بود که تا حدی نیازها را برآورده می‌کرد.

گفت‌وگوی فرمانده کل سپاه با مسئولان وزارت سپاه و مسئولان لجستیک سپاه در بیستم فروردین ۱۳۶۷ (سال پایانی جنگ) نشان می‌دهد که سپاه پاسداران پس از ۸ سال جنگ کماکان در تهیه این امکانات با چه دشواری‌هایی مواجه است. امکاناتی که در مقایسه با تجهیزات پیشرفته‌ای که دولت‌های غربی و شرقی در قبال دلارهای نفتی کشورهای عربی حامی رژیم عراق در اختیار این کشور قرار می‌دهند از اهمیت چندانی برخوردار نیست.

تأمین نیازهای تسلیحاتی نیروهای مسلح ایران در دوران دفاع مقدس یکی از دغدغه‌های اصلی مسئولان سیاسی و نظامی کشور در این ۸ سال بود. تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی توسط آمریکا و هم‌پیمانان اروپایی‌اش و جلوگیری از دسترسی ایران به تجهیزات نظامی را با مشکل مواجه کرده بود. لذا مسئولان در شرایط سخت اقتصادی دوران جنگ و کمبود منابع ارزی ناشی از کاهش صدور نفت که به علت بمباران پایانه‌های نفتی توسط عراق به وجود آمده بود ناگزیر بودند تا بخشی از نیازهای تسلیحاتی نیروهای مسلح را که عمدتاً در انحصار دولت‌ها و شرکت‌های غربی بود، با قیمتی بالاتر و گراف از برخی واسطه‌ها خریداری کنند.

* نویسنده و راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

خرید هواپیما از رومانی و بالگرد از لهستان

محسن رفیق دوست: با آقازاده [وزیر نفت] صحبت کردیم بعضی از کشورها را برای معامله سلاح معرفی کند که فعلاً لهستان، رومانی، یوگسلاوی، برزیل و آرژانتین را گفته که باید برویم همراه با هیئت. گفت که [باید] سقف معاملات مشخص شود. هواپیماهای جدیدی گرفته ایم.*

محمود احمدپور: یک تیم فرستادیم رومانی هواپیمای بمبافکن خریداری کنند. قرارداد خرید هواپیما مثل ماشین نیست خیلی پیچیده است به علت این که ۷-۸، ۱۰ جزء تخصصی دارد. از نظر کارشناسی کار زیاد می برد. لذا بچه ها رفتند بازدید کردند و هواپیمای خیلی خوبی انتخاب شده است. این هواپیما ۶ پرواز داشت بمب های ۱۵۰۰ کیلویی می اندازد سه برابر این جا (نقطه ای را در اطراف نشان می دهد) را منهدم می کند، خوب است.

محسن رضایی: سرعت آن چه قدر است؟ محمود احمدپور: به یک ماخ نمی رسد زیرا سرعت صوت است در حد سرعت صوت.

غلامعلی رشید: همین هواپیما را می گویی؟ [سرعت آن] ۶۵۰ یا ۶۰۰ [کیلومتر] است مثل فالتون. محمود احمدپور: ۷۰۰ [کیلومتر] یک مقدار بیشتر است. پیشتیبانی نزدیک است. ۱۵۰۰ کیلو بمب می تواند بریزد، جت است. دو تا موتور "رولزرویس" دارد که انگلیسی است [اما] تحت لیسانس رومانی ساخته می شود. بیشتر تأسیسات و تشکیلات داخلی آن فرانسوی - آلمانی و انگلیسی است ولی رومانی ها سرویس دهی می کنند، ولی از یک نظر خوب است چون ما می توانیم مدرن آن را بسازیم. دو نفر خلبان با ما بودند خودشان به عنوان کمک خلبان در هواپیما نشستند و پرواز کردند. این

* دفتر ۱۶۹۰، ص ۵۰-۴۷.

در این جلسه ای با حضور محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران، غلامعلی رشید، محسن رفیق دوست وزیر سپاه، محمود احمدپور جانشین وزیر سپاه، اکبر غمخور و چند تن دیگر از مسئولان پشتیبانی سپاه درباره ی موضوعات مختلفی برای خرید تجهیزات نظامی از جمله هواپیماهای بمبافکن، هواپیماهای آموزشی، بالگرد و چگونگی حمل تجهیزات خریداری شده به کشور گفت و گو شد. در این گفت و گوها درباره ی ویژگی های هواپیماهای نظامی خریداری شده، قابلیت ها و محدودیت های آن ها نحوه پرداخت قیمت تجهیزات و تدابیر سپاه برای قانع کردن مسئولان کشور برای تأمین ارز مورد نیاز لوازم خریداری شده مورد اشاره قرار گرفته است که نشان دهنده مشکلات جمهوری اسلامی در دستیابی به سلاح ها و تجهیزات پیشرفته در بازارهای جهانی و قانع شدن به خرید تجهیزات نظامی از برخی کشورهای اروپای شرقی است. در این جلسه همچنین آخرین وضعیت تولید مهمات و نقاط قوت و ضعف آن، تقویت پدافند هوایی سپاه و ضرورت خودکفایی در صنایع نظامی و آخرین اطلاعات مربوط به خریدهای پراکنده توسط وزارت سپاه ارائه و درباره ی هر کدام از آن ها بحث شد. مشکلات عدیده سپاه و ناچاری در تأمین تجهیزات نظامی برای اجرای عملیات ها در هشتمین سال جنگ است. قسمت هایی از مباحث جلسه که توسط مجید نداف راوی مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در قرارگاه خاتم الانبیا^(ص) سپاه پاسداران ثبت و ضبط شده در ذیل آمده است:

تأمین نیازهای تسلیحاتی
نیروهای مسلح ایران یکی از
دغدغه های اصلی مسئولان
سیاسی و نظامی کشور در
۸ سال دفاع مقدس بود.



برادران سیدیچی صفوی، محمدباقر نیک‌خواه، محسن رفیق دوست، فتحیان، آسودی و تعدادی از برادران سپاه؛ ۱۳۶۴/۱۲/۲۰

هوایما راکت‌های هوا به هوا دارد که البته به نتیجه نرسیدند ولی آن بحثی که گفتید دنبال کنید که هوا به هوا باشد این را روی راکت هم دیدیم.

محسن رضایی:
بردش چه قدر است؟
محمود احمدپور:
حدود ۸ کیلومتر. ان شاء الله بتوانند روی این هوایما نصب کنند.

محسن رضایی: حالا این آماده بود؟ راکت ساخته شده است؟ چرا

راکت می‌گویند باید بگویند موشک؟

محمود احمدپور: بله راکت است ما دیدیم، راکت هدایت‌شونده که نیست که از یک مسیری نور را تعقیب کند یا حرارت را تعقیب کند اون طوری نیست که برنامه بدهید با برنامه برود [بنابراین] می‌شود راکت.

محسن رضایی: با موشک چه فرقی دارد؟

محمود احمدپور: موشک هدایت‌شونده است، برنامه بهش می‌دهی و می‌رود به هدف می‌زند. فرق موشک و راکت در هدایت است.

محسن رضایی: شما گفتید در تحقیقات است یعنی چه؟

محسن رفیق‌دوست: یعنی به تولید انبوه نرسیده است.

محمود احمدپور: یعنی هنوز نسبت به نصب موشک به روی این هوایما و شلیک آن به نتیجه نرسیده‌اند، این مهم است. راکت‌های ۱۲۲ میلی‌متری دارد که چیز مناسبی است و خودشان عقیده داشتند که با آن می‌شود کشتی هم زد یعنی عملیات دریایی

کرد. روزی که ما را بردند میدان تیر نشان دادند جای محدودی بود زمین‌ها را هم کشاورزها آمده بودند گرفته بودند زیاد نمی‌توانستند مانور کنند ما مانورهایی که کردیم یک توپ زد. نزدیک به اف-۵ است.

غلامعلی رشید: نه خیلی پایین‌تر از اف-۵ سرعتش ۱۲۰۰ است این ۶۰۰ تا است.

محسن رضایی: قیمت آن چه قدر است؟

محمود احمدپور: حدوداً نزدیک به ۵/۵ [میلیون دلار] قیمت دادند هوایمای آموزشی هم که خریدیم ۴۰-۵۰ روز دیگر می‌آید. این را ۸۰۰ هزار دلار قیمت داده بودند که ۴۰۰ و خرده‌ای [هزار دلار] قرارداد بستیم، این‌ها معامله بلد نیستند همین جوری قیمت می‌دهند. علت این هم که دارند به ما می‌فروشند نیاز داخلی دارند. صنایع آن‌ها وضعیت سنگین پیدا کرده به علت وضعیتی که همه کشورهای شرقی دارند.

محسن رضایی: این‌ها نفت هم از ما قبول می‌کنند؟ محمود احمدپور: بله همه نفتی هستند.*

* منظور تحویل سلاح در مقابل دریافت نفت می‌باشد.

محسن رضایی: حُب الحمدالله، بخیرید، ۱۰۰ تا
بخرید ازشان.

محمود احمدپور: بحثی که دارد این است که
اگر بخواهیم تجهیزات غربی روی آن بگذاریم باید
ارز آن را بدهیم چون خودشان می‌گویند ما خودمان
تولید نمی‌کنیم.

محسن رضایی: پس چه طوری نفتی هستند؟
محمود احمدپور: با آلمان که شما بخواهید
معامله کنید نفتی نیست، ارزی است.
اکبر غمخور: مثلاً ۳۰ درصد ارزی است ۷۰
درصد نفتی.

محمود احمدپور: ببینید برادر محسن! در دنیا
سیستم‌های هدایتی - ارتباط
هوایی همین سیستم‌هایی است
که به خلبان برنامه می‌دهد
که به کجا برود، بهترین آن‌ها
غربی است. در هر صورت
هوایماهای بسیار خوبی بود.
بچه‌ها هنوز آن‌جا هستند دارند
قرارداد را می‌بندند و بمب‌های
۲۵۰ کیلویی، ۵۰۰ کیلویی،
۱۵۰۰ کیلویی هم می‌شود
رویش بست، با آن انواع
مانورها را می‌شود کرد.

محسن رضایی: برای چند تا؟ برای ۲۰ تا
قرارداد بستید؟
محمود احمدپور: ما ۲۵ تا بستیم با تمام
وسایل آموزشی.

محسن رضایی: این چیزهای جانبی را شما
بگیرید حتماً، مثلاً تست را که همه چیز هوایما قبلاً
باید تست شود بعد پرواز کند حتماً بگیرد حواستان
باشد چون صنعت جدید ما هنوز وارد این نوع
خریدها نشده این تست* خیلی مهم است.

* تجهیزات تست سالم بودن هوایما.

محمود احمدپور: ما از همه کارخانه‌هایشان
بازدید کردیم. حواسمان است. ما یک پیشنهاد به
آقای رفیق‌دوست دادیم که این‌ها حاضرند بحث
انتقال تکنولوژی هوایما را هم بکنند. در این حد،
چون نیازمندند.

محسن رضایی: حُب بهتر، هم‌زمان آورده شوند.
محمود احمدپور: یکی از این هوایما را سریع
بیاوریم تهران، چون آن‌ها مشکلی که دارند [این
است که] می‌خواهند با سر کچل ما آزمایش کنند،
چون اصلاً نیاز همین است جنگ ندارند و در شرایط
صلح به سر می‌برند. تجربه ندارند و می‌گفتیم چرا
موتور بهتری نمی‌گذارید یا چرا یک سری کارهای
دیگر نمی‌کنید؟ می‌گفتند ما اگر بخواهیم آزمایش
شکست بکنیم یعنی نقاط شکست را روی هوایما
بررسی کنیم این قدر پول می‌خواهد. این قدر زمان
[می‌خواهد] ما نمی‌توانیم. یعنی این قدر وضعشان
ناجور است. در حالی که ما می‌توانیم مسائل مختلف
را سریعاً روی هوایما آزمایش کنیم. خلبانان ما
می‌گفتند این هوایما پویاپ نمی‌کند یعنی مثل
مانوری که هوایماهای اف-۴ خودمان می‌کند که
۴۵ درجه هوایما را می‌گیرند بالا [و بمب را] رها
می‌کنند می‌گردند، سریع نمی‌تواند انجام دهد. آن‌جا
امکان آزمایش نبود به بچه‌ها اصرار کردیم یک
فروند بیاوریم ایران حتماً ببینیم که پویاپ می‌کند
یا نه چون برای ما مهم است، برای پشتیبانی نزدیک
توی خط مهم است.

محسن رضایی: حالا پویاپ و سوپاپ نمی‌خواهد
شما زود بیاورید (خنده)

غلامعلی رشید: این هوایما داخل را هم نمی‌تواند
بمباران کند یعنی شما نمی‌توانید مأموریت دهید
برود موصل، سرعتش خیلی کم است. نصف اف-۵
است ۶۵۰ کیلومتر در سرعت است.

محمود احمدپور: نه، از نصف اف-۵ بیشتر است.
محسن رضایی: بابا ما که الان هیچی هوایما

روی آوردن به سلاح‌های
ساخت کشورهای شرقی،
تولید بعضی تجهیزات و
قطعات در داخل کشور از
جمله راه‌هایی بود که تا حدی
نیازها را برآورده می‌کرد.



برادران سیدیچی صفوی، محمدباقر قالیباف، اکبر غمخور و محمود احمدپور؛ ۱۳۶۶/۰۸/۱۵

را) رفتیم ۱۰ فروند قرارداد بستیم راه معامله باز شده است، هواپیمایی به نام تی ۸۲۳ ساخت رومانی و آموزشی است.

محسن رفیق دوست: یک ماه دیگر می آید.
محسن رضایی: (با خنده) دیگه وصل شدیم به رومانی! چین چه شد؟

محمود احمدپور: چینی ها هنوز چراغ سبز نشان ندادند، هواپیمای آموزشی هم ندارند یعنی هواپیمایی که خلبان ها را از تک سیلندر شروع کنیم (آموزش بدهیم) بعد بیاییم سوی توربو و سپس روی [هواپیماهای] جنگی. ما هواپیمای آموزشی نداشتیم [هواپیمای] سسنا ۲-۳ تا بود آن هم از این "بونانزا" بود چیزی نداشتیم. این هواپیما هواپیمای آموزشی خیلی خوبی است و خلبانان ما [سپاه] راه می افتند. رفتیم لهستان راجع به هلی کوپتر، هلی کوپتری که ۱۲ نفر را سوار می کند، ام.آی.دو، این یک هلی کوپتر روسی است. سوار شدیم، هوا هم ناجور بود بچه های خلبان ما با آن پریدند، این هلی کوپتر خیلی ضعیف بود هلی کوپترهای شرقی همه ضعیف هستند. روی ارتفاعات هم دیدیم جواب نمی دهد. هلی کوپترهای

نداریم. حالا ممکن است کیفیتش ضعیف باشد. غلامعلی رشید: بله ۲۰ تا خوب است. پرواز روی آسمان خودمان (خنده) در همین حد بد نیست.

محسن رضایی: ما موصل نمی خواهیم ما اول می خواهیم به وضع پدافندی مان برسد.

غلامعلی رشید: برای پشتیبانی هم سرعت می خواهد. یک ضعف این هواپیما سرعتش است.

محمود احمدپور: نه، سرعتش خوب است آقای رشید.

غلامعلی رشید: سرعتش خیلی پایین است، من می گویم نصف اف-۵ است.

محمود احمدپور: نه نیست آقا رشید. غلامعلی رشید: ۱۲۰۰ کیلومتر در ساعت می رود من خواندم.

محسن رفیق دوست: تو (رشید) از کجا می دانی ۶۰۰ تا می رود.

محمود احمدپور: ما خودمان خوانده ایم، در هر صورت سرعتش مناسب است. چون مانورها را می دیدیم. خوبی اش این است که خیلی ساده است. مهم ترین حُسن آن این است که سپاه اولین هواپیمایش را ساده انتخاب می کند، میگ ۲۱ خیلی پیچیده است با این که سرعتش ارجحیت دارد ولی پیچیده است این هواپیما ساده است سریع بچه ها می توانند یاد بگیرند.

محسن رضایی: هواپیماهای آموزشی چه شد؟ محمود احمدپور: اون ها (هواپیماهای آموزشی

محمود احمدپور: در آب که گفتیم آن دفعه، می‌تواند ببرد. گفتیم قضیه چیست؟ برای آب دو موتور درست می‌کنند که با یک موتور کارهایی را بتواند بکند این اگر با یک موتور برود کله [سرنگون] می‌شود یعنی هر دو موتور آن هم باید همواره کار کند.

غلامعلی رشید: حالا می‌تواند برود روی آب؟ وسایل ناوبری دارد؟ اگر ندارد نمی‌تواند برود. محمود احمدپور: می‌تواند برود روی آب، نه، بحث مسائل ناوبری نیست.

غلامعلی رشید: هلی‌کوپترهای هوانیروز نمی‌رود روی آب. یک مقداری مه‌آلود باشد نمی‌رود. محسن رضایی: آقای رشید، باباجان! این‌ها که [مهم نیست] شما جوری بحث می‌کنید مثل این که تمام امکانات مدرن دنیا در اختیار ما هست. این طور که نیست برادر من.

محمود احمدپور: بهترین هواپیماهای آموزشی در دنیا تو کانوست بعد ۷.P.C است. برزیلی‌ها تا به حال نمی‌دادند، حالا راضی شدند قرارداد را بستیم همان سوئیس تمام شد. قرارداد آن ۱۵ فروند است هر کدام یک کاری می‌کند.

محسن رضایی: پس جمعاً یک ۱۵ [فروند] و یک ۱۰ [فروند] قرارداد بسته‌ایم.

محمود احمدپور: این ۱۰ فروند برای رده اول است بعد می‌آیند روی پی.سی.سون و یا توکانو، توکانو جنگی هم هست مثل همان که عراقی‌ها می‌آورند قارقارکی [هواپیمای ۷.P.C]‌ها در خط، این از همان نوع و بهتر از آن هم می‌باشد.

محسن رضایی: رومانی‌ها چی؟ بمب‌بر [بمب‌افکن]‌ها را؟ قرارداد بسته‌اید؟

محمود احمدپور: بله ۲۵ فروند [قرارداد بسته‌اند].

در ادامه جلسه درباره چگونگی انتقال هواپیماهای خریداری شده به ایران گفت‌وگو شد. محمود احمدپور: ۱۰ رو پیش بچه‌ها داشتند کار

ام.آی.دو را جدیداً لهستانی‌ها اصلاح کردند موتور کانادایی گذاشتند آلیسون-کانیا هلی‌کوپتر خوبی است می‌شود ۱۲ نفر را برد مجروح جا به جا کرد و کالا حمل و نقل کرد.

غلامعلی رشید: امروز هلی‌کوپتر خیلی مهم‌تر از هواپیما است.

محمود احمدپور: هلی‌کوپترهای ام.آی.دوها حاضر است قرارداد هم بسته شده بود، اما همه سیستم آن روسی است اگر بیايد باید آلوده شویم. بعد بخواهیم تبدیل کنیم به سیستم غربی، کلی مکافات دارد ولی قرارداد را بستیم بچه‌ها همه کار را کردند ۹۰ درصد آماده است. یک حسن دیگر

این است که دانه‌ای [هر فروند] ۴۵۰ هزار دلار است و تهاتری است. کاری که نهایت می‌توان کرد این است که بیاوریم در آموزش بپرند که باز هم دردرس دارد یعنی دو تا خلبان یک نفر دو نفر بغلش بنشینند می‌توانند در شرایط سخت کوهستانی یک کم بپرند.

محسن رضایی: قیمتش چه قدر است؟ محمود احمدپور: گفتم

۴۵۰ دلار است ارزان، مفت.

غلامعلی رشید: به اندازه قیمت یک نفربر.

محسن رضایی: چند نفره است؟

محمود احمدپور: نوشته در طراحی ۸ نفر ولی با بیش از ۴ نفر نمی‌پرد. این جاها (غرب کشور) خیلی سخت است ناهموار است شیب دارد شرایط حرارتی [دمای هوا] عوض می‌شود، همین‌طور در جنوب نمی‌تواند ببرد.

محسن رضایی: روی خلیج فارس در آب چه‌طور؟

در این گفت‌وگوها، ویژگی‌های هواپیماهای نظامی خریداری شده، قابلیت‌ها و محدودیت‌های آن‌ها نحوه پرداخت قیمت تجهیزات و تدابیر سپاه برای قانع کردن مسئولان کشور برای تأمین ارز مورد نیاز لوازم خریداری شده مورد اشاره قرار گرفته است که نشان‌دهنده مشکلات جمهوری اسلامی در دستیابی به سلاح‌ها و تجهیزات پیشرفته در بازارهای جهانی و قانع شدن به خرید تجهیزات نظامی از برخی کشورهای اروپای شرقی است



[انتقال هواپیماها] را انجام می دادند.

محسن رضایی: زمان بندی تحویل چه طور است؟ چه قدر طول می کشد؟ آیا با کشتی بیاوریمشان؟

محمود احمدپور: از نظر حمل و نقل مشکل داریم. اگر بخواهیم با کشتی بیاوریم دنیا را باید دور بزیم و از لحاظ زمینی مشکل کشورها [ی در مسیر]* را داریم با هواپیما آسان تر است. اما مشکلی که در بخارست (پایتخت رومانی) داشتیم، این بود که [در فرودگاه های آن] هواپیما ۷۴۷ نمی تواند بنشیند، رومانی کشور خیلی فقیری است خیلی وضعشان خراب است ولی صنایع هوایی خوبی داشتند یعنی مدرن بود. کارخانه موتورسازی اش خیلی عالی بود. طبق بررسی که کردیم آن جا یک بندری به نام "کوامن تانتا" است که هواپیما می تواند آن جا بنشیند. می خواهیم هواپیماهای آموزشی را با هواپیمای C۱۳۰ بیاوریم یک [هواپیمای باربری] C۱۳۰ می خواهیم کرایه می کنیم که البته باید ارز بدهیم.

محسن رفیق دوست: C۱۳۰ از خودشان؟

محمود احمدپور: نه از کشور دیگر.

محسن رفیق دوست: چرا از خودمان نمی دهیم؟ محمود احمدپور: C۱۳۰ خودمان نظامی است نمی شود، باید زنگ بزیم [که هویت نظامی نداشته باشد] محسن رفیق دوست: با ۷۴۷ نمی توانیم؟ محمود احمدپور: نه. مشکل حمل هواپیماها را داریم. ان شاء الله حمل می کنیم.

محسن رضایی: یعنی الان ما یک ۲۵ تا، یک ۱۰ تا، یک ۱۵ تا هواپیما قرارداد بستیم، می شود ۵۰ تا؟ محمود احمدپور: بله.

غلامعلی رشید: این ۵۰ تا چه قدر می شود؟ محمود احمدپور: حدود ۲۰۰ میلیون دلار [هواپیماهای] توکانو هم حاضر است عین

* کشورها به خاطر تحریم، محموله های مربوط به ایران را بازرسی و کنترل می کنند و هواپیما جزو اقلام ممنوع می باشد.

قارقار کی هاست هواپیمای خوبی است آرژانتینی ها نمی دادند ولی حالا حاضر شدند، در مقابل نفت است. تو کانو هم که قراردادش را در مقابل نفت بستیم ۳۰ به ۷۰ است یعنی ۷۰ درصد تهاتری است. اکثر قراردادهای ما نفتی است الحمدالله.

محسن رضایی: پس با آقای آقازاده (وزیر نفت) بیشتر کار کنید با ایشان جلسه بگذارید راهش بیاندازید. محسن رفیق دوست: ما با ایشان مشکلی نداریم. باید سقفی بالاتر از ارز [مصوب] را از یک جایی به ما اجازه بدهند که هزینه کنیم. هر سقفی به ما بدهند عمل می کنیم. نه که [بگویند] ارز. [فقط] همین

[مقدار] است. یعنی بالاتر از سهمیه ارز ما بگویند [مثلاً] شما حق دارید ۵۰۰ میلیون دلار [یا] یک میلیارد دلار [یا] هزینه کنید.

افشار: این [پیشنهاد اگر] بیاید شورای عالی پشتیبانی جنگ، تصویب می شود و مسئله اش حل می شود.

محسن رفیق دوست: خوب باید آقای هاشمی [رفسنجانی] و دیگران قانع بشوند.

افشار: حُب، این مبلغ اضافه تر، نفت می خواهند، قانع شدن نمی خواهد، زود جا می افتد.

محمود احمدپور: تو کانو هم خیلی هواپیماهای تمیزی هستند می گویند با "ام.کیو" ها با هم می دهیم. محسن رضایی: ام کیو چی هست؟

محمود احمدپور: یعنی هواپیماهای بدون خلبان. محسن رضایی: ما گفتیم به جای تعدادی که این ها می گفتند یک سایت سبکی را انتخاب کنید.

محمود احمدپور: سبک کردند دیگر.

رضایی: قیمت آن چه قدر است؟

محمود احمدپور: ما از همه کارخانه های رومانی بازدید کردیم. این ها حاضرند بحث انتقال تکنولوژی هواپیما را هم بکنند، چون نیازمندند.

محسن رفیق دوست: ۱۷ میلیون دلار.

وضعیت تولید مهمات در داخل کشور

در ادامه جلسه وضعیت ساخت مهمات و ادوات توسط کارخانه‌های صنایع نظامی و نقاط قوت و ضعف آن و ضرورت توسعه و تقویت خود کفایی در صنایع نظامی و همچنین نحوه‌ی تأمین ارز برای خریدهای خارجی نیروهای مسلح و آخرین اطلاعات مربوط به خریدهای پراکنده خارجی توسط وزارت سپاه و تدابیر انجام شده برای تأمین بخش‌هایی از نیازهای تسلیحاتی سپاه مورد بحث و گفت‌وگو قرار گرفت.

اکبر غمخوار: تولید [مهمات خمپاره] ۱۲۰ پایین آمده است.

محمود احمدپور: [میزان تولید] الان ۳۰۰۰ گلوله است. اکبر غمخوار: الان به علت تعطیلات [نوروز] نمی‌توانیم آمار دقیق بدهیم. البته آمار مصرف در این دوره پایین بوده است.

محسن رضایی: موجودی [مهمات خمپاره] ۱۲۰ در انبارها چه قدر است.

اکبر غمخوار: الان باید حدود ۳۰ هزار [گلوله] داشته باشیم. البته این چند روزه را تولید حساب نمی‌کنیم تولید از اول هفته پیش شروع شده و مینی کاتیوشا را در روز ۳۰۰۰ [موشک] مرتب تولید و تحویل می‌دهد. [گلوله خمپاره] ۱۲۰ میلی‌متری هم ۲۰۰۰ تا ۳۰۰۰ [عدد]. محسن رضایی: [تولید موشک] کاتیوشا وضع بهتری داشته و از اول خوب بوده است یعنی فراز و نشیب خمپاره را نداشته است، چرا؟

اکبر غمخوار: اشکال یا تولید را [می‌گویید]؟ محسن رضایی: هر دو، هیچ اشکالی نداشته است؟

اکبر غمخوار: برای این که همه‌اش مال خودمان [سپاه] است.

محمود احمدپور: نه! علت اساسی‌اش این است که مواد "ناریه" آن را کلان خرید کرده بودند و آمده [وارد ایران شده] بود. مواد ناریه ۱۲۰ از اسپانیا خرید شده بود. اما کشتی اسپانیا مسئله دار شد. [اما مواد ناریه مینی کاتیوشا] از چین خریداری شد و این مواد قبلاً آمده بود.

اکبر غمخوار: یعنی ما در مواد ناریه ۱۰۷ [مینی کاتیوشا] هیچ مشکلی نداریم ضمن این که کل قطعات آن را خودمان تهیه می‌کنیم مونتاژ آن هم دست خودمان است کارخانه‌اش دست خودمان است. حسن آن این است که صنعت اصلی آن در صنایع مملکت، دست خودمان است.

علیرضا افشار: یعنی کارخانه تولیدکننده از (وزارت) صنایع نیستند دست خودمان (وزارت سپاه) است.

اکبر غمخوار: این مهم است، آن‌ها اذیت می‌کنند کیفیت را بالا و پایین می‌برند ولی حالا [گلوله] خمپاره ۶۰ را مثلاً آقای کی و یا [خمپاره] ۸۱ را کارخانه تبریز عشقش بکشد می‌تراشد و اگر دلش نخواهد نمی‌تراشد، ولی همه چیز ۱۰۷ دست خودمان است نازل خودمان درست می‌کنیم، لوله آن را خودمان می‌زنیم.

محمود احمدپور: اساس این که تولید [خمپاره] ۱۲۰ ما بالا نرفت [مشکل تولید] مواد فشنگ پرتاب بود که آن را شروع کردند. الان [وزارت] صنایع روزی ۲ تا ۳ هزار عدد تولید می‌کنند. اما گلوله خمپاره ۶۰، کشتی اسپانیایی ۱۵۰۰۰ تا در دی ماه رسید؛ و مواد ناریه آن هم [برای تولید] ۵۰۰، ۵۰۰ گلوله یک جا رسید.

اکبر غمخوار: الان [در تولید خمپاره] ۶۰ مشکلی نداریم.

* مواد انفجاری.

اکبر غمخوار: گفته‌ایم سقف تولید روزانه را ۱۰,۰۰۰ گلوله ببندند. الان برای انجام عملیات والفجر ۱۰ مشکل مهمات نداریم.

اکبر غمخور: غیر از این، استاندارد هم نیست. مثلاً صد جا پوسته [گلوله] زدند، هیچ کدام به هم نمی‌خورد.

افشار: مگر کنترل کیفیت نمی‌شود وقتی تحویل می‌گیرید.

اکبر غمخور: چرا! آخر مملکت استاندارد ندارد. محمود احمدپور: این‌ها عملاً در این فاز هستند که بچه‌های ما با آن‌ها دعوا می‌کنند.

افشار: مثلاً آقای علی‌زاده (معاون صنایع وزارت سپاه) می‌رود یک طرحی می‌آورد که مدیریت فلان کارخانه را بدهند به سپاه، خیلی خوب است بدهند سپاه.

محسن رفیق‌دوست: هر چه اتکای ما کمتر شود بهتر می‌توان عمل کرد.

محسن رضایی: ما پول نیاز داریم، همه چیز [نیازها] که خمپاره نیست برای گرفتن خمپاره جانمان به لب می‌رسد. محمود احمدپور: ما وابسته‌ایم.

اکبر غمخور: هر چیز جدیدی که بخواهیم تولید کنیم دو سال وقت می‌خواهد.

محمود احمدپور: تا زمانی که مواد اولیه و [نیازها را] در داخل تولید نکنیم وابسته هستیم، مگر وابستگی چیست؟ مواد دهمپایی پلاستیکی، کبریت و همه چیز که در اطراف شما می‌باشد خارجی است. محسن رفیق‌دوست: ان‌شاءالله کارخانه‌ای که می‌آوریم، مواد منفجره - کارخانه گردن کلفتی داریم - تهیه می‌کند. یعنی تی.ان.تی، باروت، سوخت موشک را خودمان درست می‌کنیم.

محمود احمدپور: از دو سال دیگر خودکفای شویم. محسن رفیق‌دوست: حداکثر تا دو سال.

محمود احمدپور: هیچ مشکلی نیست تمام مواد ناریه دارد می‌آید.

اکبر غمخور: گفته‌ایم سقف تولید روزانه را ۱۰,۰۰۰ گلوله ببندند. الان برای انجام عملیات مثل عملیات (والفجر ۱۰) هیچ مشکل مهمات نداریم. محسن رضایی: خُب ما این قدر زیاد مصرف نکردیم.

اکبر غمخور: باشد ما تازه مهمات فاو را دست نزدیم در این عملیات (والفجر ۱۰) مهمات فاو را که داده‌ایم، هنوز هم هست. مهمات این جا [اشاره به منطقه حلبچه] هم همه یگان‌ها دارند و مصرف نکردند. توی بنه‌ها هم مهمات داریم.

محسن رضایی: به خطوط دفاعی باید مهمات ۶۰ بدهند.

اکبر غمخور: سهمیه [مهمات] جبهه جنوب را اضافه کردیم [مهمات خمپاره] ۶۰ را دو برابر کردیم. در خطوط پدافندی‌شان ۶۰ که کنترل‌شان دست خودمان است، اگر بخواهیم اضافه‌تر هم می‌کنیم. اکبر غمخور: [یگان‌های پدافندی] ۱۲۰ را ممکن است نتوانند بزنند ولی محدودیت [خمپاره] ۶۰ را برداشتیم. خمپاره ۶۰ روزی ۱۰ هزار تا فشنگ می‌زنیم یعنی هیچ مشکلی نداریم کیفیت آن هم خوب شده است.

غلامعلی رشید: سهمیه پدافند را بیشتر کنید.

اکبر غمخور: ما به نتیجه رسیده‌ایم که خمپاره ۶۰ و ۸۰ دیگر به درد عملیات ما نمی‌خورد. باید برویم روی [خمپاره] ۱۲۰ و ۱۷۰ [مینی کاتیوشا] کار کنیم، ۱۰۷ از همه مهم‌تر است. تجربه نشان داد که اگر در تولیدات به جایی وابسته باشیم، قدرت مانور را نداریم.

محسن رضایی: باید بخشی از یک چیز دست خودمان باشد و بقیه‌اش را از کشورهای دیگر استفاده کنیم اشکال این است که هیچ چیز دست خودمان نیست.

اکبر غمخور: ما به نتیجه رسیده‌ایم که خمپاره ۶۰ و ۸۰ دیگر به درد عملیات ما نمی‌خورد. باید برویم روی [خمپاره] ۱۲۰ و ۱۷۰ [مینی کاتیوشا] کار کنیم، ۱۰۷ از همه مهم‌تر است. تجربه نشان داد که اگر در تولیدات به جایی وابسته باشیم، قدرت مانور نداریم.

محسن رضایی: کارخانه‌ی چیست؟

محسن رفیق‌دوست: این کارخانه نزدیک ۱۰ هزار تن تی.ان.تی، ۱۵۰۰ تا خرج کاتیوشا، ۱۰۷ و ۱۲۲ درست می‌کند.

محمود احمدپور: یک تأسیسات دانمارکی است. محسن رفیق دوست: ان‌شاءالله وضعمان روز به روز بهتر می‌شود اما سپاه باید برای نگهداری ابراز، برنامه‌ریزی اساسی کند. باید فکر و برنامه‌ریزی کنیم. محسن رضایی: صیاد می‌گفت ارتش ۹۰۰ تا توپ ۱۲۲ [میلی‌متری] خریده است. اکبر غمخوار: نه نخورده است.

محسن رفیق‌دوست: چه قدر؟ ما برایشان خریدیم ۱۰۰ تا است. خریدند و آوردند، حالا مهماتش را ندارند. [درخواست] دادند آقای روحانی و ایشان نامه نوشت به من.

در این جلسه همچنین درباره اعتبارات اختصاص یافته به ارتش و سپاه برای خرید تجهیزات از خارج از کشور صحبت شد. ابتدا برادر احمدپور معاون وزارت سپاه درباره میزان ارز تخصیص یافته به سپاه پاسداران و ارتش جمهوری اسلامی در سال جاری گفت: یک مسئله مهمی که شما باید توجه کنید [میزان] ارز ارتش است که امسال یک میلیارد و ۳۰۰ [میلیون دلار است]. به هر حال یک میلیارد بیشتر گذاشتند برای ارتش. محسن رفیق‌دوست: ۴۵۰ [میلیون دلار آن] فقط پول پدافند است.

محسن رضایی: یعنی از سال قبل بیشتر است. محمود احمدپور: نه، از سال قبل بیشتر نیست. محسن رفیق‌دوست: یک خورده کمتر است.

محمود احمدپور: از ما [سپاه پاسداران] بیشتر است. محسن رفیق‌دوست: ما سال قبل یک میلیارد و پنجاه [میلیون دلار] داشتیم سه تا [۳۰۰ میلیون دلار] از ارتش کمتر بود.

محمود احمدپور: مگر چه قدر می‌جنگند. محسن رضایی: شما با آقای هاشمی صحبت کنید که هر کس می‌جنگد به او ارز دهند. پدافند را هم شما حساب کردید؟

محمود احمدپور: نه، بدون پدافند. ۳۵۰ میلیون بودجه پدافند دست آقای روحانی است.

اکبر غمخوار: البته همه‌اش را به ارتش می‌دهد. محمود احمدپور: (خطاب به فرمانده کل سپاه) نه با ایشان صحبت کردیم قرار شد سهم خودمان را جدا کنیم. قرار بود با آقای رفیق‌دوست و آقای رفان برویم جلسه بگذاریم ولی اگر شما باشید تأثیر دارد. رضایی: من گفتم خودم می‌روم با ایشان صحبت می‌کنم چون می‌ارزد.

اکبر غمخوار: [آقای حسن روحانی] گفت بیایید جلسه بگذارید صحبت کنیم.

محمود احمدپور: هزار تا [قبضه ضد هوایی] ۲۳ را قبول کرد ولی باید سیستم بخریم. محسن رضایی: ۲۳ چیست؟

محمود احمدپور: آقای هاشمی به ایشان [حسن روحانی] گفته بود برای بچه‌های سپاه [پول] ۱۰۰۰ تا [قبضه ضد هوایی] ۲۳ [میلی‌متری] را کنار بگذار، این را هم قبول کرده بود گفتم بحث سیستم با شما داریم بحث موشک را داریم گفت؛ چه موشک‌هایی؟ گفتم؛ حالا اطلاعاتش را بعداً می‌گوییم، قرار شد با آقای رفان جلسه بگذاریم که هنوز جلسه برگزار نشده است.

مشکل خرید خودرو از ژاپن و پای‌بند نبودن چین به تعهدات تسلیحاتی خود
ایجاد محدودیت در خرید خودروهای مورد استفاده

محسن رفیق‌دوست: ان‌شاءالله با کارخانه‌ای که می‌آوریم، مواد منفجره تی.ان.تی، باروت و سوخت موشک را خودمان درست می‌کنیم.



— از راست: احمد غلامپور، محسن رفیق دوست و حسین خرازی؛ قرارگاه فرماندهی در جبهه جنوب؛ ۱۳۶۱/۱۱/۱۶

محمود احمدپور: از اردیبهشت [امسال ورود] ۲۶۰۰ [دستگاه] وانت جدید کمک‌دار شروع می‌شود.

اکبر غمخوار: پاترول می‌آید [اما] اصلاً سیستم نگاه‌داری و قطعه نداریم.

محمود احمدپور: بالاخره مشکل شمارا حل می‌کند.

اکبر غمخوار: حل می‌کند، اما خیلی زود همه خراب می‌شوند.

محسن رضایی: کیفیت آن‌ها مثل پاترول است. پاترول‌ها که اصلاً به درد نمی‌خورند.

محمود احمدپور: به تویوتا نمی‌رسد ولی یک درجه پایین‌تر از تویوتا است اما در جاهایی مثل حلبچه جواب می‌دهد. ۱۰۰۰ تا وانت تویوتا (راهش) را باز کردیم. راضی شدند و دادند. این‌ها در ژاپن بارگیری شده است.

یگان‌های سپاه پاسداران و پای‌بند نبودن برخی کشورها از جمله ژاپن و چین به قراردادهای خود با جمهوری اسلامی که عمدتاً به دلیل فشار آمریکا و کشورهای غربی صورت می‌گیرد از جمله مشکلات پیش روی سپاه در تأمین این گونه نیازها است، تا جایی که قرارگاه‌ها بخشی از نیازهای خود را از طریق لشکرهای تابعه تأمین می‌کند. این موضوع در ادامه جلسه مورد بحث قرار گرفت. گفت‌وگوها حاکی از مشکلات عدیده سپاه در تأمین تجهیزات لازم برای اجرای عملیات‌ها در هشتمین سال جنگ است. این در حالی است که رژیم عراق در تأمین نیازهای لجستیکی و تدارکاتی ارتش این کشور از طریق همین کشورها با کمک دلارهای نفتی برخی کشورهای عربی به ویژه عربستان و کویت دچار هیچ محدودیتی نیست.

تحریم نشوید. فقط کره شمالی است که با ما هیچ مشکلی ندارد.

محسن رضایی: کره شمالی تا به حال چیزی از طرف شوروی‌ها [به ما] نگفته؟

محسن رفیق‌دوست: نه! اصلاً هیچی نگفته‌اند. می‌خواهیم در مورد میگ ۲۳ با آن‌ها [چینی‌ها] صحبت کنیم تا ببینیم به کجا می‌رسد.

غلامعلی رشید: البته او پول می‌خواهد، دلار می‌دهید؟

محسن رفیق‌دوست: تا حالا ۲ میلیارد دلار خرید کرده‌ایم.

محسن رضایی: ما [سپاه] و ارتش؟

محسن رفیق‌دوست: فقط ما [سپاه پاسداران] اکبر غمخوار: به ارتش هم ۵۰۰ [میلیون دلار] دادند. محسن رفیق‌دوست: ما و ارتش در عرض دو سه سال گذشته از چین ۲/۵ میلیارد خرید کرده‌ایم ۱/۸۰۰ ما خرید کرده‌ایم بقیه را ارتش.

محمود احمدپور: چین به عربستان [تجهیزات] داده و ما را به بازی گرفته‌اند.

غلامعلی رشید: [چینی‌ها] به عراق هم همه چیز فروختند.

محمود احمدپور: عراق که دیگر هیچی [همه چیز از چین دریافت کرده است].

محسن رفیق‌دوست: [خودداری فروش سلاح به ایران را] به امریکا گران فروخته و فایده‌اش را بردند البته ما را هم از هر گونه قرارداد دعوت کردند. در جا به ایران آمدند و وزیر خارجه‌شان هم رفت امریکا و گفت یا تکنولوژی مدرن بدهید یا به ایران اسلحه می‌دهیم بعد هم دعوتشان را [از ما] پس گرفتند و گفتند نیایید. (با خنده)

محمود احمدپور: انبوه‌ترین جا هستند ولی همه را نقد می‌فرشند.

(پیاده نوار ۲۹۲۶۸، ۱۳۶۷/۱/۲۰، مجید نداف، جلسه خاتم‌الانبياء، صص ۲۵-۴۷)

محسن رضایی: بالاخره کی می‌رسد؟

محمود احمدپور: یک ماه دیگر، اواخر اردیبهشت و حداکثر تا خرداد می‌رسد ۱۰۰۰ دستگاه آمبولانس خریدیم. اتوبوس، ۹۱۱ و مینی بوس هیچ مشکلی نداریم وانت پیکان همه حل شده. ۱۰۰ دستگاه جرثقیل ۱۰ تن خریدیم که بحران داشتیم.

محسن رفیق‌دوست: امسال سال لجستیکی است. امسال الحمدالله خوب بوده است. البته تا ۲ سال پیش هیچی دستان را نمی‌گرفت.

احمدپور: آقا محسن! ببینید ژاپنی‌ها به ما تویوتا نمی‌دهند. آن‌ها ۵۰۰ تا ۵۰۰ می‌دهند ما آن روز با آقای قاسمی در بانک مرکزی دعوا کردیم. حاج آقای رفیق‌دوست هم لطف کردند تا بالاخره [اعتبار] باز شد در ضمن [اعتبار] ۵۰۰ تایی دیگر را هم چند روز پیش باز کردیم البته ۵۰۰ تا نداد و ۳۹۵ دستگاه دادند. یعنی این قدر ما را اذیت کنند جمعاً ما توانستیم هزار دستگاه وانت بیاوریم.

محسن رضایی: قیمت را که افزایش نداده‌اند؟ محمود احمدپور: قرار بود مقداری تخفیف بدهد اما دیگر نمی‌دهد چون می‌گوید قرار بود ۱۰ هزار تا بخرید.

اکبر غمخوار: هزار دستگاه را تخفیف نمی‌دهند. غلامعلی رشید: یعنی شما حاضرید بخرید اما آن‌ها نمی‌دهند؟

اکبر غمخوار: غربی‌ها به او [ژاپن] اجازه نمی‌دهند. محمود احمدپور: بله، ما حاضریم بخریم و اصلاً مشکلی نداریم.

اکبر غمخوار: قرار شد حاج آقا [رفیق‌دوست] یک سفر به ژاپن برود.

محمود احمدپور: این [ژاپن] هم ما را معطل کرد، تا بازار را از دست ندهد.

محسن رفیق‌دوست: خیلی از قراردادها را که می‌بندیم می‌گویند مشروط به این است که شما



جنگ در خلیج فارس*

جنگ ایران و عراق

ترجمه: حجر اردستانی**

ترجمه پیش رو از کتاب "تخاصم در خاورمیانه" نوشته بیورلی میلتون ادواردز و پیتر هینشکلیف انتخاب گردیده است. نگارندگان در فصل هفتم اثر فوق‌الذکر به جنگ ایران و عراق به مثابه یکی از مهمترین نزاع‌های تاریخ معاصر منطقه خاورمیانه پرداخته و آن را از رهگذر بررسی تاریخی مخاصمان طرف‌های درگیر بررسی کرده‌اند. ادواردز و هینشکلیف در اثر خود بر این اعتقادند که در ادبیات سیاسی و متون مرتبط با جنگ در غرب از جنگ ایران و عراق با عنوان «جنگ خلیج [فارس]» یاد می‌شود که این نام‌گذاری باتوجه به وقایع منطقه نبرد و منطقه‌های اصلی مورد درگیری صحیح نمی‌باشد. آن‌ها پس از پیش کشیدن فرض حاضر به ارائه شمایی روند نگارانه و تحلیلی از موضوعات و رؤس مهم جنگ تحمیلی می‌پردازند.	چکیده			

مقدمه

آن استفاده شد نیز ماهیتی مدرن داشت؛ مواردی نظیر حملات موشکی، بمباران‌های هوایی و کاربرد سلاح‌های کشتار جمعی. اگرچه هر دو طرف فاقد توان اتمی بودند، اما از سلاح‌های شیمیایی استفاده کردند که بسیار کشنده بود و هزاران کشته یا مجروح بر جای گذاشت.*** آمار تلفات در این خصوص متفاوت است، اما در این جنگ که حدود یک دهه طول کشید احتمالاً یک میلیون نفر کشته یا زخمی شده‌اند. طبق گزارش‌ها ۶۰ درصد این رقم مربوط به طرف ایرانی است. همچنین بر

ترسیم جنگ ایران و عراق از منظر دشمنی تاریخی بین عجم و عرب یا کشمکش مذهبی و سیاسی شیعه و سنی، گرچه موضوعی اغوا کننده است ولی هر دوی این قرائت‌ها گمراه کننده و ناقص است. این جنگ در واقع یک جنگ مدرن بین دو کشور بود؛ جنگی که عواملی مانند منافع ملی و هژمونی منطقه‌یی از علل اصلی آن بودند و ایدئولوژی، رقابت‌های قومی و شور و شوق مذهبی نیز در آن نقش داشتند، ولی عوامل تعیین کننده نبودند. این جنگ از نظر تسلیحات و تجهیزاتی که در

* این مقاله ترجمه‌ی فصل هفتم از کتاب **Conflicts in the Middle East** است.

** نویسنده و پژوهش‌گر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس.

*** شواهد و مدارک بسیار و انکار ناپذیری در مورد اقدام عراق به کاربرد تسلیحات کشتار جمعی وجود دارد، اما هیچ سند معتبری مبنی بر استفاده‌ی ایران از این تسلیحات در جنگ موجود نیست و این صرفاً ادعای نویسنده‌ی مقاله است.

که یک ششم نفت مورد نیاز غربی‌ها تأمین می‌شد)، ترس از صدور انقلاب ایران به کشورهای شورای همکاری خلیج [فارس] از طریق اقدامات براندازنه و خراب‌کارانه اقلیت‌های شیعه [جنبش‌های مردمی] در این کشورها و دیگر ملاحظات مربوط به حفظ ثبات و امنیت این منطقه از جمله عواملی بودند که زمینه‌ی مداخله‌ی اجتناب‌ناپذیر نیروهای خارجی را [در جنگ ایران و عراق] فراهم کردند.

به سختی می‌توان تنها یک عامل خاص را دلیل وقوع جنگ ایران و عراق دانست، اما در کل می‌توان محاسبه‌ی غلط عراقی‌ها را دلیل اصلی آن برشمرد. به طور کلی اختلافات بسیاری بین دو کشور وجود داشت. از زمان سرنگونی حکومت پادشاهی هاشمی در سال ۱۹۵۸م [۱۳۳۷ش] در بغداد تا فروپاشی حکومت شاه [مخلوع] در سال ۱۹۷۹م [۱۳۵۷ش] در ایران، مناسبات دو کشور همواره کج‌دار و مریز بود و در برخی موارد نیز تیره می‌شد. در واقع دو طرف درگیر که همچون کارد و پنیر بودند دو سر یک طیف محسوب می‌شدند؛ طیفی که جمهوری ضد غرب و به ظاهر انقلابی عراق در یک سوی آن بود و حکومت غرب‌گرای به ظاهر سلطنتی ایران که شریک طبیعی امریکا - اگر نگوییم دست‌نشانده‌ی آن - در شمال خلیج [فارس] محسوب می‌شد، در سوی دیگر آن قرار داشت. این تخاصم متقابل، با رقابت‌های بلندپروازانه برای کسب هژمونی سیاسی و اقتصادی در منطقه همراه بود. ایرانی‌ها حتی بدون حمایت واشنگتن، از همان زمانی که انگلیسی‌ها در سال ۱۹۶۸م [۱۳۴۷ش] اعلام کردند که تا سال ۱۹۷۱م [۱۳۵۰ش] منطقه را ترک می‌کنند، خود را در شمار حافظان امنیت خلیج [فارس] دانستند و از همان موقع بود که ضرورت حفاظت از صادرات نفت و تأسیسات نفتی فراساحلی را در دستور کار خود قرار دادند. در مقابل، عراق نیز نقش حامی اصلی طرح موسوم به "خلیج عربی" را برای خود

اساس برخی برآوردها، جنگ ایران و عراق ۲۰۰ میلیارد دلار به طور مستقیم و هزار میلیارد دلار به طور غیر مستقیم هزینه داشته است. در پایان جنگ هر یک از دو طرف بیش از ۱ میلیون و ۳۰۰ هزار نیروی نظامی در اختیار داشت که این تعداد نیمی از جمعیت واجد شرایط خدمت نظامی عراقی‌ها و یک ششم این جمعیت در ایران بود. ۱ از طرفی، هر دو کشور به ویژه در مراحل پایانی جنگ، سن افراد واجد شرایط خدمت سربازی را به گونه‌ی تعریف کردند که بتوانند از قشر نوجوان و نیروهای داوطلب کم سن و سال به مثابه نیروی رزمنده استفاده کنند.*

یاب (Yap) معتقد است گرچه جنگ ایران و عراق معمولاً با عنوان جنگ خلیج [فارس] شناخته می‌شود (صرف نظر از پسوند "عربی" یا "فارسی" خلیج)، اما منطقه‌ی خلیج [فارس] به خودی خود عامل تنش یا صحنه‌ی اصلی عملیات‌های نظامی نبوده است. ۲ ما هم در این نوشتار [به پیروی از یاب] همان قرائت معمول [جنگ خلیج فارس] را برگزیده‌ایم؛ زیرا از دید طرف‌های غیر درگیر در

این جنگ و به ویژه از نظر حکومت‌های پادشاهی این منطقه، خود خلیج [فارس] نقطه‌ی اصلی نگرانی بوده است گرچه درگیرهای اصلی عملاً در جای دیگری انجام می‌گرفت. در ادامه توضیح خواهیم داد که نگرانی از تأثیر خصومت‌ها (در قالب حمله به کشتی‌ها و مین‌گذاری‌ها) بر جریان صدور نفت و دیگر امور تجاری در منطقه‌ی خلیج [فارس] (جایی

* تعداد داوطلبان پیر و جوان بسیجی در ایران در طول دوران جنگ چنان بود که جمهوری اسلامی برخلاف دشمن بعضی نیازی به کاهش سن سربازی نداشت.

جنگ ایران و عراق ۲۰۰ میلیارد دلار به طور مستقیم و هزار میلیارد دلار به طور غیر مستقیم هزینه داشته است.

مناقشات ارضی به عامل عمدیهی برای منازعه بین عراق و ایران تبدیل شد. از زمان بسته شدن معاهدهی ۱۹۳۷م [۱۳۱۶ش] که براساس آن مرز آبی دو کشور در قسمت کم عمق کرانهی شرقی ایران تعیین شد، گویا آبراه مهم شطالعرب [اروندرو] که از تلاقی دو رود دجله و فرات تشکیل می شود و به خلیج فارس می ریزد، در اختیار عراق قرار گرفت. در سال ۱۹۶۹م [۱۳۴۸ش] ایران کشتی هایش را با نصب پرچم خود و با اسکورت ناوهای جنگی اش از منطقهی مورد ادعا در آبراه عبور داد و با نادیده گرفتن دستورالعمل های عراق در این زمینه و با توسل به زور، حق کشتی رانی در طول خط تالوگ -

خط میانهی عمیق ترین بخش قابل کشتی رانی آبراه - را برای خود اعلام کرد. برتری نظامی ایران در آن زمان، عراق تحقیر شده را به پذیرش غیر رسمی استفادهی کشتی های ایرانی از آبراه مجبور کرد.

این اقدام و به ویژه پیشینهی کمک های گستردهی ایران به کردهای شمال عراق برای شورش علیه بغداد - که به طور متناوب از اوایل دههی

۱۹۶۰م [دههی ۱۳۴۰ش] ادامه داشت و پس از یک سلسله درگیری های مرزی به سمت یک رویارویی همه جانبهی نظامی پیش می رفت همه نشان می داد که روابط دو طرف به طور قطع بدتر می شود. ۳ در همین دورهی زمانی بود که هر دو کشور با توجه به آسیب پذیری تأسیسات شان در شطالعرب [اروندرو] در برابر تحرکات خصومت آمیز یکدیگر، تلاش مجدانهی را برای انتقال برخی امکانات راهبردی خود مانند پایانه های نفتی به مکانی دورتر از این آبراه باریک آغاز کردند. این نقل و انتقالات برای ایران با

برگزید. ایرانی ها اگرچه عرب نیستند، اما در آن زمان به لحاظ سیاسی، بیش تر از عراق که برادر بزرگ تر اعراب محسوب می شد به حکومت های پادشاهی سنتی و غرب گرای عرب حوزهی خلیج [فارس] نزدیک بودند.

ایرانی ها در سال ۱۹۷۲م [۱۳۵۱ش] با اعزام نیرو برای یاری سلطان عمان در سرکوب شورش ملی گرایانه آن کشور، توان نظامی خود را به مثابه قدرتی منطقه یی به ظهور رساندند. آن ها یک سال پیش از آن هم با تصرف دو جزیره ی راهبردی (تنب بزرگ و کوچک) در نزدیکی سواحل امارات و اعمال حق حاکمیت خود بر جزیره ی سوم - ابوموسی - از طریق عقد قرارداد حق حاکمیت مشترک با حاکم شارجه و با استفاده از قوهی قهریه، بخش عمدیهی از دنیای عرب را از خود دور کرده بودند. بغداد در آن زمان (با قطع روابطش با تهران) رهبری جریان مخالف ایران را به عهده گرفته بود و قاطعانه با مداخلهی خارجی در عمان مخالفت می کرد. اما با وجود جنگ لفظی و شواهدی مبتنی بر تلاش ایران برای ارتقای قدرت خود، حکومت های پادشاهی عرب در دهه ی ۱۹۷۰م [۱۳۵۰ش] همچنان ایران را بر عراق ترجیح می دادند. عراق با موضع گیری تند خود در برابر مناقشه ی اعراب و حکومت صهیونیستی که در جهت گرفتن رهبری اعراب از مصر اتخاذ می شد و نیز به واسطه ی روابط نزدیکش با اتحاد جماهیر شوروی که بیش تر برای دریافت تسلیحات بود (و با حمایت دولت عراق از جنبش عدم تعهد منافات داشت) کشورهای میانه رو و محافظه کار منطقه را از خود دور کرده بود؛ کشورهایی که خاطرات روشنی از موضع تجاوزگرانه ی عراق در برابر کویت در سال ۱۹۶۱م [۱۳۴۰ش] داشتند، یعنی زمانی که این امارت تازه استقلال یافته از جانب حکومت ژنرال عبدالقاسم [در عراق] تهدید به حمله ی نظامی شد. از اوایل دهه ی ۱۹۶۰م [دهه ی ۱۳۴۰ش]

یاب (Yap) معتقد است گرچه جنگ ایران و عراق معمولاً با عنوان جنگ خلیج [فارس] شناخته می شود (صرف نظر از پسوند "عربی" یا "فارسی" خلیج)، اما منطقه ی خلیج [فارس] به خودی خود عامل تنش یا صحنه ی اصلی عملیات های نظامی نبوده است.

با پیروزی انقلاب ایران به رهبری آیت‌الله خمینی شمارش معکوس برای درگیری [با عراق] آغاز شد. سقوط شاه در ایران تقریباً با انتصاب صدام به ریاست جمهوری و ریاست شورای فرماندهی انقلاب حزب بعث حاکم بر عراق هم‌زمان شد. صدام که چندین سال در سمت دبیر کل حزب، بیش‌تر از نفوذ خود در پشت صحنه استفاده کرده بود، اکنون احساس می‌کرد باید موقعیت خود را در انظار عمومی نیز استحکام بخشد. او بلافاصله ادعا کرد که تلاش عده‌یی را برای کودتا خنثی کرده است و سوری‌ها نیز در این اقدام دست داشته‌اند. این امر منجر به پاک‌سازی بی‌رحمانه‌ی مخالفان [صدام] در شورای فرماندهی انقلاب عراق گردید و طرح‌هایی که به تازگی برای اتحاد با سوریه تنظیم شده بود، متوقف گردید. بدین ترتیب بار دیگر شکاف دیرینه‌ی بین حزب بعث عراق و جناح دیگر این حزب که چندین سال بر دمشق حاکم شده بود، ظاهر شد. صدام همچنین حزب کمونیست عراق را به شدت سرکوب کرد و ضمن فاصله گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی (و وابستگی به سلاح‌های روسی) آشکارا تجاوز شوروی به افغانستان در اواخر سال ۱۹۷۹م [۱۳۵۸ش] را محکوم کرد. ۴ او از این طریق تمایل خود را به غرب نشان داد؛ تاکتیکی که در طول جنگ با ایران به سود وی تمام شد.

مناسبات عراق تحت حاکمیت صدام و ایران تحت رهبری [امام] خمینی به سرعت تیره شد. رهبری سنی دولت عمدتاً سکولار عراق نگران این بود که درخواست انقلابیون شیعی در ایران (مبنی بر صدور انقلاب که خیلی زود شروع شده بود)*

* رهبران و مردم ایران انقلابی هیچ‌گاه خواهان صدور فیزیکی انقلاب‌شان نبوده‌اند و بیش‌تر نارضایتی مردم تحت ظلم در کشورهای دیکتاتوری از جمله عراق (تحت حاکمیت صدام) بوده که سبب گرایش آن‌ها به انقلاب اسلامی شده است.

ساحل شرقی طولانی که در خلیج [فارس] داشت در مقایسه با عراق با دسترسی محدودش به خلیج [فارس] سهل‌تر بود. نتیجه این که ایران بندرگاه‌هایی را در خلیج فارس احداث کرد تا از میزان وابستگی خود به پایانه‌ی نفتی اصلی‌اش در آبادان، بکاهد. این در حالی بود که عراقی‌ها نیز برای صادرات نفت‌شان از منطقه‌ی خلیج [فارس] به فکر احداث خط لوله‌هایی در خشکی افتادند، اما این راهبرد روی هم رفته موفقیت‌آمیز نبود؛ زیرا خط لوله‌یی که از خاک سوریه عبور می‌کرد به دلیل اغتشاشات داخلی این کشور به طور متناوب قطع می‌شد. گفتنی است خط لوله‌هایی که بعدها در دهه‌ی ۱۹۸۰م [دهه‌ی ۱۳۶۰ش] در عربستان و در ترکیه احداث شد، در طول جنگ خلیج [فارس] بیش‌تر مورد استفاده قرار گرفت و تا زمان تجاوز عراق به کویت در ۱۹۹۰م [۱۳۶۹ش] نیز فعال بودند.

قرارداد ۱۹۷۵م [۱۳۵۴ش] الجزایر بین ایران و عراق، مرز دو کشور را در طول خط تالوگ تعیین کرد. ایرانی‌ها هم در ازای امتیازی که در این زمینه به دست آوردند، حمایت از کردهای شورشی [عراق] را متوقف و کردها نیز با آتش‌بس و ترک مخاصمه با بغداد موافقت کردند. هرچند قرارداد الجزایر به تعلیق خصومت‌ها و کاهش تنش‌ها بین دو طرف انجامید، اما عراقی‌ها هرگز به طور واقعی خط تالوگ را به عنوان مرز رسمی با ایران نپذیرفتند و انگاره‌ی در اختیار گرفتن آبراه اروندرود آن‌گونه که در قرارداد ۱۹۳۷م [۱۳۱۶ش] آمده بود، همچنان یکی از اهداف مهم آن‌ها به شمار می‌رفت.

به سختی می‌توان تنها یک عامل خاص را دلیل وقوع جنگ ایران و عراق دانست، اما در کل می‌توان محاسبه‌ی غلط عراقی‌ها را دلیل اصلی آن برشمرد.



چند فروند قایق تندرو در حال مین ریزی در جریان مانور شهادت در منطقه خلیج فارس؛ ۱۳۶۶.

از خاک ایران در امتداد مرز جنوب شرقی عراق نیز می‌تواند ایرانی‌ها را از پای دریاورد. او فکر می‌کرد از این طریق می‌تواند احساس حقارت و اگذاری آبراه شط‌العرب [اروندرو] به ایران را [براساس قرارداد الجزایر] جبران کند و با استفاده از بخش‌های تصرف شده از خاک ایران به منزله یک اهرم فشار، اختلافات مرزی دو کشور در دیگر مناطق مورد مناقشه را به نفع عراق تعدیل کند و در این میان در خوزستان نیز به برخی امتیازهای انحصاری دست یابد و از این طریق ثابت کند که عراق همان قدرتی است که به جای ایران باید در منطقه‌ی خلیج [فارس] حاکم شود. سرنگونی [امام] خمینی اگر (آن‌گونه که برخی نویسندگان ادعا می‌کنند) هدف اصلی جنگ نبوده، به طور قطع یکی از علل وقوع آن بوده است.

قصد صدام هر چه بود، با آغاز جنگ خیلی زود روشن شد که محاسبات او در مورد میزان اثربخشی واکنش ایران کاملاً اشتباه بوده است. اولین تجاوز عراق در ۲۲ سپتامبر ۱۹۸۰م [۳۱ شهریور ۱۳۵۹ش] در جبهه‌یی به طول ۳۰۰ مایل [حدود ۵۵۰ کیلومتر] آغاز شد. پیش از این تجاوز، عراق

احساسات ضد حکومتی اکثریت شیعه‌ی عراق را که حدود ۵۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دادند، تحریک کند. شیعیان عراقی از زمان تأسیس عراق جدید، خود را یک اکثریت سرکوب شده و شهروند درجه دو می‌دیدند که در سلسه مراتب دولتی و سطوح بالای نیروهای نظامی هیچ جایگاهی نداشتند. از این رو، نارضایتی‌های

ریشه‌داری میان افراد این جامعه وجود داشت که می‌توانست از جانب هم‌کیشان پرخاشگر [انقلابی] آن‌ها- که خواهان ایستادگی در برابر ظلم سنی‌ها در سرتاسر منطقه بودند- مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

موقعیت ایران و عراق در شمال خلیج فارس

رهبران ایران و عراق هر دو در یک جنگ لفظی، اتهاماتی در خصوص برخی ادعاهای ارضی علیه یک‌دیگر مطرح کردند. عراق برای آن‌که قدرت برتر در منطقه‌ی خلیج [فارس] را کسب کند، خواهان [به اصطلاح] آزادی جزایر تنب (کوچک و بزرگ) و ابوموسی شد. از طرفی، تهران هم عراق را به دلیل حمایت از خودمختاری جامعه‌ی عرب در استان خوزستان -که اعراب آن را عربستان می‌خواندند- به باد انتقاد گرفت. بدین ترتیب، درگیری‌های مرزی بار دیگر شدت یافت. برآورد صدام این بود که ایران پس از انقلاب دچار هرج و مرج و ارتش آن به دلیل پاک‌سازی‌ها تضعیف شده است، بنابراین قادر به ایستادگی در برابر یک حمله‌ی گسترده نیست و حتی یک حمله‌ی محدود برای گرفتن بخش‌هایی

پرشور و فداکار ایرانی را می‌دیدند که در حملات موج انسانی آشکارا مشتاق مردن [شهادت] بودند و از سوی دیگر سربازان عراقی را مشاهده می‌کردند که با اجرای تاکتیک‌های متعارف تمایل چندانی به درگیری نداشتند. تا ماه ژوئن [تیر] برای صدام روشن شد که نبرد قادسیه‌ی جدیدش با شکست مواجه شده است بنابراین، با خارج کردن نیروهایش از مناطق محدودی از ایران که هنوز در اشغال عراقی‌ها بود، این شکست را به طور رسمی پذیرفت. در واقع، حتی در همین مرحله‌ی ابتدایی جنگ نیز برای برخی شاهدان روشن بود که سرنوشت این جنگ در میدان نبرد مشخص نخواهد شد.

مجال آن نیست که هفت سال بعدی این جنگ را -که در نهایت نتیجه‌ی هم در بر نداشت- جزء به جزء شرح دهیم، ولی این دوران دارای ویژگی‌ها و مقاطع متمایزی است که ارزش یک توضیح مختصر را دارد. ۷ عراق از سال ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] استراتژی دفاع را در جنگ زمینی اتخاذ کرد. در مقابل، ایران تا اکتبر ۱۹۸۳م [نیمه‌ی دوم ۱۳۶۲ش] موفق شد نزدیک به ۳۰۰ مایل مربع از خاک عراق را اشغال کند. در واقع، ایران با تسخیر شبه جزیره‌ی فاو در سال ۱۹۸۶م [۱۳۶۵ش] از نظر تصرف خاک تا آخرین مراحل جنگ در وضعیت بهتری قرار گرفت. ایرانی‌ها که اکنون دیگر با خطر شکست مواجه نبودند، سرسختانه بر مواضع تغییرناپذیر خود مبنی بر عدم اجرای مذاکرات صلح مگر در صورت جبران کامل خسارات، پذیرش مسئولیت شروع جنگ از جانب عراقی‌ها و برکناری صدام از رهبری عراق پافشاری می‌کردند. این امر عراق را مجبور کرد برای وارد کردن خسارتی سنگین بر دشمن سیاستی را در پیش گیرد تا جمهوری اسلامی ایران را به پای میز مذاکره بکشاند. به همین دلیل عراق از سال ۱۹۸۴م [۱۳۶۳ش] به بعد، از نیروهای ویژه‌ی هوایی‌اش که دارای پیشرفته‌ترین جنگنده‌های سوپر اتاندارد و

با این بهانه که ایران از بازتعریف مرزها بر اساس قرارداد ۱۹۷۵م الجزایر طفره رفته است، فسخ رسمی این قرارداد را اعلام کرد. با وجود تصرف بخش عمده‌ی از مناطق جنوب شرقی ایران در مراحل اولیه‌ی حمله، ایستادگی بیش از حد انتظار ایرانیان ثابت کرد که پیشروی عراق در جنگ خیلی زود متوقف خواهد شد. در واقع، ایرانی‌ها در بهار ۱۹۸۲م [۱۳۶۱ش] با یک حمله‌ی متقابل توانستند بخش اعظمی از سرزمین اشغال شده‌ی خود را از سربازان عراقی پس گرفته، خرمشهر را هم در ماه می [خرداد] آزاد کنند. اکنون دو طرف در بن‌بست یک جنگ فرسایشی گرفتار شده بودند.

تشخیص رهبر عراق در خصوص نابسامانی نیروهای نظامی ایران بر اثر پاک‌سازی‌های انجام شده پس از به قدرت رسیدن [امام] خمینی درست بود، اما ایرانی‌ها برخلاف انتظار همگان خیلی سریع نیروهای خود را سازمان‌دهی کردند و مقاومت جانانه‌ی از خود نشان دادند. صدام با انتخاب نام "نبرد قادسیه" یک ماهیت ایدئولوژیکی برای جنگ قائل

صدام حزب کمونیست عراق را به شدت سرکوب کرد و ضمن فاصله گرفتن از اتحاد جماهیر شوروی آشکارا تجاوز شوروی به افغانستان در اواخر سال ۱۹۷۹م [۱۳۵۸ش] را محکوم کرد. او از این طریق تمایل خود را به غرب نشان داد؛ تاکتیکی که در طول جنگ با ایران به سود وی تمام شد.

شده بود که خاطره‌ی پیروزی اعراب بر ایران در دوره‌ی ساسانیان (و متعاقباً گرایش آن‌ها به اسلام) در سال ۶۳۷ بعد از میلاد را یادآوری می‌کرد، ایرانیان نیز به گونه‌ی تأثیرگذار بر کینه‌های گذشته و نیز بر تصاویر ذهنی از اعراب سنی که قرن‌ها بر شیعیان پارسی ستم کرده بودند، تأکید می‌کردند. ۶ صدام همچنین توانایی [امام] خمینی را در ایجاد وحدت و دمیدن روح مقاومت در مردم و القای شور ملی و مذهبی در رزمندگان، دست‌کم گرفته بود. با ادامه‌ی جنگ، بسیاری از افراد با چشم خود از یک سو سربازان



حملات عراق به منابع نفتی در جنوب

موشک‌های اگزوسه ساخت فرانسه بود برای هدف‌گیری صنایع صادرات پتروشیمی ایران استفاده کرد. پیش از این هر دو کشور از موشک برای حمله به شهرهای یک‌دیگر استفاده می‌کردند که این اقدام به جنگ شهرها معروف شده بود.* همچنین عراق را در شمال خلیج [فارس] منطقه‌ی ممنوعه اعلام کرد و

مالی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس از جمله کویت و عربستان سعودی را به دست آورد. حاکمان این دو کشور [عربستان و کویت] با توجه به روابط چالش‌برانگیزی که با جمعیت شیعه‌ی خود داشتند، خود را برای کمک مالی نامحدود به بغداد در طول جنگ آماده کردند، تا آن‌جا که کویت به تنهایی بیش از ۶ میلیارد دلار به عراق وام داد و عربستان حتی از این هم سخاوتمندانه‌تر عمل کرد. این دو کشور از این هم فراتر رفته، اقدام به فروش نفت به نفع عراق کردند. با پایان جنگ، برخی برآوردها حاکی از آن بود که بدهی عراق به کویت به ۱۵ میلیارد دلار و به عربستان سعودی تا ۳۴ میلیارد دلار می‌رسد. سایر کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس نیز اقدام به جمع‌آوری کمک مالی [برای صدام] کردند که امارات متحده‌ی عربی در این راه پیشگام بود. هنگامی که خطر حمله‌ی ایران متوجه بندرهای عراق از جمله بصره و أم‌القصر شد، کشورهای همسایه‌ی عراق با باز کردن مسیرهای ترانزیت زمینی برای

کشتی‌هایی را که به پایانه‌ی اصلی ایران در جزیره‌ی خارک وارد یا از آن خارج می‌شدند، هدف حمله قرار داد و از این طریق توانست صادرات نفت از ایران را به موضوعی پرخطر و پرهزینه تبدیل کند. صدام همچنین خواهان بین‌المللی کردن جنگ و جذب هر چه بیش‌تر پشتیبانی خارجی بود. مخالفت شدید ایران با حل و فصل موضوع (جنگ) از طریق مذاکره و نادیده گرفتن تلاش‌های فراوان سازمان ملل متحد و سایرین برای میانجی‌گری نیز به کمک صدام آمده بود و موضع او را هر چه بیش‌تر تقویت می‌کرد. پیش از جنگ هم حکومت عراق اعلام کرده بود در صورت مشاهده هر گونه تهدیدی از جانب سربازان شیعه، در تهران به عنوان اولین خط دفاعی عمل خواهد کرد و از این طریق توانسته بود حمایت

* بر خلاف عراق، ایران تا اسفند ۱۳۶۳، یعنی ۴/۵ سال پس از تهاجم عراق به شهرهای ایران، هیچ حمله‌ی به شهرهای عراق نکرده بود و از این زمان به بعد بود که با هدف بازدارندگی، برخی نقاط اداری و نظامی بغداد را هدف حمله‌ی موشکی قرار داد.

مسلمانان کشورهای مجاور امپراتوری شوروی را تحریک کند. بنابراین اتحاد جماهیر شوروی بار دیگر به تأمین کننده اصلی تسلیحات عراق تبدیل شد. دولت‌های اروپایی مثل فرانسه و انگلیس نیز از تأمین نیازهای تسلیحاتی عراق سود می‌بردند. جمهوری خلق چین دیگر تأمین کننده مهمی بود که به دو طرف و بیش‌تر به عراقی‌ها سلاح می‌داد. ۸۰ در ادامه توضیح خواهیم داد که با گسترش منطقه‌ی درگیری چگونه ابرقدرت‌ها و متحدان‌شان برای حفظ منافع خود به طور آشکارتری وارد درگیری شدند.

ایران از نظر دیپلماتیک و نظامی با مشکلات عمده‌ی دست به گریبان بود. کمبود تجهیزات هوایی و تسلیحات پیش‌رفته مانع از آن می‌شد که این کشور یک حمله‌ی نظامی موفق به سمت مناطق مرکزی عراق انجام دهد. ایران ابتدا از تحریک کردهای عراقی اجتناب می‌کرد، چون نگران بود عراق نیز در اقدامی تلافی‌جویانه کردهای ایران را تحریک کند، اما این راه‌کاری بود که ایرانی‌ها با ناامیدی در بخش پایانی جنگ از آن استفاده کردند. ایران با تسخیر شبه جزیره‌ی فاو و مسدود کردن راه اصلی بصره به جاده‌ی بغداد، عملیات‌هایش را در جنوب متمرکز ساخت، با این امید که شیعیان عراقی از این عملیات‌ها حمایت خواهند کرد (که البته این اتفاق نیفتاد). ایران در این عملیات‌ها هیچ‌گاه برای تسخیر بصره اقدام نکرد. در این‌جا هم جنگ زمینی به بن‌بست رسید، گرچه در یک مقطع زمانی در سال ۱۹۸۶م [۱۳۶۵ش] به نظر می‌رسید که ایرانی‌ها می‌توانند به یک پیروزی بزرگ در جنوب دست یابند.

گزینه‌ی دیگر ایران این بود که همانند عراق به کشتی‌های کشورهای حامی عراق یا کشتی‌هایی که به بندرهای این کشورها تردد می‌کردند، حمله کند. از اکتبر ۱۹۸۶م [مهر ۱۳۶۵ش] تا آوریل

صادرات نفت به یاری عراق شتافتند. به این ترتیب، بندر عقبه‌ی اردن عملاً به بزرگ‌ترین بندرگاه عراق تبدیل شد. به طور کلی کشورهای عربی در پشتیبانی از بغداد یکپارچه و همگام بودند. مصر که پس از امضای پیمان کمپ دیوید [با حکومت صهیونیستی] از جهان عرب طرد شده بود، با حمایت قاطع از عراق (تا آن‌جا که حتی تعدادی از سربازانش همدوش عراقی‌ها می‌جنگیدند) توانست بار دیگر موقعیت از دست رفته‌اش را در جهان عرب به دست آورد. در این میان، تنها لیبی تکرر و سوریه‌ی مخالف صدام از یاری برادر عرب خود امتناع کردند.

با ادامه‌ی جنگ، دو ابرقدرت به طرف عراق

متمایل شدند. امریکا ابتدا هر دو کشور را متجاوز می‌دانست و [در ظاهر] مصمم بود بی‌طرف باقی بماند، اما موضع این کشور در برابر ایران به شدت تغییر کرد، به ویژه پس از اشغال تحقیرآمیز سفارت امریکا در تهران در سال ۱۳۵۸ و به دنبال آن شکست عملیات نظامی برای نجات گروگان‌ها. روابط شوروی با عراق نیز گرچه به

دلیل برخورد خشونت‌آمیز بغداد با حزب کمونیست عراق (ICP) با تنش‌هایی همراه بود، اما شوروی به طور طبیعی مایل بود همچنان از شریک تجاری دیرینه‌اش حمایت کند. با این حال دو ابرقدرت یک نگرانی مشترک داشتند و آن تأثیر پیروزی ایران بر ثبات منطقه بود. صدور آنچه که از نظر آن‌ها شکل خرابکارانه‌ی از بنیادگرایی متجاوزانه‌ی اسلامی محسوب می‌شد، هم می‌توانست اقلیت‌های شیعه در کشورهای شورای همکاری خلیج فارس (و اکثریت شیعه در بحرین) را به قیام وادارد و هم می‌توانست

عراق از سال ۱۹۸۴م [۱۳۶۳ش] به بعد، از نیروهای ویژه‌ی هوایی‌اش که دارای پیشرفته‌ترین جنگنده‌های سوپر اتاندارد و موشک‌های اگزوسه ساخت فرانسه بود برای هدف‌گیری صنایع صادرات پتروشیمی ایران استفاده کرد



چندین فروند شناور شامل قایقهای تندرو و شناورهای مین ریز در جریان اجرای مانور؛ خلیج فارس؛ ۱۳۶۶

۱۹۸۷م [فروردین ۱۳۶۶ش] ۱۵ فروند از کشتی‌هایی که به کویت تردد می‌کردند، هدف حمله قرار گرفتند و در برخی موارد محموله‌های آن‌ها هم توقیف شد. علاوه بر حمله‌های دریایی، گاهی (شاید به صورت تصادفی) یک موشک کرم ابریشم چینی نیز به کویت شلیک می‌شد. همچنین ایران آزادانه مین‌هایی در آبراه‌های تنگه‌ی هرمز رها می‌کرد.

می‌شدند) به آرمیلا پاترول (Armilla Patrol) معروف بود. آن‌ها تا پایان جنگ در منطقه حضور داشتند و ایرانی‌ها این حرکت را اقدامی علیه خود می‌دانستند. ایرانی‌ها تهدید کردند که این اقدام را تلافی می‌کنند و اعلام کردند که اگر تحریک شوند، کشتی‌های آمریکا را نیز غرق خواهند کرد، اما جالب این‌که، این عراق بود که موفق شد به ناو امریکایی استارک (Stark) حمله کند و ۳۷ ملوان امریکایی را به قتل برساند. عراقی‌ها ادعا کردند که این حمله یک "خطا" بوده و عذرخواهی کردند، اما این سوءظن پابرجا ماند که بعد از افشای ارسال مخفیانه‌ی سلاح به ایران از سوی واشنگتن در رسانه‌ها در ماجرای موسوم به ایران گیت (Irangate)، عراقی‌ها در صدد تلافی برآمده‌اند. ۹ همچنین برخی رسانه‌ها مدعی بودند که آمریکا به هر دو طرف اطلاعات محرمانه‌ی غلطی می‌داده تا جنگ را در بن‌بست نگه دارد. کسانی که این ادعاها را مطرح می‌کردند، معتقد

البته بسیاری از این اقدامات نتیجه‌ی عکس می‌داد، چرا که کویتی‌ها زیرکانه از قدرت‌های بزرگ استمداد گرفتند و در نهایت، آمریکا پرچمش را روی ۱۱ نفت‌کش کویتی و انگلیس نیز پرچمش را روی ۴ فروند دیگر از نفت‌کش‌های این کشور نصب کرد. کویت تعدادی از نفت‌کش‌های اتحاد جماهیر شوروی را هم اجاره کرد تا با پرچم شوروی تردد کنند. این در حالی بود که دیگر کشورها موظف بودند خود از کشتی‌های‌شان محافظت کنند. حضور نیروهای دریایی کشورهای غربی در منطقه که ظاهراً برای حفظ روند فعالیت‌های بازرگانی معمول بود، اهرمی بازدارنده برای ایران و عراق محسوب می‌شد. در همین چارچوب، بسیاری از کشتی‌های مین‌روب نیز برای باز نگه داشتن مسیرهای دریایی این منطقه به کار گرفته شد. این گروه رزمی مشترک چند ملیتی (که بیش‌تر از نیروهای آمریکا، انگلیس و فرانسه تشکیل

امنیت در این خصوص [میانجی‌گری] فوریت بیش‌تری پیدا کرد. حمله‌ی دو طرف درگیر در جنگ به کشتی‌های یک‌دیگر در خلیج [فارس] در طول سال ۱۹۸۷م [۱۳۶۶ش] بسیار شدت یافت. آسیب دیدن یک ناو آمریکایی بر اثر برخورد با مینی که ادعا می‌شد ایران آن را کار گذاشته است، منجر به حمله‌ی تلافی‌جویانه آمریکا به یک پایگاه نیروی دریایی ایران شد. شورای امنیت با صدور قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ که در ۲۹ ژوئن ۱۹۸۷م [۱۱ تیر ۱۳۶۶ش] به اتفاق آرا تصویب شد، خواستار آتش‌بس فوری، عقب‌نشینی نیروهای دو طرف به مرزهای بین‌المللی و هم‌کاری ایران و عراق در یافتن راه‌حلی برای حل و فصل مناقشه گردید. عراق (به شرط موافقت ایران) با این قطع‌نامه موافقت کرد، اما ایران به دلیل اعلام نشدن عراق به عنوان متجاوز و ادامه‌ی حضور نیروی دریایی آمریکا به عنوان متحد عراق در خلیج [فارس] قطع‌نامه را ناعادلانه دانست و آن را محکوم کرد.

حکومت ایران مدت‌ها در برابر فشارهای جامعه‌ی بین‌الملل در جهت پذیرش قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ و قبول آتش‌بس ایستادگی کرد، زیرا احساس می‌کرد هنوز هم می‌تواند در جنگ پیروز شود، اما بعد از مدتی جریان جنگ به نفع عراق تغییر یافت. ایران که در ابتدای سال ۱۹۸۷م [۱۳۶۶ش] در جنگ زمینی به پیروزی‌هایی دست یافته و در جبهه‌ی ۱۲۰۰ کیلومتری‌اش با عراق، از نقاط گوناگونی به داخل خاک این کشور نفوذ کرده بود، در ابتدای سال ۱۹۸۸م [۱۳۶۷ش] به دلیل حمله‌های متقابل عراقی‌ها (به ویژه استفاده‌ی گسترده‌ی آن‌ها از سلاح‌های شیمیایی مثل گاز خردل) تلفات سنگینی را متحمل شد که خستگی فزاینده‌ی نیروهای نظامی ایران از جنگ را نیز به دنبال داشت. اکنون دیگر نیروهای داوطلب مثل سابق به خطوط مقدم نمی‌آمدند و در میان مسئولان عالی‌رتبه‌ی دولت

بودند که ادامه‌ی درگیری ایران و عراق با منافع راهبردی واشنگتن هم‌سو بود و آمریکا از این طریق می‌توانست تهدیدات احتمالی دو طرف متخاصم را درباره حکومت‌های پادشاهی حوزه‌ی خلیج [فارس] خنثی کند.

در طول جنگ، تلاش‌های بسیاری برای میانجی‌گری انجام گرفت. در این میان، سازمان ملل گاهی به موفقیت‌هایی نیز دست می‌یافت برای مثال می‌توان به میانجی‌گری این سازمان برای توقف حمله‌ی دو طرف به افراد غیر نظامی در ژوئن ۱۹۸۴م [خرداد ۱۳۶۳ش] اشاره کرد، اما بعدها عراق که در

جنگ زمینی به بن‌بست رسید و ناامید شد، این توافق را نادیده گرفت و حمله‌های هوایی‌اش را در مارس ۱۹۸۵م [اسفند ۱۳۶۳ش] از سر گرفت. همچنین، بیش‌تر آتش‌بس‌های پیشنهادی یک‌جانبه‌ی عراق برای کشاندن ایران به پای میز مذاکره به نتیجه‌ی مطلوب نرسید. تلاش‌های دیگری که برای کشاندن ایرانیان به پای میز مذاکره برای صلح انجام می‌شد

نیز با پافشاری آن‌ها بر شرایطشان ناکام می‌ماند؛ مثلاً ایرانی‌ها در یک مقطع خواستار پرداخت ۳۵۰ میلیارد دلار غرامت جنگی از جانب عراق بودند. این موضع‌گیری ایران سبب انزوای هرچه بیش‌تر این کشور در صحنه‌ی بین‌الملل و محدودیت گزینه‌های دیپلماتیک آن شد، اما این انزوا ظاهراً تأثیری بر حکومت ایران نداشت و نگرانش نکرد. پس از آن، با توجه به احتمال رویارویی نظامی مستقیم آمریکا با ایران به دلیل تهدیدهای تهران مبنی بر حمله به ناوهای جنگی آمریکا در خلیج [فارس]، اقدام شورای

کویت به تنهایی بیش از ۶ میلیارد دلار به عراق وام داد و عربستان حتی از این هم سخاوتمندانه‌تر عمل کرد. این دو کشور از این هم فراتر رفته، اقدام به فروش نفت به نفع عراق کردند



مباران شیمیایی مردم بی‌گناه حلبچه توسط رژیم بعث عراق؛ اسفند ۱۳۶۶.

تجاوز اولیه]، ایرانی‌ها در ۱۸ ژوئن ۱۹۸۸م [۲۶ تیر ۱۳۶۷ش] به طور غیر منتظره موافقت بی‌قید و شرط خود را با قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ شورای امنیت اعلام کردند. (این موافقت کمی بعد از واقعه‌ی شلیک [ظاهراً] اتفاقی ناو جنگی امریکایی به هواپیمای مسافری ایران و کشته شدن ۲۷۰ تن از شهروندان این کشور انجام گرفت.) یک ماه بعد نیز آتش‌بس اعلام شد و صرف نظر از تداوم برخی آماده‌باش‌ها و عملیات‌های گشت‌زنی معمول، جنگ ایران و عراق عملاً پایان یافت.

عراقی‌ها خود را طرف پیروز جنگ اعلام کردند. آن‌ها در چند ماه آخر جنگ وضعیت بسیار خوبی داشتند و توانستند ضمن آزادسازی خاک خود، بار دیگر بخش‌هایی از خاک ایران را نیز اشغال کنند، اما در حقیقت این جنگ تأسف‌بار که بزرگ‌ترین جنگ

ایران نیز ظاهراً اختلاف نظرهایی در خصوص راهبردهای جنگ وجود داشت. حمله‌ی کردها (که از سال ۷۵-۱۹۷۴م [۵۴-۱۳۵۳ش] در نوع خود بزرگ‌ترین حمله بود و برای درگیر کردن عراق در یک جبهه‌ی وسیع و در پشتیبانی از نیروهای ایرانی انجام شد) نیز گرچه در ابتدا موفقیت‌آمیز بود، ولی با حمله‌ی شیمیایی عراق به حلبچه در مارس ۱۹۸۸م [اسفند ۱۳۶۶ش] و قتل عام ۴ هزار تن از شهروندان کُرد عراقی، پایانی غم‌انگیز به دنبال داشت. گفته می‌شود در حملات (شیمیایی) بعدی، در حالی که درگیری در خلیج [فارس] به ظاهر پایان یافته بود، افراد بیش‌تری بر اثر استنشاق گاز سمی جان باختند. ۱۰ با عقب‌نشینی نیروهای ایرانی در بسیاری از جبهه‌ها و ورود مجدد نیروهای عراقی به خاک ایران پس از گذشت چند سال [از

صدام در جنگ هوایی و همین پیروزی‌ها سبب شد که همچنان به راه خود ادامه دهند. علاوه بر این، صدام احساس می‌کرد که پشتیبانی آشکار جامعه بین‌الملل از عراق و دشمنی بیش‌تر دو ابرقدرت با ایران، سرانجام نتیجه‌ی جنگ را [به سود او] رقم خواهد زد. در نهایت هنگامی که جنگ به بن‌بست رسید، دو طرف دریافتند که احتمال پیروزی قطعی برای‌شان یک باور فریبنده است و حتی در نظام‌های دیکتاتوری نیز از نیروهای نظامی خسته‌یی که از نظر روحی تضعیف شده‌اند نمی‌توان انتظار فراوانی داشت.* علاوه بر این، اقتصاد دو طرف متخاصم پس از نزدیک به ده سال درگیری خسارات‌های بسیاری دیده بود. در ماه‌های پایانی جنگ که عراق به تدریج موفقیت‌هایی در جنگ زمینی کسب کرد، شاید صدام وسوسه شد که این بار کار را تمام کند، ولی حتی او هم دیگر تمایلی به پیش‌روی بیش‌تر نیروهایش نداشت. بنابراین عزم راسخ رهبران دو کشور و کینه‌ی شخصی متقابل آن‌ها از یک‌دیگر نیز برای فائق آمدن یکی از دو رهبر بر دیگری کافی نبود.** ادامه‌ی این درگیری می‌توانست درگیری دیگری را به دنبال داشته باشد. صدام با آسیبی که به اقتصاد کشورش وارد آمده بود و با ترس از تأثیرات بلند مدت آن بر حمایت مردمی از حکومت جنگ‌زده‌اش، به یک راه‌حل سریع برای رفع مشکلاتش نیاز داشت. به نظر می‌رسید که دست‌کم شخص صدام این گونه به مسائل نگاه می‌کرد؛ نگاهی که تا حد زیادی زمینه‌ساز تجاوز بعدی صدام و تهاجم او به کویت شد.

* این موضوع در مورد ایران صدق نمی‌کند چون در این کشور معمولاً نیروهای بسیجی داوطلبانه و با عشق شهادت به جبهه می‌رفتند و تا آخرین مراحل جنگ هر گاه امام از آن‌ها می‌خواست مشتاقانه از این مسئله استقبال می‌کردند.
** امام چنان در اسلام ذوب شده بود که کینه‌ی شخصی در هیچ یک از مراحل زندگی شخصی و سیاسی‌اش جایگاهی نداشت و دوست و دشمن به این خصوصیت امام اعتراف کرده‌اند.

بین دو کشور در نیمه‌ی دوم قرن بیستم بود، برنده‌یی نداشت. صدام، در اوت ۱۹۹۰م [مرداد ۱۳۶۹ش] با کویت وارد جنگ شد و هم‌زمان برای رسیدن به یک صلح رسمی با دشمن دیرینه‌اش ایران، همه‌ی اختلاف نظرهایش را با این کشور کنار گذاشت. به این ترتیب، او به طور تلویحی اذعان کرد که عراق به هیچ یک از اهدافش در جنگ دست نیافته است. (این برای ایران پیروزی بود.) در واقع هیچ یک از دو کشور به برتری آشکاری در منطقه دست نیافتند. جامعه‌ی بین‌المللی -سازمان ملل و قدرت‌های بزرگ- صرفاً توانستند آتش این درگیری را در محدوده‌های قابل قبولی مهار کنند. ثبات سایر کشورهای منطقه برقرار ماند و کاهش موقت تولید نفت هیچ اختلالی در بازار ایجاد نکرد. تا زمانی که طرفین جنگ از مقابله دست نکشیدند، هیچ کس نتوانست جنگ را متوقف کند و این نشان داد حتی وقتی که هر دو ابرقدرت [آن زمان] کمابیش با هم اتفاق نظر داشتند، باز هم میانجی‌گری بین‌المللی با محدودیت‌هایی مواجه بود. در این‌جا به این نکته باید اشاره کرد که شوروی در اواخر دهه‌ی ۱۹۸۰م [دهه‌ی ۱۳۶۰ش] به تدریج خود را از درگیری عمده در مسائل بین‌المللی کنار کشیده بود. بنابراین، روس‌ها در بخش دوم جنگ بازگیر مهمی در خلیج [فارس] نبودند.

هر دو طرف متخاصم در طول جنگ احساس می‌کردند منافع فراوانی نصیب‌شان می‌شود. هر کدام دیگری را مانعی بزرگ برای رسیدن به بلندپروازی‌هایش می‌دید. [امام] خمینی همچنان مصمم بود عقاید انقلابی‌اش را از طریق روحانیان هم‌عقیده‌اش به کشورهای خلیج [فارس] صادر کند. صدام بیش‌تر خواهان آن بود که قدرت برتر منطقه شناخته شود و رسیدن به این جایگاه در جهان بزرگ عرب، عاملی بود که او را به حرکت واداشت. هر دو کشور فرصت‌های کوتاه و زودگذری برای پیروزی به دست آوردند؛ ایران در نبرد زمینی و



مصاحبه غسان شربل با صلاح عمرعلی سفیر عراق در سازمان ملل قبل از آغاز جنگ با ایران

ترجمه: دکتر غلامعلی رجایی

مقدمه

مصاحبه‌ای که در این شماره از فصلنامه درج شده است بخشی از مصاحبه غسان شربل با صلاح عمرعلی - سفیر عراق در سازمان ملل در سال ۱۳۵۸- است که از کتاب "صدام مر من هنا" که در سال ۲۰۱۰ در بیروت منتشر شده می‌باشد.

وی از مقامات ارشد عراقی است که در کنفرانس کشورهای عضو جنبش غیر متعهد که در این سال در کوبا- هاوانا - تشکیل شده بود، به همراه صدام که تازه پس از کودتا علیه احمد حسن البکر به ریاست جمهوری عراق رسیده بود، حضور داشت .

اهمیت این سند در حقانیت و مظلومیت جمهوری اسلامی در جنگی تحمیلی و غافلگیرانه از این جهت است که وی با بیان خاطره ای در این زمان به نقل از صدام می گوید: صدام از همان ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی ایران به دنبال جنگ با این کشور و نابودی ایران بود .

صدام از سال ۱۳۵۸ به فکر جنگ با ایران بود

سوال: چرا صدام جنگ را انتخاب کرد؟
معتقدم ۲ عامل در این تصمیم صدام نقش ایفا کردند. یک عامل مربوط می‌شود به شخص صدام که همیشه به دنبال رهبری فراتر از عراق بود. و به گمان قریب به یقین او تصور می‌کرد پیروزی بر کشور بزرگی مانند ایران و وادار نمودن ایران به باز پس دادن حقوق عراق، او را به رهبری در قواره جمال عبدالناصر تبدیل خواهد کرد که حرف اول را در منطقه بزند. عامل دیگر اینکه صدام به این نتیجه رسیده بود و احساس کرده بود که این اقدامش همراه خواهد بود با حداقل موافقت غرب به دلیل هراسهایی که ایران بعد از شاه برای غرب ایجاد کرده بود. صدام مرد ساده لوحی نبود و حتما دریافته بود که اگر غرب با اقدام او موافق نباشد، پس چرا او را تشویق می‌کند؟ چون جنگ بر علیه ایران نیازمند سلاح و پشتیبانی می‌باشد و برای اینکه ایران کشور بزرگی در منطقه است.

سوال: آیا صدام از ایران تنفر داشت؟

بله

سوال:

آیا صدام از خمینی تنفر داشت؟

طبیعی بود.

سوال: آیا از شیعیان عراق تنفر داشت؟

این پاسخ شما را متعجب خواهد کرد این اتهام به صدام که او انگیزه مذهبی داشت به نفع اوست و اتهامی نادرست است. صدام اینگونه فکر نمی کرد. او روابطش با دیگران را براساس میزان قرابت و دوری افراد از خودش تنظیم می کرد و یا براساس توانایی افراد در انجام کارهای سخت و حل مشکلات و هرکس دارای محبوبیت و طرفدار می شد، به او رحم نمی کرد. چه سنی می بود و چه شیعه. من این را می گویم چون اهل تکریت هستم. هرکس صدام را به مذهبی بودن متهم کند، اشتباه می کند و به صدام خدمت می کند یا از او دفاع می کند. این روش تفکر صدام نبود. و هرچند که پیروی از یک گرایش مذهبی همیشه یک عامل منفی نیست. احترام گذاشتن یک فرد به مذهبش الزاماً به این معنی نیست که او دارای موضع بدی می باشد.

سوال: ولیکن دستگاههای حاکمیت صدام متکی به اهل سنت بود.

این اشتباه زیاد تکرار می شود. در دستگاههای امنیتی صدام هم شیعه بود و هم سنی هرچند که برخی افراد به دلیل وابستگی به یک منطقه معین و یا شناختی که از آن منطقه داشتند در آنجا مسئولیت می گرفتند. ولیکن این سخن که دستگاههای فعال فاقد شیعیان بود و یا نسبت آنان کم بود، واقعاً نادرست است. در این مسئله یک فریبکاری با اهداف معین

وجود دارد. شما اگر همراه صدام بودی و پیرو او بودی تو را می پذیرفت فارغ از اینکه مذهب چیست و اگر تابع او نبود تو را نمی پذیرفت هرچند که از خانواده اش باشی. صدام کشتاری که در تکریت کرد بیش از شهرهای شیعه نشین بود. من معتقدم، متهم نمودن صدام به تعصب در مذهب، خدمت کردن به اوست. معیارهای صدام چیزهای دیگری بود.

سوال: آیا مطلب خاصی در مورد جنگ عراق و ایران داری؟

من مطلبی را با دلایل بسیار بازگو می کنم که نشان می دهد تصمیم جنگ علیه ایران تقریباً یکسال قبل از وقوع جنگ گرفته شد.

در سپتامبر ۱۹۷۹ کنفرانس غیرمتعهدها در کوبا برگزار شد. صدام ریاست هیئت عراقی را برعهده داشت در حالی که ۲ ماه قبل از آن به ریاست جمهوری رسیده بود. و من به عنوان عضو هیئت عراقی در این کنفرانس شرکت کردم.

ریاست هیئت ایرانی برعهده دکتر ابراهیم یزدی وزیر خارجه بود که پس از پیروزی انقلاب به این سمت برگزیده شده بود. در حاشیه اجلاس دیداری میان صدام و دکتر یزدی صورت گرفت که من هم در آن حضور داشتم. در آن هنگام روابط ۲ کشور دچار کمی تنش شده بود. نه فقط به دلیل طبیعت تحولی که در ایران رخ داده بود و شعارهایی که در ایران سر داده می شد، بلکه به دلیل برخوردهای مرزی بین ۲ کشور نیز بود. و منصفانه می گویم که اکثر تجاوزها از سوی طرف ایرانی صورت می گرفت. تجاوزهایی علیه پاسگاههای پلیس مرزی عراق و تحرکات تحریک آمیز در شط العرب .

در این دیدار گفتگوی مثبت و مهمی بین صدام

افزود: این صحبت از راه حل مسالمت آمیز و انسانی و حل کردن اختلافات با ایران را نمی‌خواهم. دیگر از زبان تو تکرار شود مطلقاً. خودت را در سازمان ملل آماده کن. گوش کن آن چه را به تو می‌گویم: سرهای ایرانی‌ها را خواهم شکست و خرمشهر و شط‌العرب را باز خواهم گرداند.

سخنان صدام کاملاً با فضای دیدار با دکتر یزدی تفاوت داشت. او در پنهان نمودن تفکراتش بسیار حرفه‌ای و مسلط است. او تصور کرد که در برابرش یک فرصت تاریخی برای ادب کردن ایران که در

شرایط درگیرهای داخلی و انهدام ارتش بود، وجود دارد. پر مخاطره بودن سخن صدام را درک کردم که دارای لحن انگیزاننده کوری بود. من هم حد خود را می‌دانستم، چون با مردی سخن می‌گفتم که دو ماه پیش ۵۴ نفر از فرماندهان و کادر حزب بعث را یک روز پس از رئیس‌جمهور شدن اعدام کرده بود. احساس کردم

که شرایط به سمت وقوع یک فاجعه پیش می‌رود. آشکار شد که صدام می‌خواهد پیش از آنکه حکومت جدید ایران قدرت بگیرد با آن تسویه حساب تاریخی کند. همچنان که ثابت شد که جنگ با ایران در نظر صدام فرصتی بود برای معرفی عراق نیرومند به عنوان بازیگر تعیین کننده در منطقه و معرفی صدام به عنوان نیرومندترین بازیگر منطقه. با خودم فکر کردم، قدرت و حکومت چقدر

و دکتر یزدی انجام شد. دیدار با توافق بر تداوم گفتگوها در سطح بالا به پایان رسید.

من برای بدرقه وزیر خارجه ایران خارج شدم و هنگامی که به داخل اتاق صدام بازگشتم او به سرعت برای رفتن به پارک خارج شد و من هم او را همراهی کردم. واقعاً فضای مثبت دیدار مرا وادار کرد که قانع بشوم لازم است مشکلات دو کشور از راههای مسالمت‌آمیز حل شود. برای اینکه من خطر وقوع جنگ بین عراق و ایران را که چند برابر عراق جمعیت داشت، درک می‌کردم. بسیار مایل بودم که شخص رئیس‌جمهور را این گونه قانع سازم. و فکر کردم که فضای دیدار زمینه مناسبی را برای طرح این موضوع بوجود آورده است، بویژه که من و صدام به تنهایی سخن می‌گفتیم.

سخن را با اهمیت و ضرورت راه حل مسالمت آمیز و لزوم گفتگوها و دیدارها آغاز کردم و گفتم ما دو کشور همسایه هستیم و هر کشوری نیاز دارد که اقتصادش را سامان دهد و فرصتهای آموزش و دانش را برای فرزنداناش فراهم کند و افزودم، جنگ، راه حل اختلاف‌ها نیست. بویژه اگر با پشتوانه حساسیتهای تاریخی واقع شود، بسیار جنگ عمیق و دشواری خواهد بود. در این هنگام، صدام به سخنان من گوش می‌داد. توانایی گوش دادن از ویژگیهای صدام بود.

وقتی سخنم به پایان رسید، صدام گفت: ای صلاح به هوش باش، این فرصت به دست نمی‌آید مگر در هر صدسال، یک بار و ما سرهای ایرانیان را خواهیم شکست و هر یک وجب خاکی را که اشغال کرده‌اند باز پس خواهیم گرفت و شط‌العرب را بازپس می‌گیریم. به چشمانش نگاه می‌کردم و او

صلاح: پر مخاطره بودن سخن صدام را درک کردم که دارای لحن انگیزاننده کوری بود. من هم حد خود را می‌دانستم، چون با مردی سخن می‌گفتم که دو ماه پیش ۵۴ نفر از فرماندهان و کادر حزب بعث را یک روز پس از رئیس‌جمهور شدن اعدام کرده بود

دیگری رخ داده است. باید شرایط پیروزی جنگ را بررسی کنیم. مطالعات می‌گوید، اولین شرط پیروزی در جنگ این است که ارتش در حالی که از سوی یک جبهه متحد داخلی حمایت می‌شود، بجنگد. یک جبهه ملی فراگیر که همه نیروها و احزاب و گرایش‌ها را در برمی‌گیرد. این شرایط هم اکنون فراهم نیست، قربان، آیا یک حزب به تنهایی می‌تواند این جنگ را اداره کند؟

طبیعتاً صدام به من اجازه سخن گفتن می‌داد، نه به جهت اینکه سفیر بودم، بلکه به دلیل اینکه عضو سابق فرماندهی حزب بودم. گفتم شرایط فعلی، شکست در جنگ را هشدار می‌دهد. برای اینکه با فروپاشی مواجه نشویم استدعا دارم اجازه بدهید اقداماتی برای تشکیل یک جبهه ملی انجام گیرد و الزامات و مقدمات آن را فراهم سازید.

در آن روزها، صدام دچار غرور عجیبی شده بود. در حالی که رهبران جهان با او تلفنی صحبت می‌کردند، چرا بخواهد سخنان سفیر کشورش در سازمان ملل را بپذیرد؟

غرور او به حدی بود که او را کاملاً کور کرده بود. به من گفت: ای صلاح، این موضوع را کاملاً فراموش کن. ما به تشکیل یک جبهه ملی نیازی نداریم. از تو خواهش می‌کنم دیگر در این رابطه صحبت نکنی. اگر تو به دنبال به دست آوردن اطمینان خاطر و اعتماد به نفس هستی، به آن نیازی نداریم. اعتماد به نفس ما بسیار عالی است. پیروزی با ماست، نتیجه جنگ را خواهیم گرفت، ایرانی‌ها نابود خواهند شد.

مردم را عوض می‌کند. صدام دیگر آن جوان آرام که همیشه ساکت بود و به سخنان دیگران گوش می‌داد و برخوردهای پس‌سنیده‌ای داشت، نبود. او زندگیش را وقف حزب کرده بود. او اکنون تنها تصمیم‌گیرنده عراق است و غرور ترسناکی به او دست داده است و معتقد به شیوه مرگ بار توسل به زور در برخورد با مسایل داخلی و خارجی است.

و اما اینکه من چه اقدامی کردم؟ آرزو می‌کردم

جنگ اتفاق نیفتد ولیکن

اتفاق افتاد. هیچ انتخابی

برابر من نبود. به عنوان

نماینده عراق در سازمان

ملل هر آنچه که می‌توانستم

برای خدمت به کشورم

انجام دادم. جنگ دیپلماسی

فعالانه‌ای در سطح شورای

امنیت، جنبش غیرمتعددا،

کنفرانس اسلامی و سازمان

کشورهای عربی در جریان

بود. من مأموریت را انجام می‌دادم ولیکن از نظر

روحی در آسایش نبودم. و از خودم سؤال می‌کردم

تا کی می‌توانم با احساسات درونی‌ام کنار بیایم.

فکر استعفا مرا به خود مشغول کرده بود. به بغداد

رفتم و با بسیاری از جمله صدام و وزیر خارجه

دیدار کردم. این دیدار در می ۱۹۸۲ بود. به صدام

گفتم، نزدیک است جنگ وارد مرحله تازه‌ای شود.

ایران جان گرفته و دارد به ما فشار می‌آورد. این

اولین جنگ تاریخ نیست. پیش از آن جنگ‌های

صدام: ای صلاح، این موضوع را کاملاً فراموش کن. ما به تشکیل یک جبهه ملی نیازی نداریم. از تو خواهش می‌کنم دیگر در این رابطه صحبت نکنی. اگر تو به دنبال به دست آوردن اطمینان خاطر و اعتماد به نفس هستی، به آن نیازی نداریم. اعتماد به نفس ما بسیار عالی است. پیروزی با ماست، نتیجه جنگ را خواهیم گرفت، ایرانی‌ها نابود خواهند شد



مقابله حضرت امام خمینی (ره)

با

جنگ طلبی صدام

خاطره‌ی حجت الاسلام والمسلمین محمدعلی رحمانی *

بودم، همین طور که نشسته بودم دیدم حضرت امام از اندرون آمدند در اتاق ملاقات‌ها، در را باز کردند و گفتند: احمد کجاست سلام کردم. ایشان جواب دادند و مجدداً گفتند: احمد کجاست؟ گفتم: آقا، تقریباً یک و نیم ساعت قبل این جا بود، خدمتشان بودم، فرمودند: پس شما زود ایشان را پیدا بکنید، بیاید. مطلبی است باید به ایشان بگویم.

من رفتم این طرف و آن طرف زدم. گمانم منزل بود، ایشان را پیدا کردم. سریع آمد و خدمت آقا رسیدیم، آقا رفتند اندرون، در همین طور باز بود، احمد آقا رفت داخل و من هم همان جا ایستادم، آقا فرمودند: احمد، من یک مطلبی یادم رفت به این آقایون، به دولت موقت و شورای انقلاب بگویم، شما یکی از اعضای دولت و یا شورا که هر دو طرف به او توجه دارند را پیدا کن، بیاید این جا، باز دوباره همه راه نیافتند از تهران بیایند برای یک مطلب من، گرچه مطلب خیلی مهم است، احمد آقا هم گفتند: چشم آقا و همان شب هماهنگ کردند که فرد مورد نظر به حضور امام برسد.

"در آن موقع من قم بودم، آن وقت هم شورای انقلاب و دولت محترم وقت آقای مهندس بازرگان بودند، این‌ها هر مدتی می‌آمدند خدمت امام گزارش داده می‌شد و بحث‌ها در حضور امام صورت می‌گرفت، تصمیماتی گرفته می‌شد.

روزی هیأت دولت و شورای انقلاب، خدمت امام آمدند، گمانم بعد از ظهر بود. شاید از ساعت ۳ آمدند و تا پاسی از روز طول کشید. فکر می‌کنم بعد از ظهر هم بود، یا قبل از ظهر بوده تا ظهر تمام شده، الان جزئیاتش خاطر من نیست. ثبت شده و معلوم است، آمدند آن جا گزارشی دادند و رفتند، حتماً تصمیماتی هم اتخاذ شد، از جمله همین بحث‌های مرزی و درگیری‌ها، تقریباً ساعت ۴ و ۵ بود من در حیات خلوت منزل امام نشسته بودم، آن جا معمولاً آقای انصاری بودند، چون آیت‌الله شیخ حسن صانعی می‌آمدند و می‌رفتند، خوب آقای صانعی، آقای انصاری را گذاشته بود، که وقتی زنگی، تلفنی، پیغامی قرار است از درون داده بشود، بیایند بگویند که چیست، آن روز من آن جا نشسته

* عضو دفتر حضرت امام و نماینده ایشان در بسیج مستضعفان.

که آمریکا مجال به اینها نمی‌دهد، لذا تنها جایی که می‌ماند و می‌توانند عرب‌ها را هم جمع بکنند که بر علیه ما بایستند، ایران است، و اگر عراق به ما حمله بکند و یا این درگیری‌های مرزی ادامه پیدا بکند، آمریکا هم که دشمن ما است با عرب‌ها جمع می‌شوند تا کار ایران یک سره بشود چون اینها تحمل انقلاب اسلامی را ندارند. و لذا ما دو راه داریم:

شما بگویید آقایان بروند با دولت عراق صحبت بکنند و به آنها توجه بدهند که دولت عراق توجهی به این مسائل نکند و بنشینیم و به یک شکل این قضایا را حل کنیم، طوری که این مسئله پایان یابد، چون اگر خدا ی نکرده جنگ بشود؛ و اینها وارد درگیری با ما بشوند، همه عرب‌ها پشت سر عراق خواهند آمد و یقیناً آمریکا بهترین وسیله را برای حمله به ما پیدا می‌کند، و آن وقت دیگر معلوم نیست در این جنگ چه اتفاق بیافتد، این یک مسأله مهم.

مسأله دوم این است که اگر یک وقت این‌ها روی سر ما ریختند، و جنگی را شروع کردند، شما کاری بکنید که آمادگی در ارتش، و در نیروهای مسلح ما به وجود بیاید که بتوانیم جواب محکمی بدهیم که این‌ها سر جای خودشان بنشینند، اگر نه و آن‌ها آمدند و خاک ما را اشغال کردند و مشکلاتی برای ما به وجود آمد، معلوم نیست چه اتفاقی می‌افتد.

این شخص که از اشخاص مرضی‌الطرفین دولت و شورای انقلاب بود و من الان اسمش یادم نیست، حرفهای امام را شنید و از محضر امام رفت تا آنها را به دولت و شورای انقلاب منتقل کند. فکر می‌کنم نام وی در مصاحبه‌ای که آیت‌الله العظمی موسوی اردبیلی با روزنامه سلام در این زمینه داشته آمده است، به هر حال امام طالب جنگ نبود.

فردای همان روز، من از خود حاج‌احمد آقا شنیدم که امام فرموده بودند: شرایط، شرایط حساسی است، الان ما نیاز به آرامش داریم که بتوانیم خرابی‌های کشور را جبران بکنیم و از طرفی دشمنان ما هم که معلوم هستند، آن‌ها آرام نمی‌شوند. شرق و غرب تحملشان نسبت به انقلاب ضعیف است، نمی‌توانند تحمل بکنند، در چنین شرایطی، من از این برخوردهای مرزی عراق، نگران هستم. شما بروید دو کار را در دولت انجام بدهید:

یک کار دیپلماسی در رابطه با دولت عراق، که جنگی صورت نگیرد و مشکلات مرزی به جنگ منتهی نشود. دولت کاری بکند، صحبتی در این زمینه بشود که این درگیری‌های مرزی، خدای نخواستہ تبدیل به مشکل بزرگی نشود. دلیل این نگرانی من این است که امروز در جهان عرب همه دنبال این هستند که به نحوی در خلاء جمال عبدالناصر قدرت را به دست بیاورند و سعودی هم در این جهت برای خودش کار می‌کند،

سپس امام فرمودند: در این وسط شما این صدام را نمی‌شناسید، من این آدم را خوب می‌شناسم، این آدم دنبال این است که یک جوری رهبر عرب بشود و لیدری عرب‌ها را عهده‌دار بشود، صدام برای این طور چیزها دلش لک زده و برای این کار تلاش هم می‌کند، و اگر این بیاید و با مادرگیری پیدا کند، چون این‌ها-عرب‌ها-مرد جنگ با اسرائیل نیستند، و امروز راه کسب لیدری عرب‌ها، جنگ با اسرائیل است و اینها اهل این نیستند، و در جنگ با ترکیه هم

امام خمینی (ره):

شما این صدام را نمی‌شناسید، من این آدم را خوب می‌شناسم، این آدم دنبال این است که یک جوری رهبر عرب بشود و لیدری عرب‌ها را عهده‌دار بشود



گزارش همایش واکاوی عملیات مرصاد

مریم اسدی جعفری

مقدمه

کشورهای مختلف اروپایی، نیرویی فراهم کرده، با بهره‌گیری از جنگ‌افزارهای اهدایی صدام از تنگه‌ی پاتاق به اسلام‌شهر و تنگه‌ی چهارزبر در غرب کشور به ایران حمله کردند.

به دلیل هجوم سنگین ارتش عراق به جبهه‌ی جنوب، بخش عمده‌ی از توان نظامی ایران در جبهه‌های جنوب مشغول دفع تهاجم عراق بودند. به همین دلیل، عملاً در برابر حرکت ستون‌های مجاهدین، مقاومتی وجود نداشت. نیروهای ایران در جایی که برتری نسبی داشتند به کمین نشستند. همچنین در منطقه‌ی چهارزبر، با احداث تعدادی خاکریز و یک خط دفاعی مستحکم در انتظار ورود افراد سازمان مجاهدین خلق بودند.

پذیرش قطع‌نامه‌ی ۵۹۸ و اعلام آتش‌بس بین ایران و عراق، این تصور را به وجود آورد که جنگ به اتمام رسیده است و عراق، به مرز بین‌المللی خود برمی‌گردد. اما شش روز پس از قبول قطع‌نامه، نیروهای عراقی با زیر پا گذاشتن توافقات انجام شده (قطع‌نامه‌ی ۵۹۸)، بار دیگر به خرمشهر حمله کردند و تا آستانه‌ی تصرف آن پیش رفتند. نیروهای ایرانی، همه‌ی تلاش خود را برای حفظ خرمشهر به کار گرفتند؛ غافل از این‌که سازمان مجاهدین خلق، عملیاتی با نام "فروغ جاویدان" را در منطقه‌ی غرب آغاز کرده بود و قصد عزیمت به تهران را داشت. اعضای پناهنده شده‌ی سازمان مجاهدین خلق به ارتش متجاوز صدام، با جمع‌آوری افراد ضد انقلاب از

بازپس‌گیری فاو تشکیل شود. ما ۱۴ گردان؛ یعنی حدود ۴ تا ۵ هزار نفر نیرو را آن‌جا بُردیم و چند شهید هم دادیم. ما مجبور بودیم به واسطه‌ی این که در حال تشکیل یک نیروی واکنش سریع بودیم، بنا به دستور آقای هاشمی رفسنجانی فرمانده وقت جنگ، در آمادگی کامل باشیم. برای همین در بالای منطقه‌ی در دانشگاه امام حسین^(ع) فعلی مستقر شدیم. اغلب برادرانی که در این سپاه خدمت می‌کردند، مجبور بودند به واسطه‌ی شغل خود، از مهارت‌های فردی بالایی برخوردار باشند، چون هم نیروهایی از هوا بُرد و هم برادرانی در بخش حفاظت شخصیت‌ها حضور داشتند. برادرانی که در لشکر فرودگاه بودند و برادران لشکر ۶ ویژه‌ی پاسداران که به ما ملحق نشده بودند، قرار بود به لشکر سیدالشهدا^(ع) ملحق شوند. کار خیلی خوبی از نظر رزمی روی این برادران انجام شده بود. سازمان‌دهی به این شکل بود که گردان‌های کوچک، سبک، ورزیده و پا به کار شکل گرفته بودند. حالا می‌خواهم بگویم که چطور این عملیات به ما واگذار شد. دشمن، شلمچه در جنوب ایران را گرفته بود. به دستور فرمانده کل سپاه، به شلمچه رفتیم اما همه‌ی یگان را نبردیم. یعنی همه‌ی سپاه را نبردیم. من کادر فرماندهی، اطلاعات و عملیات و بعضی از برادرهای دیگر را بُردم. کار شناسایی، یک روزه صورت گرفت. کسی خبر نداشت که توان و استعداد دشمن در چه سطحی است؟ کسی از این موضوع خبر نداشت. رئیس ستاد وقت سپاه، آقای فروزنده بود. آن زمان به من تلفن زد و گفت: برادر محسن می‌گوید هر جا هستید برگردید به طرف کرمانشاه. ما گفتیم چه شده؟ گفتند اطلاعات نداریم، ولی عملیاتی در غرب صورت گرفته است. تا قبل از آن، منافقین ۳ یا ۴ عملیات موفق در غرب داشتند. تمام اسناد و مدارک آن موقع در مهران را داشتند که بعضی‌های‌شان را از دست برادران ارتش در عملیات مهران گرفته بودند.

این عملیات سه روز به طول انجامید. در روز اول، هدف سد کردن هجوم مجاهدین خلق بود. در روز دوم، حرکت نیروی زمینی انجام گرفت که با پشتیبانی بسیار قوی نیروی هوایی و هوانیروز همراه شد و در روز سوم یگان‌های مجاهدین خلق (منافقین) به کلی منهدم شدند.

واژه‌ی عربی «مرصاد» به معنی کمین است. این نام، به دلیل کمین برنامه‌ریزی شده‌ی نیروهای ایرانی بر این عملیات گذاشته شد. در این عملیات با فرماندهی سپاه پاسداران و پشتیبانی هوانیروز ارتش، رزمندگان از سه محور چهارزبر، جاده‌ی قلاجه و جاده‌ی اسلام‌آباد - پلدختر وارد عمل شدند و نیروهای ضد انقلاب را در دو مرحله سرکوب کردند.

مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس در سال ۱۳۸۸، همایش "تحلیل و واکاوی عملیات مرصاد" را با حضور فرماندهان، مسئولان و شاهدان عینی آن برگزار کرد. مشروح سخنرانی فرماندهان در گزارش پیش رو چنین است:

سردار عروج:

ما داشتیم به صورت مخفی برای بازپس‌گیری فاو آماده می‌شدیم که اسم من را بُرده بودند که چرا ایشان را روی جاده گذاشتید. گفتم: مطمئنم که این‌ها خط را می‌شکنند

خودکشی منافقین با قرص‌های قرمز

سردار عروج فرمانده سپاه ولی‌امر در مقطع عملیات مرصاد: سپاه نیروهای مخصوص ولی‌امر^(عج) به دستور فرمانده وقت جنگ آماده شده بود تا یک نیروی گارد برای نظام جمهوری اسلامی ایران باشد. یک بخش از وظایف آن، حفاظت از شخصیت‌ها بود و بخشی هم حفاظت فرودگاه‌ها بود. سازمان آنان هم علاوه بر نیروهای قبلی، تیپ ۶۶ هوا بُرد و لشکر ۶ ویژه‌ی پاسداران بود. ترکیب این لشکرها را به عهده‌ی بنده گذاشتند که سپاه گارد نظام برای

به سینه‌ی دشمن بود و آن‌ها هم ما را پس زدند و ما دوباره برگشتیم روی دیوال چهارزبر. ما به این برادران گفتیم صبح روی جاده عملیات می‌کنیم. البته آقای محسن رضایی بعداً به ما گفت، آن زمانی که روی جاده را به شما دادیم، فرمانده لشکرها از توان رزمی شما مطلع نبودند. البته ما داشتیم به صورت مخفی برای بازپس‌گیری فاو آماده می‌شدیم که اسم من را بُرده بودند که چرا ایشان را روی جاده گذاشتید. گفتیم: مطمئنم که این‌ها خط را می‌شکنند. در یک روز ۱۴ دوشکا گذاشتیم روی ۱۴ وانت. همه‌ی این اتفاقات در یک روز طول کشید. متوجه شدیم که چون همه‌ی ما لباس‌های مان‌پلنگی بوده، منافقین در عملیات‌های

قبل، وارد نیروهای ما شده بودند. به بعضی کد و رمز دادیم و همان‌جا هم یکی یکی کروکی کشیدیم. آقای سید و آقای حجت، ما را تقسیم کردند. ما چون می‌خواستیم بچه‌های آن ۱۴ گردان را با هواپیما تا کرمانشاه بیاوریم، گفتند نمی‌شود. بچه‌های ما آمدند فرودگاه یکم شکاری در مهرآباد سوار شدند و به همدان رفتند. برادران را از همدان تا

کرمانشاه با اتوبوس آوردیم و آن‌جا شناسایی‌مان را انجام داده بودیم. ما به فرمانده کل گفتیم که صبح عملیات می‌کنیم. قبلاً گفتیم که قرارگاه، هیچ اطلاعی از پشت خاکریز نداشت. اول یک گردان را فرستادیم تا راه را باز کند که نشد. گردان دوم هم نشد. گردانی به فرماندهی خوب برادر رسول خلیق‌فر و برادر دیگری که نامش را نمی‌برم، راه را باز کردند. واقعاً این را می‌گویم عین معجزه بود. شما حساب کنید روی جاده‌یی به عرض ۱۰ متر از حسن‌آباد تا خود اسلام‌آباد، پشت سر هم ماشین

یک عملیات دیگر منافقین در فکه بود. عملیات‌هایی که در آن موفقیت نسبی به دست آورده بودند، این‌ها را سرحال آورده بود. ۱۱ فیلم ویدئو VHS که از آن‌ها به عنوان مدرک گرفته بودیم، از بدو خروج‌شان از عراق تا پشت گردنه‌ی چهارزبر را فیلم‌برداری کرده بودند مؤید آن بود. ما از آن‌جا برگشتیم و به سرعت خودمان را به کرمانشاه رساندیم. در کرمانشاه به اتفاق برادر حجت معارف‌وند و برادر سید ابوالمعالی که مسئول اطلاعات و عملیات ما بودند، خدمت آقای هاشمی رفسنجانی که فرمانده جنگ بود، رسیدیم. آقای هاشمی گفت ما هیچ اطلاعی از دشمن نداریم. چون به ایشان گفته بودم ما ۱۴ گردان آماده هستیم و از وضعیت ما مطلع بود، خود ایشان این یگان و سپاه را اداره می‌کرد و می‌دانست که بچه‌های مان‌آبادگی بسیار خوبی هم از نظر معنوی و هم از نظر نظامی دارند اگر اشتباه نکنم صیادشیرازی به سرعت یک هلی‌کوپتر جت رنجبر به ما داد. آقا حجت و آقا سید سوار هلی‌کوپتر شدند و به سمت پشت چهارزبر و اسلام‌آباد برگشتند و به قدری به هلی‌کوپتر تیر خورده بود که ما حس کردیم، هلی‌کوپتر داشت زمین می‌خورد. یعنی ما یک شناسایی نصفه و نیمه از چهارزبر به این شکل انجام دادیم. چون هیچ کس هیچ اطلاعاتی نداشت. بنده هم وقتی رسیدیم پشت چهارزبر، رفتم در قرارگاه برادران و آن‌ها هم هیچ اطلاعاتی از دشمن پشت خاکریز نداشتند. وضع از نظر عدم شناسایی دشمن به این شکل بود. از پایین هم شهید عباس که از نیروهای سید ابوالمعالی بود را برای شناسایی روی زمین فرستادیم. وقتی برگشت که سه تا از برادرهای اطلاعات و عملیات ما شهید شدند. یکی از آن‌ها گفت: حاجی همه‌ی پشت چهارزبر آدم ایستاده است. آن زمان هم دیگر آقا حجت رسیدند. در چهارزبر، حتی یک عملیات قبل از ما نشده بود. البته ما مخالف بودیم و برادرها هم می‌دانند. بنده هم عرض کردم روی دیوال چهارزبر عملیات نکنید. چون سینه

نام «مرصاد» به دلیل کمین برنامه‌ریزی شده‌ی نیروهای ایرانی در عملیات گذاشته شد. در این عملیات با فرماندهی سپاه پاسداران و پشتیبانی هوایی ارتش، رزمندگان از محورهای چهارزبر، جاده‌ی قلاجه و جاده‌ی اسلام‌آباد - پلدختر وارد عمل شدند و نیروهای منافق را در دو مرحله سرکوب کردند

کردم. آن زمان، بخشی از این مدارک را به وزارت اطلاعات دادم. منافقین به قدری مطمئن بودند به تهران می‌رسند که کروکی جماران را از جیب این‌ها گرفتم. با وجود آن‌که آن زمان من مسئول حفاظت شخصیت‌ها هم بودم، خود ما هم دقیقاً این جور خبرها را نداشتیم. کلاتری نزدیک منزل امام آن زمان سه برابر یا چهار برابر مهماتش شارژ نشده بود. قرار بود که تیم‌های عملیاتی که آن‌جا مستقر شده بودند، به محض رسیدن آن‌ها به تهران وارد جماران شوند. این‌ها همه در آن مدارک و فیلم‌ها بود و ما حتی تعلیمات‌شان را هم دیدیم. البته آن فیلم‌های حاجی دست برادرمان آقای محصولی است. ۱۱ حلقه فیلم است. من آن زمان دادم به ایشان. در آن فیلم، امتداد عملیات‌شان و خروج از مرز خسروی و اتمام آن در جماران را به نمایش گذاشته بودند که از نظر فنی هم جور درمی‌آمد. زمانی که ما اسیرها را گرفتیم، گفتم حدود ۲۰۰۰ نفر از آن‌ها در همین منطقه‌یی که ما بودیم کشته شدند. از بقیه هم خبر ندارم. چند موضوع تاکتیکی مهم وجود دارد. منافقین فکر همه چیز را کرده بودند. این را جلدی می‌گویم. ما هم بی‌اطلاع بی‌اطلاع. من حداقل خودم هنوز به این جمع‌بندی نرسیدم که اطلاعاتی از دشمن داشتیم و گر نه ما را به شلمچه نمی‌بردند؛ می‌آوردند این‌جا. به لطف خدا و امام زمان و ائمه‌ی اطهار، منافقین خودشان این‌ها را جز به جز به من گفتند. اولاً چون بالای خاکریز بودم، می‌دیدم که این‌ها خودشان را با ماشین و تانک می‌زدند به خاکریز پشت چهارزیر. یک قرص‌هایی داشتند که هنوز یادم است؛ قرص قرمز رنگی بود. بعد از ۲۴ ساعت که ما این‌ها را گرفتیم، دیدیم این‌ها شل شدند. بعد به من یک قرصی را نشان دادند و گفتند ما این‌ها را می‌خوریم و ۲۴ ساعت هیستیریک مغزی به ما دست می‌دهد. می‌گفتند ما که خودمان را می‌زدیم به خاکریز، به خاطر اثرات این قرص‌ها بود. نکته‌ی دوم این‌که اعتمادی که برادرها به عملیات‌های

و تانک [منافقین] بود. بعد ما یگان‌مان را با [این غنائیم] تجهیز کردیم. خدا شهید صیادشیرازی را رحمت کند. پشت بی‌سیم با هم صحبت می‌کردیم. جوری بمباران می‌کردند که ما چسبیده بودیم به این‌ها [منافقین] زمانی که به برادر محسن عرض کردم ما رسیدیم زیر پل حسن‌آباد، باور نکرد. گفت: کجا هستید؟ گفتم: زیر پل حسن‌آباد هستیم. نزدیک به ۲۰۰ نفر از دشمن تلفات گرفته شده بود و البته عرض کنم ما ۳ الی ۴ گردان را وارد عمل کرده بودیم و بقیه چون جاده تنگ بود، نمی‌توانستند وارد شوند. چون باید خطی می‌جنگیدیم. چپ و راست‌مان هم تا نزدیک ساعت ۱۰ صبح چیزی [نیرو] نبود.

اگر اشتباه نکنم نزدیکی‌های ساعت ۱۰ صبح، به حسن‌آباد رسیدیم. وقتی به برادر محسن گفتیم ما رسیدیم این‌جا، گفت: یگان‌های دیگر کسی آن‌جا نیست. گفتم: می‌توانیم تا اسلام‌آباد برویم و ما گذاشتیم پشت سر این‌ها [منافقین]. برادرها تا نزدیکی‌های عصر و حدود ساعت ۴، ۵ به پشت اسلام‌آباد رسیدند. حتی بعضی

از برادرهای مان تا پادگان الله‌اکبر رسیدند. ۴۰ شبانه‌روز هم در منطقه ماندیم و آن‌جا را پاک‌سازی کردیم و همین نیروهای یگان مخصوص ولی‌امر^(عج) که متأسفانه در این گزارش‌هایی که در عرض این ۲۰ سال ارائه شده، اسمی از آن‌ها نشنیده‌ام. به هر صورت به برکت ۱۰ تا ۱۲ شهید، این شناسایی‌ها صورت گرفت و این عملیات به اتمام رسید. استعداد دشمن در منطقه که آن را بعداً شنود کردیم، چیزی نزدیک به ۶۰۰ نفر بود. حالا چون همه‌ی بازجویی‌های اولیه را بچه‌های خود ما انجام دادند، نکات ریزی را گرفتیم که عرض

سردار شعبانی:

انصافاً آقای شمخانی درست می‌گوید که عراقی‌ها در اواسط جنگ بریده بودند و روحیه نداشتند. این منافقین بودند که وقتی بعضاً خط‌های ضعیف ما را می‌شکستند، در تقویت روحیه‌ی عراقی‌ها سهیم بودند



محل برگزاری همایش واکاوی عملیات مرصاد؛ تهران، سالن همایش مرکز اسناد؛ ۱۳۸۸

قبلی داشتند.

فرمانده منافقین به آقای حجت گفته بود که اگر این‌ها نبودند؛ یعنی اسم بنده را برده بود و بعد گفته بود که اگر این یگان نیروی مخصوصی که داشت برای بازپس‌گیری فاو آماده می‌شد نمی‌رسید، ما کار را تمام کرده بودیم. به قدری پراکندگی از نظر سازمان رزم، به خاطر عملیات‌های رخ داده در

نقصی نداشتیم. چون آن‌ها داشتند، رزم نزدیک را مشق می‌کردند، اما بقیه‌ی یگان‌های سپاه، جنگ نزدیک را تجربه نکرده بودند. البته این که این درست است یا غلط باقی بماند. چون جای بحث تاکتیکی دارد و فرماندهان جنگ یک روزی باید بنشینند تا با هم دیگر صحبت کنیم. جنگ نزدیک قواری دارد و جنگ جز به جز است. کار سختی است و کار هر یگانی نیست. برادران حتماً باید همه در قواری تک بر نیرو مخصوص باشند که بتوانند جنگ نزدیک را انجام دهند. چون دیگر فقط بمباران و توپ‌خانه کار نمی‌کند و مهارت‌های فردی فی‌مابین دو طرف هم مهم است. ما با آقای هاشمی رفسنجانی، زیاد در ارتباط بودیم. آن زمان این توان فرماندهی دستوری؛ یعنی فرماندهی اجرایی میدانی را حتی از فرمانده کل سپاه هم من ندیده بودم. یعنی خود آقای هاشمی، معرکه را اداره می‌کرد که چه کسی برود؟ چه کسی بیاید؟ چه کار بکنید؟ این‌ها مدیریت مشاورتی است. مدیریت مشاورتی یعنی به نیروهای تحت امرت بچسبی تا چیزی از تو یاد بگیرند؛ نه با فاصله و با سخن‌رانی. من به تشکیلاتی که این جاست، پیشنهاد

جنوب، در ما ایجاد شده بود که جمع‌بندی‌شان این بود که تا تهران کسی روی جاده جلوشان نیست. البته خدا شهید صیادشیرازی را رحمت کند. بعداً ما جلسیه‌ی داشتیم که می‌گفتند: بمباران‌ها به قدری نزدیک بود که ترکش‌ها به بچه‌های خودمان هم می‌خورد. نکته‌ی دیگر این است که اطلاعاتی که منافقین از شهرهای مرزی ما داشتند، اطلاعات غلطی بود. یعنی این‌ها فکر می‌کردند، از مرز خسروی داخل می‌شوند و به قصرشیرین، کرند و اسلام‌آباد می‌رسند. تصور می‌کردند که تمام این مردمی که جلو راه‌شان قرار می‌گیرند، قواری ضد انقلاب دارند در حالی که اشتباه می‌کردند. چون ما در اسلام‌آباد غرب شاهد بودیم که بعضی از کشاورزهایی که در همان دوروبر بودند، به نیروهای ما کمک می‌کردند. آن‌ها اطلاعات درستی از بافت جمعیتی ما نداشتند. البته باز رجوی در آن بقیه‌ی صحبت‌هایش که جانشین بنده گوش داده بود، چون در آن زمان پایش خراب شده بود، در تهران مانده بود. آن‌جا این‌را گفته بود که ما در جمع‌بندی‌مان به جز این که حساب سپاه نیروهای مخصوص ولی‌امر^(عج) را نکرده بودیم،

قبول قطع‌نامه و آتش‌بس، یک نیرویی به این شکل وارد بشود. اجازه بدهید من به جای پرداختن به مشاهداتم، بحث سازمان و مسئله‌ی عملیات فروغ جاویدان را مرور کنم. سازمان مجاهدین خلق، یکی از کارهایی که در فاز سیاسی انجام داد، جمع‌آوری سلاح و آموزش و سازماندهی نیروهایش در قالب میلشیا با شعار مبارزه با امریکا بود. ولی بعد از ۳۰ خرداد سال ۱۳۶۰ وارد فاز نظامی شدند و چند مرحله را گذراندند تا به بحث تشکیل ارتش آزادی‌بخش رسیدند. بعد از ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ که بحث قیام عمومی را مطرح کردند و سازمان وارد فاز نظامی شد، مرحله‌ی اول، استراتژی براندازی نظام با دو عملیات شاخص؛ یکی عملیات حزب جمهوری اسلامی در روز هفتم تیر و یکی هم انفجار دفتر ریاست‌جمهوری است که سازمان برای این قضیه، سازمان دارای تحلیل خاصی بود. سازمان همیشه خودش را با جمهوری اسلامی، مثل موتور ماکرو-موتور میکرو مقایسه می‌کرد و می‌گفت: ما در مقایسه با نظام، در زمینه‌ی استعداد نیرویی، امکانات و تجهیزات ارتباطات، یک موتور میکرویی هستیم و نظام یک نظام ماکرو است. وقتی ما می‌توانیم از آن موتور ماکرو جلو بزنیم و زمانی می‌توانیم آن را از کار بیندازیم که بتوانیم در انجام کارهایش خلل ایجاد کنیم. تصور می‌کرد در مرحله‌ی اول و به اصطلاح در براندازی ضربه‌یی می‌تواند، این موتور ماکرو را به قول خودش از کار بیندازد و تعادل قوا را به نفع خودش تغییر بدهد. بعد از این که آن حرکت‌ها موجب یک خیزش عمومی ملی در بین مردم شد، احساس کرد که این جواب نمی‌دهد. پس به بحث چریک شهری روی آورد. در چریک شهری، ترکیب دو بحث را برای به عنوان استراتژی کار چریک به کار گرفت؛ یکی عملیات‌های بزرگ و ترور شخصیت‌ها و افراد شاخص جمهوری اسلامی، و دوم عملیات‌های گسترده با هدف قرار دادن

می‌کنم که اگر صلاح بدانند، یک دور همه‌ی این فرماندهان بچه‌های لشکر ولی امر^(ع) را بیاوریم تا روی زمین و متن به متن، درباره‌ی عملیات فروغ جاویدان صحبت کنند. به نظر من برای رفع فاصله‌یی که الآن در مقاومت‌های اعتقادی بین رزمندگان قدیم و جدید ایجاد شده، مقاومت اعتقادی احتیاج است؛ نه دانستنی‌های دینی. دانستنی‌های دینی از بین می‌رود، اما مقاومت دینی است که باقی می‌ماند. آن‌هایی که در این جنگ با ما همراه بودند، با مقاومت دینی و البته تمرین‌های سخت نظامی به پیروزی رسیدند. چون نظر حضرت امام بود که فاو بازپس‌گیری شود که حالا نشد و بعدها به جاهای دیگری خوردیم و رفتیم برای عملیاتی دیگر و فاز کاری یگان نیروهای مخصوص ولی امر^(ع) از اصل پایه‌گذاری آن تغییر کرد.

انهدام ۴۰ درصد از کادر سازمان مجاهدین در عملیات مرصاد

رضایی مدیر کل دفتر جنگ وزارت اطلاعات هم درباره عملیات مرصاد نکاتی را بیان کرد وی گفت: من در آن زمان، مسئول دفتر جنگ وزارت اطلاعات بودم. دو قرارگاه در جنوب و غرب و دو وظیفه‌ی عمده داشتیم. یکی اعزام نیروهایی که برای سازمان رزم سپاه ضرورت داشت و مورد نیاز بود و یکی هم کارهای پشتیبانی اطلاعاتی مانند هدف‌یابی و جمع‌آوری اطلاعات که باید خودمان به صورت مستقیم انجام می‌دادیم. چند روز قبل از شروع ماه مرداد، در اواخر تیر ماه به خاطر بحث قبول قطع‌نامه و مسائلی که رخ داد، تقریباً تمام نیروهای ما در منطقه بودند. خودم آن زمان در کرمانشاه بودم. ایلام در شرایط سختی قرار گرفته بود و نیروهایی را ما آن‌جا برای کار دیگری جمع‌آوری کرده بودیم، اما سوم مرداد منافقین آمدند چهارزیر. برای همه‌ی ما تعجب‌آمیز بود. همان طوری که جناب آقای عروج هم فرمودند، واقعاً ما تصور نمی‌کردیم که بعد از

دموکرات‌های فرانسه و کنگره‌ی آن‌ها و ارتباطی که از طریق بنی‌صدر با آن‌ها ایجاد شده بود، باز تعریف کند. برای همین، تظاهرات‌های خیابانی را بعد از بحث قیام مسلحانه در آن سال‌ها، در ایران راه‌اندازی کردند که آن تجمعات هم با توجه به سرکوبی که صورت گرفت، عملاً جواب نداد. پس از آن، بحث خروج از فرانسه و رفتن به عراق را مطرح کردند که آن هم در واقع یک حرکت لاجرم [تحمیلی] برای سازمان بود؛ نه یک حرکت انتخابی. سازمان در تمام این مراحل، واقعاً خودش یک استراتژی و یک تصمیم‌گیری مستقلی را انجام نمی‌داد و تابع شرایط پیش می‌آمد و آن را برای نیروهایش تحلیل

رضایی:

اطلاعاتی که منافقین از شهرهای مرزی ایران داشتند، غلط بود. این‌ها فکر می‌کردند، از مرز خسروی داخل می‌شوند و به قصر شیرین، کرند و اسلام‌آباد می‌رسند. تصور می‌کردند که تمام مردمی که جلو راه‌شان قرار می‌گیرند ضدانقلاب هستند در حالی که اشتباه می‌کردند

می‌کرد و یک تصویری برایش ایجاد می‌کرد و ما نفاق را در همه‌ی حرکت‌های سازمان می‌دیدیم. در جریان قرار گرفتن در معادلات خارجی، دقیقاً این دیده می‌شد که سازمان، چهره‌اش را در بازی ابرقدرت‌ها و تخصم آن‌ها با نظام جمهوری اسلامی و به عنوان یک مهره برای براندازی نظام تعریف می‌کند. به هر حال مسعود رجوی، بحث

جنگ نوین آزادی‌بخش را با نقد تئوری جنگ‌های آزادی‌بخش چین و امریکای جنوبی مطرح کرد و تکیه‌اش هم روی تفکرات یک تئوریسین چپ ایتالیایی، به نام گرامشی است. این تئوری بر این اساس قرار گرفته که باید با تصور یک کشور متخاصم، در کنار کشور هدف برویم و در آن مستقر شویم و یک ارتش کوچک آموزش دیده، سبک، قوی و با انگیزه ایجاد کنیم. یک سوراخ و یک روزنه در بدنه‌ی دفاعی کشور هدف، ایجاد کنیم و با غافل‌گیری و سرعت عمل به پایتخت و قلب آن

توده‌های طرف‌دار نظام و پاسداران و بسیجیان و افراد حزب الهی. به قول خودشان آنان قصد داشتند با حرکت پیش‌تازانه‌ی نیروهای سازمان، مردم را به صحنه بکشانند و توده‌ها [را] در جهت قیام عمومی و برهم زدن تعادل قوا به صحنه بیاورند و در این قضیه که اسمش را طرح براندازی شتابان گذاشته بودند، نتوانستند به نتیجه برسند و در اصطلاح، به نتیجه‌ی که از این موارد می‌خواستند برسند، دست پیدا نکردند. حدود ۵ مهر ۱۳۶۰ بود که بحث قیام مسلحانه‌ی عمومی و بحث گسترش هسته‌های مسلح را مطرح کردند. آن زمان آمدند و گفتند: ما روی بحث خفقان لجام گسیخته‌ی رژیم، حساب نکرده بودیم و در معادلات مان، آن را دست کم گرفته بودیم، برای همین عملاً نتوانستیم با این ترورها و عملیات‌های تک‌زنی، تعادل قوا را برهم بزنیم. روی عنصر اجتماعی هم زیاد حساب کرده بودیم و فکر می‌کردیم برای شکستن طلسم اختناق، خیلی سریع به صحنه می‌آیند که این هم نشد. معتقد بودند که باید بحث تک‌زنی را به هسته‌های مسلح گسترش بدهند اما عملاً بعد از ۲ سال، با ضرباتی که در آن سال‌ها خوردند، به این رسیدند که این هم جواب نمی‌دهد و یکی از تحلیل‌هایی که خود سازمان در آن زمان داشت، این بود که کسانی را که ما می‌زدیم و شهید می‌کردیم، در بین شهدایی که از جبهه‌های جنگ به عقب می‌آوردند، عملاً کم می‌شدند به همین خاطر در تحلیل درونی‌شان به این نتیجه رسیدند که این روش هم جواب نمی‌دهد. در نهایت به آن رسیده بودند باید روی حمایت خارجی حساب کنند و خودشان را در معادله‌ی روابط قدرت‌های بزرگ قرار دهند و بتوانند به اصطلاح، موتور جمهوری اسلامی را از کار بیندازند. برای همین هم بعد از دو سال، بحث خروج از کشور و قرار گرفتن در معادلات خارج از کشور مطرح شد تا سازمان، خودش را در ارتباط با سوسیال

می‌گفتند که این، به صورت بالقوه وجود دارد و ما باید آن را تحریک کنیم که فعال شود. نکته‌ی دیگر این‌که می‌گفتند: خود جنگ با عنصر خارجی باعث می‌شود که جنگ گرگ‌ها نمود پیدا نکند. در رابطه با تهدید خارجی هم در آن سال‌های آخر اعتقاد داشتند که با ورود آمریکا و حمله به کشتی‌های ایران، حمله به پایانه‌های نفتی، زدن هواپیماها و راکد شدن صادرات نفتی ایران، به نوعی باعث می‌شود که این مطلب خود را نشان دهد. اجرای چند عملیات، پیرامون شهرهای فکه و مهران، این امیدواری را در سازمان و حتی در عراق به وجود آورد که ارتش عراق این شجاعت را پیدا کند و به خطوط ما بزند. وگرنه در خطوط قبلی مان، همیشه سپاه، خط‌شکن بود و ارتش خط‌نگه‌دار. این‌که برادران ارتشی ما در مناطقی مثل فکه و مهران غافل گیر شدند و به اسارت نیروهای منافقین درآمدند، به این خاطر بود که تصور نمی‌کردند که یک نیروی منافقین بتواند چنین کاری را انجام دهند. حُب در بیش‌تر مناطق، رسم بر این بود که سپاه، خط را می‌شکست و یک مدتی آن را نگه می‌داشت و بعد از تثبیت، برای نگهداری تحویل برادران ارتش می‌داد. آن‌جا هم برادران ارتش در آن دو عملیات واقعاً غافل گیر شدند. به هر حال به صحبت قبلی ام برمی‌گردم. وقتی سازمان با آن نگاه جنگ نوین آزادی‌بخش، به عراق آمد تا در این معادله و در رابطه با صدام، خودشان را باز تعریف کنند، قرارگاه‌هایی را در مناطق مرزی جمهوری اسلامی ایجاد کردند و نیروهایشان را فراخوان کردند، آموزش نیروها را انجام دادند و با این‌که آموزش نیروها تکمیل نشده بود، عملیات فروغ جاویدان را آغاز کردند. شاید یکی از دلایل موفقیت عملیات مرصاد، این بود که منافقین هنوز به آموزش کامل نیروهایشان نرسیده بودند. نکته‌ی دیگر این بود که بعد از عملیات چلچراغ یا همان عملیاتی که در مهران صورت گرفته بود، به شدت این‌ها غره

کشور برویم. جنگ اصلی در پایتخت و مرکز آن کشور، تعیین کننده‌ی وضعیت خواهد بود. تحلیل سازمان در رابطه با نظام جمهوری اسلامی هم این بود که اگر سه واقعه رخ دهد، نظام جمهوری اسلامی از هم می‌پاشد. رحلت امام خمینی^(ره)، جنگ گرگ‌ها یا به قول آن‌ها جنگ قدرت در داخل نظام، و حمله‌ی قدرت‌های خارجی به صورت گسترده به ایران و از کار انداختن ماشین اقتصادی، اجتماعی، نظامی و سیاسی نظام، این سه واقعه هستند.

مسعود رجوی می‌گفت: دلیل این‌که حضرت امام می‌فرمودند جنگ برای کشور نعمت است، این است که امام با عنصر جنگ و با تکیه به مسئله‌ی جنگ، ضعف‌ها و ناکارآمدی‌های دیگرش را می‌پوشاند و یا با شهدای جنگ ضرباتی که منافقان وارد می‌کردند، تأثیرگذاری خودش را از دست داد. در مجموع با توجه به این تحلیل می‌گفت: ما وقتی می‌توانیم بر جمهوری اسلامی فائق بیاییم که عملاً یکی از این حالت‌ها در رابطه با رحلت حضرت امام رخ بدهد که این‌ها از سال ۱۳۶۳ به شدت

روی مسئله‌ی سلامتی حضرت امام حساس بودند که آیا امکان تحقق آن وجود دارد یا نه و روی تحلیل‌هایشان به این مسئله می‌پرداختند. در رابطه با جنگ گرگ‌ها هم این تحلیل را داشتند که به دلیل این‌که جمهوری اسلامی یک طبقه نیست؛ بلکه یک طیف است و همچنین جمهوری اسلامی در تحلیل آن‌ها یک طیف خرده بورژوا است که از کارمند و کارگر تا بازاری و سرمایه‌دار در آن وجود دارد، عملاً جنگ قدرت در بُن این طیف وجود دارد و این خودش، یک طیف تنش‌زا و اختلاف‌زاست. آن‌ها

رضایی:

استراتژی براندازی نظام منافقین در سال ۶۰ با دو عملیات شاخص؛ یکی عملیات حزب جمهوری اسلامی در روز هفتم تیر و یکی هم انفجار دفتر ریاست جمهوری صورت گرفت

این سه گروه متشکل از پنج هزار نفر و چند نفر که سازمان آن‌ها را در قالب ۲۵ تیپ به کار گرفت. همان‌طور که اشاره کردم، این‌ها آموزش لازم را ندیده بودند و برای همین در جمع‌بندی نیروهای استخبارات که در گزارشات داشتند، می‌گویند در تنگه‌ی چهارزبر، وقتی هواپیما و هلی‌کوپترهای عراقی، در دو مرحله آمدند و بمباران کردند، تا خط را بشکنند و مسیر را برای ادامه‌ی حرکت منافقین باز کنند، نیروهای سازمان نتوانستند استفاده از این پشتیبانی هوایی برای خط‌شکنی استفاده بهینه کنند. سازمان به این نتیجه رسید که این نیروها دیگر حتی توان رسیدن به کرمانشاه را هم ندارند و همین

رضایی:

اگر سه واقعه رخ دهد، نظام جمهوری اسلامی از هم می‌پاشد. رحلت امام خمینی^(ره)، جنگ گرگ‌ها یا به قول آن‌ها جنگ قدرت در داخل نظام، و حمله‌ی قدرت‌های خارجی به صورت گسترده به ایران و از کار انداختن ماشین اقتصادی، اجتماعی، نظامی و سیاسی نظام

جنوب؛ دوم، زدن به جبهه‌ی میانی و کشیدن نیروها و تمرکزشان در این منطقه و همچنین بمباران عقبه مثل پایگاه هوایی شهید نوژه، لشکر سنندج و نیروهایی که احتمال پشتیبانی از سوی آن‌ها وجود داشت. نکته‌ی دیگری که در توهم سازمان جالب بود، این است که سازمان از عراق درخواست کرده بود که پایگاه هوانیروز کرمانشاه را نزنند. چون تصور آن‌ها این بود که می‌آیند و پایگاه کرمانشاه را می‌گیرند و با استفاده از همین هلی‌کوپترها می‌توانند، نیروهای‌شان را هلی‌برن کرده و نفوذ سریع به تهران

شده بودند و شعار "امروز مهران؛ فردا تهران" را واقعاً باور کرده بودند و فکر می‌کردند توان آن را دارند که ظرف ۴۸ ساعت به تهران برسند. مسعود رجوی هم در نشست توجیهی نیروهایش در مقر قرارگاه اشرف، واقعاً با همین تصور با نیروهایش صحبت می‌کند که ما خیلی سریع ظرف ۴۸ ساعت به تهران خواهیم رسید. واقعاً چه قدر این زمان‌بندی فضایی، خیالی و واهی بوده است. به هر حال، سازمان بعد از عملیات چلچراغ در محور مهران، به این فکر رسید که این کار را انجام بدهد. طبق اطلاعاتی که بعداً ما به دست آوردیم، سازمان، این عملیات بزرگ را برای ۵ مهر برنامه‌ریزی کرده بود نه برای سوم مرداد ماه و داشتند خودشان را آماده می‌کردند. قبول قطع‌نامه و آتش‌بس برای جمهوری اسلامی، آن‌ها را غافل‌گیر کرد. از یک طرف تصور نمی‌کردند امام خمینی^(ره) با توجه به شعار "جنگ جنگ تا پیروزی"، قطع‌نامه و آتش‌بس را بپذیرند و این، عنصری است که این‌ها به هیچ وجه از آن کوتاه نمی‌آیند و وقتی که حضرت امام پذیرفت، این‌ها گفتند که هم ما [غافل‌گیر شدیم] و هم غربی‌ها و صدام غافل‌گیر شدند. این غافل‌گیری در برخوردهای آن‌ها کاملاً مشهود بود. وقتی که این جور شد، صدام به این‌ها یک وعده داد که ما مذاکرات آتش‌بس را مقداری به تأخیر می‌اندازیم تا شما بتوانید آن عملیات‌تان را انجام دهید. سازمان یا به قولی مسعود رجوی می‌گوید: یا ما می‌رویم کمر رژیم را می‌شکنیم و یا رژیم، کمر ما را می‌شکند. با این تئوری و با این تصور برای حمله، برنامه‌ریزی کردند. سه دسته نیرو در این عملیات وارد کردند. یک‌سری نیروهای ارتش آزادی‌بخش که آموزش دیده و سازمان‌دهی شده بودند. یک‌سری نیروهایی که از اروپا و جاهای دیگر فراخوانده شده بودند. یک‌سری هم نیروهایی بودند که در عملیات قبلی اسیر شده و یا از اردوگاه‌های اسرا، توانسته بودند آن‌ها را جذب کنند.

حرکت کند و در محور چهارم مهدی افتخاری با ۲ تیپ قرار بود قزوین را اشغال کند و بعد از آن، حرکت به طرف تهران که محور پنجم بود، به مسئولیت محمود عطایی و معاونت مهدی ابریشم‌چی انجام شود. محور پنجم قبلاً قرار بود با ۱۳ تیپ انجام شود. همان‌طور که سردار عروج اشاره کردند، ۳ تیپ مأمور اشغال و پاک‌سازی جماران، ۲ تیپ مسئول تصرف صدا و سیما و یک تیپ هم مسئول تصرف فرودگاه و بقیه هم [مسئول تصرف] سایر نقاط از جمله ریاست‌جمهوری و مجلس و نخست‌وزیری بودند. بنای آن‌ها بر این بود که ساعت ۱۶ روز سه شنبه ۴ مرداد، عملیات تمام شود و در تهران، به قول خودشان جمهوری دموکراتیک اسلامی را اعلام کنند که الحمدلله با هوشیاری نیروها و حضور آن‌ها، این هدف تحقق پیدا نکرد. نکته‌ی درباره‌ی تلفات سازمان بگویم. چیزی که خود سازمان در رابطه با تلفاتش اعلام کرد، ۱۲۶۳ نفر بود که تقریباً شاید بیش از ۲۰ نفر از ۵۰ نفر، اعضای هیئت اجرایی که در رده‌ی سازمان بعد از رهبری قرار داشتند، در این عملیات کشته شدند که ۵ نفر از آن‌ها فرمانده تیپ بودند. حدود ۶۰ نفر دست‌گیر شدند که تعدادی از آن‌ها مانند فرهاد الفت، سعید شاهسون و طاهره مهدوی شاه‌بس از عناصر شاخص بودند که اطلاعات مهمی هم داشتند. در این عملیات، بیش از ۱۱۰۰ نفر زخمی شدند که خودشان اعلام کردند که ۱۱ نفر از آن‌ها کشته شدند. اما بعداً که ما پی‌گیری کردیم، از این ۱۱۰۰ نفر مجروحی که این‌ها اعلام کرده بودند، ۹۹۴ نفرشان بعداً ردیابی و پیدا شدند. یعنی بیش‌تر از ۱۰۰ نفر از آن‌ها کشته شده بودند. خودشان اعلام کرده بودند که ۶۱۲ خودرو، ۷۲ تانک و زره‌پوش، ۲۱ توپ و ۵۱ تفنگ ۱۰۶ سازمان از بین رفته است. در مجموع می‌توان گفت تقریباً ۴۱/۷ درصد از کادرهای اصلی سازمان در این عملیات ضربه خوردند و شاید بشود گفت

را انجام دهند. پس بنده عملیات را به صورت خیلی مختصر خدمت‌تان عرض می‌کنم. همان‌طوری که اشاره کردیم، حدود چند روز قبل از شروع عملیات، مسعود رجوی، در صبحگاه ارتش آزادی‌بخش منافقین، ساعت ۵:۳۰ صبح روز دوشنبه ۳ مرداد ۱۳۶۷ در قرارگاه تشکیل می‌شود و نیروهایش را توجیه می‌کند. طبق برنامه قرار بود ساعت ۳:۳۰ بعدازظهر از مرز خسروی عبور کنند اما ساعت ۱۶ از مرز خسروی عبور کردند. ساعت ۵ بعدازظهر به قصر شیرین رسیدند که قرار بود، ساعت ۱۸ از سرپل ذهاب عبور کنند. طبق محوری‌بندی آن‌ها، فرماندهی محور اول این حرکت با مهدی براعی با ۳ تیپ و با هدف تصرف شهرهای کرد و اسلام‌آباد بود. قرار بود که کرد را تا ساعت ۲۰ و اسلام‌آباد را تا ساعت ۲۲ تسخیر کنند و ۲ تیپ آن‌ها در اسلام‌آباد مستقر شوند و یک تیپ دیگر را به فرماندهی جهانگیر، به کمک محور دوم که قرار بود کرمانشاه را بگیرد، بفرستند و مسیر را ادامه دهند. ابراهیم ذاکری فرمانده محور دوم با ۵ تیپ قرار بود تا ساعت ۱۲ شب، کرمانشاه را بگیرند و تا ساعت یک بامداد، مراکز مهم شهر را که از قبل روی نقشه‌ها مشخص کرده بودند، پاک‌سازی کنند و به اشغال درآورند. پس از آن، محور سوم به فرماندهی محمود مهدوی با ۲ تیپ، با هدف تصرف همدان حرکت کند و ساعت ۷:۳۰ صبح سه‌شنبه ۴ مرداد، شهر همدان را بگیرد و بعد به طرف پایگاه هوایی شهید نوژه برود و پایگاه هوایی شهید نوژه را تا ساعت ۹:۳۰ دقیقه اشغال کند. یک تیپ از آن‌ها در همدان بماند و تیپ دوم آن‌ها به کمک محور چهارم که قصد تصرف قزوین را دارد،

سردار شعبانی:

جنگ از حالت مردانگی خارج شده بود. عراق، مردم خودش و مردم بی‌دفاع ما را می‌زد. امام به خاطر مصالحی، قطع‌نامه را قبول کردند و گفتند آبرویم را با خدا معامله کردم



محل برگزاری همایش واکاوی عملیات مرصاد؛ تهران، سالن همایش مرکز اسناد؛ ۱۳۸۸

۳۰ درصد نیروهای وارد شده به عملیات کشته شدند. آن‌ها این تصور واهی را داشتند که با ۵ هزار نفر نیرو می‌توانند، تهران را بگیرند. یک تصویری که بعضاً در برخی از دوستان ما هم وجود داشت، این بود که آن‌ها خودشان هم اعتقادی به این نداشتند. شاید می‌خواستند به نوعی [خود را] از این پتانسیلی که جمع کرده بودند و روی دست

بود. غلامرضا پوراگل که از عناصر هیئت اجرایی سازمان بود، در تحلیل خود می‌گوید: ماجرای ما و جمهوری اسلامی مثل دو بوکسور است که در رینگ دارند هم‌دیگر را می‌زنند و قضیه‌ی مردم، مثل تماشاچی‌هاست. اگر جمهوری اسلامی را زمین انداختیم، مردم برای ما هورا می‌کشند. اصلاً به پیوندهایی که بین نظام و مردم وجود داشت، توجه نداشت و اصلاً فکر نمی‌کرد که پیوندهایی بین نظام و مردم وجود دارد که این‌ها را به هم‌دیگر محکم کرده است. در زمان عملیات، سازمان شماره‌های عناصر داخلی را داده بود که وقتی وارد شدید با این‌ها تماس بگیرید. موقعی که کردند و اسلام‌آباد غرب را گرفتند، رادیو سازمان تبلیغات گسترده‌یی برای پیوستن به ارتش آزادی‌بخش شروع کرد و تصورش این بود که با سلاح‌هایی که همراه دارند و سلاح‌هایی که از نیروهای ما می‌گیرند، مردم را تسلیح و جریان را گسترش می‌دهند که در همان کردند و اسلام‌آباد غرب، دیدند مردم از این‌ها استقبال نکردند و در این تحلیل واخوردند. نکته‌ی دیگری که سازمان در

خودشان و عراق مانده بود، راحت کنند و حتی مسعود رجوی، به نوعی خودش را از این‌ها خلاص کند. برای همین هم شاید تا آخرین مرحله، مسعود وارد صحنه نشد. با این‌که اگر این‌ها به پیروزی ۴۸ ساعته‌ی خود مطمئن بودند، باید خودشان همراه نیروها وارد می‌شدند.

در رابطه با فراخوان نیروهای سازمان توسط مسعود رجوی برای تشکیل ارتش، او به همه‌ی نیروها و کادرهایش ابلاغ کرد که باید به عراق بیایند و همه باید در ارتش تعریف شوند و اصلاً کسی نمی‌تواند عضو سازمان باشد و در ارتش تعریف نشده باشد. این کار با همان تئوری گرامشی صورت گرفته بود. بعد از عملیات چلچراغ، تمام نیروهای اروپا را به منطقه‌ی داخلی منتقل کرد. سازمان دو فراخوان دیگر هم داشت؛ یکی بحث خروج از ایران بود که وزارت اطلاعات در آن زمان، با این خروج‌ها برخورد و درگیری داشت و این‌ها را جمع‌وجور می‌کرد. فراخوان دوم هم در حین عملیات بود. بنیه‌ی سازمان روی عنصر داخلی خیلی حساب باز کرده

اهل جنگ نیست. یعنی سازمان بعد از فروپاشی رژیم صدام، همه جا می‌گویند که ما اصلاً عملیات مسلحانه نمی‌کنیم و وقتی که بحث خارج شدن از لیست گروه‌های تروریستی را دنبال می‌کند، دقیقاً روی این دست می‌گذارد که سازمان بعد از فروپاشی رژیم عراق، هیچ حرکت مسلحانه‌یی را انجام نداده است. عبارت نفاق، کاملاً زیننده سازمان است و چون راحتی تغییر ظاهر می‌دهد. درباره‌ی این که آیا سازمان و یا شخص مسعود رجوی با هدف راحت شدن و خلاص شدن از دست نیروها، آن‌ها را به صحنه آورد، نظر خودم این نیست. یعنی فکر نمی‌کنم مسعود می‌خواست از شر این نیروهایش خلاص شود. گرچه من احساسم این است که صدام نظرش این بود که به هر حال کلی هزینه کرده و بودجه گذاشته و آن‌ها را تجهیز کرده بود، فکر می‌کرد این‌جا سنگ مفت و گنجشک مفت است. ما این‌ها را رها می‌کنیم، اگر این‌ها توانستند بروند و به نتیجه برسند که خوب است. یک حکومت دست نشاندگی وابسته به خودمان در آن‌جا به وجود آمده است. اگر هم موفق نشدند که چنین نیرویی را در داخل کشور خودمان به وجود آوریم و باید از شر این پتانسیل راحت شویم.

حرکت متکی به جاده‌ی منافقین؛ عامل شکست

سردار محمد شعبانی فرمانده سپاه چهارم بعثت که از نزدیک شاهد ماجرای عملیات منافقین بوده است، سخن‌ران دیگر همایش بود. وی گفت: از صحبت‌های آقای رضایی تشکر می‌کنم. می‌خواهم دو، سه مطلب بگویم که شاید نشنیده باشید. البته این‌که ایشان گفتند سازمان بعد از جریان ۳۰ خرداد، به داخل عراق و فرانسه فرار کردند، جای نقد دارد. این‌که منافقین، چه طور یک ارتش نامنظم چریک به قول خودشان، تبدیل به یک ارتش منظم می‌شود، سئوالی است که بنده در پایان‌نامه‌ام روی آن کار

تحلیل خود داشت، این بود که روی تشکیلاتی از زندانیان آزاد شده، خانواده‌های معدومین و عناصر نفوذی که در داخل داشتند و شناسایی نشده بودند، حساب کرده بود. از جمله این‌که در تحلیل آخرش می‌گوید جمهوری اسلامی در پشتیبانی از جبهه‌هایش آن‌قدر مستأصل شده که حتی نیروهای زندانیان اوین را هم به جبهه آورده است و بسیج نمی‌تواند نیرو بدهد. یعنی تحلیل سازمان این بود که ماشین اقتصادی جمهوری اسلامی با جلوگیری از صدور نفت تعطیل شده و برای همین، تضادهای درونی‌اش نمود پیدا کرده و بسیج، توانایی سازمان رزم را ندارد. برای همین هم کفگیرش به کف دیگ خورده و نیروهای زندانبان را هم به جبهه فرستاده و عملاً زندان‌ها هم با یک تلنگر درهایش باز می‌شود و آن نیروها هم به نیروهای ما اضافه خواهند شد و بعد هم با این تحلیل، آن موقع می‌توانست برای جذب مردم، فراخوان دهد. آماری که سازمان در کتاب عملیات فروغ جاویدان داده بود، همان را در نشریه هم داد. دقیقاً ۱۲۶۴ کشته را با اسم

و مشخصات داده بود. حالا این کتاب، دیدنی است. سازمان در یکی از کارها که متخصص بوده و هست، جعل شهید است؛ به طوری که در همان قضایای سال ۶۷، شاید این‌ها در آمارهایی که داده بودند، بیش از ۵ هزار آمار کشته و شهید دادند و آمار کاملاً دروغ و غیر واقعی بود. سازمان استعداد چنین مطالبی را دارد. زمانی که احساس کرده بود، می‌تواند از این اسناد در بحث‌های بین‌المللی و حقوق بشری استفاده کند، دقیقاً از آن طرف می‌افتاد و مظلوم می‌شد. مدافع حقوق بشر می‌شد و طوری نشان می‌داد که اصلاً

رضایی:

قبول قطع‌نامه و آتش‌بس
توسط جمهوری اسلامی،
سازمان را غافل‌گیر کرد

دقیقه به ۲ بعدازظهر بود. مجدداً تلفن چپی در دفتر ایشان توی راهرو گفت: آقای شعبانی تلفن فوری. همتی دوباره زنگ زد و گفت: شعبانی وعده به قیامت. عراقی‌ها به ما حمله کردند و دارند از سر پل رد می‌شوند. گفت: بمباران کردند؟ دستور دادم هر چه کلت و سلاح و مخابرات و وسایل داریم، به پادگان انتقال بدهیم. گفتم: همتی آدم باهوشی بود به او گفتم چته که تلفن را قطع کرد. ما رفتیم و وارد اتاق آقای هاشمی شدیم و سردار ناصح که جانشین ما بود، آقای صادق محصولی، آقای داورزنی فرمانده لشکر ۸۱، سردار نوحی و ۲ نفر دیگر در اتاق بودند. با آقای سنجقی نشستیم. اتفاقاً من کنار درب نشستم

رضایی:

تحلیل سازمان این بود که ماشین اقتصادی جمهوری اسلامی با جلوگیری از صدور نفت تعطیل شده و برای همین، تضادهای درونی‌اش نمود پیدا کرده و توانایی بسیج سازمان رزم را ندارد

در جلسه، سکوت برقرار شد. گفت: بلند شو با این تلفن زنگ بزن، ببین کردند چه خبر است. اما منافقین از کردند هم رد شده بودند و دکلی که برای مخابرات است، اصلاً قطع بود. من سریع اسلام‌آباد را گرفتم. اسلام‌آباد یک فردی بود. گفتم: سلام من شعبانی هستم، ترسیدم منافقین باشند. خلاصه نشانی داد و گفتم: آزادی کجاست؟ سردار آزادی الان فرمانده سپاه همدان است و بچه‌ی کرمانشاه هم است و آن موقع، اسلام‌آباد بود. دقت کنید، عراقی‌ها اول در اسلام‌آباد درگیر شدند. گفتم آقای هاشمی ۲۰ دقیقه

کردم. این پایان‌نامه با هدایت سردار رضایی، دکتر اردستانی، سردار وحیدی و دوستان دیگر انجام شده است. چون برای پایان‌نامه‌ام به زندان اوین رفتم و با خیلی از این‌ها مثل شاهسوند حرف زده‌ام، یک سری حرف‌ها را هم با او چک کردم، لذا توقع دارم که با دیده‌ی نقادی نگاه کنید. بنا بر اعتراف‌شان، برای تبدیل یک ارتش نامنظم به یک ارتش منظم، از ژنرال جی‌آپ از ویتنام الگوگیری کرده‌اند. حالا الان مقطع پایان جنگ شده است. من می‌خواهم به روز شنبه، سوم مرداد، ساعت ۷ برگردم. من فرمانده سپاه چهارم بودم. ساعت ۹:۳۰ صبح آقای همتی فرمانده ما که الان مسئول حفظ آثار جنگ است، از کردند زنگ زد که آقای شعبانی عراق به شدت، منطقه را می‌کوبد. گفتم نگران نباش. من الان روی تلکس‌ها دارم می‌بینم که رزمندگان با آن پیامی که امام فرمودند، حمله کردند و دشمن در حال فرار است و تازه مجوز می‌خواهند که دنبالش کنند.

حالا ما هم خبر داشتیم که ایران در زمان برتری بر عراق قطع‌نامه را پذیرفته. قطع‌نامه‌ی ایران پذیرفته شده و حالا امریکا آخر جنگ آمده و چاه‌های نفت فروزان ما را زده و عراق دفاع متحرک دارد. حالا که امام، قطع‌نامه را بنا به مصالحی پذیرفتند، برای آن‌ها قابل قبول نیست. لذا صدام می‌خواهد اگر ایران قطع‌نامه را پذیرفت، نیروهایش دوباره در خرمشهر و آبادان باشند تا پشت میز مذاکره، از موضع قدرت با ایران حرف بزنند. مستحضری یک یورش همه‌جانبه داخل ایران بود. لذا در ۲۷ اردیبهشت ما قطع‌نامه را پذیرفتیم و عراق در روز ۳۱ تیر حمله کرد. خلاصه حدود ساعت ۱۰:۳۰ دکتر سنجقی که همراه آقای هاشمی رفسنجانی بود، از جنوب آمده بود. قبلاً هم در شمال‌غرب سابقه حضور داشت، گفتند جمع شوید و یک گزارش به آقای هاشمی جانشین فرمانده کل قوا بدهید. زمانی که خواستم وارد قرارگاه بشوم و آقای هاشمی می‌خواست جلسه بگذارد، ساعت ۵

زدی؟ این خودی بود. حالا نگو این خودی نیست. بعد این هم روی آسفالت تیراندازی می کرد. نزدیک غروب هم شده بود. تیرها را به مردم و ماشین ها و گندمزارها می زدند. گندم ها آتش گرفت. یک بار امیر نوحی که اطلاعاتی بود، داد زد و گفت: شعبانی فرار کن این ها خودی نیستند. من یک کم نگاه کردم به بالا. تا دستم را گرفتم، دیدم بله، تیپ های خاصی هستند. یک دفعه دیدیم، ۵ ماشین دیگر، پشت سرشان دختر و پسر نشسته اند و سرود می خوانند. همان طوری که یکی از دوستانم گفت، همه با آستین های سفید بودند. تعجب ما این بود. به هر حال، الان حدود نزدیک مغرب است. وضعیت بسیار بدی بود. من و امیر نوحی، پیاده راه افتادیم. روی ارتفاع داشتیم می رفتیم پایین جاده. آن جا درگیری بود. آقای محصولی دو تا از اتوبوس هایش را فرستاد. ما به چشم خودمان دیدیم که این بندگان خدا، بچه های تهران هم کم تر در این فضا بودند. البته جدای از نیروهای خوب آقای عروج که یک آر.پی.چی. به ماشین دوم زد ماشین سوخت. بچه ها پایین می آمدند. اگر حضور این مردم در حال فرار و این دو گردان آقای محصولی نبودند، یعنی معبر باز بود، تمام این فرضیات زیر سؤال بود. الان مثلاً ۷ شب است. حرکت کردیم. به اول جاده ی چهارزبر و حسن آباد رسیدیم. ما از این جا به بالای جاده رفتیم. آمدیم تا این جا. اذان صبح شد. تیراندازی هم بود. واحدها می آمدند. می دیدیم این می زند و آن می زند. ولی بعداً دیدیم که تمام ماشین های منافقین با چراغ روشن پشت سر هم هستند. ما سریع رسیدیم به تنگه ی مرصاد. یک نفر را در تاریکی پیدا کردم و گفتم من شعبانی هستم. سریع ما را به قرارگاه رمضان برسان. ما را عقب وانت سوار کرد. به قرارگاه رمضان رسیدیم. محافظان گفتند: آقای هاشمی می خواهد نماز بخواند. وضوی تان را بگیرد و بیاید داخل. ما رفتیم نماز را خواندیم. بعد از نماز، آقا برگشت و برایش توضیح دادیم که این ها

پیش کردند بوده و الان وارد اسلام آباد شدند. جلسه به هم خورد. گفت: بلند بشوید. این دقیقاً جملات آقای هاشمی است. برگشت به ما گفت: آقای محصولی تحت امر بروید و مقاومت مردمی را در اسلام آباد به وجود بیاورید. از کرمانشاه آمدیم. آقای محصولی گفت که برویم، من را در ستاد لشکر بگذارید. من نیرویم را آماده کنم. رفتیم لشکر ویژه ی پاسداران که آقای عروج هم به آن اشاره کردند. آقای فتاح پرویز رئیس ستادش بود. خلاصه محصولی را پیاده کردیم. من، سردار نوحی و سردار داورزنی سوار ماشین داورزنی شدیم و آمدیم. ما ماشین استیشن داشتیم و مجبور شدیم سر گردنه، ماشین را پارک کنیم. من و

امیر سردار نوحی بودیم و اصلاً اسلحه هم نداشتیم. آن زمان هم یک پیراهن کوتاه و یک شلوار داشتیم. در مسیر جاده حرکت کردیم. عرض خیابان بسته شده بود. ما رفتیم طرف پایین. خیلی ها من را به خاطر مباحث تلویزیونی می شناختند. به این ها می گفتیم: چه خبر؟ می گفتند: عراقی ها تا این جا آمده اند به دو، سه نفر که من را می شناختند گفتیم: من را به

اسلام آباد برسانید. این قدر وضع بد بود که حال اکراه داشتند ما را ببرند.

من یک دفعه دیدم، یک نفر بر آمد که تا حالا چنین نفربری ندیده بودم. گفتم: این خیلی خوب است با این می رویم. رفتم جلو. باور کنید دستم را به آهن هم گرفتم. یعنی به این جایی هم که سوار می شوند رسیدم. این قدر قد ماشین بلند است که من را با این هیکل نمی دیدند. البته یک صحنه را هم بگویم. وقتی آن ماشین جیب برگشت، این ماشین نفربر کالیبر را روی این ماشین ارتش بست و ماشین ما از شانیه ی جاده، پایین افتاد. داد زدیم: نفهم چرا

سردار مهدوی نژاد:

در عملیات مرصاد، بیش از ۶۸ نفر از عزیزان ما شهید شدند و بیش از ۷۰، ۸۰ خودرو به غنیمت گرفتیم و به یگان تازه تأسیس مان واگذار کردیم



محل برگزاری همایش واکاوی عملیات مرصاد؛ تهران، سالن همایش مرکز اسناد؛ ۱۳۸۸

اصلاً عراقی نیستند. این‌ها منافق‌اند و همه‌ی مشاهداتم را گفتم. گفت: خیلی خُب بلند شوید. آقا محسن در بیمارستان امام حسین هستند. بروید آن‌ها را هم توجیه کنید. ولی یادت باشد که صیادشیرازی، الآن با هلی‌کوپتر از تهران حرکت کرده و دارد می‌آید. منطقه را بلد نیست. به محض این‌که آمد، شما بروید به او یاد بدهید. ما را با همان

پایین. این احمق‌ها هم روی جاده ایستاده بودند. حرکت‌شان هم متکی به جاده بود. به هر حال، این‌قدر موشک‌ها و فشنگ‌ها شلیک شد که تمام شدند. صیاد برگشت. آمدیم به یک پادگانی که این پایین بود. لانچرها را پر کردیم. صیاد گفت من دیگر مسیر را بلد شدم. دیگر با شما کاری نداریم. می‌توانید بروید. چون ما شب قبلش را بیدار بودیم. ما را پیاده کرد. پادگانی که آقای حمیدنیا این‌جا داشت، برای لشکر انصار بود. من بعداً رفتم تحقیق کردم، دیدم بیش از ۲۱ پیام از طرف من یا سردار ناصح، به امضای ما به تهران آمده بود که منافقین می‌خواهند کاری کنند و هیچ کس نمی‌دانست چیست؟ در بازجویی‌هایی که من از منافقین گرفتم، گفتند که این‌ها برای سالگرد جنگ؛ یعنی شهریور، برای ۲ ماه بعد آماده شده بودند. اما امام بود که با قبول قطع‌نامه و با مخاطب قرار دادن سازمان ملل، امریکای‌ها و به خصوص منافقین را در موضع انفعال انداخت. منافقین هم در تحلیل‌شان اشاره داشتند که ما قیچی می‌شویم. به هر حال وضعیتی

ماشین، به بیمارستان امام حسین فرستادند. مشاهداتم را به آقای رضایی گفتیم و داشتیم توجیه‌شان می‌کردیم. آن‌ها هم اطلاعات‌شان را کامل می‌کردند. یک دفعه دیدیم صدای هلی‌کوپتری آمد که انگار داشت فرود می‌آمد. مثل این‌که آقای صیادشیرازی با آقای هاشمی تماس گرفته بود و به آن‌جا آمده بود. من و آقای نوحی و صیاد با ۲۱۴ و دو فروند هلی‌کوپتر کبرا راه افتادیم که در تاریکی آمده بود. وقتی ما برای صیادشیرازی توضیح دادیم، گفت ما را از پهلوی ببرید که منطقه را ببینیم. ما او را بردیم. باور کنید هلی‌کوپتر ۲۱۴ که باید اسکورت باشد، جلوتر از کبراها بود. آفرین به صیاد. انصافاً روحش شاد. به خلبان‌ها می‌گفت: بیایید جلو. ما رفتیم روی جاده ایستادیم. تیر عمودی به ما می‌خورد. منافقین می‌زدند و ما هم می‌گفتیم که الآن رسام‌ها به ما و هلی‌کوپترها می‌خورد و منهدم می‌شویم. ولی او گفت بیایید جلو. من به چشم خودم می‌دیدم. وقتی لانچرها شلیک می‌شد، آدم‌های این ماشین‌ها مثل فیلم‌های کارتن کشته می‌شدند. اصلاً می‌افتادند

مسلم بن عقیل بود، لشکر ۹ بدر که عقبه‌اش این‌جا بود. چون اکثر یگان‌های عمده، جنوب بودند و فلش اصلی این بود. لشکر ۹ بدر، تیپ نبی اکرم، لشکر انصار و تیپ ۱۲ قائم (عج)، یگان‌هایی بودند که در آن حادثه‌ایی که درگیری شروع شد وارد عمل شدند. اصلاً فاصله‌ی تیپ قائم تا آن‌جا شاید چند کیلومتر بیش‌تر نبود. خودشان را رسانند و خاکریز دو جداره زدند. اگر یادتان باشد، هنوز سردار عروج و یگان‌ش در روز اول نیامده بودند. روز اول که تمام شد، آن‌ها را با هلی‌کوپتر به غرب فرستادند و روز سوم آماده‌ی عملیات شدند. در واقع روز اول که هیچ، اصلاً نمی‌دانستیم کی بود؟ من عرض کردم واقعاً این‌طور بود. ما به مرکز فرماندهی کل کنترل ستاد رفتیم که ببینیم چرا غافل‌گیر شدیم؟ من می‌خواستم تحقیق کنم. دیدم که ۲۷ پیام آمده که فقط می‌گوید منافقین می‌خواهند عملیات کنند. هیچ کس نمی‌دانست که عمق و جهت عملیات و شیوه‌ی عملیات آن‌ها چیست؟ برادرها! در این چند لحظه یک اتفاق دیگر افتاد. این‌جا درگیر شدیم و منافقین دوبار با ماشین بلیزر شاسی بلند آمدند که از خاکریز رد بشوند. یعنی این‌قدر گستاخی داشتند. چون مثل گربه‌یی که در کیسه بیندازی و سر کیسه را ببندی، گیر کرده بودند. همه تحرکات آن‌ها، متکی به جاده است. البته واقعاً ما را غافل‌گیر کردند. ولی اصل تأمین؛ یعنی پوشش جناحین رعایت نشده بود و به لطف خدا، حادثه‌ایی که این‌جا اتفاق افتاد و خاکریزی که زدیم، بسیار مؤثر بود. بچه‌های ایلام با فرماندهی آقای کرمی در صالح‌آباد ایلام درگیر بودند. ایشان الآن نماینده مجلس است. آقای کرمی آن‌جا درگیر بود که یک دفعه از رادیو می‌شنوند که منافقین آمدند. این بچه‌ها هم خودشان به هم‌دیگر می‌گویند شما بایستید و بجنگید. ما برای جنگ با منافقین می‌رویم. این غیرت در خصوص منافقین وجود داشت. بچه‌های ایلام، خودشان بدون هماهنگی راه افتادند و وارد

که ما در این‌جا داشتیم، همین بود که گفتیم. روز اول تمام شد. دوازدهم پای تلفن با آقای حمیدنیا حرف می‌زدیم که خوابم برد. شاید به اندازه‌ی ۳ ساعت، همین‌جور کنار تلفن افتادم. یک دفعه دیدم تلفن زنگ می‌زند. از خواب پریدم. آقای رضایی بود. به من گفت: تو کی هستی؟ گفتم: من شعبانی هستم. گفت: شعبانی ما دنبال تو هستیم. حالا ما بومی این‌جا بودیم. چون چند وقت هم مانده بودیم. این عین جمله‌ی آقا محسن است. گفت: شعبانی می‌خواهی قهرمان ملی بشوی؟ بلند شو از این پشت پادگانی است برو کردند. مسعود و مریم در این جاده کردند هستند و بزَن به آن‌ها. تعبیرش این بود که اگر به این‌ها بزَنید خیلی خوب است. ما آمدیم اما نیرو و وقت نداشتیم که بروم از سپاه شهرم نیرو بگیرم بیاورم. هوا هم تاریک بود. همان جلو چهارزیر داد زدیم: آهای برادرها، من شعبانی هستم. کسی هست که کمک‌مان کند؟ می‌خواهیم برویم پادگان بنیش. برادران کمیته با کفش پاشنه بلند و یک عده آمده بودند. چون دیگر رادیو اعلام کرده بود، حرکت کردند و آمدند. رفتیم بنیش. یک حمله کردیم و ۵ اسیر گرفتیم و یک اسیر هم دادیم. ظاهراً ۵ اسیر که ۳ نفر از آن اسرا، اسیران منافقین از ارتش خود ما در کمپ‌های عراق بودند. وضعیت به گونه‌یی شد که روز اول نیرو نداشتیم. اجازه می‌خواهم چون فضا یک فضای تحقیقی است، به صراحت بگویم. سؤال من این است که آیا تک عراق، حرکت اصلی بود و حرکت منافقین پشتیبانی؟ و یا بالعکس؟ یعنی آیا عراق، موضعی را گرفت تا منافقین بتوانند پیش بروند؟ تیپ نبی اکرم که از ۷ تیپ جمعی ما مثل

سردار شعبانی:

همتی دوباره زنگ زد و گفت: شعبانی وعده به قیامت. عراقی‌ها به ما حمله کردند و دارند از سر پل رد می‌شوند

انصافاً آقای شمشخانی درست می‌گوید. این عراقی‌ها در اواسط جنگ بریده بودند و روحیه نداشتند. این منافقین بودند که وقتی بعضاً خط‌های ضعیف ما را می‌شکستند، در تقویت روحیه‌ی عراقی‌ها سهیم بودند. البته اشتباه‌شان این بود که این تصور غلط را داشتند که همه‌ی خط‌های جمهوری اسلامی همین‌طور است. پس برای همین است که ابریشم‌چی می‌گوید که خطوط دفاعی ایران، یک جداره است و اگر آن را شکستیم، تا قزوین می‌رویم. در عملیات مرصاد هم با همین نگاه عمل کردند ولی الحمدلله آسیب‌پذیر شدند. هدف، مسیر یا سیاست و شیوه‌ی عمل در استراتژی منافقین باید بررسی شود. حرف‌های من از بازجویی‌های آن‌هاست و در پایان‌نامه‌ام آمده و صحه خورده است. ابزار اشتباه منافقین این بود که با یک واحد می‌خواستند وارد عمل شوند. چون ۴۸۳۰ نفر از ۵۱۰۰ نفری که بودند، وارد عمل شدند و بقیه در کمپ‌های عراق ماندند. واقعاً با ۲۵ تیپ و به قول خودشان با ۳۱ تیپ ۱۳۵ نفره، می‌خواستند حمله کنند. پس هدف رسیدن به کرمانشاه و حتی تهران، با این ابزار و با این شیوه حرکت که متکی به جاده باشد، یکی از دلایل ناهمگنی و عوامل مؤثر شکست استراتژی منافقین بود. پس ابزارشان با شیوه‌ی آن‌ها و به خصوص با اهداف‌شان انطباق نداشت. این جمله‌ی آخرم است. به برکت صداقت امام، آن‌جایی که بنا به دلایلی و مصالحی که حتماً دلایل قبول قطع‌نامه را دوستان تبیین خواهند کرد، جنگ از حالت مردانگی خارج شده بود. عراق نامرد، مردم خودش و مردم بی‌دفاع ما را می‌زد. امام به خاطر مصالحی، قطع‌نامه را قبول کردند و گفتند آبرویم را با خدا معامله کردم. خداوند به برکت این صداقت، دشمنان قسم خورده‌ی آن حضرت و این امت را در یک حماقتی قرار داد که روی جاده‌ی صاف آمدند و ما عقب و جلو را بستیم.

شهر اسلام‌آباد شدند. غافل از این‌که منافقین در شهر هستند؟ این را که من دارم می‌گویم، من پشت بی‌سیم بودم. ما یک دفعه دیدیم که پشت بی‌سیم، ثریا به فیروزه گفت که به ما حمله کردند. ما که حمله نکرده بودیم! ما همه منتظر بودیم که نیرو از جنوب بیاید تا حمله کنیم. خبر این بود که چه کسی حمله کرده است؟! برادران ایلامی ما بدون اطلاع ولی با غیرت دینی به اسلام‌آباد آمدند. این‌ها هم ستون بودند. ستون را شکافتند و حالا دو شقه شدند. من اصرار دارم توجه کنید. من دو نوار از آخرین هماهنگی بین خلبان‌های عراقی به ابریشم‌چی دادم که با مترجم صحبت می‌کردند که در پایان‌نامه‌ام ارائه شده است. می‌گویند: شما سعی کنید مختصات هر جا از این منطقه را که خواستید، به ما بدهید تا بمباران کنیم. بعد بچه‌های ایلام آمدند شهر اسلام‌آباد و بین‌شان شکاف انداختند. ظاهراً آقا رحیم بود. نمی‌دانم، گفت: تو کی هستی؟ کرمی گفت: من کرمی هستم. گفت: خوش آمدی اشکال ندارد. کرمی به ما گفت: برو عقب و روی ارتفاعات. بچه‌های یگان ایلام رفتند عقب تا روی ارتفاع مستقر شوند. فرض این بود که آن‌ها برای فردا، از آن طرف پیش‌روی کنند. از آن طرف، فرمانده نادان این‌ها با پایگاه هوایی تماس گرفته بود که هواپیما بیاورید و این‌جا را بمباران کنید. این‌ها دستور گرفتند که عقب بروند. هواپیماهای عراقی رسیدند و منافقین دنبال این‌ها. در اسلام‌آباد جایی به نام کارخانه‌ی قند داریم. هواپیماهای عراقی بمباران وسیعی کردند. سه روز بعد که منطقه را آزاد کردیم، به منطقه رفتیم و من ۹۳ جنازه دیدم. دو تا گردان دختر داد می‌زد و اهانت می‌کرد که به آن فلانی فلان بگو که آیا نمی‌فهمد که این‌ها خودی هستند؟ او که نمی‌دانست و به او هم مختصات داده بود که بزند. شاید هم تقدیر خدا این بود که توسط بعضی‌ها، منافقین به هلاکت برسند.

حضور یگان های کوچک در عملیات مرصاد دیده شود

برادر مهدوی نژاد فرمانده تیپ ۱۲ قائم^(ع) نیز درباره عملیات مرصاد گفت: یگان های کوچکی که در استان های کوچک مثل سمنان، یزد، ایلام، اراک و قزوین بودند، در زمان دفاع مقدس مظلوم بودند. تقریباً بعضی از استان ها بنابر مصلحت به یگان ما وصل می شدند. وقتی امروز تاریخ جنگ [را] ورق می زنید، حتی در عملیات های بزرگ ما را نمی بینند. حُب فقط دل مان خوش است که همه برای خدا کار کردیم. قطعاً خداوند اجر محسنین را ضایع نخواهد کرد. البته اگر بمباران ها را هم حساب کنیم، استان سمنان به نسبت جمعیت، از لحاظ تقدیم شهدا به انقلاب اسلامی، بنا به روایتی استان اصفهان اول و سمنان، دومین استان است. اما وقتی تاریخ جنگ [را] ورق می زنید، آثاری از یگانی به نام مبارک حضرت قائم و گردان های منسوب به این یگان را نمی بینید. امروز که داریم جنگ را تحلیل می کنیم، به نظرم بهتر است به صورت راهبردی و بسیار کلان به قضایا نگاه کنیم. بعضی وقت ها در زمان جنگ، برادر عزیزمان سردار علایی اطلاع دارند، به خاطر پذیرش ۱۰۰ متر زمین توسط یک فرمانده یگان، ممکن بود در قرارگاه ساعت ها بحث و تفهیم کنند تا یک کیلومتر خط را بپذیرد. اگر بخواهیم بیابیم به صورت کلی، یک دفعه از گردن های پاتاق یا از قصر شیرین تا خود کرمانشاه، تمام را دور بزنیم و هر یگانی به این شکل بخواهد صحبت کند، ممکن است برای سخن رانی های عمومی خوب باشد، اما برای این گونه جلسات فکر می کنم چندان نتیجه یی نداشته باشد.

به نظرم اگر تاکتیکی تر بحث کنیم، شاید نتیجه ی بهتری بگیریم و بعضی جاها برای آیندگان شفاف تر باشد. یعنی بنده در سمنان، فردا یک کتابی

را بنویسم که دقیقاً مخالف نظر سردار شعبانی باشد. حُب این واقعاً خیلی بد است. چون ما همیشه برای سخن رانی ها و محافل و جلسات مان سردار شعبانی را دعوت می کنیم که بیاید راجع به جنگ صحبت بکند. حُب بنده هم یک صحبتی دارم. قطعاً این تناقضات باید چکش بخورد و جمع بشود و به یک نتیجه ی مشخصی برسد. تیپ حضرت قائم در عملیات مرصاد، ۶۸ شهید تقدیم کرده است. شما یگانی را گیر نمی آورید که در عملیات مرصاد ۶۸ شهید تقدیم کرده باشد. آقای عروج اشاره کردند که نیروهای سپاه ولی امر^(ع) از نیروهای زنده بودند. اما اگر مروری بر کادر تیپ حضرت قائم داشته باشیم، می بینیم که آن ها بیش از ۴، ۵ سال در لشکر علی بن ابی طالب^(ع) در عملیات های مکرر شرکت کرده اند و واقعاً عصاره ی کادر استان سمنان در عملیات مرصاد جمع شده بودند که فرماندهان شهید ما سردار اخلاقی و سردار خالصی از جمله ی آن ها بودند. حُب ما امروز می بینیم ۶۸ شهید تقدیم کردیم. کتاب ها را که مرور می کنیم، می بینیم نامی از شهدای ما نیامده است. مثلاً در کتابی که مرکز اسناد و تحقیقات منتشر کرده است به نام "جنگ در کرمانشاه" شما نگاه کنید. اصلاً اسمی از تیپ حضرت قائم نمی بینید. برادر عزیزمان جناب آقای شعبانی لطف کردند و دو گردان از این یگان را اسم بردند؛ در صورتی که از همان شب بیش از ۴۰۰۰ نفر نیروی ما در تنگه ی چهارزبر حضور داشتند. ما در ۱۰ کیلومتری تنگه ی چهارزبر در یک اردوگاه به نام «صادقین» استقرار داشتیم که هیچ وقت از آن یگان اسمی برده نشده است و امام جمعه ی سمنان هم آن شب آن جا حضور داشته است. ما یک پادگان در دزفول داشتیم و در فصل زمستان به خاطر عملیات ها آن جا مستقر بودیم. آن جا یک مقر هم در

را به نوعی به کرمانشاه برسانند. حتی افرادی روی ارتفاعات ایستاده بودند که وضعی عادی نداشتند و مشخص بود که به منافقان وصل هستند. خلاصه به گردنه‌ی چهارزبر رسیدیم. جلو ماشین ما را به رگبار بستند. راننده‌ی ما به دیواره‌ی جاده زد. آن زمان، جاده به شکلی که الآن هست، نبود. جاده کوچک‌تر و باریک‌تر بود. پیاده شدم و مقداری پیاده رفتم و دیدم در تنگه‌ی حسن‌آباد تیرهای پراکنده می‌آید. سریع برگشتیم و بلافاصله سازمان‌دهی را شروع کردیم. این لطف خدا بود که نیروهای مان را به جنوب نفرستادیم. چون ساز و کاری که ما برای نگه داشتن نیرو در دزفول داشتیم، در اردوگاه صادقی‌کرمانشاه نداشتیم. اما گفته بودیم که به خاطر آب و هوای خوب، آن‌جا بایند. در مریوان، یک خط پدافندی داشتیم. بعد از ظهر دوم یا سوم مرداد بود که ۲، ۳ کامیون مهماتی که می‌خواستیم برای مریوان نفرستیم، نگه داشتیم. گفتیم شب است و ممکن است توسط ضد انقلاب کمین بخورد لذا مهمات را نگه داشتیم. کادر آقای اخلاقی که در آن عملیات شهید شد و مسئول عملیات لشکر علی‌بن‌ابی‌طالب بود، تصادفی به آن‌جا آمده بود. البته برای کمک نیامده بود آمده بود به بچه‌ها سر بزنند. آدم تعجب می‌کند که چگونه، همه آن شب آن‌جا جمع شدند! ما از تنگه‌ی پاتاق یا تنگه‌ی حسن‌آباد که جزو تنگه‌های استراتژیک بودند، هیچ اطلاعی نداشتیم. وقتی برگشتیم، ۵ گردان با کادری مجرب و ۲۰۰، ۳۰۰ نفر نیرو، سریع آماده شدند. به آقای شاکری که در این جلسه تشریف دارند، گفتم: سریع به تنگه چهارزبر بروید و یک خاکریز بزنید. چون ما دیدیم تیر می‌آید. پس گفتیم: تنها جایی که می‌شود ایستاد، این جاست. دستگاه‌های مهندسی ما در جنوب بود که حداکثر دو دستگاه لودر و بلدوزر، آن‌جا داشتیم. از ساعت

جبهه‌ی میانی داشتیم که اردوگاه تابستانی بود برای آن‌که تابستان در حرارت دزفول نروند آن‌جا مستقر شوند. بعد از پذیرش قطع‌نامه، ما دیدیم نیروها سراسیمه به جبهه آمدند و با ما تماس گرفتند که این نیرو را به جنوب نفرستیم. گفتم نه آن‌ها را برای کرمانشاه نفرستید؛ یعنی همان اردوگاه صادقی‌کرمانشاه که در ۱۰ کیلومتری و نرسیده به تنگه‌ی چهارزبر سمت راست منطقه‌ی کوزران است. آن‌جا در تابستان، چادرهایی زده می‌شد و برای آموزش‌ها استفاده می‌شدند. عذرخواهی می‌کنم، قصد تعرض به سپاه چهارم ندارم اما بیش‌تر یگان‌ها وصل به قرارگاه‌ها بودند. یعنی قرارگاه نجف بیش‌تر موضوعیت داشت تا سپاه چهارم. ساعت ۱۰ شب بعد از ظهر ۳ مرداد ۱۳۶۷، بنده به اتفاق سردار خانی که از دوستان سردار شعبانی و یکی از سرداران شاهرود هستند، در کانتینری داشتیم استراحت می‌کردیم. آقای خانی معاون یگان، گوشی را برداشت آقای دانشیار تماس گرفتند که عراقی‌ها تا اسلام‌آباد آمده‌اند. شما سریع بروید. بلافاصله تا صحبت کرد به ایشان گفتم: شما به قرارگاه برو که بیش‌تر توجیه شوید تا بینم قضیه چیست؟ من هم به سمت اسلام‌آباد بروم و برگردم. ساعت ۱۰، ۱۱ شب ۳ مرداد ۱۳۶۷ با یکی از بچه‌های مخابرات که مسئول اطلاعات ما بود، با یک آمبولانس به سمت اسلام‌آباد حرکت کردیم. ناگفته نماند که بعد از ظهر، وضع عادی نبود و ترده‌ها زیاد بودند، اما از منافقین خبری نبود. اگر منافقین از گردنه‌ی چهارزبر رد می‌شدند، ما دیگر جایی برای مقابله با دشمن [منافقین] نداشتیم. هر چند منافقین فردا یا پس فردا آمدند و خاکریزهایی را زدند اما آن خاکریزها هیچ فایده‌ی برای منافقین نداشت. این منافقین، دخترهای‌شان یا خودشان یک ربع به یک ربع به خاکریز می‌زدند تا خودشان

لشکر علی بن ابی طالب [بودند] و شهید نادری، مسئول محور بود. اما چرا شهید می‌شوند؟ این‌ها در تلمبه خانیه‌یی که نزدیک تنگه است، با دشمن درگیر می‌شوند تا ما بتوانیم گردان‌ها را همان شب مستقر کنیم. آقای شوشتری به عنوان فرمانده قرارگاه نجف در یکی از فرمایشات‌شان می‌گوید: اولین یگان منظم و با سازمانی که توانستم با آن‌ها صحبت کنم با بنده بود. چون من را می‌شناخت، با من تماس گرفت. روز چهارم از ایشان درخواست کردم که وضع ما خوب نیست، سعی کنید ما را تعویض کنید. چون یگان انصار عقبه داشت، اما آثاری از یگان انصار نبود. ما یگان‌هایی که اسم برده شد را آن‌جا ندیدیم. خود آقای شوشتری نقل می‌کند که بعد من آمدم دیدم که شما در یال سمت چپ مستقر هستید. یعنی زمانی که رو به اسلام‌آباد می‌ایستد، سمت چپ، یال‌های صخره‌یی بلند دارد که اگر یک نیروی نظامی از رو به رو می‌آمد، ممکن بود ما را دور بزنند. اما منافقین اصلاً این شکل عمل نمی‌کردند. آن‌ها دقیقاً روی جاده زوم کرده بودند. منافقین ۲۴ ساعت اول، دقیقاً فارسی صحبت می‌کردند و با رمز صحبت نمی‌کردند. برادرمان آقای شاه‌چراغی که امروز فرمانده سپاه استان مرکزی است، با بی‌سیم لحظه به لحظه از مسایل آن‌ها خبرمان می‌کرد. ما در خود اسلام‌آباد، مقری داشتیم که عقبه‌ی ما بود و برادرهای ما از آن مقر هم با ما در تماس بودند. بچه‌های اطلاعات، یک توقفی در آن‌جا ایجاد می‌کنند. گردان قمر تا ۱۰ صبح روز چهارم، این توقف را ایجاد می‌کند. سپس ساعت ۱۰، ۱۱ آن خط ما به خط دوم می‌آید. خط دوم ما کاملاً آماده‌اند و بچه‌های ما درگیر می‌شوند. جنگ همین طور ادامه داشت و منافقین، یک ربع به یک ربع به خط تلی از ماشین‌های سوخته می‌زدند. می‌گویند ۲۰۰۰ کشته یا هزار و خورده‌یی کشته از دشمن گرفتیم. فقط موقعی جاده را که نگاه

۱۲ شب تا صبح چهارم که هوا روشن می‌شود، ما خاکریز زدیم. شهید صیادشیرازی در یکی از سخن‌رانی‌های خود می‌گوید: وقتی ساعت ۵:۳۰، ۶ صبح آمدم که از تنگه رد شوم، آن خاکریز را دیدم. وقتی ایشان برای قضیه‌ی صحرای طبس، پنجم اردیبهشت ماه برای سخن‌رانی به آن‌جا آمدند، بنده آن موقع فرمانده تیپ الغدير يزد بودم و داشتیم در معیت ایشان به صحرای طبس می‌رفتیم، در مسیر وقتی راجع به خاکریز به ایشان توضیح دادم، گفتند: ما تا الآن همه گفتیم که این خاکریز را ملائک زدند. نمی‌دانستیم که شما این خاکریزها را زده‌اید. حتی ایشان اشاره کرد که شما حتماً بیایید و راجع به این موضوع توضیح دهید که این توفیق هم حاصل نشد. این خاکریز تا صبح زده شد، اما یک گردان و برادرمان جناب کسایان که یکی از فرمانده گردان‌های مجرب زمان جنگ است و شاید بیش از ۶، ۷ سال سابقه‌ی فرمانده گردانی دارند، در زیر جلو آن‌ها مستقر کردیم یعنی همین تنگه. نمی‌خواهیم بگویم تیپ ۱۲ قائم همه جا بود، خیر، یک قسمتش در تنگه‌ی حسن‌آباد، پشت اسلام‌آباد بود. همین دو تنگه را محکم بستیم. یعنی در تنگه‌ی جلو، گردان قمر بنی‌هاشم از دامغان [را] مستقر کردیم و گردان سیدالشهدا شهید حاج عبدالله عرب نجفی را هم در همان زیر عقب مستقر کردیم. اما مبنای خط اصلی‌مان را همان تنگه‌ی عقب قرار دادیم که یک خاکریز دو جداره‌ی بلند در آن‌جا زدیم. خاکریز بلندی که پشت سر آن، راحت می‌توانستیم تیراندازی کنیم؟ یک اتاقکی هم بالای آن جاده بود که احتمالاً برای گل و این‌ها بود. گردان قمر بنی‌هاشم تا ساعت ۸، ۹، ۱۰ صبح روز چهارم، آن‌جا می‌جنگد. شب قبل از این‌که بچه‌های گردان مستقر شوند، تعداد زیادی از کادرهای اطلاعات مثل شهید نادری در همان تنگه‌ی شهید می‌شوند. آن‌ها عصاره‌ی اطلاعات



محل برگزاری همایش واکاوی عملیات مرصاد؛ تهران، سالن همایش مرکز اسناد؛ ۱۳۸۸

می‌کردی، تلی از ماشین‌های سوخته را می‌دیدى که دائم به خط می‌زدند. حالا گردان قمر بنی‌هاشم ما تعداد زیادی مجروح و شهید داده و عقب آمده است. گردان سیدالشهدای ما از شاهرود در خط است. گردان امام رضا^(ع) از سمنان در سمت راست است. یعنی ۲ گردان در زیر عقب مستقرند. خوب با این وضعیتی که دوستان داشتند، همین

یک خانمی بوده با همین برادرمان درگیر می‌شود که او هم از محافظ‌های مجرب امام جمعه‌ی سمنان بوده است. او ایست می‌دهد و خانم تیراندازی می‌کند. کلت و استیشن آن خانم الآن در سپاه سمنان به عنوان یادگاری هست. این ۲، ۳ ماشین را متوقف می‌کنند و به ما هم خبر می‌دهند. زمانی که با آقای عرب نجفی گفتم مثل این که خط شما شکسته شد، گفت: مگر این که از روی جنازه‌ی ما عبور کنند. این ۲، ۳ ماشین از دست ما دررفتند، و گر نه کسی نمی‌تواند خط ما را بشکند. این مقاومت تا غروب پنجم که عملیات مرصاد شروع شد، ادامه داشت. زمانی که عملیات مرصاد هم شروع شد، هنوز جاده در دست بود. یعنی یگانی نیامده، خط را از ما تحویل بگیرد. بعداً آقای شوشتری گفتند: ما یگان انصار را بعد از ۲۴ ساعت، سمت چپ شما گذاشته بودیم تا تأمین برقرار کنیم. شوخی می‌کرد و گفت: می‌خواستم قرارگاه ما دور نخورد. قرارگاه ما که آن‌جا بود، دور نخورد. ما یگانی ندیدیم، اما دوستان از همان جا ادامه‌ی مسیر دادند. برای آن عملیات، بیش از ۶۸ نفر از عزیزان ما شهید شدند

درگیری ادامه پیدا می‌کند اما یگانی برای این که خط را از ما تحویل بگیرد، نیامد و این روال تا غروب پنجم مرداد ادامه داشت. ما تلفات می‌دادیم، مجروح می‌دادیم، شهید می‌دادیم، کشته می‌دادیم. حتی در روز چهارم، ما یک مقر تاکتیکی داشتیم که مقداری عقب‌تر از تنگه‌ی چهارزبر بود. من، شهید خالصی و یکی دو نفر دیگر که آن‌جا مسئولیت هدایت عملیات را داشتیم، با یک آمبولانس حرکت کردیم. فکر کنم ساعت ۱۰ صبح روز چهارم بود. بلافاصله دیدیم که سه ماشین با پرچم‌های منافقین رد شدند. اولین باری بود که پرچم منافقین را می‌دیدیم. یک پرچم سه رنگ داشتند. یک استیشن و دو وانت بودند. یک آر.پی.جی. کنار آمبولانس زدند که هیچ اتفاقی نیفتاد. آقای خالصی را صدا زدیم. او هم ما را صدا زد. مقداری خاک روی سر و صورت‌مان ریخت و یک پلیسه روی ماشین خورده بود. برادرهای تدارکات ما داشتند توی راه می‌آمدند. یک دفعه برادرمان آقای صفا، بلافاصله می‌بیند که یک ماشین با یک پرچم به سرعت به سمت‌شان می‌آید. ماشین از جاده خارج می‌شود.

و بیش از ۷۰، ۸۰ خودرو به غنیمت گرفتیم که یگان ما هم تازه تأسیس بود. یعنی دو، سه سال بود که یگان مستقلی شده بود و واقعاً در عملیات مرصاد بازسازی شد. در کتاب‌هایی که می‌خواندم، فکر می‌کردم که می‌گفتند، لشکر ولی‌امر (عج) این‌ها را متوقف کرد. فکر می‌کردم منظورشان ما هستیم. گفتم شاید این تشابه اسمی است. خلاصه خیلی دقت نکردم. اما امروز متوجه شدم که آن اسم ولی‌امر (عج) هم که تا امروز می‌گویند، این هم یک چیز خیالی بوده است. الآن که دوستان و خانواده‌های شهدا را به تنگه‌ی مرصاد می‌بریم، یک شهید و آثاری از یگان ما نمی‌بینید. حتی عکس‌های شهدای نیروی انتظامی هست، اما عکس یک شهیدی هم از ما نیست.

اولین کمین را ما زدیم

سردار سلیم‌آبادی فرمانده لشکر ۷۱ روح‌الله هم در عملیات مرصاد مشارکت داشت. او گفت: لشکر ۷۱ روح‌الله، بعد از عملیات والفجر ۱۰، دارای دو لشکر شد. شهرستان قم به عنوان لشکر ۱۷ علی‌ابن‌ابی‌طالب، و مجموعه‌ی استان مرکزی، شامل ۱۰ شهر مثل اراک، ساوه، خمین، محلات، دلیجان، تفرش، آشتیان و شاه‌زند در غالب لشکر ۷۱ سازمان‌دهی شدند. در منطقه‌ی والفجر ۱۰، خطی داشتیم و جناح آن با لشکر ۷ ولی‌عصر، تپه ریشن بود. بعد از عقب‌نشینی اختیاری در منطقه‌ی والفجر ۱۰، به واسطه‌ی کمبود نیرو در مناطق دیگر و لزوم اعزام نیروها به جنوب، ما یک مقر تاکتیکی در ویس‌قرنی و یک مقر هم در سه‌راهی کرمانشاه نوسود و کامیاران داشتیم. یعنی دو مقر در آن منطقه داشتیم که ۳ گردان را در آن مستقر کرده بودیم که از منطقه‌ی حلبچه، عقب‌نشینی کرده بودند و در آن منطقه مستقر شده بودند. ۳ گردان ما از ارتفاعات



محل برگزاری همایش واکاوی عملیات مرصاد؛ تهران، سالن همایش مرکز اسناد؛ ۱۳۸۸

توجیه کردیم. فکر کنم حدود ساعت یک ربع به ۱۲ آقای رحیمی پیش من آمد. در یکی از کانکس‌های مخابراتی کوچک نشسته بودیم. گفت رادیو می‌گوید که کرند غرب تصرف نشده است و مردم را تهییج می‌کنند که به سپاه بپیوندند و اسلحه بگیرند. ما گفتیم که کرند با خط، خیلی فاصله دارد. چنین چیزی امکان ندارد. برو یک فکر دیگری بکن. شاید شما خواب باشید. یک ربع دیگر هم آمد و گفت: خیر، می‌گویند اسلام‌آباد هم تصرف شده است. طولی نکشید که از قرارگاه با ما تماس گرفتند و خواستند که خودم را سریع به قرارگاه برسانم. فکر کنم ساعت ۳ نیمه شب شده بود که به اتفاق آقای شاهری مسئول عملیات مان وارد کرمانشاه شدیم. دیدم خودکرمانشاه، حالت آشفته‌یی دارد و جمعیت زیادی، اطراف پارک‌ها پراکنده بودند. ما هنوز متوجه

نشده بودیم که چه اتفاقی افتاده است. صبح شد و موقع نماز صبح رسیدیم و اولین نفری که در قرارگاه به ما رسید، سردار غلامعلی رشید بود. گفت: تا حالا کجا بودی؟ گفتم: حالا خدمت تان هستیم. گفت: برو یک موشک مالوتیکا در تنگه‌ی چهارزبر بگذار. گفتم: اصلاً به من بگوئید چه خبر است و چه اتفاقی افتاده و یک منطقه هم به ما بدهید که عملیات کنیم. آقای حیدرخانی آن زمان دافوس بود و آقای محمد خستو هم بودند. آقای شمخانی و شهید صیادشیرازی بود و آقای هاشمی رفسنجانی هم بودند. آقای خستو و حیدرخانی به ما گفتند که چه اتفاقی افتاده و دشمن کجاست. گفتند در چهارزبر است. گیر کرده است. روز دوم، هم‌راه صیادشیرازی و آقای شاهری مسئول عملیات مان، سوار یک ماشین شدیم و به هوانیروز رفتیم. ناگفته نماند که زمان عبور

جاده، بیش‌تر باز نشده است. این یک امیدواری به ما می‌داد که می‌توانیم، عملیات مناسبی انجام دهیم. آقای شمخانی در قرارگاه از من خواستند که وارد اتاق شویم و به من گفت: نظرت چیست؟ گفتم بهترین کاری که می‌شود انجام داد، این است که ما هلی‌برن کنیم. مثلاً می‌شود، گردنه‌ی خسروآباد یا گردنه‌ی حسن‌آباد و یا نزدیک اسلام‌آباد را مثل یک قالب پنیر برید و به راحتی هضم‌شان کرد که هم فشار از روی چهارزبر و نوک پیکان‌شان برداشته شود و هم این‌که آن‌ها با غافل‌گیری و کمین‌های بزرگ ما، تلفات زیاد بدهند.

در آن جلسه آقای هاشمی هم حضور داشتند. اما من گفتم تنها نگرانی‌ام این است که هلی‌برنی که می‌خواهیم بکنیم، برادران هوانیروز پشتیبانی هوایی نکنند. احتمال دارد بخشی از نیروهایم را برسانند و بقیه را نرسانند و یا مجروحانم را تخلیه کنند. چون من می‌خواهم بروم وسط دشمن پیاده شوم. موافقت شد که ما را پشتیبانی هوایی کنند. آقای شمخانی به ما قول قطعی داد که حتماً پشتیبانی هوایی صورت می‌گیرد. ساعت ۴:۱۰ دقیقه همان روز، با دو فروند هلی‌کوپتر شنوک، دو فروند هلی‌کوپتر کبرا و یک فروند هلی‌کوپتر ۲۱۴ داخل فرودگاه اضطراری اسلام‌آباد نشستیم. فاصله‌ی هم با منافقین نداشتیم. کسی هم جلو ما نبود. یعنی منافقین روی باند هم نبودند. روی جاده‌ی پلدختر که باند اضطراری است، تقریباً وسط باند نشستیم. بلافاصله نیروهای مان پیاده شدند. دویدیم و سهرای اسلام‌آباد؛ نزدیک پمپ بنزین را گرفتیم. یک ارتفاع تپه‌مانندی است که درخت‌های کاج روی آن است. خیلی پر نیست ولی درخت کاج روی آن است و من فکر کنم هنوز همان حالت است یک پمپ بنزین آن کنار بود. بچه‌ها سهرای را کامل پوشاندند.

از میدان نفت که آن موقع آخرین میدان در طاقستان بود، ماشین منافقین را آن‌جا دیدم و متوجه نشدم که روی آن، دوشکا هم بود. یعنی کنار میدان به سمت همدان بودند. اصلاً ماشین منافقین آن‌جا بود و جلودارهای‌شان در کرمانشاه آمده بودند. در پایگاه هوانیروز با یک ۲۱۴ حرکت کردیم و سمت چپ چهارزبر نشستیم. آن‌جا قرارگاهی بود که شهید صیادشیرازی، گزارشی از فرمانده آن منطقه گرفتند که وضعیت منطقه‌ی چهارزبر چگونه است. فکر کنم حدود ساعت ۱۰ روز دوم درگیری؛ یعنی ۴ مرداد می‌شود. بعد از این‌که حدود ۱۰ دقیقه آن‌جا ماندیم و این گزارش گرفته شد، از سمت چپ جاده که به سمت اسلام‌آباد می‌رفت، با فاصله ۵۰، ۶۰ متری از زمین پرواز کردیم و کاملاً ستون منافقین را می‌دیدیم تا به اسلام‌آباد رسیدیم. از آن ارتفاعات و از پشت شیار، دور زدیم و در پادگان ابوذر نشستیم. در پادگان ابوذر هم یکی از فرماندهان ارتش بود. روز گذشته عراقی‌ها تا نزدیک پادگان ابوذر آمده بودند و [در] بخشی از پادگان ابوذر هم جای شنی تانک‌های‌شان بود که نیروهای ۲۹ نبی‌اکرم و تعداد نیروهایی که در پادگان ابوذر بودند، آن‌ها را به عقب رانده بودند و تا نزدیک سرپل ذهاب دوباره عقب‌نشینی کرده بودند و تنگه در اختیارشان بود که بتوانند از سمت پاتاق عبور کنند. شهید صیادشیرازی، یک ربع هم آن‌جا توجیه کرد.

مجدداً برگشتیم. موقع برگشتن، از سمت مخالف حرکت کردیم، از روی گردنه‌ی خسروآباد عبور کردیم که شناسایی دو جناح را داشته باشیم که وضعیت، کامل در اختیارمان قرار گیرد. از روی گردنه‌ی خسروآباد که رد می‌شدیم، هلی‌کوپتر ۲۱۴ چند تیر خورد. چون کاملاً روی جاده مستقر بودند و آن‌جا متوجه شدیم که دشمن کامل روی جاده است و نهایتاً تا ۱۰۰ یا ۱۵۰ متر این طرف و آن طرف

زیرزمینی کوچکی بود. نیروهای نیروی هوایی ارتش، با این که منافقین شاید در فاصله‌ی ۲۰۰ متری‌شان بودند، اما هنوز آن‌جا بودند و تخلیه نکرده بودند. آقای نیازی که این‌جا هستند، جانشین مخابرات لشکر بودند. هم‌راه من و بی‌سیم‌چی ما بودند. ما روی انتهای باند بودیم که دشمن، حملاتش را علیه ما شروع کرد که آن‌جا را بازپس بگیرد. آن منطقه را تا ساعت ۹ صبح فردا حفظ کردیم. اما این ارتفاع سه بار دست به دست شد. یعنی آن ارتفاع درختی که عرض کردم سه بار دست به دست شد. ساعت ۱۱ شب بود آقای حسین الله‌کرم مسئول اطلاعات لشکر ۲۷ حضرت رسول (ص) و سردار کوثری و تعدادی از دوستان لشکر ۲۷ در همان باند اضطراری به ما رسیدند. آن‌ها را توجیه کردیم. گفتند: نیروهای مان از سمت جنوب حرکت کرده‌اند و دارند می‌آیند. بنا شد که یکی از گردان‌های‌شان که نزدیک‌تر بود، به سه راهی اسلام‌آباد که ما آن‌جا را در دست داشتیم برود و ارتفاعات رو به رو را تصرف کند. گفتیم ما کمین یک‌طرفه گذاشتیم و اصلاً این شاید کار درستی نباشد که شما بخواهید آن طرف بروید. ایشان گفت ما می‌رویم آن طرف را می‌گیریم. نیرویی که ما پیاده کرده بودیم، یک گردان بود. یعنی به اندازه‌ی همان ۲ هلی‌کوپتر شنوک بود و هیچ ارتباطی هم با قرارگاه یا جایی نداشتیم. یعنی فقط من ارتباط داشتم. حدود ۶۲ یا ۶۴ نفر، آمار تلفات را دادیم که به اندازه‌ی یک ذونکن، اطلاعات آن زمان را دسته‌بندی کردم و همه‌ی کارهایش هم آماده است. من می‌دانستم تیپ قائم این همه تلفات داده است. این همه رشادت داشتند و چهارزبر را حفظ کردند که نیروهای دشمن نتوانند عبور کنند. واقعاً اگر عبور می‌کردند، هواداران منافقین در کرمانشاه آماده

فکر کنم یک کیلومتر و نیم را یک طرفه کمین گذاشتیم و اصلاً دشمن متوجه نبود. بچه‌ها هر چه نیرو از طرف اسلام‌آباد می‌آمد که به سمت گردنه‌ی حسن‌آباد و چهارزبر برود، آن‌ها را می‌زدند. بچه‌های ما عمدتاً نیروهای جنوب بودند؛ لشکر ۱۷ علی‌بن‌ابی‌طالب (ع) کاری که بچه‌های گردستان می‌توانستند انجام بدهند مثلاً در کمین فشنگ‌های کم‌تری را مصرف کنند، نمی‌توانستند. وقتی یک ماشین می‌دیدند، همین‌طوری تیراندازی می‌کردند تا ماشین چپ می‌شد، رهایشان نمی‌کردند و تیراندازی می‌کردند و این باعث می‌شد که در انتها از نظر مهمات مشکل پیدا کنیم. در روز اول درگیری‌مان در سه‌راهی اسلام‌آباد، خط را کامل بریدیم. مینی‌بوس و ماشین زیاد بود. آمبولانس زخمی‌های منافقین را از چهارزبر به عقب می‌آورد. مینی‌بوس پر می‌آمدند. شعار می‌دادند. بچه‌ها وسط راه آر.پی. جی. می‌زدند. اصلاً یک نفر از مینی‌بوس پیاده نمی‌شد. آمبولانس‌های‌شان و همه خودروهایی که می‌آمدند را زدند. چند ساعت طول کشید. یک تانکر تریلی بود که سوخت بارش بود. یکی از بچه‌ها آر.پی. جی. زد. آر.پی. جی‌اش کمانه کرد و به این تریلی سوخت خورد و آتش خیلی زیادی ایجاد شد و تازه دشمن بعد از ۲ ساعت که ما آن‌جا را گرفتیم و هر کس از سمت چهارزبر به سمت اسلام‌آباد می‌آمد از بین می‌رفت، تازه متوجه شد که آن‌جا در اختیار خودش نیست. تعدادی از دوستان نیروی هوایی ارتش هم انتهای این باند مستقر بودند و رها نکرده بودند و برای خود من جالب بود که یک‌سری از زخمی‌های مان را به وسیله‌ی همین آمبولانس‌های دوستان نیروهای هوایی ارتش تخلیه می‌کردیم. فکر می‌کنم هیچ‌جا صحبتی از آن‌ها نشده باشد. آن انتها پناهگاه‌های

پادگان «بینش» با هلی کوپترها نشستیم. مقداری توپ ۱۲۲ آنجا بود. دیدیم کسی نیست. گفتیم: این توپها مال کی است؟ گفتند: بردارید ببرید. برای آقای شعبانی و سپاه چهارم است. گفتیم: مال آقای شعبانی است دست نزنید. سه گردان را هماهنگ کردم که از مسیر گوار از ماهی دشت بیایند و به ما بپیوندند که اگر درگیری شدید شد، بتوانیم پشتیبانی کنیم. دو گردان را هلی برن کردیم و بین پاتاق و کرنر رفتیم. مخازن سوختی از ارتش هنوز در کنار جاده است. ما از پشت بینش رفتیم و آن ارتفاعات را گرفتیم و قسمت پایین جاده را سه شب بستیم. تعدادی از منافقین که جا مانده بودند، دستگاههایشان را روشن گذاشته بودند و عقبنشینی کرده بودند. تقریباً بخش زیادی از نیروهایشان عقبنشینی کرده بودند. همه ی پل های مسیر خودشان تا قصر شیرین را منهدم کرده بودند. یعنی پل های کوچک را همه منهدم کرده بودند. چون در مسیر که می رفتیم و دوباره چک می کردیم، درگیری خاصی آنجا نداشتیم. اما دستگاههایی مثل پاسکاوته ها که نزدیک کمین رها کرده بودند و روشن هم بودند، توانستیم غنیمت بگیریم. مسیر را چک کردیم. آنها تا مرز عقبنشینی کرده بودند و تمام پل ها را منهدم کرده بودند تا نیروهایی که آنها را تعقیب می کنند، نتواند به سرعت به آنها برسند. این مجموعه عملیاتی بود که لشکر ۷۱ روح الله انجام داد که الحمدلله در هیچ کدام از اسناد و مدارکی که مجموعه ی جنگ کار کردند، مدارکی از ما ندیدیم. ان شاء الله این جلسات باعث شود که آن یگان هایی که با مظلومیت در این عملیات ها شرکت کردند، نامی از آنها برده شود.

بودند تا به آنها بپیوندند و یک حجم عظیمی نیرو از یگان های جدید دوباره تشکیل بدهند. حدود ساعت ۱ نیمه شب، یک گردان از لشکر ۲۷ آمد و از ما عبور کرد. آقای محسن کریمی این گردان را عبور دادند که این گردان تقریباً اکثراً تلفات دادند و تا صبح، تعدادی شان را برگرداندند. حدود ۶۲ تا ۶۴ خودرو زرهی نفربر و ماشین را بچه ها با کمینی که ایجاد کرده بودند، منهدم کردند. ساعت ۹ صبح، لشکر ۲۷ کامل رسید. آقای محسن رضایی هم انتهای باند آمدند و جلسه ی گذاشتند و خواستند که خط را تحویل لشکر ۲۷ بدهیم. در این منطقه، چند بار نیروهای ما اسیر شدند و چند بار از دست آنها خارج شدند. به واسطه ی تیراندازی زیادی که بچه ها کرده بودند، دو تا یا ۵ فشنگ بیشتر برای شان نمانده بود و آرپی. جی. های شان تمام شده بود. با این آرپی. جی، بین درخت های کاج کمین کرده بودند و با خود آرپی. جی. توی سر منافقین زده بودند. شهید مددی که جانشین اطلاعات مان بود، اسیر منافقین شد و در اسلام آباد توسط منافقین اعدام شد. ما ۲۸ شهید در این درگیری دادیم که ساعت ۹ صبح فردا، قطع درگیری کردیم و لشکر ۲۷ جایگزین ما شد. از یک جاده فرعی در انتهای پل دختر که به کرمانشاه می رسد، آمدیم و بقیه ی نیروهای مان را سازمان دهی کردیم. در ایستگاه ماهی دشت، یک ایستگاه تحقیقات کشاورزی است که آنجا مستقر شدیم. مجدداً صیاد شیرازی آمد تا ما را به سمت گردنه ی پاتاق هلی برن کند. این برای ۲ روز بعد است؛ یعنی روزی که تقریباً عقبنشینی اختیاری منافقین انجام گرفته بود. آقای شعبانی را دقیقاً خاطرم است که پشت



اسناد تجاوزات عراق قبل از آغاز جنگ (استان کرمانشاه)

حسن دری *

عراق علیه ایران بصورت مستقیم و غیر مستقیم در قالب عملیات‌های منظم و نامنظم صورت می‌پذیرفت. نوع و شدت آنان بسته به موقعیت منطقه و اهداف نظامی آتی در راستای حمله سراسری انجام می‌گرفت. از جمله اقدامات یاد شده حمله به پاسگاه‌های مرزی، شناسایی زمینی و هوایی در عمق شهرهای مرزی کشورمان، اجرای آتش توپخانه، توزیع و تسلیح عوامل ضد انقلاب، آموزش و سازماندهی ضد انقلاب، مین‌گذاری در جاده‌ها، بمب‌گذاری در معابر عمومی و مراکز اقتصادی، کمین و حمله به ستون‌های نظامی و مراکز حساس، مانورهای نظامی گسترده در مرز، تقویت پاسگاه‌های مرزی توسط یگان‌های زرهی و مکانیزه، انتقال عمده یگان‌های ارتش عراق در نوار مرز، احداث مراکز نظامی و جاده‌های در مرز و ... می‌توان نام برد.

انشار اسناد از جمله اقدامات سودمندی است که از یک سو می‌تواند راهگشای تصمیم‌گیری‌های آینده باشد، و از سوی دیگر منبعی موثق و دست اول برای داوری صحیح در دیدگاه‌های مورخین صاحب‌نظران، پژوهشگران و علاقمندان باشد. در این راستا فصلنامه نگین بنا به محدودیت، تعداد اندکی از اسناد مکتوب در خصوص تجاوزات و تحرکات مرزی عراق در محدوده‌ی مرز استان کرمانشاه، قبل از آغاز جنگ را جهت بهره‌برداری علاقمندان به این حوزه به چاپ رسانیده است. امید است مفید فایده قرار گیرد.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، عراق اقدامات بسیاری را به منظور کسب آمادگی و ایجاد زمینه‌های لازم برای مبادرت به یک جنگ گسترده و تمام عیار، علیه کشورمان انجام داد. مهم‌ترین و بیش‌ترین اقدامات در این چارچوب، "تجاوزات و تحرکات مرزی" بود. تجاوزات و تحرکات مرزی

* پژوهش‌گر مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

شماره: ۱۳۲-۱-۵۰۱
تاریخ: ۵۱۸/۲۱
پست:

ره مرزانی ژاندارمری جمهوری اسلامی ایران
تأهیر خارجیه اداره اول سیاسی
تهران از: (تلفن:)

در تاریخ ۱۳۵۸/۲/۲۱ مرزبان قصرشهرین ط نامهای که فتوکپی آن به پیوست ایفاد میگردد و در مورد
تهران از: پاسگاههای موسی کاظم و چهارکلا عراق با سلاحهای سنگین و مسلسل بطرف کوشوال
دره واقع در منطقه پاسگاه تله کوه ایران بحرین مقابل اعتراض میداد که چگونگی واقعه و میزان تلفات
و خسارات وارده از وی استحضار گردید گزارش: ی مرزبان مزبور که در تاریخ ۸/۸/۵۸ واصل گردید
گهی است اصابت چند گلوله بداخل خانه ایران بهاء رعب و وحشت اهالی مرزنشین ایران گردیده که بمسار
در یافت گزارش بحرین مقابل اعتراض گردیده و در آیند فاین گونه وقایع را تلگرافی اعلام خواهد نمود
مراستب جهت استحضار بعرض میرسد

فرمانده
از سوی
تدارمری جمهوری اسلامی ایران - سررتیب دانشور
سررتیب شکیانی

گهرندگان
وزارت کشور جهت استحضار
تدر - سما جا ۲ آگاهی
رسر - ژ - جا جهت آگاهی

در ادات کشور
دفتر و از: - دمر: محرمانه
شمار: ۵۱۸/۲۱
تاریخ: ۵۱۸/۲۱

اقدام کننده: سرگرد رفیعی

۰ - ع - ۱

۳۳۳۳۳

۱۷۰۱-۴۰۴۴-۲۹

۹۸/۱۲/۱۱

۲۰۰۷

سایت

۳

فرماندهی ارتش (فرمانده)

دفتر ریاست جمهوری

دفتر ریاست دفتر امور انقلاب

ماجناب آقا فرزهر (فرزاد)

وزارت کشور

وزارت امور خارجه

سما

(گزارش ناحیه ارشد ارشد کرمانشاه مستند به اعلام جنگ مهر سیر بین و گروه سوار
حاکم است در است ۱۳۳۰ روز با یک فرد و نه هواپیمای جنگ «نیک» متعلق به کشور
عراق هستند تجاوز به خاک ایران می‌نمایند بر طرف با سکه ۵۰۰ ریالی و سکه ۱۰۰ ریالی
عراق مراجعت و در حال حاضر مستغول گشت زنی در نوار مرز با سکه و اطافه شده با سکه
عراق برهم خود را قرض و بجا که سکه افزاشته قرار داده اند که دستور داده شده هستند
کامل گناهان هر گونه تجاوز به خاک ایران شده به آستانه نایب)

فرماندهی ارتش

گوشه با برادر اسلام گیرنده: شهید

۴۹۰۲۰

طبقه بندی

ارجحیت

بسمه تعالی



بخش رمز

از کربان شاه

به (عبدین) لیل

طبق گزارش واحد از کربان شاه در مری کربان شاه

به کلمه واحدهای مری خود از روز ۱۳/۱/۵۹ آمده است

در کربان داده و در طول روز مری کربان شاه مذکور در کربان

خود مشغول احداث جاده برای کربان شاه در اربعه است

برادر کربان

نظامی مری کربان

شماره پیام ۱۱۰/ - ۵۹، ۱، ۱۸
۶۹۴

کشف کننده پیام کربان
سازمان مری

۶۳۳۰۴

آی
خلیفه قوی
خودی
عادی

بنفشه

نلفنگرام



۱۷۰۱

۱۰۶۴/۸/۲۹

شماره ۵۹،۲،۱۶

از هیأت مرکزی امنیه
به هیأت امنیه استان کرمانشاه
برابر گزارش از هیأت امنیه استان کرمانشاه
در خصوص دستگیری و کشته شدن
در روز ۵۴،۲،۱۸ از طرف هیأت امنیه استان کرمانشاه
گرفته که در اسلحه دانه از شش ستر در منطقه دفره گاه
به آتش از آنها جاساد شده درگیر هستند و اسلحه دارد
راست است و گاه در گاه از آنها گرفته شده
مال در

سپاه سرگرم

گیرنده سیه به اراکین است

۲۷/

کوبنده خطی کیرنده زهرانی از واحد ۱۱ تاریخ ۱۳۹۱/۴/۱۵

۴۰۱۸۵



وزارت کشور

تاریخ

لهيه كننڌه

1001-29-1422

$$22 = 16$$

09, 12, 1A

۱. کنگره ایران و فرانسه در کنگره ۳
 ۲. وزارت باطنی و وزارت عدلیه
 ۳. املاک و مستغلات و امور مالی
 ۴. ۱۳۴۵ هجری قمری
 ۵. ایران و ایران و ایران و ایران
 ۶. ایران و ایران و ایران و ایران
 ۷. ایران و ایران و ایران و ایران
 ۸. ایران و ایران و ایران و ایران
 ۹. ایران و ایران و ایران و ایران
 ۱۰. ایران و ایران و ایران و ایران

کونین، سید فریدان
سید، سید



616

بابیگانی عدد
۱۵۹/۳۱۲

وزارت
دفتر اولی-دوم
شماره
تا پنج

34.10

شماره ۱۱۱۱-۱۱۱۱	تاریخ ۱۳۹۱/۱۲/۱۵	موضوع بسته	محل کرمانشاه
۱- در حدود ساعت ۱۴ امروز نیروهای نظامی عراق با توپ و مرمی به سمت روستای دهن صده حریف قرار دادند و در جریان آن کارکنان به نام محمد طهاسی به شهادت رسید و به علت اصرار ۲ تن از حریفان به سمت خندان گشت و از آنجا اطراف آن وارد شد. ۲- در حدود ساعت ۱۴ امروز نیروهای نظامی عراق با توپ و مرمی به سمت روستای دهن صده حریف قرار دادند که طی آن به یک نفر از حریفان به نام احمد حریف رانی وارد شد و به علت کشتن آن با سالی علی بن قیصر غنی دستگیر گشت و به ۲ نفر از حریفان به نامی سالم و پرستو کشته و سه نفر زخمی گردیدند. این موارد به استحضار حضرت دار رسانده شد و در تذکره ثبت شد. - به نظر می آید با توجه به گزارشات اعلی و اقدس تذکره ثبت شد. ۱۵ - ش - ۱۵ ۱۳۹۴			

آنی
خیلی فوری (۱)
فوری
عادی

بشاک

تلفنگرام



ارجحیت

شماره ۴۰۰۶ / ۴۰۱

از : مرکز عملیات غرب به : مرکز عملیات تهران تاریخ ۱۳۵۹ / ۲ / ۲۲

طبق اطلاع سپاه پاره یک فروند هواپیمای فانتوم در سمت صحرای
~~تمام منطقه از بانگکان تا پاره را بوسه راکت و بمب کوبیده~~
 و هفتین کب فروند هواپیمای دیگر نیز در نفت سهرمده
 ۱۵ دقیقه دیگر موتی را شسته است

فرمانده سحر حمله

کمان شماره ۵ / ۱۰ / ۱۱ / ۱۲ / ۱۳ / ۱۴ / ۱۵ / ۱۶ / ۱۷ / ۱۸ / ۱۹ / ۲۰ / ۲۱ / ۲۲ / ۲۳ / ۲۴ / ۲۵ / ۲۶ / ۲۷ / ۲۸ / ۲۹ / ۳۰ / ۳۱ / ۳۲ / ۳۳ / ۳۴ / ۳۵ / ۳۶ / ۳۷ / ۳۸ / ۳۹ / ۴۰ / ۴۱ / ۴۲ / ۴۳ / ۴۴ / ۴۵ / ۴۶ / ۴۷ / ۴۸ / ۴۹ / ۵۰ / ۵۱ / ۵۲ / ۵۳ / ۵۴ / ۵۵ / ۵۶ / ۵۷ / ۵۸ / ۵۹ / ۶۰ / ۶۱ / ۶۲ / ۶۳ / ۶۴ / ۶۵ / ۶۶ / ۶۷ / ۶۸ / ۶۹ / ۷۰ / ۷۱ / ۷۲ / ۷۳ / ۷۴ / ۷۵ / ۷۶ / ۷۷ / ۷۸ / ۷۹ / ۸۰ / ۸۱ / ۸۲ / ۸۳ / ۸۴ / ۸۵ / ۸۶ / ۸۷ / ۸۸ / ۸۹ / ۹۰ / ۹۱ / ۹۲ / ۹۳ / ۹۴ / ۹۵ / ۹۶ / ۹۷ / ۹۸ / ۹۹ / ۱۰۰

گوینده / دستور گیرنده / زفر فوری / از واحد تاریخ ۱۳ / ۲ / ۵۹ ساعت ۱۲:۰۰

۴۰۲۹۲

۱۷۵۱-۲۹-۱۷۰۱
۵۶-۴-۶

وزارت کشور
دفتر وزارت - رم و محرمانه
شماره ۸۱۴
تاریخ ۱۲۵۹/۱۲/۱۴
وزارت کشور

کد رهبر: ۱۲۵۹/۱۲/۱۴
کد رهبر: ۱۲۵۹/۱۲/۱۴

از سرانجام کین به سرکار فرستاده شد به جهت رعایت مقررات وزارت

روایت است رسماً در دفتر امیر انقلاب برای سرکار فرستاده شد

قرصین در ساعت ۲۲ روز ۴ بهار ۵۹ از ناظران نامه قیومه تو عراق

با سلام سنگین بابت اذیت بابت بایگانه هدایت کین امیران

و متعاقب آن اهل به هدایت اطلاع مرده که در امر تران

کنفرانجام خواهد شد حتماً به زراعی فرزند مادر از نامه ماین است

مردود است که اطلاع است شخص فرزند جهت حمل کار

تا حلیق و این در خاک است سه لبره که جویان تحت مجری است بقیه

به آگاه خدا در رسیدن فتراجا و سرپرست و اجا سرپرست و نظره

۳۴۱۶۵



وزیر کشور

از رانندگی جمهوری اسلامی ایران کنی ؟ در مکتوبات

به دفتر ریاست جمهوری

رئیسیت دفتر امور انقلاب

وزارت کشور

ستاد مشترک ارتش

پرونده ۱۷۲۹/۲۹/۷۰۱ مورخ ۵۹/۵/۵

گزارش مرزبانی سوادکوه است در پی همین ادامه دارد و ارتش عراق شدیداً با گامهای

چهارشنبه - سه شنبه - ساعدها را زیر آتش توپخانه دارده و همچنین سافان پاسگاه سلمان پسته بطورکمی

خراب و منهدم گردیده است. با گامهای مکرر با پسته (سکاه ارتش) مسترد در ففت شمر به آتش آلمان پامنع

داده و از تلفات پرسنل در پاسگاه سلمان پسته تا آنکه رشی نرسیده است.



۶۰۶/۰۹/۱۱۴/۲۶

۵۹/۴/۵

از سوی
فرمانده رانندگی
مرتبه ناک

۶۱۶

در ادت	۵۹/۴/۵
محرمانه	۹/۴/۵
شمار	۹/۴/۵
تاریخ	۹/۴/۵



کد پستی: سرگرد بهاربان

شماره: ۱۱۴



۳۴۱۶۱

۱۳۵۹ / ۱۴ / ۱۰

تاریخ: ۹ / ۱۰ / ۵۹

گدشته سرهنگ صالحی
گدشته غزالی اولیایان

لحق اعلام شریانی
شریح حدود و صیغ رو، ۱۵ / ۱ / ۵۹

از پگاه سلمان که قیمت زمین به برادر شیران

ارزش عراق - طرف: گاه خرید زمین در حدود اربعه

اسلام بنام آقا که در سید هکیم پیر به پیر سید

۳۵۴-۵-۳۵۱

۵۹ / ۲ / ۱۸

وزارت کشور
دفتر: تهران - ده زو - حرمه
شماره: ۳۷۹۲۴
تاریخ: ۱۳۵۹ / ۱۴ / ۱۰

۳۴۱۷۷

هشتمین شماره

جنگ

منطقه ۳

موضوع:

اخبار واصله از کربلاشاه در ساعت ۱۴ تاریخ ۱۸/۴/۱۳۹۱ از ملگزی:

در حدود ساعت ۲۳ شب مهاجمین مزدور عراقی با سلاحهای سنگین از قبیل خمپاره - تانکهای صفت از منطقه پرویز شهر قصر شیرین راه مدت ۴۵ دقیقه زیر آتش گرفتند که در جریان آن یک زن شیریه و دو نفر دیگر از اهالی قصر شیرین مجروح شدند و همچنین ۳ چندقایه مسکونی خسارات وارد آمد.

متن این گزارش به مرکز اطلاعات غرب - ۸۱ زرهی - ۱۰۵ تدارکات و وابسته عمومی کربلاشاه - ۱۳۹۱/۴/۱۸

رضایی خبر: ۱۳۹۱/۴/۱۸

سابقه خبر:

نتیجه اقدامات:

مرکز بررسی مناطق ایران

منطقه ۳

۴۰۶۵۷

۸۱،۴ وزارت امور تلفن ۱۲۰

✓ از شدایان هموار (۱) گرجینسکی (۲) صالچی

روزگار (۳) شیرین (۴) الهه (۵)

طبق امداد آذربایجان و قهر شریک گیتیم بهداد روزگار

بر اثر تیراندازی در جبهه عراق بهدادها سنگین میگردند

سید آبدشت در تیر قهر شریک منجر گشته شده

به نواز گشتن آبدشت در جبهه رسیدن و رسیدن

وزیر امور رسید

۳۵۷-۵-۳۱۱

۵۹۶۲۴

روایت ۷۷۳۱۱۱۱۱۱

۱۲۵۹/۴/۲۲

۳۴۲۱۶

بسمه تعالی

از: مرزبانی قصرشیرین

به تهران دایره عملیات زاجا - رکن دوم رونوشت رکن دوم زاجا - رونوشت ۱ مرز زاجا - رونوشت
ف - ۰۵ - ۳ - جهت استحضار

گزارش گروهان خانلیلی حاکیست در ساعت ۱۴۰۰ پیم جاری نیروهای عراقی مستقر در نوار مرز
مقابل پاسگاههای خان لیلی با آتش سنگین توپخانه پاسگاههای آن گروهان رازیر شلیک توپ
قرار داده که ساختمان اصلی پاسگاه حیدرآباد تخریب و دامنه تیراندازی بمركز گروهان کشیده
شد که دکل بیسم گروهان تخریب و نتیجتاً ارتباط گروهان با مرکز هنگ و پاسگاههای تابعه
قطع گردیده است و یکفر از جواسرمدان جمعی پاسگاه حیدرآباد زخمی که به بیمارستان قصر -
شیرین انتقال داده شده است گروهان مذکور اضافه مینماید که پاسگاه حیدرآباد بطور کلی
تا مین جانی ندارد و از نظر خول و ربار و آذوقه سخت در مضیقه میباشد و بمركز گروهان هم بعلت
تیراندازی های شدید امکان توقف بسیار خطرناک بود و تقاضای اعزام جادر گروهی وجیره -
جنگی هوادکپ مهندسی جهت حفر سنگر را نموده و اضافه گردیده که از وضعیت سایر پاسگاه
بعلت قطع ارتباط اخلاقی در دست نیست مراتب جهت استحضار و هرگونه اوارده مقتضی بعرض -
میرسد %

شماره ۱ / / / سیه - ار - ۵۹ / ۴ / ۲۲ از مرزبانی قصرشیرین ستوان مهدی آبادی

۲۷۷۰۶۱

آبی خیلی فوری فوری عادی	تلفنگرام ۱۲۲ ارجحیت ۱۱/۲/۷/۱۸ شماره ۵۹/۲/۲ تاریخ	از س. - س. - ف به س. - ف. - م
برابر اعلام دراجا مستند به گزارش ناحیه دانه لری کرمانشاه در ۱۶/۱۰/۵۹ رز ۵۹/۲/۲۹ از مقابل سوارم قاتل ایران وارد ریس از عبور از مواضع ترغیان ارتش جبهه ایران مسترد نت شوه خان لیلی نو آباد و کلانتر از برابر با سگاه قلعه سفید به خاک عراق بازگشته چون در آن منطقه سلاح ضد هوایی وجود ندارد مقابل با آنان مؤثر تر ریه بنویسید هدف از این پرواز سفی نمودن و امنیت ترغیان ارتش ایران و کشت رسانی موانع بوده است. کد ناحیه کرمانشاه تقاضای دانه لری سلاح ضد هوایی جهت دانه لری - مسترد در منطقه را نموده اند. با توجه به طالب ندی در کشت و رسانی در موانع خودی بوسیله دشمن اتمان حله را تمام دشمن در مورد اسلحه در موانع کشت شده باشد. در استب جهت آفیس را آرمی کامل جهت اطلاع و در کربل را مافقی با نر آباد دراجا. میر و منتظم دارد ۴۱۷۱۱۲۹۱۰۲۰۹۹۷ ۵۹/۲/۲۶ ابلاغ کرد - رضا سر وزیران برام		
کوبنده گیرنده برادر از واحد تاریخ ۵۹/۲/۲۳ ساعت ۱۱۱۵		

۱۵۴۸۱۵



قلفنگرام

- بیعنا

آئی : ۱۰۰
* جیلی فوری
فوری
عادی

ارجحیت

شماره ۴/۱۷۰۱/۲۹۷، ۷/۳۹۷

از ارس با ۳۵-۴۰

به نزا جا مرا ملاقات

تاریخ ۲۹، ۴، ۵۹

برابر اعلام زاجا مستند گزارش ناحیه زنجان در کلماته در ساعت ۱۰:۱۵
۱۳۴۶ ع ۸۹ - مژدنه هواپیما سید عراقی میهن نیکو و دیگران نیز از این کتابخانه
مستند از مقابل سواری به قمار ایران وارد و پس از عبور از مواضع توپخانه ارتش
عسکری ایران مستقر در لخت شهر خان لیکن تقریباً بار دو کلا تر از بنایگاه ملکه سفینه
به قمار عراق باز گشتند چون در آن منطقه سلاح ضد هوایی وجود ندارد
متقابل با آنان مؤثر نگردیده است پس رله هدف از این پرواز مشخص نمون
وضعیت توپخانه مسلحی ایران و تلفات ناشی مواضع بوده است
که ناحیه کرمان شاه تقاضای واگذاری سلاح ضد هوایی جهت واقعه
استقرار در منطقه را نموده اند. با توجه به مطالب فوق در گفت و
گوشی مواضع خودروس بوسیله دشمن اقبال حمله واقعه ۲۱ دشمن در صورت
احتمال مواضع گشته در میان به مراتب جهت آگاهی اعلام
دستور فرمایند در این مورد پیش بینی لازم انجام داد در صورت حمله دشمن
در تمام مناطق کا به حدت بر روی پاداش نامه - ۸۷ که با مقامات
مقتضای محترم است. (امضا) خنجر داده شده - برادر مبارک افشار

گوینده عطاسی گردنده زنجان از واحد م - ف تاریخ ۲۴ / ۸ / ۵۹ ساعت ۱۲
۱۳۴۶ ع ۸۹ - مژدنه هواپیما سید عراقی میهن نیکو و دیگران نیز از این کتابخانه
مستند از مقابل سواری به قمار ایران وارد و پس از عبور از مواضع توپخانه ارتش
عسکری ایران مستقر در لخت شهر خان لیکن تقریباً بار دو کلا تر از بنایگاه ملکه سفینه
به قمار عراق باز گشتند چون در آن منطقه سلاح ضد هوایی وجود ندارد
متقابل با آنان مؤثر نگردیده است پس رله هدف از این پرواز مشخص نمون
وضعیت توپخانه مسلحی ایران و تلفات ناشی مواضع بوده است
که ناحیه کرمان شاه تقاضای واگذاری سلاح ضد هوایی جهت واقعه
استقرار در منطقه را نموده اند. با توجه به مطالب فوق در گفت و
گوشی مواضع خودروس بوسیله دشمن اقبال حمله واقعه ۲۱ دشمن در صورت
احتمال مواضع گشته در میان به مراتب جهت آگاهی اعلام
دستور فرمایند در این مورد پیش بینی لازم انجام داد در صورت حمله دشمن
در تمام مناطق کا به حدت بر روی پاداش نامه - ۸۷ که با مقامات
مقتضای محترم است. (امضا) خنجر داده شده - برادر مبارک افشار

$$F \circ V \wedge \omega$$

بسمه تعالی

از: قصر شیرین

به: کرمانشاه ر ۳ - رونوشت ف تیپ ۳ - ۳

گروهان قصر شیرین گزارش نموده است در ساعت ۲۴۰۰ مورخه ۵۹/۵/۱ مهاجمین مسلح مزدور بعث عراق پاسگاه په شان را با سلاحهای مختلف زیر آتش قرار داده اند که پرسنل پاسگاه شدیداً به آتش آنان جوابگویی که مهاجمین متواری میگرددند ضمناً در حدود ساعت ۰۲۰۰ - ۵۹/۵/۲ ارتش بعث عراق با توپخانه سنگین پاسگاه - مزبور و اطراف قصر شیرین را زیر آتش قرار داد که این امر موجب رغبت و وحشت اهالی گردید این تیراندازی تا ساعت ۱۰۲۰۰ ادامه داشت به پرسنل پاسگاه صدمه و خساراتی وارد نشده است دستورات مراقبتی بایسته صادر گردید %

شماره ۵۶-۷۲-۴۰۱-۵۹/۵/۲ سرگرد حاج علیخانی

۲۷۷۰۸۵

نہیہ کٹندہ۔

وزارت کور محمد رفیع کاجا

از کثرت عرق نف نه دارد و استغفر در آنجا را از بر آن کثرت و کجاست نه دارد و در کثرت

بسم الله الرحمن الرحيم (عبدالله بن عمر بن الخطاب) (ابن عمر بن الخطاب)

از این جهت که در کمال است و در حدیثی است که فرموده اند

فرمان میرزا طاهرزاده از روی میرزا شمس مظفر

~~14.1/29/25VV 18.8 =~~

9/8/5

برادرت کشور

دفتر اولی - دهم و محرمانه

١٠٠

~~1509-101-7~~

گوشه سرد در مکتب

Naif

ۛۛۛۛۛۛ

۱۳۱۴ وزارت کشور

از طرف ...

بجای ...

تحت ...

نیم ...

بجای ...

۳۱۰۴ - ۴۶ - ۴۶۱

۵۹/۵/۴

۱۱۲۵

۱۳۵۹

۳۴۲۷۷

بسمه تعالی

از قهرشیرین-----ن

به ناحیه کرمانشاه ر ۴ - رینوش ر آج - رینوش تپ ۳ زرهی ابوذر جهت استحضار
 گزارش گروهان قهرشیرین مستند بگزارش پاسگاه تنگاب نو حاکمیت در ساعت ۰۱۰۰ بامداد
 روز جاری وسیله توپخانه کندی عراق از طرف پاسگاه قلعه پهلوی عراق پاسگاه تنگاب نورا
 زیر آتش توپخانه و سلاح سنگین و سب قرار داده درگیری تا ساعت ۰۲۰۰ بامداد ادامه
 داشته و در نتیجه ما مورین پاسگاه به آتش آمان پاسخ داده و دلاور کاکاش از ناحیه دست
 راست در این درگیری زخمی گردیده که وضع مزاج وی رضایتبخش است مراتب جهت استحضار
 معروض نتیجه اقدامات بعدی متعاقبا" بعرض خواهد رسید %

شماره ۵ / ۷۷ - ۴۰۱ - ۵ / ۹ - ۵۹ سرهنگ ۲ انوشه

۲۸۳۰۸۸

۱-۲-۱۸۶
۵۷۰
تاریخ ۵۹۵۱۶
شماره ۹۰۰
از بهادر ملکوت

بسم الله الرحمن الرحيم
و اما اطلاعیت کرامتعالی
از بهادر مرکزی

در ساعت ۱۲ تاریخ ۵۹۵۱۶ بین نیروهای مزدور عراقی از
سوی سواران و نظامیان ایرانی و از سوی دیگر در پاسگاههای
الخور - بزار - عزیز - دربند جوف - پرویز و بند توشه
رکیزی انجام گرفته تا شب ادامه داشت و در این
بازار طغیان از سلاحهای سبک و سنگین اسفاره کردند
و در مجموع عملیات ۱۴ است از پاسداران مجروح و دوف
از پاسداران بنام لطیف اکبر تبار و بهروز محمدی
شهادت میشوند.

مرکز بررسی مناطق ایران
منطقه ✓
سکری
عذرالت
()
()

به نفر

۵۲۴۴۳

ادرجیت



به ... مرکز

بخش رمز

دزبانج ۵۹، ۵۸، ۵۷ ترانچانه عراق، رستای گردنوزانه سرآش رفت
که در این جویان قهوه خانه دغینه راس "ماد دلو سفنه ازبیا رفت و بهار پاک
آبادی خاار وارد شد از زیاده جبهه صحت دارد .

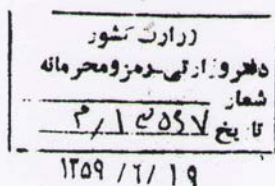
شماره پیام ۵۷ - ۵۹، ۵۸، ۵۷
۱۵۰۳

کشف کننده پیام کرمی

۵۶۵۱۵

[illegible]

گنجینه قدس
کتابخانه
کتابخانه
کتابخانه



۳۴۳۴۴

۸۱۵۰

AS. A. 52/150

09, 6, 20

ان: هو حرف جر واللام التاني الى

تقریر رام واصلہ انفق - شہر حاکم - ۱۹۴۵ء - ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۴، ۷۵، ۷۶، ۷۷، ۷۸، ۷۹، ۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۳، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۵، ۹۶، ۹۷، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۰۹، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۰، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۸، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۳، ۱۶۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۰، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۰، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳، ۲۲۴، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷، ۲۲۸، ۲۲۹، ۲۳۰، ۲۳۱، ۲۳۲، ۲۳۳، ۲۳۴، ۲۳۵، ۲۳۶، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۰، ۲۴۱، ۲۴۲، ۲۴۳، ۲۴۴، ۲۴۵، ۲۴۶، ۲۴۷، ۲۴۸، ۲۴۹، ۲۵۰، ۲۵۱، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۴، ۲۵۵، ۲۵۶، ۲۵۷، ۲۵۸، ۲۵۹، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۲، ۲۶۳، ۲۶۴، ۲۶۵، ۲۶۶، ۲۶۷، ۲۶۸، ۲۶۹، ۲۷۰، ۲۷۱، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۷۴، ۲۷۵، ۲۷۶، ۲۷۷، ۲۷۸، ۲۷۹، ۲۸۰، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۸۳، ۲۸۴، ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۸۷، ۲۸۸، ۲۸۹، ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۲، ۲۹۳، ۲۹۴، ۲۹۵، ۲۹۶، ۲۹۷، ۲۹۸، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۰۱، ۳۰۲، ۳۰۳، ۳۰۴، ۳۰۵، ۳۰۶، ۳۰۷، ۳۰۸، ۳۰۹، ۳۱۰، ۳۱۱، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۴، ۳۱۵، ۳۱۶، ۳۱۷، ۳۱۸، ۳۱۹، ۳۲۰، ۳۲۱، ۳۲۲، ۳۲۳، ۳۲۴، ۳۲۵، ۳۲۶، ۳۲۷، ۳۲۸، ۳۲۹، ۳۳۰، ۳۳۱، ۳۳۲، ۳۳۳، ۳۳۴، ۳۳۵، ۳۳۶، ۳۳۷، ۳۳۸، ۳۳۹، ۳۴۰، ۳۴۱، ۳۴۲، ۳۴۳، ۳۴۴، ۳۴۵، ۳۴۶، ۳۴۷، ۳۴۸، ۳۴۹، ۳۵۰، ۳۵۱، ۳۵۲، ۳۵۳، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ۳۵۹، ۳۶۰، ۳۶۱، ۳۶۲، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۶۶، ۳۶۷، ۳۶۸، ۳۶۹، ۳۷۰، ۳۷۱، ۳۷۲، ۳۷۳، ۳۷۴، ۳۷۵، ۳۷۶، ۳۷۷، ۳۷۸، ۳۷۹، ۳۸۰، ۳۸۱، ۳۸۲، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۸۵، ۳۸۶، ۳۸۷، ۳۸۸، ۳۸۹، ۳۹۰، ۳۹۱، ۳۹۲، ۳۹۳، ۳۹۴، ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷، ۳۹۸، ۳۹۹، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۰۲، ۴۰۳، ۴۰۴، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۰۷، ۴۰۸، ۴۰۹، ۴۱۰، ۴۱۱، ۴۱۲، ۴۱۳، ۴۱۴، ۴۱۵، ۴۱۶، ۴۱۷، ۴۱۸، ۴۱۹، ۴۲۰، ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۲۳، ۴۲۴، ۴۲۵، ۴۲۶، ۴۲۷، ۴۲۸، ۴۲۹، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۳۲، ۴۳۳، ۴۳۴، ۴۳۵، ۴۳۶، ۴۳۷، ۴۳۸، ۴۳۹، ۴۴۰، ۴۴۱، ۴۴۲، ۴۴۳، ۴۴۴، ۴۴۵، ۴۴۶، ۴۴۷، ۴۴۸، ۴۴۹، ۴۵۰، ۴۵۱، ۴۵۲، ۴۵۳، ۴۵۴، ۴۵۵، ۴۵۶، ۴۵۷، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۶۰، ۴۶۱، ۴۶۲، ۴۶۳، ۴۶۴، ۴۶۵، ۴۶۶، ۴۶۷، ۴۶۸، ۴۶۹، ۴۷۰، ۴۷۱، ۴۷۲، ۴۷۳، ۴۷۴، ۴۷۵، ۴۷۶، ۴۷۷، ۴۷۸، ۴۷۹، ۴۸۰، ۴۸۱، ۴۸۲، ۴۸۳، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۸۶، ۴۸۷، ۴۸۸، ۴۸۹، ۴۹۰، ۴۹۱، ۴۹۲، ۴۹۳، ۴۹۴، ۴۹۵، ۴۹۶، ۴۹۷، ۴۹۸، ۴۹۹، ۵۰۰، ۵۰۱، ۵۰۲، ۵۰۳، ۵۰۴، ۵۰۵، ۵۰۶، ۵۰۷، ۵۰۸، ۵۰۹، ۵۱۰، ۵۱۱، ۵۱۲، ۵۱۳، ۵۱۴، ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷، ۵۱۸، ۵۱۹، ۵۲۰، ۵۲۱، ۵۲۲، ۵۲۳، ۵۲۴، ۵۲۵، ۵۲۶، ۵۲۷، ۵۲۸، ۵۲۹، ۵۳۰، ۵۳۱، ۵۳۲، ۵۳۳، ۵۳۴، ۵۳۵، ۵۳۶، ۵۳۷، ۵۳۸، ۵۳۹، ۵۴۰، ۵۴۱، ۵۴۲، ۵۴۳، ۵۴۴، ۵۴۵، ۵۴۶، ۵۴۷، ۵۴۸، ۵۴۹، ۵۵۰،

حلیہ سہ ماہی

سرفراز

در اردف کشود

دفتر و ابائی رمز و محرمانه

~~7/16.9~~~~1759 / 7 / 77~~

21

1. Self
 2. Self
 3. Self
 4. Self
 5. Self
 6. Self
 7. Self
 8. Self
 9. Self
 10. Self
 11. Self
 12. Self
 13. Self
 14. Self
 15. Self
 16. Self
 17. Self
 18. Self
 19. Self
 20. Self
 21. Self
 22. Self
 23. Self
 24. Self
 25. Self
 26. Self
 27. Self
 28. Self
 29. Self
 30. Self
 31. Self
 32. Self
 33. Self
 34. Self
 35. Self
 36. Self
 37. Self
 38. Self
 39. Self
 40. Self
 41. Self
 42. Self
 43. Self
 44. Self
 45. Self
 46. Self
 47. Self
 48. Self
 49. Self
 50. Self
 51. Self
 52. Self
 53. Self
 54. Self
 55. Self
 56. Self
 57. Self
 58. Self
 59. Self
 60. Self
 61. Self
 62. Self
 63. Self
 64. Self
 65. Self
 66. Self
 67. Self
 68. Self
 69. Self
 70. Self
 71. Self
 72. Self
 73. Self
 74. Self
 75. Self
 76. Self
 77. Self
 78. Self
 79. Self
 80. Self
 81. Self
 82. Self
 83. Self
 84. Self
 85. Self
 86. Self
 87. Self
 88. Self
 89. Self
 90. Self
 91. Self
 92. Self
 93. Self
 94. Self
 95. Self
 96. Self
 97. Self
 98. Self
 99. Self
 100. Self

الفرقة: سكرتيرة الفرقة

2. Nov 1955

۳۷۷۷۷

५५७८५०



مریم اسدی جعفری

معرفی کتاب

«روزشمار جنگ ایران و عراق» - جلد ۲۱

با آن‌ها و اقدامات انجام شده برای محدود کردن مناطق تحت نفوذ گروه‌های مسلح غیرقانونی و نقش قرارگاه حمزه در شدت بخشیدن به این امر، در گزارش‌های روزانه رخدادهای نظامی جلد بیست‌ویکم مدنظر قرار گرفته‌اند.

در بخش مربوط به رخدادهای غیرنظامی کتاب «عملیات مسلم بن عقیل: آزادی ارتفاعات سومار و تهدید مندلی - تصویب قطعنامه ۵۲۲»، گزارش‌ها و اخبار روزانه عملکرد سازمان مجاهدین خلق، واکنش نیروهای انتظامی و امنیتی در برابر آنان، اجرای طرح‌های امنیتی در سطح تهران و تأثیر آن در کاهش اقدامات منافقان، محاکمه یک گروه برانداز به رهبری «صادق قطب‌زاده» بیان شده‌اند.

تصویب دو قطعنامه ۵۲۲ در شورای امنیت و ۳۷/۷ در اجلاس عمومی سازمان ملل درباره جنگ ایران و عراق و بازتاب آن در سطح بین‌الملل، مواضع ایران در برابر تصویب این دو قطعنامه، انصراف جامعه بین‌الملل از برگزاری اجلاس سران غیرمتعهد در بغداد و تسلیم نشدن در برابر پیشنهاد عراق مبنی بر برگزاری اجلاس وزیران خارجه غیرمتعهد در بغداد و برگزاری این اجلاس در سازمان ملل و اقدامات ایران در این باره، گوشه‌ای از موضوعات عمده بین‌المللی درج شده در جلد بیست‌ویکم «روزشمار جنگ ایران و عراق» هستند. در ادامه این بخش، برگزاری دوازدهمین نشست کشورهای عضو اتحادیه عرب در شهر «فاس» مراکش و تلاش برای حمایت از رژیم عراق در این نشست، دیدار حافظ اسد و صدام حسین دو رقیب دیرینه عضو این اتحادیه و تلاش کشورهای

روزشمار جنگ ایران و عراق» به جلد ۲۱ رسید. بیست و یکمین جلد از مجموعه کتاب‌های «روزشمار جنگ ایران و عراق» با عنوان «عملیات مسلم بن عقیل: آزادی ارتفاعات سومار و تهدید مندلی - تصویب قطعنامه ۵۲۲» که روزشمار حوادث یکم شهریور تا سی ام مهر سال ۱۳۶۰ را دربرگرفته، به همت علیرضا لطف‌الله‌زادگان تدوین شده است.

این روزشمار در قالب گزارش و اخبار، به دو جنبه عمده نظامی و غیرنظامی شهریور و مهر سال ۱۳۶۱ می‌پردازد. مروری بر عملیات مسلم بن عقیل، عملیات‌های محدود و ایزدایی، اجرای آتش توپخانه، عملیات‌های هوایی، طرح‌ریزی عملیات محرم و درگیری‌های نظامی در مناطق کردنشین، بخشی از جلد بیست و یکم «روزشمار جنگ ایران و عراق» را شامل شده و رویدادها، مواضع و اقدامات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی کشورها، سازمان‌ها و مسوولان حکومتی موثر در توان عمومی طرفین درگیر در جنگ ایران و عراق، در این مقطع تاریخی را شرح داده است. بمباران مبادی ورود و صدور کالا و نفت در بندرهای جنوبی و جزیره خارک توسط عراق، از دیگر حوادث محوری مطرح شده در کتاب «عملیات مسلم بن عقیل: آزادی ارتفاعات سومار و تهدید مندلی - تصویب قطعنامه ۵۲۲» است. با توجه به نقش مهم نفت در اقتصاد بین‌الملل، این سیاست عراق بازتاب گسترده‌ای در مجامع سیاسی و اقتصادی داشت و بخش عمده‌ای از مطالب کتاب به این موضوع اختصاص دارد. نا آرامی در استان‌های کردستان و آذربایجان غربی، حملات نیروهای مسلح غیرقانونی به مراکز نظامی و غیرنظامی خودی و مقابله نیروهای خودی

حج و بازگرداندن آنان به ایران نیز در کتاب «عملیات مسلم بن عقیل» مرور شده‌اند. در این دوره، با وجود تلاش ایران برای حفظ ابتکار عمل در صحنه جنگ با اجرای عملیات‌های محدود، کمک‌های مالی و نظامی دولت‌های مختلف به عراق در زمینه افزایش توان هوایی و قدرت پدافندی این کشور، تأثیر بسزایی در تداوم جنگ داشت. کمک‌های نظامی شوروی و فرانسه به عراق، موجب سامان یافتن قدرت دفاعی عراق در مقابل عملیات‌های ایران و برتری هوایی عراق در بمباران مناطق مسکونی، اسکله‌های تجاری و پایانه‌های نفتی ایران انجامید. جلد بیست‌ویکم از مجموعه کتاب‌های «روزشمار جنگ ایران و عراق» توسط مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس به چاپ رسیده است.

جاده استراتژیک فاو - بصره

یک از لشکرهای یاد شده، پرداخته و تلاش کرده تا نمایی مستند و روشن و در عین حال جذاب از این مرحله از عملیات والفجر ۸ را به تصویر بکشد. فصل اول کتاب «جاده استراتژیک فاو - بصره»، مرور کوتاهی بر شرایط جبهه و عملیات‌های اجرا شده از سال سوم تا پنجم جنگ دارد و پس از تبیین وضعیت خاص جغرافیایی فاو و دشواری‌ها و موانع پیش‌رو، «طرح مانور»، چگونگی «سازمان رزم» توسط قرارگاه مرکزی خاتم‌الانبیاء (ص) و هدایت و اجرای آن توسط قرارگاه‌های عملیاتی کربلا و نوح، «آغاز عملیات» و «وضعیت نبرد در سه محور منتهی به فاو» تا پایان روز اول نبرد را شامل شده است. یکی از ویژگی‌های این اثر، استفاده از اسناد دسته‌اول مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس و صدای ضبط شده بی‌سیم دو طرف درگیری است. در صفحه ۴۹ کتاب و در تشریح وضعیت اولین روز عملیات والفجر ۸ می‌خوانیم: «شب اول حمله در

اردن و عربستان برای هم‌گرایی این دو کشور علیه ایران، حمایت این اتحادیه از اسرائیل و همچنین اخبار مربوط به کشتار ساکنان اردوگاه‌های «صبرا» و «شتیلا» به دست فالانژیست‌های لبنان با همراهی نیروهای «سعد حداد» و هماهنگی اسرائیل، مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

علاوه بر موارد یاد شده، مناقشه ایران و آلمان بر سر اخراج و دستگیری دانشجویان مسلمان ایرانی، به جرم مقابله با نیروهای مخالف جمهوری اسلامی، واکنش ایران به این موضوع و خلع ید از دولت آلمان در سرپرستی انیستیتو «گوتته» و واگذاری آن به وزارت ارشاد اسلامی، جلوگیری پلیس عربستان از تظاهرات زائران ایرانی، دستگیری و ضرب و شتم آنان، حمله به ساختمان بعثه و تخریب آن و دستگیری بسیاری از زائران و نماینده امام (ره) در امور

ترسیم نبرد در «جاده استراتژیک فاو - بصره»، در یک کتاب

فتح شبه جزیره فاو با اجرای عملیات والفجر ۸؛ اولین عملیات آبی - خاکی نیروهای ایرانی در اواخر بهمن سال ۱۳۶۴، حیرت و خشم صدام حسین را برانگیخت و برای بازپس‌گیری فاو، یگان زبده و مجهز ارتش عراق؛ یعنی لشکر گارد ریاست‌جمهوری را به میدان فرستاد. لشکرهای «۲۵ کربلا»، «۱۴ امام حسین (ع)»، «۸ نجف اشرف»، «۱۷ علی بن ابی طالب» و «لشکر ۳۱ عاشورا»، در شب چهارم عملیات والفجر ۸ و در یکی از سه جاده وصل‌کننده فاو به عراق، نبرد سنگینی با لشکر گارد ریاست‌جمهوری کرده و با حمله‌ای غافل‌گیرکننده، این پیروزی را به نام خود تمام می‌کنند.

یحیی نیازی، نویسنده و پژوهش‌گر دفاع مقدس نیز در تازه‌ترین کتابش با عنوان «جاده استراتژیک فاو - بصره»، به روایت این نبرد از نگاه و منظر هر

حسین اردستانی، راوی قرارگاه خاتم الانبیاء^(ص) در گزارش عملیات والفجر ۸ می نویسد: «تا روز سوم عملیات، تنها نیروهای لشکر ۵ زرهی عراق و باقی مانده نیروهای منطقه فاو، به مقابله با رزمندگان اسلام پرداختند. عراقی ها به دلیل تصور این که حمله اصلی ایران از هور و ام الرصاص است، به طور جدی از آوردن نیرو به منطقه فاو خودداری می کردند. اما از بعد از ظهر روز سوم، به طور جدی وارد میدان نبرد فاو شدند. بعد از کشف محل حمله اصلی، قرارگاه تاکتیکی ستاد مشترک ارتش عراق در شهر ناصریه، به فرماندهی نیروهای گاردی جمهوری اعلام کرد باید هرچه سریع تر، با تمام امکانات برای سد حمله نیروهای ایرانی و بازپس گرفتن اهداف قبلی، تحت امر سپاه هفتم وارد عمل شود...»

وقتی نیروهای اطلاعات و شنود قرارگاه خاتم الانبیاء^(ص) این خبر را به فرماندهان می دهند،

حالی صبح شد که در هر سه محور، بیشتر هدف ها تصرف شده بود و حتی رزمندگان در بعضی جاها جلوتر هم رفته بودند. دشمن کاملاً به هم ریخته و سردرگم شده بود. نیروهای عراقی که کاری از دستشان برنمی آمد، از پشت بی سیم فحش نثار هم می کردند. در یکی از این تماس ها، فرمانده رده بالای عراقی از یکی از فرماندهان یگان های درگیر پرسید:

فرمانده ارشد: اوضاع، چطور است؟

فرمانده یگان: خرابه، خراب.

فرمانده ارشد: مقاومت کنید.

فرمانده یگان: بیست و دو نفر بیشتر نمانده، نمی توانیم. کمک کنید، کمک. گردان سوم نابود شده. فقط یک افسر و ۴ نفر از مخابرات باقی مانده.

فرمانده ارشد: تانک ها را برگردانید عقب.

فرمانده یگان: دسته صفر تمام شده. ایرانی ها بردندشان. ۲ تا افسر هم شده اند. گردان دوم هم دارد تمام می شود.

فرمانده ارشد: چرا بیکار نشسته ای؟

فرمانده یگان: تو چه کاره ای؟ تو

چرا بیکار نشسته ای؟ دسته صفر و یک از گردان دوم بدون بی سیم آمده اند عقب.

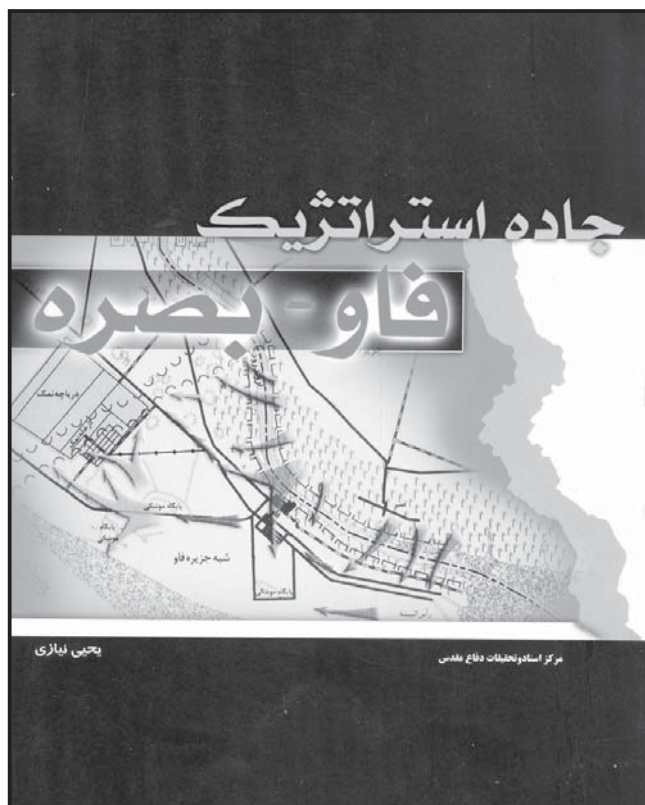
افسر جاسم و افسر صبیح هم نیستند.

فرمانده ارشد: چرا؟

فرمانده یگان: می گویند نمی توانیم

بمانیم. گردان چهارم هم می گوید این طوری نمی تواند بماند.»

روزهای دوم و سوم عملیات والفجر ۸ در آغاز فصل دوم کتاب «جاده استراتژیک فاو - بصره»، به صورت فشرده بیان می شوند که حاکی از ادامه پیروزی نیروهای ایرانی است. اما عصر روز سوم عملیات، لشکر گارد ریاست جمهوری عراق، در امتداد جاده فاو - بصره یا همان «جاده استراتژیک» مستقر می شود.



یحیی نیازی با تکیه بر پیاده‌نوارهای راویان، صدای مکالمات بی‌سیم‌ها، دفترچه راویان مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، گزارش جلسات ثبت شده توسط راویان و منابع پیرامونی و مصاحبه اختصاصی با افراد مطلع، این مقطع حساس عملیات والفجر ۸ را روایت کرده است که در بخشی از شرح حمله لشکر ۸ نجف اشرف از جناح راست جاده استراتژیک فاو به گارد ریاست جمهوری عراق آمده است: «با تاریکی هوا در عصر روز سوم، حسین خرازی فرمانده لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) و محمدرضا ابوشهاب معاون این لشکر برای انجام دادن هماهنگی‌هایی در مورد عملیات شب چهارم، به سنگر احمد کاظمی فرمانده لشکر ۸ نجف و مرتضی قربانی فرمانده لشکر ۲۵ کربلا در خط مقدم رفتند. بر طبق صحبت‌های فرماندهان، قرار شد نیروهای لشکر ۱۴ امام حسین^(ع) سمت چپ، جاده اول (جاده فاو - البجار) را پاک‌سازی و با نیروهای لشکر نجف الحاق کنند. فرماندهان هر سه لشکر توافق کردند که شب، هماهنگ با هم و با اعلام رمز "یا فاطمه الزهرا^(س)" عملیات را شروع کنند... با این‌که تعداد نیروهای لشکر گارد ریاست جمهوری در اطراف کارخانه نمک و جاده استراتژیک خیلی زیاد بود و سر تا سر دشت را پر از تانک کرده بودند، اما بچه‌های لشکر ۸ نجف اشرف با تلاش بسیار و با یاری دیگر لشکرها، سیلی محکمی به آن‌ها زدند. در عملیات علیه لشکر گارد ریاست جمهوری عراق، بچه‌های واحدهای توپخانه، ادوات و یگان‌های موشکی، بسیار کارساز بودند. آن‌ها با اجرای آتش‌های دقیق روی تانک‌ها و تجهیزات عراقی‌ها نقش موثری در انهدام گارد ریاست جمهوری عراق ایفا کردند.»

کتاب «جاده استراتژیک فاو - بصره» در قطع رقی و ۳۲۸ صفحه، با شمارگان ۲ هزار نسخه و بهای ۹۰ هزار ریال، به همت مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس وارد بازار نشر شده است.»

اولین گام‌ها برای دفع غافلگیرانه لشکر گارد ریاست جمهوری برداشته می‌شود. فصل سوم کتاب «جاده استراتژیک فاو - بصره» که با تکیه بر صدای بی‌سیم و مکالمات فرماندهان سپاه با دیگر فرماندهان نوشته شده، بیان‌گر چگونگی هدایت و فرماندهی نیروها در روز چهارم عملیات والفجر ۸ است. در بخشی از این گفت‌وگوی فرماندهان آمده است:

«محسن رضایی: باران می‌آید؟

علی شمعانی: نه باران نمی‌آید. ابر است.

محسن رضایی: الان که می‌گفتند نم‌باران می‌آمد؟

محسن رفیق‌دوست: اگر باران بیاید، شیمیایی دشمن هم دیگر کار نمی‌کند.

محسن رضایی: الان باران، خیلی خوب است. به تثبیت خط کمک می‌کند.

غلامعلی رشید: بچه‌های قرارگاه گفتند، حدود ۸۰ دستگاه تانک و نفربر و خودرو منهدم شده اطراف جاده استراتژیک وجود دارد. واقعاً این جاده، استراتژیک شده است. می‌گویند لشکر گارد آسیب سختی دیده است. چون موقع فرار از محاصره، دوباره با بچه‌ها جنگیده تا توانسته است فرار کند... قرار می‌شود «لشکر ۲۵ کربلا» از وسط جاده، «لشکر ۱۴ امام حسین^(ع)» از جناح راست جاده، «لشکر ۸ نجف اشرف» از جناح راست جاده، «لشکر ۱۷ علی بن ابی طالب» از سمت کارخانه نمک و «لشکر ۳۱ عاشورا» از جناح چپ یورش برده و لشکر گارد ریاست جمهوری را محاصره کنند و شکست دهند.

فصل‌های چهارم تا هشتم کتاب «جاده استراتژیک فاو - بصره»، به روایت اقدامات این لشکرها از روز اول تا چهارم عملیات والفجر ۸ می‌پردازند و با ساختاری مشابه، از مأموریت هر لشکر در این عملیات آبی - خاکی تا آماده‌سازی منطقه برای نبرد و اجرای آن در طول ۴ روز را به نمایش می‌گذارد.



تا کنون غیر از اطلس جنگ ایران و عراق (زمستان ۱۳۷۹) که در بر دارنده‌ی فشرده‌ی نبردهای زمینی می‌باشد، اطلس‌های دیگری نیز چاپ شده است که عبارت‌اند از: اطلس راهنمای خوزستان در جنگ (بهار ۱۳۷۹)، خرمشهر در جنگ (۱۳۸۰)، ایلام در جنگ (۱۳۸۰)، دشت آزادگان در جنگ (۱۳۸۱)، کارنامه‌ی نبردهای زمینی در جنگ (۱۳۸۱)، آبادان در جنگ (۱۳۸۲) و کرمانشاه در جنگ (۱۳۸۴).

اطلس راهنمای ۸ که مربوط به شهرهای دزفول، شوش، اندیمشک در جنگ می‌باشد، در سال ۱۳۸۵ با تلاش و کوشش آقای ابوالقاسم حبیبی در شمارگان سه هزار نسخه، نظارت آقای محسن رخصت‌طلب، ویرایش و کنترل نهایی آقای مهدی انصاری و با اجرای مؤسسه‌ی مطالعات سیاسی و فرهنگی اندیشه‌ی ناب توسط مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ چاپ شده است.

در این اطلس پس از پیش‌گفتار و مقدمه، موضوعاتی چون جغرافیای دزفول، شوش و اندیمشک، ارتش عراق در تدارک جنگ، آغاز هجوم سراسری ارتش عراق، پیشروی تا کرخه، مقاومت و کسب آمادگی و آزادسازی غرب کرخه به صورت مختصر بیان شده‌اند.

در این کتاب که هشتمین جلد از مجموعه‌ی اطلس‌های راهنما است «به وقایع منطقه‌ی غرب رودخانه‌ی کرخه در جریان هجوم ارتش عراق و همچنین آثاری که اشغال این منطقه بر شرق رودخانه‌ی کرخه از جمله بر شهرهای دزفول، شوش، اندیمشک و دیگر نقاط استراتژیک این منطقه داشت و تلاش‌ها و عملیات‌هایی که برای آزادسازی این منطقه انجام گرفت، به خصوص عملیات بزرگ فتح‌المبین پرداخته شده است.» (ص. ۷)

«در پیش‌گفتار کتاب نیز از کلیه‌ی عزیزانی که مرکز مطالعات را در تهیه‌ی این اثر یاری کردند، از جمله سردار سرتیپ فتح‌الله جعفری، آقای محمدکاظم

در حین اجرای این پروژه «این اندیشه مطرح گردید که نمونه‌هایی ساده‌تر و قابل استفاده برای عموم، به ویژه بازدید کنندگان از جبهه‌های جنگ و سرزمین‌های شاهد دفاع و مقاومت، تهیه شود تا علاقه‌مندان با مرور آن ضمن آشنا شدن با محورهای تهاجم ارتش عراق و مناطق مقاومت نیروهای خودی، به گوشه‌یی از حماسه‌ها، از جان گذشتگی‌ها و ایستادگی‌های رزمندگان در موفقیت‌هایی بس دشوار پی ببرند. برای پاسخ به این نیاز، مجموعه‌ی «اطلس راهنما» طراحی شد که هر جلد از این مجموعه یکی از مناطق اصلی تهاجم ارتش عراق و مقابله با آن را در بر می‌گیرد.» (خرمشهر در جنگ، ص. ۷)

«این مجموعه که نمونه‌یی قابل استفاده برای عموم است، در قالبی جذاب، شامل اطلاعات متنوع، نقشه، تصویر و نمودار منتشر می‌شود تا علاقه‌مندان با مرور آن، ضمن آشنایی با یکی از محورهای تجاوز ارتش عراق و مناطق مقاومت نیروهای خودی تا عقب راندن متجاوزان از میهن اسلامی به گوشه‌یی از وقایع این نبرد عظیم پی ببرند.»

(دشت آزادگان، ص. ۷)

«در مجموعه‌ی اطلس راهنما برای هر یک از استان‌های هم‌مرز با عراق و همچنین برخی از مناطق به دلیل ویژگی‌هایی که در طول دوران مقاومت و دفاع داشته‌اند، یک کتاب طراحی شده است.» (کارنامه‌ی نبردهای زمینی، ص. ۸)

این مرکز همچنین تأکید می‌کند که «سعی وافر شده و می‌شود که آمارها و اطلاعات مندرج در این کتاب‌ها و دیگر آثار مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ هر چه نزدیک‌تر به واقع و دقیق و مستند باشد.» (همان)

این اطلس با وجود ویژگی‌های مثبت و جذابیت‌های بصری، نقشه‌ها و نمودارهای متعدد و زیبا اشکالاتی داشت که سبب شد در دو حوزه‌ی محتوایی و شکلی و صوری نقد شود

مطلبی نوشته نشده است؛ در حالی که در صفحه‌ی ۸، ستون سمت راست، سطرهای ۱۳ و ۱۴ آمده است: «در چهارمین روز جنگ، عین‌خوش اشغال شد.» ۱،۲. در صفحه‌ی ۴۳ آمده است: «لشکر ۱ عراق نیز در محور برقاز به مواضع ... حمله‌ور شد لیکن موفق نشد در مواضع مدافعان رخنه کند.» در حالی که در صفحه‌ی ۸، ستون سمت راست، پاراگراف آخر آمده است: «لشکر ۱ نیز ... در چهارمین روز جنگ با در هم شکستن مقاومت مدافعان تا نزدیکی چنانچه و دوسلک پیش آمد.» کدام یک از مطالب نوشته شده صحیح می‌باشند؟ تناقض در مطالب کتاب سبب خدشه‌دار شدن اعتبار آن می‌شود.

۱،۳. در صفحه‌ی ۶۵، پاراگراف آخر آمده است: «در روز ۹ مهر ۱۳۵۹ یک هواپیمای عراقی در حمله به پادگان دوکوهه ... بر اثر آتش سلاح‌های ضد هوایی روی زاغه مهمات این پادگان سقوط کرد که به انفجارهای پی در پی مهمات این زاغه منجر شد.» در حالی که در جدول صفحه‌ی ۴۴، در ۹ مهر آمده است: «یک هواپیمای عراقی که به پادگان

دوکوهه هجوم آورده بود، هدف آتش ضد هوایی قرار گرفت و روی انبار مهمات سقوط کرد، در نتیجه انبار مذکور به آتش کشیده شد و با سرایت آتش از این پادگان به قطار حامل مواد سوختی، انفجارهای شدیدی رخ داد.»

کدام یک از خبرهای ذکر شده صحیح هستند؟ روی انبار مهمات سقوط کرده یا روی زاغه مهمات؟ مهمات این زاغه، پی در پی منفجر شد یا قطار حامل مواد سوختی نیز منفجر شد؟ و...

۱،۴. در جدول اهمّ عملیات‌های ایذایی رزمندگان ایران در صفحه‌ی ۶۹، در تاریخ ۹ آبان

رسولیان و خانم رباب صادقی قدردانی شده است. همچنین از برادر فاضل و گرانقدر سردار سرلشکر غلامعلی رشید و نیز سردار احمد سوداگر و سردار محمدعلی صبور که با مطالعه‌ی کتاب حاضر و با قبول تأمل کارشناسانه، ضمن افزودن نکاتی مفید و ضروری و بیان کاستی‌ها موجب غنای آن شدند، سپاس‌گزاری شده است.» (همان)

الحمدلله دقت و تأمل کارشناسانه و ارزیابی‌های متعدد عزیزانی که نام آن‌ها در شناسنامه و مقدمه‌ی کتاب آمده است و تجربه‌های فراوان مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ در چاپ هفت جلد قبلی اطلس‌های راهنما سبب شد کتابی با رنگ‌آمیزی و طراحی جذاب و زیبا، شامل جدول‌ها، نمودارها و نقشه‌های فراوان، اطلاعات دقیق و روزانه در مورد وقایع قبل از جنگ و دوران جنگ در سه شهر مذکور و ... چاپ شود و در اختیار علاقه‌مندان قرار گیرد. جا دارد به همه‌ی دست‌اندرکاران و مسئولان تهیه‌ی این اطلس راهنما تبریک و تهنیت گفت و از زحمات‌ها و تلاش‌های آن‌ها قدردانی کرد.

با مطالعه‌ی دقیق این کتاب متوجه شدم با همه‌ی دقت و تلاشی که انجام شده، متأسفانه اشکال‌های متعددی در آن وجود دارد که پذیرفتنی نیست. آنچه خدمت عزیزان و مسئولان عرضه می‌شود، نقد برخی اشکالات موجود است که در قالب "نقد محتوایی" و "نقد شکلی و صوری" تقدیم می‌شود.

الف) نقد محتوایی

۱. تناقض‌های موجود در کتاب: یکی از اشکال‌های مهم این کتاب عبارات و اطلاعات متناقض موجود در آن است که خواننده را در درک درست مفهوم دچار ابهام می‌کند. برای نمونه می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱،۱. در صفحه‌ی ۴۳، ستون سمت راست، سطرهای ۱ و ۲ آمده است: «لشکر ۱۰ عراق، حمله به عین‌خوش را آغاز کرد.» ولی در مورد نتیجه‌ی آن

۱،۷. در جدول اهم عملیات‌های انجام شده در غرب کرخه در صفحه‌ی ۱۱۳ عملیات تپه‌های کوت کاپون در ۳ تیر ۱۳۶۰ در صالح مشطط از جمله عملیات‌های مهم ایذایی به شمار رفته، در حالی که در عملیات‌های ذکر شده در متن اصلی کتاب (از صفحه‌ی ۶۰ تا پایان کتاب) هیچ اشاره‌یی به آن نشده است. کدام یک از مطالب ذکر شده صحیح هستند؟

همچنین در جدول راهنمای نقشه‌ی صفحه‌ی ۸، جلوی این نوع فلش نوشته شده است: محور هجوم عراق. در جدول راهنمای نقشه‌ی صفحه‌ی ۶ نیز رنگ این فلش، قرمز می‌باشد، در حالی که در صفحه‌ی ۳۷ از رنگ قهوه‌یی استفاده شده است.

۲،۸. در صفحه‌ی ۶۳ در نمودار بسیار جالبی آمار شهیدان و مجروحان دزفول از آغاز جنگ تا ۱۲ دی ۱۳۵۹ آورده شده است که جای تشکر و قدردانی دارد؛ اما سؤالی که به ذهن می‌رسد این است که چرا تا ۱۲ دی ۱۳۵۹ آمارگیری شده است؟ این روز چه اهمیتی داشته؟ چرا این آمار تا پایان جنگ ادامه نیافته؟ چرا آمار شهیدان و مجروحان شهرهای اندیمشک و شوش نیامده است؟

۲،۹. روی نقشه‌های این کتاب، آخرین خط دفاعی ایران و عراق که در اصطلاح نظامی به آن "خط لجمن" می‌گویند، کشیده نشده‌اند و مشخص نیست مواضع دفاعی دو طرف روی کدام ارتفاعات قرار دارد. بهتر بود روی نقشه‌ی صفحه‌ی ۷۱ که "گسترش منطقه‌ی اشغالی تا اسفند ۱۳۵۹" می‌باشد، خط لجمن کشیده می‌شد.

۲،۱۰. عملیات‌هایی که در صفحات ۶۷ تا ۸۵ به آن‌ها اشاره شده است، مشخص نیستند کجا بررسی شده‌اند و چه کسی آن‌ها را تصویب و ابلاغ کرده است؟ همچنین هیچ اشاره‌یی به ستاد عملیات جنوب (ارتش و سپاه)، قرارگاه مقدم نزا، ستاد منطقه‌ی ۸ سپاه و ... نشده است. اگر این ستادها در این عملیات‌ها، مسئولیتی بر عهده نداشته‌اند، حداقل می‌بایست معلوم می‌شد که این عملیات‌ها چگونه تصویب می‌شدند و چه ستادی هماهنگی‌های مربوط

و ... رنگ‌های دیگری به عنوان معیار در توضیحات نقشه‌ها آمده‌اند. بدیهی است که در همه‌ی نقشه‌های کتاب، رنگ‌های معیار که در قسمت راهنمای نقشه در صفحه‌ی ۶ آمده است، باید به کار رود.

۲،۳. در نقشه‌ی صفحه‌های ۸۱ و ۷۹، ۷۸، ۷۳ منطقه‌یی به نام "منطقه‌ی درگیری" با رنگ خاکستری مشخص شده که در راهنمای نقشه‌ی صفحه‌ی ۶ هیچ اشاره‌یی به آن نشده است. قاعدتاً این منطقه باید در "راهنمای نقشه‌ی" کتاب مشخص می‌شد.

۲،۴. در جدول تقسیمات کشوری شهرستان دزفول در صفحه ۱۳ دهستان‌های "دره کاید" و "شهیون" متعلق به شهر "میان‌رود" ذکر شده است، در حالی که در نقشه‌ی همین صفحه، "دهستان دره کاید" در مجاورت شهرهای لرستان و مسجد سلیمان و "دهستان شهیون" در مجاورت شهرهای دزفول و اندیمشک قرار گرفته است. میان این دو دهستان، فاصله‌ی بسیاری وجود دارد، چگونه می‌توان آن‌ها را جزو یک شهر قرار داد؟!

۲،۵. در جدول تقسیمات کشوری شهرستان دزفول در صفحه‌ی ۱۳، دهستان "خیبر" یکی از دهستان‌های شهر "سردشت" به شمار رفته، در حالی که در نقشه‌ی این صفحه هیچ اشاره‌یی به آن نشده است.

۲،۶. اگر بپذیریم که شهرستان شوش یک شهرستان مستقل است، همان‌گونه که در جدول تقسیمات کشوری این شهرستان در صفحه‌ی ۱۵ آمده است، دهستان "مسلم بن عقیل" یکی از دهستان‌های شهر "الوان" به شمار رفته، در حالی که در نقشه‌ی این صفحه چنین دهستانی مشخص نشده است.

۲،۷. در راهنمای نقشه‌ی صفحه‌ی ۳۷ در جلوی فلش قهوه‌یی رنگ نوشته شده است: "طرح مانور"، در حالی که این فلش برای نمایش محور هجوم است نه طرح مانور.

تبیین حماسه‌های عظیم و ارزشمندی که مردم و رزمندگان اسلام آفریدند، یکی از ضرورت‌هایی است که این مرکز «تلاش نمود با بهره‌گیری از اسناد، مدارک و منابع بی‌نظیری که راویان و محققان این مرکز در طول جنگ هشت ساله جمع‌آوری کرده‌اند، ابعاد مختلف دفاع مقدس را ترسیم نماید

به آنها را بر عهده داشته است؟

۲، ۱۱. در صفحه‌ی ۹۲ در نقشه‌ی گسترش دشمن قبل از عملیات فتح‌المبین از یگان‌هایی نام برده شده که در جدول استعداد ارتش عراق در صفحه‌ی ۸۹ ذکری از آن‌ها به میان نیامده است، مانند تیپ ۱۴ مکانیزه، تیپ ۲۴ زرهی، تیپ ۲۷ زرهی و تیپ ۱ زرهی. همچنین در این صفحه مشخصات کامل تیپ پیاده‌ی مستقر در تپه‌های دوسلک و برقازه بیان نشده است.

در صفحه‌ی ۹۱ نیز اسامی ۳۵ تیپ آورده شده، اما در نقشه‌ی صفحه‌ی ۹۲ فقط محل ۱۷ تیپ (از ۳۵ تیپ) مشخص شده است.

۱۲، ۲. در جدول سازمان رزم عملیات فتح المبین در صفحه‌ی ۹۵، استعداد یگان‌های ارتش قرارگاه فتح ذکر نشده‌اند. بهتر بود مانند دیگر قرارگاه‌ها، استعداد این یگان‌ها نیز مشخص می‌شد.

۱۳، ۲. در نمودار قوای ایران و عراق در عملیات فتح‌المبین در صفحه‌ی ۹۶، چرا جلو استعداد مکانیزه‌ی ایران علامت سؤال آمده است؟ بعید می‌دانم فهمیدن استعداد مکانیزه‌ی نیروهای ایران در این عملیات دشوار باشد.

۲،۱۴. در جدول صفحه‌ی ۱۱۱ از یگان‌های
تیپ ۲۵ مکانیزه‌ی لشکر ۶، تیپ ۶۰ زرهی، تیپ
۴۲۶ پیاده و تیپ ۶ زرهی لشکر ۳ - که در صفحه‌ی
۹۱ جزو استعداد ارتش عراق در عملیات فتح‌المبین
قرار گرفته بودند، هیچ ذکری به میان نیامده است.

۱۵، ۲. ضمن تشکر و قدردانی از نمودار صفحه‌ی ۱۱۲ که در مورد شهیدان و مجروحان دزفول است. چرا چنین نموداری برای شهیدان و مجروحان شهرهای اندیمشک و شوش ترسیم نشده است؟ در ضمن آیا ممکن است تعداد مجروحان این شهر از تعداد شهیدان آن حدود هزار نفر کم‌تر باشد؟!

۲، ۱۶. در نمودار صفحه‌ی ۶۳ تعداد مجروحان دزفول از آغاز جنگ تا ۱۲ دی ۱۳۵۹ تعداد ۲۷۹۲ نفر ذکر شده، در حالی که تعداد مجروحان این شهر

از آغاز جنگ تا پایان جنگ در نمودار صفحه‌ی ۱۱۲ حدود ۳۰۰۰ نفر ذکر شده است. آیا واقعاً از ۱۳۵۹ تا ۲۶ مرداد ۱۳۶۷ تنها حدود ۲۰۸ نفر از مردم شهر دزفول مجروح شده‌اند؟!

۳. نکته‌های عمومی: پس از ارزیابی مطالب کتاب اشکال‌های نوشتاری و محتوایی متعددی مشاهده شد که به آن‌ها اشاره می‌شود.

۳،۱. روی جلد و در موارد متعددی در کتاب، از عنوان "دزفول، شوش، اندیمشک در جنگ" استفاده شده است، در حالی که در کل کتاب، وضعیت این سه شهر تا فروردین ۱۳۶۱ بررسی شده و هیچ اشاره‌ای به حوادث دیگر این مناطق تا سال ۱۳۶۷ (سال پایان جنگ) نشده است.

گفتنی است در جلد ۱ اطلس راهنما با عنوان "خوزستان در جنگ"، در صفحات ۲۱-۱۲ علاوه بر عملیات‌های ذکر شده در اطلس راهنمای ۸، از عملیات‌های محرم، والفجر مقدماتی و والفجر ۱ نیز به عنوان عملیات‌های انجام شده در محور شوش - دزفول نام برده شده است.

۳،۲. در سطر آخر صفحه‌ی ۷ آمده است: «... با قبول تأمل کارشناسانه...» این عبارت معنای دقیق و صحیحی ندارد. اقدام عزیزانی که کتاب را مطالعه کرده و با افزودن نکاتی مفید و ضروری و نیز با بیان کاستی‌ها موجب غنای آن شده‌اند را نمی‌توان "تأمل" نامید و باید عنوان "بررسی کارشناسی و دقیق" را به کار برد.

۳،۳. در صفحه‌ی ۸، ستون سمت راست، سطرهای ۱۲ و ۱۳ در خصوص روز ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ آمده است: «... یک گردان نیروی سپاهی...» در حالی که همه می‌دانند و عزیزان نویسنده و کنترل‌کننده بهتر می‌دانند که در روزهای آغاز جنگ، سپاه هیچ‌گونه تشکیلات و ساختار نظامی و گردان در پاسگاه‌های مرزی نداشت و استفاده از عبارت "یک گردان نیروی سپاهی" حکایت از سازمان‌دهی نظامی تعریف شده در سپاه دارد. بهتر بود از همان عبارتی که در صفحه‌ی ۳۹، ستون سمت راست،

ساخته شدن مجدد شهر شوش و وقایعی که در مدت ۹۲۸ سال بعد از آن اتفاق افتاده، در پاراگراف بعدی آمده است: «در سال ۱۷ هجری قمری این شهر به تصرف مسلمین درآمد.»

بهرتر بود با توضیحی در حد یک جمله، این دو پاراگراف به یکدیگر مرتبط می‌شد. جملات متن این گونه القا می‌کند که در مدت ۹۲۸ سال، این شهر به صورت ویرانه بوده و در همان حالت ویرانی به تصرف مسلمین درآمد است.

۳،۷. در صفحه‌ی ۱۷، ستون سمت راست، سطر ۱۰ آمده است: «در قرن چهاردهم هجری با

تفحص باستان‌شناسان ...» معلوم نیست به چه دلیلی از تاریخ هجری قمری استفاده شده است. بهتر بود تاریخ به صورت هجری شمسی بیان می‌شد. در صفحه‌ی ۱۸، ستون سمت چپ، سطر ۲ نیز تاریخ ساخت گنبد حضرت دانیال^(ع) به صورت هجری قمری و میلادی آمده است که زینده بود تاریخ هجری شمسی آن نیز ذکر می‌شد.

۳،۸. در صفحه‌ی ۳۹

به حضور تیپ ۳۷ زرهی شیراز در پاسگاه فکه و تیپ ۲ زرهی دزفول و گردان ۲۸۳ سوار زرهی در عین‌خوش اشاره شده است و از متن چنین برمی‌آید که این تیپ‌ها با همهی توان و استعداد خود در این مناطق حضور داشته‌اند. بهتر بود در مورد استعداد آن‌ها و توان و کیفیت رزمی آن‌ها توضیح مختصری داده می‌شد.

۳،۹. در صفحه‌ی ۶۲، سطرهای ۲۲ تا ۲۴ آمده است: «زیرزمین‌های قدیمی بازسازی و مرمت شده بود و با ایجاد راهروهای زیرزمینی اکثر خیابان‌های

سطرهای ۳ و ۴ به کار رفته: «... گروهی از نیروهای سپاه پاسداران دزفول ...» در صفحه‌ی ۸ نیز استفاده می‌شد. همچنین در صفحه‌ی ۸ به حضور تیپ‌های ۲ و ۳۷ زرهی شیراز اشاره شده است. بهتر بود در مورد استعداد نیرو و تجهیزات و کیفیت رزمی آن‌ها نیز توضیح مختصری داده می‌شد تا خوانندگان فکر نکنند که این تیپ‌ها با تجهیزات و استعداد کامل در منطقه حضور داشتند.

۳،۴. در صفحه‌ی ۱۵، ستون سمت راست، سطرهای ۲ و ۳ آمده است: «شوش که قبلاً یکی از بخش‌های تابعه‌ی شهرستان دزفول بود، از مرداد ۱۳۶۸ به شهرستانی مستقل تبدیل شد.» براساس عنوان کتاب قرار است وضعیت این سه شهر از آغاز جنگ تا سال ۱۳۶۷ بررسی شود، در نتیجه بهتر بود که تقسیمات کشوری تا سال ۱۳۶۷ مورد بررسی قرار می‌گرفت و شهر شوش به عنوان یک شهرستان مستقل ذکر نمی‌شد.

۳،۵. در صفحه‌ی ۱۵ به جمعیت شهرستان شوش در سال ۱۳۷۵ اشاره شده است، در حالی که قرار بود وضعیت این شهر تا مرداد ۱۳۶۷ بررسی شود. این اشکال در مورد جمعیت شهرستان دزفول (صفحه‌ی ۱۳)، جمعیت شهر دزفول (صفحه‌ی ۱۴)، جمعیت شهر شوش (صفحه‌ی ۱۶)، جمعیت شهرستان اندیمشک (صفحه‌ی ۱۹) و جمعیت شهر اندیمشک (صفحه‌ی ۲۰) نیز وجود داشت.

۳،۶. در صفحه‌ی ۱۷، ستون سمت راست، سطرهای ۲ تا ۵ آمده است: «هنگام انقراض سلسله هخامنشی به دست اسکندر مقدونی (۳۳۲ قبل از میلاد) شهر شوش نیز بار دیگر به کلی غارت و ویران گردید.»* و بدون توضیح در مورد نحوه‌ی

* از لحاظ دستوری، فعل گردیدن در مواردی به کار می‌رود که فعل از گذشته شروع شده باشد و در زمان حال به پایان برسد مانند: «سبب قرمز گردید.» در این‌جا که اقدامی سریع و یکباره انجام شده است، می‌بایست از فعل «شد» استفاده می‌شد.

در مقدمه کتاب آمده است:

این مجموعه که نمونه‌یی قابل استفاده برای عموم است، در قالبی جذاب، شامل اطلاعات متنوع، نقشه، تصویر و نمودار منتشر می‌شود تا علاقه‌مندان با مرور آن، ضمن آشنایی با یکی از محورهای تجاوز ارتش عراق و مناطق مقاومت نیروهای خودی تا عقب راندن متجاوزان از میهن اسلامی به گوشه‌یی از وقایع این نبرد عظیم پی ببرند

اصلی شهر به یکدیگر وصل شده بودند.» آیا واقعاً در دوران جنگ چنین امکانی در زیرزمین‌های اکثر خیابان‌های اصلی شهر دزفول فراهم شده بود؟! چرا حتی یک عکس از این اقدام در کتاب قرار نگرفته و خاطراتی از نحوه‌ی ساخت و استفاده‌ی احتمالی آن‌ها بیان نشده است؟ مگر جنگ به خیابان‌های دزفول کشیده شد که لازم شود چنین اقدامات چریکی انجام گیرد؟ و...

۳,۱۰. در مطالب مربوط به صفحه‌های ۶۷ تا ۷۰ -که درباره‌ی آغاز تلاش برای بیرون راندن دشمن می‌باشد- هیچ اشاره‌ی به نحوه‌ی فرماندهی و طراحی عملیات‌های ایذایی نشده است و معلوم نمی‌شود که

این عملیات‌ها چگونه انجام شده‌اند؟ حتی کوچک‌ترین اشاره‌ی به اجرای عملیات‌های ایذایی نیز نشده است و اهمّ این عملیات‌ها در جداول صفحه‌های ۶۹ و ۷۰ آمده‌اند.

۴. کاستی‌های موجود در متن: با همه‌ی سعی و تلاش فراوانی که انجام گرفت تا کتاب کم‌ترین ایرادها را داشته باشد، اما باز هم نقایصی در آن به چشم می‌خورد که به آن‌ها اشاره می‌شود.

۴,۱. در مطالب مربوط به صفحه‌های ۱۲ تا ۲۰ که در مورد جغرافیای شهرستان‌های دزفول، شوش و اندیمشک است، هیچ صحبتی از اهمیت نظامی این شهرها، بافت فرهنگی، مذهبی، قبیله‌ی و عشایری آن‌ها و... به میان نیامده، در حالی که مناسب بود توضیحات مختصری در این مورد داده می‌شد.

همچنین به پایگاه هوایی وحدتی دزفول، پادگان دوکوهه، رود دز، سد دز، مرکز رادار، سایت‌های ۴ و ۵ و ... حتی به صورت مختصر اشاره‌ی نشده است.

۴,۲. توضیحات ذکر شده در مورد رودخانه‌ی کرخه و پل (جسر) نادری در صفحه‌ی ۲۱ بسیار

کلی و عمومی هستند و هیچ اشاره‌ی به اهمیت نظامی و به قول نویسنده‌ی محترم، "استراتژیک آن‌ها" (صفحه‌ی ۷، سطر ۱۴) نشده است.

۴,۳. در صفحه‌ی ۷۷ انتهای جدول، سمت راست، آمده است: «از حملات به شوش گزارشی در دست نیست.» و در انتهای جدول، سمت چپ آمده: «از حملات به اندیمشک و شوش در تابستان ۱۳۶۰ گزارشی موجود نیست.» همچنین در انتهای جدول صفحه‌ی ۸۰ آمده است: «از حملات به شوش در زمستان ۱۳۶۰ گزارشی موجود نیست.»

واقعاً بسیار بسیار عجیب است که مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ سپاه چنین جملاتی را در سال ۱۳۸۵ بیان کند! مگر اطلاعات مربوط به حمله‌های دشمن به دزفول و اندیمشک در تابستان و پاییز سال ۱۳۶۰ چگونه استخراج شده‌اند؟ مگر غیر از این است که با مراجعه به روزنامه‌های آن زمان و خبرهای خبرگزاری جمهوری اسلامی یا گزارش فرمانداری‌های آن شهرها، این اطلاعات به دست آمده است؟ چگونه امکان نداشته همین کار در مورد شهر شوش و اندیمشک در تابستان ۱۳۶۰ انجام شود؟

۴,۴. در نمودار صفحه‌ی ۱۱۰ آمده است ۱۷ هزار عراقی در عملیات فتح‌المبین اسیر شده‌اند در حالی که در مطالب صفحه‌های ۸۸ تا ۱۱۰ به این اقدام مهم و نحوه‌ی اسارت عراقی‌ها هیچ اشاره‌ی نشده است.

۴,۵. در صفحه‌ی ۷، پاراگراف آخر ذکر شده که در تهیه‌ی این کتاب از بانک نقشه و کالک مرکز مطالعات استفاده شده است، ولی در منابع صفحه‌ی ۱۱۴ به این موضوع هیچ اشاره‌ی نشده است.

۴,۶. صفحه‌ی ۱۱۴، منبع شماره ۱۳ گزارشی درباره‌ی ترتیب نیروی ارتش عراق در سال ۱۳۶۷ به چشم می‌خورد؛ این در حالی است که در سرتاسر کتاب، فقط به عملیات‌هایی که از آغاز جنگ تا فروردین ۱۳۶۱ انجام گرفته‌اند، اشاره شده است.

۴,۷. در این کتاب از نقش جهاد سازندگی حرفی به میان نیامده است. با توجه به نقش مؤثر این نهاد در

روی جلد و در موارد متعددی در کتاب، از عنوان "دزفول، شوش، اندیمشک در جنگ" استفاده شده است، در حالی که در کل کتاب، وضعیت این سه شهر تا فروردین ۱۳۶۱ بررسی شده و هیچ اشاره‌ی به حوادث دیگر این مناطق تا سال ۱۳۶۷ (سال پایان جنگ) نشده است

- نیمه‌ی اول سال ۱۳۵۹" در سطرهای ۳ و ۷ چنین آمده است:

۱۶ اردیبهشت، خنثی شدن بمب در راه‌آهن اندیمشک - اهواز.

۱۴ خرداد، خنثی شدن بمب در بازار اندیمشک. در این بند نیز مانند بند قبلی چنین مواردی باید در جدولی با عنوان "اقدامات سپاه پاسداران" آورده می‌شد، نه "فعالیت‌های ضد انقلاب".

۵،۴. عکس صفحه‌ی ۴۲ به احتمال قریب به یقین مربوط به تانک‌های خودی است و بسیار ناپسند است از عکسی استفاده کنیم که در آن تانک‌های ایرانی با سرنشینان بسیجی در سومین روز جنگ هجوم خود را به سمت مرزهای کشور ایران آغاز کرده‌اند! مگر عکس تانک‌های مهاجم عراقی کم داریم که مجبور شده‌اید از عکس تانک‌های دارای سرنشین ایرانی استفاده کنید؟ در انتخاب عکس‌ها می‌بایست دقت بیش‌تری می‌شد.

۵،۵. در صفحه‌ی ۴۵، پاراگراف آخر آمده است: «در محور برقازه، لشکر ۱ ارتش عراق [...] کوشید [...] خود را به تپه‌ی ابوصلیبی خات [...] برساند، لیکن مدافعان خودی از دست‌یابی دشمن به مواضع برقازه جلوگیری کردند».

اما در صفحه‌ی ۸، پاراگراف آخر، ستون سمت راست و پاراگراف اول، ستون سمت چپ آمده است: «لشکر ۱ عراق در چهارمین روز جنگ [...] به طرف ارتفاعات "ابوصلیبی خات" ادامه‌ی مسیر داد.» معلوم نیست کدام یک از مطالب ذکر شده صحیح هستند؟ ۵،۶. چرا "حمله‌ی نیروهای پیاده و زرهی دشمن به عنکوش" در ۳۰ فروردین و حمله‌ی دشمن در ۱۳ مرداد "برای اشغال مجدد ارتفاعات غرب پل نادری" و "نفوذ گروه ۲۰ نفری دشمن به مواضع خودی در محور شوش" در ۱۵ دی، در جدول صفحه‌ی ۸۵ که مربوط به اهمّ عملیات‌های ایذایی رزمندگان ایران می‌باشد، آمده‌اند؟! خوب بود در این مورد می‌بایست بیش‌تر دقت می‌شد.

جنگ و به خصوص در عملیات فتح‌المبین، مناسب بود توضیح هر چند مختصری در مورد آن داده می‌شد. ۵. اشتباهات مهم: متأسفانه تعدادی اشتباه برجسته در کتاب به وجود دارد که ضروری است حتماً در چاپ دوم اصلاح شوند. این موارد عبارت‌اند از:

۵،۱. در صفحه‌ی ۲۴، ستون سمت چپ، سطرهای ۱ تا ۳ آمده است: «حکومت عراق سلاح و مهمات به نوار مرزی می‌رساند و سپس با هم‌کاری برخی عناصر ضد انقلاب منطقه‌ی آن‌ها را به داخل خوزستان منتقل می‌کرد.» و در ادامه‌ی این جمله، بدون هیچ مقدمه‌یی در سطرهای ۴ تا ۶ آمده است: «اگرچه تعدادی از اسلحه‌های دریافتی به سپاه پاسداران دزفول تحویل داده می‌شد، لیکن بسیاری از سلاح‌ها و مهمات بین عناصر ضدانقلاب و وابسته توزیع می‌گردید.» آیا معنی سطرهای ۱ تا ۶ این صفحه این می‌باشد که حکومت عراق از طریق ضد انقلاب، تعدادی از اسلحه‌های دریافتی را به سپاه پاسداران دزفول تحویل می‌داد؟!!

۵،۲. در جدول صفحه‌ی ۲۵ با عنوان "اهمّ اقدامات ضد انقلاب در دزفول، شوش و اندیمشک - سال ۱۳۵۸" در سطرهای ۱ تا ۴ چنین آمده است: ۱۳۵۸/۱/۳۱، کشف سلاح و مهمات قاچاق در اندیمشک.

۱۳۵۸/۲/۳، کشف سلاح و مهمات قاچاق در اندیمشک.

۱۳۵۸/۲/۲۴، کشف ۳۰۰ قبضه سلاح قاچاق در شوش.

آیا کشف سلاح‌ها و مهمات قاچاق در اندیمشک و شوش با تلاش ضد انقلاب انجام شده است یا این‌که این اقدامات باید در جدولی با عنوان "اقدامات و فعالیت‌های سپاه پاسداران در شوش، اندیمشک و دزفول" مطرح می‌شدند؟

۵،۳. در جدول صفحه‌ی ۲۶ با عنوان "اهمّ اقدامات ضد انقلاب در دزفول، شوش و اندیمشک

۶,۲. در صفحه‌ی ۳۹ که مربوط به تشریح هجوم لشکر ۱ مکانیزه و لشکر ۱۰ زرهی عراق در محورهای فکه و شرهانی می‌باشد، عکس بمباران یا موشک‌باران شهر دزفول به تصویر کشیده شده است که از لحاظ تاریخی قطعاً صحیح نیست. ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹، شهر دزفول را این‌طور بمباران نکرده و بهتر است از این عکس در حوادث آینده استفاده شود. آیا عکس صفحه‌ی ۴۰ نیز مربوط به روز دوم جنگ در دزفول است؟

۶,۳. در صفحه‌ی ۴۴ که مربوط به حوادث آغاز جنگ از ۳۱ شهریور تا ۱۰ مهر ۱۳۵۹ است، چرا از عکس‌های پادگان دوکوهه و پایگاه چهارم وحدتی دزفول که مربوط به سال‌های بعد از جنگ است، استفاده شده است؟

۶,۴. در صفحه‌ی ۹۴ اطلس، صفحه‌ی ۲۰۸، جلد ۲ موسوعه الحرب العراقیه الایرانیه را بدون آن‌که ترجمه شود، آورده شده است. مشخص نیست این سند، به چه دلیل آمده و معنای آن چیست؟ همچنین این سند مربوط به ۲۸ آذر ۱۳۵۹ می‌باشد، چرا در حوادث هفتمین روز جنگ آورده شده است؟

۶,۵. عکس صفحه‌ی ۶۶ از شهید "توکل قلاوند" بسیار مبهم می‌باشد. شایسته است از عکس‌های زیبا و گویا استفاده شود.

ب) نقد شکلی و صوری

۱. عنوان کتاب در روی جلد به صورت "دزفول شوش اندیمشک در جنگ" آمده است، در حالی که در صفحه‌ی شناسنامه‌ی کتاب، در عطف کتاب و در سطر اول پشت جلد کتاب، به صورت "دزفول، شوش، اندیمشک در جنگ" آمده و در سطر ۲۱ پشت جلد کتاب با قلم پررنگ آمده است: "دزفول، شوش و اندیمشک در جنگ".

بدیهی است عنوان کتاب همه‌جا باید یکدست باشد و زینده نیست در سه شکل مختلف آورده شود. ۲. رسم الخط و املاي کلمات در هیچ کجای کتاب

۵,۷. عکس صفحه‌ی ۱۰۵ استراحت تعدادی از رزمندگان در سایه‌ی یک خودروی زرهی که حکایت از خستگی و بی‌حالی آن‌هاست. چه تناسبی با شادی حاصل از پیروزی اعجاب‌آور عملیات فتح‌المبین دارد؟

۵,۸. در عنوان نقشه‌ی صفحه‌ی ۷۲ از عبارت "استعداد قوای ایران" به کار رفته و در تشریح آن به "دو تیم گشتی - رزمی و یک گروهان" اشاره شده است. که قاعدتاً "دو گروهان نیرو" را نمی‌توان تحت عنوان "قوا" به کار برد؛ زیرا قوا در اصطلاح نظامی حداقل باید "سه سپاه" داشته باشد.

۶. اشکال‌های موجود در عکس‌ها و سندهای کتاب: استفاده از عکس‌ها و اسناد متعدد سبب زیبایی و جذابیت کتاب شده است، اما اشکال‌هایی در آن‌ها وجود دارد که توضیح داده می‌شوند.

۶,۱. در صفحه‌ی ۳۸ که مربوط به آغاز هجوم ارتش عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ می‌باشد، از عکسی استفاده شده که در تیتیر آن آمده است: "فکه - مواضع مدافعان". همان‌گونه که مشخص است اصلاً ایران در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ در فکه چنین موضعی

نداشته و این تعداد نیرو نیز در آن روز در آن‌جا حضور نداشته‌اند. همچنین هنوز کسی در جبهه‌ها از جفیه استفاده نمی‌کرد، در حالی که در این عکس، افراد از جفیه استفاده کرده‌اند. اگر قرار است از عکس استفاده شود، بهتر است عکس‌هایی درج شوند که بیان‌گر غربت و ضعف نیروهای خودی و واقعیت صحنه‌های نبرد در آن روز باشند نه این‌که تعداد بسیاری نیروی آماده و قزاق را فقط در یکی از مواضع فکه، در انتظار دشمن به تصویر بکشد.

کاستی‌های موجود در متن: با همه‌ی سعی و تلاش فراوانی که انجام گرفت تا کتاب کم‌ترین ایرادها را داشته باشد، اما باز هم نقایصی در آن به چشم می‌خورد

۱۰. در صفحه‌ی ۱۱۴، بند ۹ عنوان کتاب "گامهای اشغالگر" به صورت «گام‌های اشغالگر» آمده است، در حالی که عنوان کتاب، نباید ویرایش شود و به همان ترتیبی که روی جلد کتاب چاپ شده، باید آورده شود.

ارجاعات:

۱. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اطلس جنگ در ایران و عراق، محسن رشید، تهران، زمستان ۱۳۷۹.
۲. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اطلس راهنما - ۱، خوزستان در جنگ، ابوالقاسم حبیبی، تهران: چاپ چهارم، ۱۳۸۰.
۳. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اطلس راهنما - ۲، خرمشهر در جنگ، ابوالقاسم حبیبی، تهران، ۱۳۸۰.
۴. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اطلس راهنما - ۳، ایلام در جنگ، امیر رزاق‌زاده، تهران، ۱۳۸۰.
۵. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اطلس راهنما - ۴، دشت آزادگان در جنگ، ابوالقاسم حبیبی، تهران، ۱۳۸۱.
۶. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اطلس راهنما - ۵، کارنامه‌ی نبردهای زمینی، حسن درّی، تهران، ۱۳۸۱.
۷. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اطلس راهنما - ۶، آبادان در جنگ، ابوالقاسم حبیبی، تهران، ۱۳۸۲.
۸. مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ، اطلس راهنما - ۷، کرمانشاه در جنگ، حسن درّی، تهران، ۱۳۸۴.
۹. رضوانی، علی‌اصغر، نقشه‌خوانی و آشنایی با نقشه‌ها، تهران: میراث کتاب، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
۱۰. یمانی، مجتبی، مبانی نقشه‌خوانی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ پنجم، ۱۳۸۸.

یکدست نیست و هر بار کلمه‌ها به یک صورت تایپ شده‌اند. از آن‌جا که در سطر سطر کتاب این اشکال وجود دارد، از ذکر صفحه و سطر آن خودداری و تعدادی از کلمات را برای نمونه ذکر می‌کنم:

«بخش‌های و بخش‌های»، «سازماندهی و سازمان‌دهی»، «۴ کیلومتری و ۴ کیلومتری»، «هزار تومان و هزار تومان»، «هفت تپه و هفت تپه»، «مسجد سلیمان و مسجد سلیمان»، «عراقی‌ها و عراقی‌ها»، «چم‌سری و چم‌سری»، «عین‌خوش و عین‌خوش» و ...

۳. در صفحه‌ی شناسنامه‌ی کتاب، سطر ۵، جدول بالا، سال نشر "۱۳۸۴" و در سطر ۸، جدول پایین، "۱۳۸۵" آمده است که قاعدتاً یکی از آن‌ها می‌تواند صحیح باشد.

۴. در شناسنامه‌ی کتاب نام طراح جلد، تایپیست، طراح نقشه‌ها و ... برده نشده که شایسته است نام آن‌ها نیز قید شوند.

۵. در شناسنامه‌ی کتاب، برای دو مرکز فروش مرکز مطالعات در دو مکان متفاوت، یک شماره تلفن آمده است که به احتمال زیاد نمی‌تواند صحیح باشد.

۶. در شناسنامه‌ی کتاب، جدول بالا، قیمت کتاب به "ریال" و در جدول پایین به "تومان" آمده است که قاعدتاً در هر دو جا باید به "یک شکل" بیایند.

۷. در صفحه‌ی ۵۹ توضیح عکس سرکار خانم زهرا چرم‌بریان از عنوان "شهید" استفاده شده است، در حالی که در ادبیات فارسی چنین عنوانی نداریم و برای مذکر و مؤنث از عنوان "شهید" استفاده می‌شود.

۸. در صفحه‌ی ۱۱۴، مشخصات اکثر منابع ذکر شده کامل نیستند. حداقل باید تاریخ انتشار کتاب، نام ناشر، محل نشر و ... آورده شوند.

۹. در منابع صفحه‌ی ۱۱۴ ابتدا باید نام خانوادگی و سپس نام نویسنده ذکر شود؛ همچنین اسامی افراد باید به ترتیب حروف الفبا باشد که این روال معمولی و ساده، در کتاب رعایت نشده است.

[illegible]

5. The Meeting of IRGC Commanders in regard to the Military Equipment Sanctions

Yadollah Izadi

Abstract:

Providing the military equipment for the military forces was one of problems which the Islamic Republic was involving with it during 8 years of imposed war. Putting the severe sanctions by the US and many of European countries as well as the limitation of resources in the war economy was the most important obstacle for Iran to access the weapons required by its armed forces.

The meeting held between the IRGC commander-in-chief and the authorities the (former) IRGC ministry and the high ranking persons in the IRGC logistics department in the last months of the war showed that the IRGC is required inevitably to buy the low-technology air weapons from certain Eastern Europe countries on one hand and on the other hand the US put pressure on certain Asian countries including China and Japan not to bargain with Iran in these grounds and domestic produced weapons were enough for only a limited parts of armed forces.



6. War in the Gulf

Hojr Ardestani

Beverley Milton-Edwards and Peter Hinchcliffe

Abstract:

This article is adopted and translated from the book "Conflicts in the Middle East since 1945" written by Beverley Milton-Edwards and Peter Hinchcliffe. The authors in the chapter 7 of their book (War in the Gulf; Iran and Iraq 1980–1989) have considered the Iran-Iraq War as an important conflict in the contemporary history of Middle East and have studied it from historical point of view. They believe that the westerns refer to the Iran-Iraq War as "the Gulf War" in their political literature war-related resources. This title, however, could not be correct if the main events and the major engagement areas of this war had been regarded. After presenting this assumption, the authors continue to illustrate the main subjects of the war in a journalistic and analytic layout.

eration which gained an important place among the military society. This article studies the particular place of the Operation Tariq-ol-Qods in the strategy of war and in the implementation method of the operations. Studying the performance of such battle can be effective for the both military as well as civil academies.

Keywords: Operation Tariq-ol-Qods, Strategy of War, Karkheh, Bostan



3. A Review of the Characteristics of IRGC Commanders' Decisions

Yahya Niazi

Abstract:

The decisions are a collection of technics, tenets and principles to pave ground to dominate the challenges and crises. The rational and appropriate behavior of a decision-maker encountering the peripheral problems can be an effective and efficient measure. During the war and severe crises, applying these characteristics is much more important than the ordinary times or when an organization works in normal condition. The IRGC commanders in Holy Defense were mainly from the revolutionary enthusiastic warrior young men who in the beginning of the war didn't have so much experiences in regard to the scientific principles of management, but adhering the religious doctrines, understanding the particular situation of the country, and following the divine leadership of Imam Khomeini, they made and executed some honorable decisions which many of effects and felicities thereof are still remained; decisions which became ripe more and more, were adapted with the Islamic and scientific managerial principles, and created some saleint victories for the Iranian nation in the battlefields. The characteristics of the IRGC decisions were compatible with much of managerial principles, but describing all of them requires an independent detailed study. This article tries to study a few of the above characteristics and noting the examples for them; characteristics such as decision-making, based on sufficient information, paying attention to the future and prudence, applying the experiences, enjoying the benefits of group decision-making, and decisiveness in decision-making process.



4. Mujahadeen-e-Khalq (MEK) Organization in the Imposed War

Yaqub Nemati Vrugeni

Abstract:

Mujahadeen-e-Khalq (MEK) is an organization was formed in the middle of ۱۹۶۰s to battle the Pahlavi regim. This organization is considered as an effective group amongst the others in the contemporay political history of Iran. After the victory of Islamic Revolution, the MEK tried to pretend itself as a people group which supports the people rights, but it gratually shifted to direct encoutering the Islamic Republic. Issuing a statement on june ۲۰, ۱۹۸۱, the MEK formaly entered the military fighting against Islamic System and oriented its struggles to overthrow the Islamic Republic. Being supported from Saddam regime, the MEK was stationed in Iraq territory and established a close cooperation with Iraqi intelligence to excecute plenty of intelligence and operational missions for Iraq in Iran territory during Iran-Iraq War.

Abstracts

Abstracts

Essays



1. A Study of the Effective Factors in Starting the Imposed War

Dr. Hussein Alaei

Abstract:

When a country decides to go to war with another country, it is usually assured to be winner side of the war. After conclusion the ۱۹۷۵ Algiers Agreement with Iran, Iraq was provided with an opportunity to reinforce its military power increasingly and to expand its influence in the area through using its military forces. When Saddam rose to full power in ۱۹۷۹, the dictatorship process in Iraq reach the highest point and Saddam's ambitions became a basis for his aggressive behavior toward Iraq neighbors. Iraq had planned to launch a war against Iran and to realize its objectives through occupying Khuzistan province in a few days. Gaining a quick victory against Iran, however, was an imagination which engaged Iraq in a destructive war continued for nearly eight years.

This article studies the factors affecting Iraq decision-making to fight with Iran. The hypothesis of this article is that the Iraqi Baath Party under Saddam Hussein believed that the victory of Islamic Revolution in Iran which led to the US and Arabs enmity towards Iran, has weakened the political and military power of the country and now Iraq is able to launch an all-out war against Iran and at least to dominate on Arvand River and to gain the full control on the river through changing the international borders. Similarly, the Iraqis thought if Iran being engaged in a war, Iraq would be able to prevent the danger of outbreaking the Islamic Revolution into the Iraqi people and put an end to the important role and regional power of Iran in the area. From establishing Iraq as a state in ۱۹۲۰ and particularly after the Baath Party coup d'état in ۱۹۶۸, not only the Iraqi people did not have any role in the political decision-making process in their country, but also they had actually become the hostages of the Baath Party. During the ۲۳-year period of Saddam ruling over Iraq, this country had been actually changed into a military garrison in which the Iraqi people were living with coercion and insecurity. It was this period in which Saddam launched a drastic war with Iran and continued it severely, too.



2. A Report on the Operation Tariq-ol-Qods

Amir Razaqzadeh

Abstract:

The Iraqi war against Iran is one of the historical incidents which have had enormous effects in different national, regional and international levels. A development among the others is gaining experience in military and defense arenas by the Iranians. The findings and lessons of the battles can be used in the future wars and crises. The Operation Tariq-ol-Qods was the first battle planned, approved and implemented in frame of the Iran defence-military strategy in imposed war; The op-

Articles

					A Study of the Effective Factors in Starting the Imposed War								5		Dr. Hussein Alaei						
											Tariq-ol-Qods Operation			37		Amir Razaqzadeh					
The Characteristics of the IRGC Commanders' Decisions during the Holly Defence													59		Yahya Niazi						
					Mujahadeen-e-Khalq (MEK) Organization in the Imposed War								75		Yaqub Nemati Vrugeni						
A Meeting of the IRGC Commanders about the Arms and Equipment Sanctions of Iran													97		Yadollah Izadi						
												War in the Gulf		109		<i>Hojr Ardestani</i> <i>Beverley Milton-Edwards and Peter Hinchcliffe</i>					
												Dialog									
		Ghassan Sherbel Interview with Salah Omar Ali the Iraqi Ambassador to the United Nations before the Iran-Iraq War										121		Dr. Gholamali Rajaei							
Imam Khomeini Ccountering with Saddam's War-Seeking before Starting the Imposed War													125		Hojat ol-Islam Mohammad Ali Rahmani						
												Conferences									
									A Report on the Operation Mersad			127		Maryam Asadi Jaafari							
												Documents									
		A Collectionof the Documents of Iraqi Invasions before Launching the War (Kermanshah Province)										153		Hassan Dorry							
												Book Review									
								A Chronology of Iran-Iraq War-N:۲۱			181		Maryam Asadi Jaafari								
									The Strategic Faw-Basra Road			182		Maryam Asadi Jaafari							
								Book Analysis and Study													
												Atlas of Dezful		185		Saied Sarmadi					



Holly Defence Researches And Documentation Center

**NEGIN
IRAN**

Vol.11 □ No.41 □ Summer 2012

Publisher	IIRG's Sacred Deffence Document Center
Executive Manager And Managing Editor	Dr. Hossein Ardestani
Editorial Board	Dr. Gholam Ali Rashid Dr. Hossein Alaei, Dr. Mahmood Yazdanfam Hamid Aslani
Internal Manager	Hassan Dorri
Page Designer	Seid Hadi Khavoshi
Editor	Maryam Haggani
Publishing Supervisor	Mohammad Behrozi
Address	77 / Shahid Vahid Dastgerdi (Zafar) Alley, Shariati Alley, Tehran, Iran.
Email	neginiran@gmail.com
Tel	+ 98 21 - 22909522
Fax	+ 98 21 - 22909538
Price	4000 T